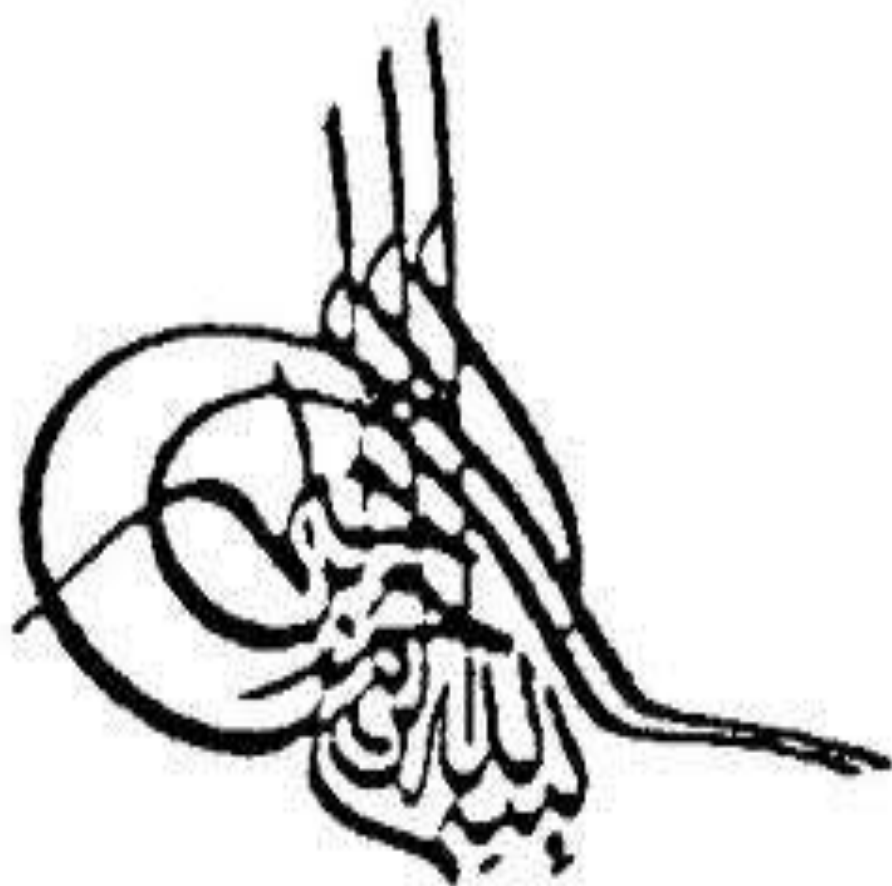




د افغانستان اسلامي جمهوریت
ستره محکمه

ارنادره وېب
کنفرانس ملي قضائې - ۱۳۹۰
توضیح قانوني به استهداآت،
ساده سازی اجراآت قضائې
۴ - ۷ جدی ۱۳۹۰



فهرست مطالب

پیشگفتار: ۷

بخش اول

بیانیه ها و پروگرام کار و تشکیلات

قسمت اول : بیانیه ها

پیام جلالتمآب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان ۲۰

بیانیه پوهاند عبدالسلام عظیمی قاضی القضاات و سرپرست ستره محکمه ۲۴

قسمت دوم : پروگرام کار و تشکیلات کنفرانس

هیأت رهبری عمومی کنفرانس ۴۲

کمیسیون امور جزائی: ۴۲

کمیسیون امور مدنی، حقوق عامه، فامیلی و احوال شخصیه: ۴۵

کمیسیون امور تجارتی: ۴۷

کمیسیون امور وثایق، مسایل اداری و متفرقه: ۴۹

دارالانشاء عمومی کنفرانس ۵۱

کمیسیون اسناد و ارتباط: ۵۱

کمیسیون امورشراعی: ۵۲

کمیسیون تشریفات و انتظام امور کنفرانس: ۵۳

کمیسیون امور مالی، اداری و تدارک: ۵۴

بخش دوم

توضیح قانونی به استهدآت ورهنمودها

قسمت اول : درامور جزائی

اول: توضیح به استهدآت جزائی ۵۶

۸۷	رهنمود ساده سازی قرار ها و فیصله های محاکم جزائی
	قسمت دوم: درامور مدنی، حقوق عامه، فامیلی و احوال شخصیه
۱۹۵	در امور مدنی، حقوق عامه، فامیلی و احوال شخصیه
۱۹۵	اول: توضیح به استهدآت
۲۲۸	رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرار های محاکم
	قسمت سوم: درامور تجارتی
۳۹۵	اول: توضیح به استهدآت تجارتی
۳۹۹	دوم: رهنمود های ساده سازی فیصله ها
	قسمت چهارم: درامور وثایق، مسایل اداری و متفرقه
۴۹۱	درامور وثایق، مسایل اداری و مسایل متفرقه
۴۹۴	اول: توضیح به استهدآت
۵۱۶	دوم: اسناد ساده سازی درامور وثایق و ثبت اسناد
۵۱۸	در امور اجرای وثایق
۵۲۲	مربوط به اخذ محصول فیصدی وثایق و فیصله
۵۲۴	فورم دورانی اسناد ملکیت
۵۳۲	توزیع نکاحنامه
۵۳۸	ثبت وثیقه نکاح نامه
۵۴۲	اجرای مثنی وثایق در مخازن
۵۴۷	رسیده گی به صحت و عدم صحت اسناد
۵۵۴	بخش سوم: جلسه عمومی
۵۶۴	بخش چهارم: جلسه اختتامیه
۵۶۶	الف: بیانیه پوهاند عبدالسلام «عظیمی» قاضی القضاات و سرپرست ستره محکمه
۵۷۲	ارزیابی توسط قضاوت پوه بهاءالدین بهاءعضو شورایعالی ستره محکمه
۵۷۶	ارائه قطع نامه توسط دوکتور عبدالملک کاموی آمر عمومی اداری قوه قضائیه
۵۸۰	بخش پنجم: مصوبه شورای عالی ستره محکمه ج.ا.ا

پیشگفتار:

قسمت اول: اجمالی از جریان کنفرانس ملی قضائی

کنفرانس ملی قضائی روز ۴ جدی ۱۳۹۰ با پیام جلالتمآب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان و بیانیه پوهاند عبدالسلام عظیمی قاضی القضاات و سرپرست ستره محکمه ج.ا.ا در تالار کنفرانس های ستره محکمه ج.ا.ا گشایش یافت و بعد از ظهر روز مذکور و در جریان روز پنجم و ششم جدی کارش را طی جلسات کمیسیون های جداگانه و جلسات عمومی ادامه داد و بروز ۷ جدی ۱۳۹۰ با صدور قطع نامه پایان پذیرفت.

در کار کنفرانس، اعضای شورای عالی ستره محکمه، مستشاران قضائی دیوان ها، روسای دواير مرکزی، روسای محاکم استیناف ولایات، روسای دیوان های محکمه استیناف کابل، رؤسای محاکم ابتدائیه و آمرین ادارات وثائق و ثبت اسناد شهر کابل اشتراک داشتند.

در محفل ابتدائیه خارنپوه محمد اسحاق "الکو" لوی خارنوال، خارنپوه حبیب الله "غالب" وزیر عدلیه، هانس "کلیم" سفیر حاکمیت قانون ایالات متحده امریکا، مسؤولین بعضی از سازمان ها و موسسات از جمله پروژه استقرار حاکمیت قانون (DPK)، انستیتوت بین المللی مطالعات مقایسوي ماکس پلانک (MPIL)، انستیتوت بین المللی مطالعات مقایسوي فرانسه - پاریس (IIPEC) و برخی از مقامات دعوت شده بودند.

محفل با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز و سپس پیام رئیس جمهوری اسلامی افغانستان توسط دوکتور عبدالملک "کاموی" آمر عمومی اداری قوه قضائیه قرائت گردید.

بعداً پوهاند عبدالسلام "عظیمی" بیانیه اساسی کنفرانس را که اهداف کنفرانس و اجمال فعالیت های قوه قضائیه را احتوا می کرد، ارائه نمود.

متعاقباً خارنپوه حبیب الله "غالب" وزیر عدلیه ضمن صحبتی تدویر کنفرانس را در راه تامین عدالت و ایجاد سهولت برای مردم گام مثبت در راه تحکیم حاکمیت قانون دانسته برای کنفرانس توقع پیروزی نمود.

سپس خارنپوه محمد اسحق "الکو" با صحبت خویش ضمن تائید از فعالیت های ستره محکمه و اهداف کنفرانس، ساده سازی اجراءات قضائی را که از جانب ستره محکمه روی دست گرفته و یکی از اهداف کنفرانس را تشکیل می دهد، برای مردم وارگانهای عدلی و قضایی کشور، مفید خوانده و تاکید نمود که خارنوالی ننشها این اصلاحات و ساده سازی را تائید می نماید بلکه هر قدمی که از جانب قوه قضائیه در اصلاح امور برداشته شود، خارنوالی به تائید این پروسه آن را در امور خویش نیز تطبیق خواهد کرد.

بعداً جناب محترم هانس "کلیم" سفیر حاکمیت قانون ایالات متحده امریکا ضمن صحبتی تدویر کنفرانس را گام مثبت در راه حل مشکلات قضائی و ایجاد سهولت برای مردم خواند و تذکر داد که به اساس سروی انجام شده در سال جاری ، علاقمندی مراجعه مردم به خاطر حل و فصل قضایای شان به محاکم تزئید قابل ملاحظه یافته که این خود نمایانگر اعتماد آن ها نسبت به قوه قضائیه می باشد و به دوام همکاری و مساعدت های شان به نظام قضائی افغانستان کماکان تائید نمود.

در ختم محفل افتتاحیه پروگرام کار و تشکیلات کنفرانس و برنامه کاری آن توسط محمد عثمان "ژوبل" رئیس عمومی تدقیق و مطالعات قرائت گردید و محفل افتتاحیه در همین جا خاتمه پذیرفت. کنفرانس ملی قضائی روی اهداف ذیل تدویر یافت:

- ۱- رسیده گی و ارائه توضیحات قانونی به استهدآت محاکم در عرصه های جزائی، مدنی، حقوق عامه، فامیلی، احوال شخصیه، تجارتی و اموروثایق، مسایل اداری و متفرقه.

۲- غور بر رهنمود های ساده سازی فیصله ها و قرار های محاکم در قضایای جزائی، مدنی، حقوق عامه، فامیلی و احوال شخصیه و تجارتی.

۳- بازنگری اسناد ساده سازی در امور وثایق شامل یک مقررہ و شش رهنمود.

کنفرانس کارش را از طریق چهار کمیسیون اساسی و (چهار) کمیسیون معاونه بعد از ظهر روز چهارم جدی و در جریان روز پنجم جدی ۱۳۹۰ به ترتیب ذیل انجام دادند:

کمیسیون اول: درمورد جزائی:

این کمیسیون تحت ریاست قضاوتپوه بهاء الدین "بهاء" عضو شورایعالی رئیس دیوان جزای عمومی ستره محکمه به اشتراک خرنپوه محمد قاسم "دوست" عضو شورایعالی، برخی از مستشاران و رؤسای محاکم استیناف ولایات بر استهداآت واصله و رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرار های محاکم در قضایای جزائی غور کرد و در نتیجه (۴۰) توضیح قانونی را بارتباط استهداآت محاکم و رهنمود ساده سازی قرار ها و فیصله های محاکم جزائی را با ضمائم و نمونه ها قابل تطبیق با پاره از تعدیلات و تصحیحات تأیید نمود.

کمیسیون دوم- در امور مدنی، حقوق عامه، فامیلی و احوال شخصیه:

این کمیسیون تحت ریاست قضاوتپوه محمد علیم "نسیمی" رئیس دیوان مدنی حقوق عامه ستره محکمه با اشتراک پوهاند عبدالعزیز "عزیز" عضو شورایعالی ستره محکمه، عده ای از مستشاران قضائی، رؤسای محاکم استیناف بر استهداآت واصله از محاکم غور بعمل آورده در مورد آن (۴۶) توضیح قانونی را تصویب و رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرار های قضائی محاکم مدنی را بعد از غور همه جانبه با پاره ای از تعدیلات و تصحیحات لازم تأیید نمود.

کمیسیون سوم- در امور تجارتی:

این کمیسیون تحت ریاست قضاوتپوه ضامن علی (بهسودی) رئیس دیوان تجارتی ستره محکمه باشتراک قضاوتپوه غلام نبی "نوائی" رئیس دیوان امنیت عامه ستره محکمه، برخی از مستشاران قضائی و رؤسای محاکم استیناف ولایات، نخست استهدآت واصله از محاکم تجارتی را مورد غور و تدقیق قرار داده در مورد (۵) موضوع تجارتی توضیح قانونی را تنظیم و نیز رهنمود ساده سازی فیصله و قرارهای تجارتی را با تعدیلات و تصحیحات لازم تأیید کرد.

کمیسیون چهارم- در امور وثایق، مسایل اداری و متفرقه:

این کمیسیون تحت ریاست قضاوت پوه محمد عمر (بیرکزی) عضو شورایعالی ستره محکمه به اشتراک عده ای از مستشاران قضائی، روسای محاکم استیناف و آمرین وثایق شهر کابل استهدآت محاکم و اسناد ساده سازی اجراءات قضائی را در امور وثایق مورد غور قرار داده در نتیجه (۳۳) توضیح قانونی را بارتباط امور وثایق، مسایل اداری و متفرقه تصویب و یک مقرر و شش رهنمود را بعد از غور مجدد مورد تأیید قرار داد.

جلسه عمومی کنفرانس:

روز ششم جدي جلسه عمومي کنفرانس به منظور ارائه گزارش فعالیت کمیسیون های اساسی با صحبت رهنمودی قضاوتپوه بهاء الدین "بهاء" رئیس دیوان جزای عمومی ستره محکمه و رئیس جلسه عمومی سیمینار آغاز یافت. محترم "بهاء" طی صحبت شان بر گزارى کنفرانس ملی قضائی را که به اثر تلاش وسعی خستگی ناپذیر مقام ستره محکمه و دست اندرکاران کنفرانس و کسانی که درین زمینه تلاش فراوان نموده اند، برای همه تبریک گفت و از همه جوانب بخاطر فراهم ساختن زمینه تدویر آن ابراز تشکر و امتنان نمود.

سپس اجراءات کارى کمیسیون های چهار گانه توسط قضاوتپوه عتیق الله "روفی" رئیس دارالانشاء شورای عالی ستره محکمه و عضو دارالانشاء کنفرانس، به

جلسه عمومی تقدیم گردید و مورد تائید جلسه عمومی قرار گرفت. بعداز ظهر همین روز قضاوتپوه محمد عمر "ببرک زی" عضو شورایعالی ستره محکمه در مورد تکنالوژی جدید و ارتباط کاری آن با نظام عدلی و قضائی، به اعضای کنفرانس معلومات همه جانبه داده و شاملین را در مورد اهمیت تکنالوژی جدید بخصوص به ارتباط کریمینالستیک در ارگان های عدلی و قضائی در روشنی لازم قرار داد.

جلسه اختتامیه:

روز هفتم جدی جلسه اختتامیه کنفرانس ملی قضائی تدویر یافت.

این جلسه با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز و سپس محترم دوکتور عبدالملک "کاموی" آمر عمومی اداری قوه قضائیه قطع نامه کنفرانس ملی قضائی را قرائت نمود.

مطالب قطع نامه که دربرگیرنده تطبیق ستراتیژی مبارزه بافساد اداری ، اصلاح اداره ، ایجاد سهولت بمردم ، ساده سازی اجراءات قضایی ، تطبیق برنامه های دارای اولویت ملی به منظور تأمین عدالت و تعمیم قانونیت برای ایجاد فضای صلح و امنیت ، تعهد به تطبیق احکام شریعت ، قانون ، مقررات ، مصوبات و متحدالمال های ستره محکمه می باشد، مورد تائید کنفرانس قرار گرفت.

مطالب قطع نامه که دربرگیرنده تطبیق ستراتیژی مبارزه بافساد اداری ، اصلاح اداره ، ایجاد سهولت بمردم ، ساده سازی اجراءات قضایی ، تطبیق برنامه های دارای اولویت ملی به منظور تأمین و تعمیم قانونیت برای ایجاد فضای صلح و امنیت ، تعهد به تطبیق احکام شریعت ، قانون ، مقررات ، مصوبات و متحدالمال های ستره محکمه می باشد، مورد تائید کنفرانس قرار گرفت.

بعداً محترم بهاء الدین "بهاء" رئیس دیوان جزای عمومی ستره محکمه طی صحبتی اقدامات کاری و نتایج کمیسیون های اساسی چهار گانه کنفرانس را که در راس آن اعضای محترم شورایعالی قرار داشت، توضیح نموده و دست آورد های آن را بارتباط توضیحات قانونی بر استهداآت و رهنمود های ساده سازی فیصله ها و قرار های قضائی محاکم ، که در نتیجه کار مفید و مثمر اعضای شرکت کننده به خاطر

انجام بهتر رسالت قضائی صورت گرفته است، به نمایندگی از ستره محکمه ج.ا.ا. مفید و مثبت ارزیابی نموده و برای همه شان از بارگاه ایزد متعال توفیق مزید و صحت مندی کامل را استدعا نمود.

سپس فضیلت‌آب قاضی القضاات ضمن صحبت رهنمودی کنفرانس فرمود:

« ما امروز شاهد انجام یک کار بزرگ ، مفید و مطلوب می باشیم که توسط یک تیم متخصص در راس شورای عالی ستره محکمه طی نشست چهار روز و با صدور قطع نامه به انجام رسید.

از همه کسانی که در تدویر و تنظیم مصوبات کنفرانس ملی قضائی که از تاریخ ۴ الی ۷ جدی ۱۳۹۰ صورت گرفت و تشریک مساعی نموده اند، از صمیم قلب تشکر می نمایم.

با آنکه در کنفرانس تصامیم خوبی در توضیح استهدآآت قانونی و در ساده سازی اجراءآت قضائی اتخاذ گردیده که یقیناً سهولت زیادی را برای محاکم و مراجعین به بار می آورد، اما مسأله مهم این است که تنها این تصمیم بذات خود کافی نبوده بلکه لازم است، تا محاکم با اجراءآت سالم و شفاف اعتماد مردم را طوری حاصل نمایند که هر دو جانب قضیه درک کنند که قضاء مرجع آمال، آرزو ها و محل داد خواهی شان و تطبیق قانون است. لذا هر رئیس محکمه استیناف در حوزه ولایت مربوط، به مثابه نائب قاضی القضاات همان منطقه از مواظبت نظام قضائی مسؤول و مکلف می باشد.»

قاضی القضاات ، همه روساء و قضاات اشتراک کننده کنفرانس را به مسؤولیت های وظیفوی شان متوجه کرده برای شان از بارگاه ایزد متعال آرزوی موفقیت نمود.

در اخیر کنفرانس تصدیق نامه های ترتیب شده برای مستشاران، روسای محاکم استیناف، روسای مرکزی و سایر قضاات شامل کنفرانس توسط قاضی القضاات ، اعضای شورای عالی امر عمومی اداری قوه قضائیه توزیع گردید.

قسمت دوم: اقداماتی که بخاطر آماده گی

تدویر کنفرانس انجام یافته است.

اول: در زمینه ساده سازی اجراءات قضائی.

از آنجائیکه ساده سازی اجراءات قضائی یکی از موارد اصلاح اداره را تشکیل میدهد بنابراین به منظور اتخاذ تدابیر جهت کاستن از طوالت امور، بطوری که مردم بتوانند بدون صرف وقت اضافی به حقوق شان نائل آیند، کمیسیون ساده سازی اجراءات قضائی تحت ریاست دوکتور عبدالملک "کاموی" آمر عمومی اداری قوه قضائیه مرکب از:

عبدالودود "جوهری"، شمس الرحمن "شمس" و برات علی "متین" مستشاران قضائی دیوان های ستره محکمه، عتیق الله "روفی" رئیس دارالانشاء شورای عالی، محمد عثمان "ژوبل" رئیس عمومی تدقیق و مطالعات، سید مراد "شریفی" رئیس تفتیش قضائی، محمد اسماعیل "عابد" رئیس تحریرات و محمد زمان "سنگری" رئیس محکمه ابتدائیه مواد مخدر بحیث اعضاء و نیز قضاوتوال ذکیه "هروی" آمر دفتر قوانین و لوایح ریاست تدقیق و مطالعات بحیث مسؤول اداری و دارالانشاء این کمیسیون تشکیل گردید.

کمیته پس از تدویر جلسات مقدماتی از روسا، قضات محاکم، آمرین وثایق مرکز وولایات رسماً مطالبه کرد تا آراء و نظریات شان را به ارتباط پروگرام مورد بحث بالاخص در رابطه به اینکه چگونه وبچه ترتیب می توان روند ساده سازی اجراءات قضائی را تحقق بخشید سهولتی را برای اصحاب دعوی فراهم کرد، ابراز بدارند.

کمیسیون ساده سازی اجراءات قضائی تحت رهنمائی شورایعالی ستره محکمه و با در نظر داشت هدایات پوهاند عبدالسلام عظیمی قاضی القضاات وسرپرست ستره محکمه که وقتاً فوقتاً از کار کمیسیون نظارت مستقیم بعمل آورند که با در نظر داشت نظریات محاکم و ادارات وثایق در قدم اول رهنمود های ذیل را تنظیم و آماده طی مراحل گردانید:

۱- رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرار های محاکم جزائی شامل فورم های نمونوی آن برای تحریر فیصله ها در محاکم ابتدائیه، استیناف دیوان های مربوط ستره محکمه.

۲- رهنمود ساده سازی قرار و فیصله ها و فورم های نمونوی آن برای تحریر و تنظیم فیصله ها در محاکم ابتدائیه، استیناف و دیوان های مربوط ستره محکمه در بخش های مدنی، حقوق عامه، فامیلی و احوال شخصیه.

۳- رهنمود ساده سازی قرار ها و فیصله های محاکم تجارتی همراه با فورم های نمونوی آن جهت تحریر و تنظیم فیصله ها در محاکم ابتدائیه، استیناف و دیوان مربوط ستره محکمه.

۴- تهیه اسناد ساده سازی در امور وثایق شامل یک مقرر و شش رهنمود.

دوم- تنظیم توضیحات قانونی:

آجندای کنفرانس ملی قضائی را (ساده سازی اجراءات قضائی) و (توضیح قانونی به استهداآت) تشکیل میداد.

جهت غورکنفرانس جمعاً (۱۲۴) استهداء جزائی، مدنی، حقوق عامه، فامیلی و احوال شخصیه، تجارتی، امور وثایق، مسایل اداری و متفرقه مواصلت کرده بود. بتأسی از تجویز مقام عالی ستره محکمه کمیته های ذیل تعیین گردید تا پیرامون استهداآت واصله پاسخ های لازم را تهیه نموده گزارش آن را بعد از توحید و انسجام جهت تنظیم توضیحات قانونی به کنفرانس ارائه نمایند. کمیته ها به ترکیب ذیل تعیین و فعال گردیده بود:

الف: کمیته غور به استهداآت جزائی مرکب از: عبدالکریم قانت مستشار دیوان جزاء، محترم سید مراد شریفی رئیس تفتیش قضائی، محترم حضرت گل حسامی مدقق قضائی و محترم محمد زمان سنگری رئیس محکمه ابتدائیه مواد مخدر. ب: کمیته غور بر استهداآت مدنی مرکب از: محترم عبدالودود جوهری و محترم برات علی متین، مستشاران قضائی، محترم ضیاء الحق مجددی مدقق قضائی و محترم معراج الدین "حامدی" رئیس دیوان مدنی حوزه دوم شهر کابل.

ج: کمیته غور بر استهداآت تجارتی مرکب از : محترم عبدالبصیر عصیان، محترمہ صفیہ و محترم ملامحمد مستشاران قضائی و محترم عبدالقادر حبیب مدقق قضائی.

د: کمیته غور بر استهداآت امور وثایق مرکب از: محترم عتیق اللہ روفی رئیس دارالانشاء شورای عالی، محترم عبدالقیوم حلیم مدقق قضائی و محترم عبدالرحیم عینی مفتش قضائی.

این کمیته ها استهداآت واصله از محاکم را مورد غور قرار داده پاسخ لازم و توضیحات قانونی را به ارتباط موارد پیشنهاد شده در روشنی قوانین و مقررات نافذ و بارعایت متحد المال ها و مصوبات شورای عالی ستره محکمه تنظیم و در اختیار دارالانشاء کنفرانس ملی قضائی قرار داد که در نتیجه (۴۰) توضیح قانونی به ارتباط مسایل جزائی، (۴۶) توضیح در امور مدنی، حقوق عامه، فامیلی و احوال شخصیه (۵) توضیح پیرامون مسایل تجارتی و (۳۳) توضیح پیرامون امور وثایق، مسایل اداری و متفرقه تنظیم و از طرف کمیسیون های کنفرانس با پاره تعدیلات و توضیحات مورد تائید و تصویب قرار گرفت.

به اساس تجویز شورای عالی ستره محکمه دارالانشاء کنفرانس وظیفه گرفت تا اسناد مواد کنفرانس را توحید و تنظیم نموده آماده نشر سازد.

سوم: تدارک ، توحید و انسجام امور کنفرانس :

بمنظور تنظیم امور کنفرانس و تهیه مواد مورد بحث ، شورای عالی ستره محکمه قرار مصوبه شماره (۱۲۵۰) مؤرخ ۱۳۹۰/۷/۲۶ کمیته تدارک رابه ترکیب ذیل تعیین نمود:

۱. محترم عبدالودود جوهری مستشار دیوان جرایم علیه امنیت

داخلی و خارجی.

۲. محترم برات علی متین مستشار دیوان مدنی و حقوق عامه .

۳. محترم محمد عثمان ژوبل رئیس عمومی تدقیق و مطالعات .

۴. محترم عتیق اللہ رؤفی رئیس دارالانشاء شورای عالی .

۵. محترم الحاج محمد یعقوب رئیس مالی واداری.
۶. محترم محمد سعید خسروی آمرخدمات .
۷. محترمه ذکیه هروی آمردفترقوانین ولوایح ریاست تدقیق ومطالعات.

این کمیسیون تحت ریاست دوکتور عبدالملک کاموی آمرعمومی اداری قوه قضائیه ازتاریخ تصویب الی زمان تدویر کنفرانس ملی قضایی جهت تحقق اهداف ووظایف ذیل اجرای وظیفه بعمل آورد:

۱. تهیه لست اشتراک کنندگان درکنفرانس ازترکیب رؤسای محاکم ولایات ، مستشاران قضایی ، رؤسای مرکزی ، اعضای مسلکی تفتیش وتدقیق ومحاکم ابتدائیه وادارات وثایق شهر کابل.
۲. ترکیب دارالانشاء کنفرانس.
۳. تنظیم تشکیل وپروگرام کار کنفرانس شامل کمیسیون های اساسی ومعاونه وآجندای کار.
۴. تقسیم اوقات کاری کنفرانس.
۵. توحید وتنظیم مسایل قابل غور وتکشیر آن برای کنفرانس.
۶. تنظیم امورمالی ، تدارکاتی واداری کنفرانس.

کمیسیون تدارک ، امور محوله رابه وجه احسن اجراء نموده پروگرام کاروتشکیلات کنفرانس راتوأم باتقسیم اوقات کاری آن تنظیم وکمیته های معاونه راایجاد نمود که درنتیجه کنفرانس ملی قضایی باهمکاری وتشریک مساعی همه دست اندر کاران که لست آنها درهمین کتاب درکمیته های مربوط درج می باشد، بامؤفقت کامل تدویر وخاتمه پذیرفت.

ریاست عمومی تدقیق ومطالعات ستره محکمه ج.ا.ا مسرت دارد که با ارائه گزارش مختصر فوق، اسناد و مصوبات سیمینار را که بموجب مصوبه شماره (۲۶۴) مورخ ۱۳۹۱/۳/۲ توثیق شده است جهت استفاده محاکم و علاقمندان پیشکش می نماید.

بخش اول
بیانیه ها پروگرام کار و تشکیلات

قسمت اول : بیانیہ ها

الف: پیام جلالتمآب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

ب : بیانیہ پوهاند عبدالسلام عظیمی قاضی القضاات

وسرپرست ستره محکمه ج.ا.ا.۱ در جلسه افتتاحیه کنفرانس

پیام

جلالتمآب محترم حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم
نحمده ونصلي على رسوله الكريم

اعضای محترم ستره محکمه ، اشتراک کنندگان کنفرانس ومهمانان گرامی!
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وبعد.

مسرت دارم که باردیگر کنفرانس ملی قضایی بمنظور بحث، غور،
تبادل تجارب واتخاذ تصمیم روی مسایل مهم قضایی تدویر می یابد.

طوریکه بهمگان واضح می باشد، تأمین صلح وامنیت درکشور
مستلزم قانونیت وتعمیم عدالت می باشدواین هردو بااصلاح اداره ،مبارزه
بافساد اداری ،ایجادسهولت وساده سازی در اجراءات بطورکل وباجراءات
سالم وشفاف قضایی بطور خاص ،رابطهء مستقیم دارد. ازین رو دولت
جمهوری اسلامی افغانستان بارعایت ستراتیژی مبارزه بافساد اداری مصمم
است تاکنیه ارگان های دولت در عرصه های مختلف،اصول فوق رادقیقاً
رعایت نمایندوبه مقصد تحقق آن میکانیزم مؤثر مبارزه بافساد اداری،
سهولت وساده سازی دراجراءات راطوربهترایجاد نمایند تااز یکسو متصدیان
امور،وظایف شان رابطور سالم وعاری از خطای قانونی بوقت کم ایفاء

کنند و از سوی دیگر مردم ما بتوانند از کلیه خدمات دولتی بفرصت کوتاه ، بدون سرگردانی ها، ولی با اطمینان خاطر مستفید گردند.

بمنظور برآورده شدن این اهداف رؤساء وقضات ورزیده کشور، بمثابة اهل خبره قضایی، گردهم آمده اند تا رهنمودهای رابه تصویب برسانند که برای سرعت اجراءات قضایی در ساحات مختلف جزایی، مدنی، حقوق عامه ، فامیلی و احوال شخصیه، تجارت وامور وثایق ممد ثابت گردد.

یقین دارم ،درین کنفرانس پیرامون موضوعات فوق تصامیم مهم اتخاذ و در نتیجه با ایجاد سهولت وساده سازی ،خدمات قضایی بوقت کم وباکمال اطمینان از صحت آن، به هموطنان عزیز ارائه گردد.

فعالیت قوه قضائیه در زمینه طرح وتطبیق ستراتیژی پنج ساله وتنظیم برنامه های دارای اولویت که نتایج مفید ومثبت رادرقبال داشته ،قابل قدراست و از اینکه ستره محکمه ج.ا.ا توانست درپرتواین برنامه هابمقصدتأمین عدالت ، تعمیم قانونیت،اصلاح اداره ،مبارزه بافساد اداری ، سهولت وساده سازی دراجراءات قضایی اقدامات لازم،مشخص وثمربار راانجام دهد، موجب خرسندی می باشد.

تدویر این کنفرانس راکه برای تحقق اهداف اصلاح اداره وایجاد سهولت وساده سازی دراجراءات قضایی صورت گرفته است ،مفیدمیدانم وبرای اشتراک کنندگان آن از بارگاه ایزد متعال مؤفقیتهای مزیدراخواهانم.

ومن الله التوفیق

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

۴جدی ۱۳۹۰

بیانیه

پوهاند عبدالسلام «عظیمی»

قاضی القضاات و سرپرست ستره محکمه

جمهوری اسلامی افغانستان

در جلسه افتتاحیه

کنفرانس ملی قضائی

چهارم جدی ۱۳۹۰

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين
سيدنا ومولانا محمد المصطفى صلى الله عليه وسلم وعلى آله وصحبه
اجمعين وبعد !

جلالتمايان:

اعضای محترم کابینه ، اعضای محترم ستره محکمه ، مستشاران قضایی ، رؤسای
محترم محاکم مرکز وولایات ، رؤساء واعضای مسلکی واداری ستره محکمه ،
مهمانان گرامی و حضار محترم!
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

تشریف آوری همه شما را در جلسه افتتاحیه این سیمینار باشکوه که زیر
عنوان «سهولت و ساده سازی اجراءات قضایی دایر است خوش آمدید میگویم و موفقیت
مزید رادر کار سیمینار که هدف آن ایجاد سهولت در ارائه خدمات قضائی بوده
و تحقق آن آرزوی هر شهروند جمهوری اسلامی افغانستان می باشد ، آرزو مینمایم.
حضار محترم و گرامی!

قضاء در کلیه کشورهای جهان بنا براینکه در مورد هستی های پر ارزش جامعه
از جمله جان ، مال و ناموس ، قضاوت می نماید و تأمین عدالت و حاکمیت قانون
رابعه دارد، از مقام و ارزش خاصی برخوردار می باشد.

قوه قضائیه در افغانستان نیز بر اساس ارشادات دین مبین اسلام و مطابق به
قانون اساسی نافذ و قوانین اساسی ماقبل آن ، رکن مستقل دولت می باشد که وظایف
خود را در ردیف سایر قوای دولت اجراء می نماید.

تشکیل و صلاحیت محاکم به پیروی از احکام قانون اساسی در قانون خاص آن
(قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه) به تفصیل مسجل گردیده است.

حضار محترم ! همه میدانیم که قوه قضائیه کشور در نتیجه سی سال جنگ بزرگترین و بیشترین صدمه رانسبت به سایر ارگان های دولت متحمل گردیده وبامشکلات عدیدهء از لحاظ کادری وزیر بناهای فزیکى مواجه گردیده است.

باتشکیل ۱ داره مؤقت در افغانستان احکام قانون اساسی ۱۳۴۳ ش درمورد قوه قضائیه نافذ گردید و در تقویت این رکن دولت فعالیت های زیادى آغاز گردید، ستره محکمه ج.ا.ا. با پشت سر گذاشتن مرحله مؤقت ودوره حکومت انتقالی به تأسی از حکم ماده (۱۱۶) قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۸۲ در نیمه سال ۱۳۸۵ رسماً تشکیل و طبق حکم ماده (۱۱۷) قانون اساسی بعد از تائید پارلمان آغاز بکار نمود.

ستره محکمه ج.ا.ا. با وجود محدودیتها و چالش های مختلف کاری که در برابر آن قرار داشت طی سال های گذشته توانست نوآوری های جدید و قابل توجهی را وارد نظام قضایی کشور نماید، واحکام قانون اساسی را در مورد ایجاد و استقرار قوه قضائیه مستقل به مقصد تأمین عدالت و حاکمیت قانون تحقق بخشید، طرح برنامه اصلاحات قضایی که تمامی جنبه های کاری چون فعالیت قضایی، جابجا سازی کادرها، بهبود وحل مشکلات مادی وفزیکى و در مجموع نظام سازی را احتوا مینماید از اهم این اقدامات بحساب می آید که مهمترین آن در زمینه اصلاحات قضایی عبارتند از:

- تنظیم زون های قضائی هشتگانه که هر زون آن تحت رهبری یک عضو ستره محکمه فعالیت می نماید.

- تنظیم ریفرم در سیستم اداری محاکم که طرز العمل آن تصویب گردیده و تطبیق آن جریان دارد.

- تدویر سیمینار عالی رؤسای محاکم بمنظور حل پرابلم های قضایی وتوضیحات قانونی.

- تنظیم ، تصویب وتطبیق مقرره سلوک قضایی .

- تنظیم و تصویب (۱۳) مقرر، (۹) طرز العمل، (۲) قاعده توضیحی (۱۱)، رهنمود و (۲) اساسنامه جهت رفع مشکلات و تنظیم امور قوه قضائیه.

- رهنمایی محاکم توسط مصوبات و متحدالمالهای شورای عالی ستره محکمه، طبع و توزیع آن به محاکم غرض تطبیق بحیث رویه قضایی.

- اجراءات مقدماتی بمنظور تطبیق برنامه ریفورم در ساختار محاکم بمنظور ایجاد اداره مفید و مؤثر و تطبیق برنامه اصلاحات در خصوص منسوبین غیر قضایی قوه قضائیه

- تنظیم ستراتیژی معارف قضایی بمنظور پخش و نشر مجله قضاء، جریده میزان، کتب فقهی و حقوقی و سایر انتشارات، تبلیغ حقوقی از طریق تلویزیون، تربیه کادرهای قضایی جدید ورود در کورس های یک ساله و دو ساله ستاژ و کار آموزی چنانچه طی شش سال گذشته (۷۵۰) نفر کاندیدان شمول به کادر قضاء که فارغان پوهنخی های حقوق و شرعیات و مدارس دینی بوده اند، آموزش دیده اند.

- تأمین هماهنگی میان ستره محکمه و ارگان های عدلی و قضایی از طریق جلسات مشترک و مفاهمه صورت گرفته که در حل مسایل و پرابلم ها، نهایت مفید و مؤثر بوده است.

بمنظور ایجاد هماهنگی میان ارگانهای عدلی و قضائی در میزان ۱۳۸۶ کمیته هماهنگی ارگانهای عدلی و قضایی به ابتکار ستره محکمه تشکیل گردید.

این کمیته در آغاز تحت ریاست قاضی القضاات و رئیس ستره محکمه و سپس تحت ریاست رئیس دیوان جزای عمومی ستره محکمه قضاوت پوه جناب محترم بهاء صاحب و عضویت رئیس بورد مشورتی امور عدلی و حقوقی ریاست جمهوری، مرستیال لوی حارنوالی، معین مسلکی وزارت عدلیه، رئیس اداره حراست قانون و امور قضایی اداره امور و دارالانشاء شورای

وزیران، رئیس محکمه استیناف وزارت دفاع ملی، رؤسای محاکم حوزوی شهر کابل، رئیس محکمه ابتدائیه وزارت داخله، رئیس محکمه ابتدائیه امنیت ملی، مشاور حقوقی ریاست عمومی امنیت ملی، رئیس عمومی مبارزه با جرایم جنایی وزارت داخله، رئیس عمومی محبس، رئیس عمومی مبارزه علیه تروریسم، رئیس حقوق ولایت کابل و رئیس عمومی حقوق وزارت عدلیه تشکیل و فعال گردید که در مدت مورد گزارش طی (۱۶) نشست روی بیش از یکصد و پنجاه موضوع تفاهم بعمل آورده اند که به اساس آن از جانب شورای عالی ستره محکمه و سایر مقامات ذیصلاح تجاوزی لازم اتخاذ و عملی گردیده است.

ستره محکمه با ارزیابی مثبت از کار کمیته فوق به ریاست های محاکم استیناف ولایت هدایت داد تا کمیسیون های مشابه را از ترکیب مسؤولین ارگانهای عدلی و قضائی ولایت مربوط تحت ریاست خویش دایر نمایند که بتأسی از آن از دو سال باینسو جلسات هماهنگی از طریق ریاستهای محاکم استیناف با شتراک ارگانهای ذیربط در هر ماه یکبار دایر گردیده و نتایج آن در جریده میزان ارگان نشراتی ستره محکمه بطور منظم انتشار یافته است.

- بخاطر سهولت در اجراءات قضایی طبق قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه عوض محاکم نواحی محاکم حوزه های شهری بمیان آمد که امور مربوط را بر حسب موضوع و تخصص رسیده گی می نماید، این مأمول در ولایات کابل، ننگرهار، بلخ، کندز و هرات تطبیق شده و در سایر ولایات بطور تدریجی تطبیق خواهد شد.

- به مسایل کادری توجه لازم صورت گرفت و کمیسیون معینه با کار مسؤولان و با حوصله مندی تمام توانست تاتوانائی و ظرفیت های کاری منسوبین را مطالعه و ارزیابی نموده سپس در تقرر و تبدل کادرهای قضایی واداری در حالیکه اعمال اصل مندرج ستراتیژی اصلاح اداره و مبارزه علیه

فساد اداری یعنی ترجیح ضوابط بر روابط اقدام گردید. درهمین راستاتوجه دلسوزانه بعمل امدتایک عده از کادرهای قضایی که بنحوی از مسلک قضاء بدور مانده بودند دوباره جذب وبه کار گماشته شدند که تجارب آنها در پیشبرد امور مؤثر و مفید ثابت گردید.

- در عرصه مبارزه با ارتشاء و فساد اداری توجه لازم مبذول گردید و نه تنهاستره محکمه ریاست کمیسیون طرح ستراتیژی ملی مبارزه با فساد اداری رابعهده داشت ، بلکه این امر رادر خصوص منسوبین قوه قضائیه طور دقیق رعایت نموده متخلفین رابه چنگ قانون سپرده است.

- بمنظور توسعه روابط بین المللی قضاء فعالیت های عملی زیادی صورت گرفته به همکاری و حمایت جامعه جهانی در امر آموزش کادرها توجه کافی بعمل آمده موقف قانونی قضاء در افغانستان به اساس قانون اساسی وقوانین مربوط در ضمن بازدیدها از کشورهای خارج وطی ملاقاتهای که با مقامات ومنابع بین المللی در داخل کشور صورت گرفته توضیح شده است. .

بخاطر تبادل تجارب قضائی زمینه های مسافرت مسؤولین قوه قضائیه در کنفرانس ها، سیمینارها و ورکشاپ های حقوقی، قضائی و قانونی، بازدید از نهادهای عدلی، قضائی کشور های خارج مساعد شده است.

درین مسافرت هاشخص قاضی القضاات وسرپرست ستره محکمه، اعضای شورایعالی ستره محکمه، آمرعمومی اداری قوه قضائیه، رؤسای دوا ویروسایر قضاات محاکم سهم گرفته اند. مسافرت هاباین منظور به کشورهای هندوستان ،امارات متحده عربی ، ایالات متحده امریکا، ایران، ژنیو ،سنگاپور، سویدن، جرمنی، ترکیه، تاجکستان قزاقستان ، آذربایجان آیرلند، پانامه ، هسپانیه ، ایتالیا ، اندونیزیا، فنلند ، فرانسه، انگلستان ، بنکاک ، هالند ، دنمارک ، مالیزیا ، فلپین ، تایلند ، ژنیو، اتریش ، رومانی وکشور مصر، عربستان سعودی وچین صورت گرفته است.

همچنان ضمن ملاقات های که از طرف رهبری ستره محکمه باشخصیت های بین المللی در کابل بعمل آمده است پیرامون وضعیت کاری قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان و برنامه های اصلاحی و ارتقای ظرفیت که طبق پلان استراتژی روی دست می باشد معلومات داده شده است .

نتایج حاصله از مسافرت ها و ملاقات ها بمقصد انکشاف سیستم قضائی در کشور مفید و مثمر واقع شده است.

- همچنان امضاء پروتوکول میان ستره محکمه ج.ا.ا و وزارت عدلیه جمهوریت عربی مصر از اقدامات اهم ستره محکمه می باشد که در سال ۱۳۸۸ صورت گرفت.

بموجب این پروتوکول جانب مصر در تربیه قضات ،تنظیم نصاب تعلیمی کورس ستاژ قضایی و کورسهای داخل خدمت و در شرح و توضیح قانون مدنی و قانون جزاء افغانستان و در امر ایجاد مرکز معلومات قضایی و لابراتوار قضایی در چوکات قوه قضائیه کشور کمک و مساعدت می نماید.

بتأسی از پروتوکول فوق تاکنون شش گروپ قضات محاکم جمهوری اسلامی افغانستان برای مدت ۴۵ روز جهت کسب آموزش های مسلکی در مرکز ملی تعلیمات قضایی قاهره اعزام گردیده و در رشته های حقوق مدنی ، احوال شخصیه ، حقوق عامه ، حقوق تجارت و حقوق جزاء ، آموزش مسلکی دیده اند. و قرار است این سلسله به اساس یک پروگرام منظم ادامه یابد.

- بمنظور تنظیم زیر بناهای فزیک قوه قضائیه ، مراکز فرهنگی در ولایات کندز ، ننگرهار ، پکتیا ، بلخ و لغمان اعمار گردیده و در ولایات دیگر طبق پلان و طور تدریجی اعمار خواهد گردید،

- ساختمانهای مورد نیاز محاکم براساس ضرورت آغاز گردیده ازان جمله (۵۵) تعمیر متعلق به محاکم استیناف ولایات و محاکم ولسوالی قبلاً اکمال گردیده و کار ساختمان سایر محاکم جریان دارد.

پیشرفت های ستره محکمه بعد از ستراتیژی ملی عدلی و قضایی

ستره محکمه پنج سال قبل از امروز در روشنی ستراتیژی انکشاف ملی افغانستان که دربر گیرنده ابعاد مختلف منجمله ساحه عدلی و قضایی دولت است ، ستراتیژی پنج ساله را که جوابگوی نیازمندی های قوه قضائیه در دراز مدت بود ، طرح کرد که اساسات آن بعد از تأیید دوندونها و توافق در کنفرانس روم مورد حمایت جامعه جهانی قرار گرفت و مطابق آن برنامه ملی و عدلی قضایی طرح و تدوین گردید.

ستراتیژی قوه قضائیه دران زمان مشتمل بر موارد ذیل بود :

- توجه به برنامه های آموزشی داخل خدمت و ستاژ قضایی و ایجاد انستیتوت تعلیمات قضائی.

- اعمار و باز سازی محاکم و منازل رهایشی قضات .

- حل مشکل ترانسپورتیشن قوه قضائیه.

- افزایش معاشات قضات .

- تأمین امنیت محاکم و قضات .

- تنظیم سیستم اداری محاکم.

وسایر پروژه ها و برنامه های کوچک که اجرای آنها بیشتر مشروط بر حمایت جامعه بین المللی بود.

باتدوین این ستراتیژی ستره محکمه منتظر نمانده و کارهایش را بخاطر تحقق عملی آن با استفاده از امکانات دست داشته خود آغاز کرد و به پیشرفت های ذیل نایل آمد:

اول: اگرچه به اعمار مرکز تعلیمات قضایی دسترسی حاصل نشد اما به ستاژ قضایی به مثابه مهد پرورش قضات جوان توجه بعمل آمد و طی سالهای گذشته (چهار)

دوره ستاژ قضایی دایر و تعداد (۷۱۵) تن از فارغین آن به رسالت قضایی گماشته شدند. همین فعالاً دور بیست و هفتم و دور بیست و هشت کورس ستاژ قضایی، مطابق استراتژی قوه قضائیه برای مدت دو سال در جریان است که تعداد (۲۵۰) نفر ستاژیر دران مصروف آموزش نظری و عملی قرار دارند.

بمنظور ارتقای سطح دانش مسلکی و آگاهی حقوقی قضات در همکاری باموسسات مختلف عدلی و قضایی در بخش های جزایی، مدنی، حقوق بشر، حقوق فامیل، حقوق میراث، حقوق اطفال، حقوق تجارت و سلوک کاردر محاکم بیش از ۱۵۰۰ تن از قضات مرکز و ولایات برنامه های آموزشی کوتاه مدت داخل خدمت راتعقیب نموده اند.

دوم: بیش از ۱۵۰۰ تن از قضات در ۳۴ محکمه استینا ف ۴۲ محکمه شهری و ۳۶۵ محکمه ولسوالی بانظر داشت، تحصیلات، تجربه کاری، اهلیت و شایستگی از طرف کمیسیون تعیینات ستره محکمه جابجا گردیده اند و از نحوه اجراءات و کارکرد ایشان همواره ارزیابی و مراقبت صورت میگیرد.

همچنان تعداد (۵۷) تن فارغان پوهنخی های حقوق و شرعیات به اساس پروگرام ارگانهای محلی از جمله کسانیکه تجربه دوره محرری راپشت سر گذاشته اند، به محاکم ولسوالی که قبلاً غیر فعال بودند و اکنون از جانب دولت فعال ساخته شده اند تعیین و جابجا گردیده اند که از صورت اجرای وظایف آنها رؤسای محاکم ولایت مربوط با ذکر مفیدیت و مؤثریت اظهار خرسندی نموده اند و قرار است تنظیم یک دور دیگر این قضات نیز بنابر ضرورت صورت گیرد.

سوم: درازدیاد معاش قضات برطبق ماده ۱۵۵ قانون اساسی اقدام صورت گرفت، سه سال قبل رئیس محکمه استینا ف ماها نه یکصد دالر و سایر قضات ماها نه ۵۰ دالر معاش داشتند اما با افزودی مؤقتی که الی نفاذ قانون معاشات اعتبار دارد رؤسای استیناف ماهانه معادل ۹۰۰ دالر، رؤسا و قضات دیوان های استیناف معادل ۶۰۰ دالر و سایر قضات ماهوار معادل ۴۰۰ دالر حقوق دریافت مینمایند

وکار عملی اصلاحات بخشهای اداری آغاز گردیده که باتحقیق آن منسوبین اداری نیز از حقوق لازم مادی مستفید خواهند شد

چهارم: از لحاظ زیربنای فیزیکی قوه قضائیه در مجموع به ۳۴ تعمیر محکمه استیناف، ۴۲ تعمیر محکمه شهری و ۴۰۱ تعمیر محکمه ولسوالی که جمعا (۴۷۶) تعمیر میشود ضرورت دارد. اما در مدت گذشته صرف ۵۰ باب تعمیر در سطح محاکم استیناف، محاکم شهری و محاکم برخی از ولسوالیها نوسازی و باز سازی شده و به ۴۲۶ تعمیر دیگر نیاز است.

همینطور به اعمار ۶۵۰ تعمیر رهایشی قضات در ولایات و ولسوالی هاضورت جدی محسوس می باشد.

پنجم: در قسمت تأمین امنیت قضات و محاکم مشکل جدی موجود بود، که به دلایل بی امنیتی ۱۲ تن از قضات بخاطر فعالیت شان در تحکیم حاکمیت قانون و عدالت شهید و ۶ نفر قاضی هم در ولایات لوگروزابل اختطاف گردیده اند.

ستره محکمه به مقصد تطبیق ستراتیژی پنج ساله در نتیجه تماس ها و تفاهم با وزارت محترم داخله و بامقامات بین المللی بالاخره توفیق حاصل کرد تا قطعه پولیس محافظت قضات راعجالتاً به کمیت (۷۰۰) تن با استفاده از کمک قطعه ۴۳۵ نیروهای آیساف تشکیل کند و آموزش دهد و در پلان های ستراتیژی بعدی، رشد و انکشاف آن بر طبق ضرورت و تحت پوشش قرارداد دادن تمام محاکم ولایات و ولسوالی ها مطرح می باشد.

ششم: قوه قضائیه تا پنج سال قبل از امروز از لحاظ ترانسپورتیشن در سطح نازلی قرارداد داشت و اکثریت رؤسای محاکم استیناف، مستشاران قضایی و رؤسای ادارات فاقد وسایط نقلیه بودند و موجودیت سی عراده واسطه نقلیه کهنه و فرسوده، کاری را از پیش برده نمیتوانست که این امر بروحیه و پرستیژ محاکم در مقایسه با سایر ارگانهای دولتی تأثیر نهایت منفی بجا گذاشته بود.

ستره محکمه بخاطر حل این معضله اقدامات آنی و عاجل را روی دست گرفته و با استفاده از بودجه عادی ستره محکمه و مساعدت های پروژه اصلاحات سکتور

عدلی وقضایی از طریق کمک بانک جها نی (۱۵۰) عراده واسطه جدید خریداری نمود که در عمل حداقل مشکلات ترانسپورته قوه قضائیه را مرفوع کرد.

همزمان با اقدام فوق نیازمندی های مرکز وولایات الی سطح محاکم ابتدائیه و ولسوالی ها از لحاظ وسایط نقلیه ارزیابی وتشخیص گردیده وتهیه یکهزار عراده واسطه نقلیه در برنامه پنج سال آینده قوه قضائیه جا دارد که از طریق کمک دونر ها ومنابع بین المللی دراکمال آن توجه لازم مبذول خواهد شد.

هفتم: دربخش مبارزه بافساد اداری قوه قضائیه پیشتاز بوده وحتى قبل از تدوین سترا تیژی ملی اصلاح اداره ومبارزه بافساد اداری کارهایی انجام یافته وا داره کنترول ومراقبت قضایی ایجاد گردیده که به اثر تلاش این اداره تاحال تعدادی از قضات ،منسوبین اداری کمیشن کاران واشخاص غیرمنسوب به قضاء که به جرم فساد اداری دست داشته اند، دستگیر واجراآت محاکماتی وتأدیبی درموردشان اعمال گردیده است.

بهمین ترتیب بیش از ۳۰۰ تن از قضات بنابرشفافیت در اجراآت و صدور فیصله هادرمیعاد قانونی ومبتنی بر اصول محاکمه عادلانه مورد مکافات و تقدیر قرار گرفته اند و در مقابل ۵۰ تن از قضاتی که دارای تحصیلات حقوقی وشرعی نبودند از کار قضایی سبکدوش گردیده اندو نیز ۳۰ تن از قضات بخاطربررسی اجراآت ناسالم وظیفوی به ریاست تفتیش معرفی گردیده اند.

هشتم: سیستم اداری محاکم به همکاری پروژه عدلی وقضایی (Rule of low) در ۳۴ محکمه استیناف و ۳۶۵ محکمه ولسوالی تطبیق گردیده و ۱۵۰۰ قاضی و ۱۸۰۰ مامور از برنامه های آموزشی آنها استفاده برده اند.

اولویت های پنج سال بعدی قوه قضائیه (۱۳۹۰-۱۳۹۵)

اولویت های پنج سال بعدی قوه قضائیه که در کنفرانس کابل نیز مطرح وروی آن توافق شده است درچوکات ستراتیژی برنامه ملی سکتور عدلی وقضایی مواردردیل را احتوا مینماید:

الف : درزمینه تخصص و ارتقای ظرفیت:

ایجاد انستیتوت تعلیمات قضایی بمنظور: تقویت کورس ستاژ قضائی، تدویر کورس ستاژ محررین، تدویر کورس ستاژ برای قضاتیکه تاحال این کورس راسپری نکرده اند، تقویت کورس های داخل خدمت و ایجاد کورس های لسان(عربی ، انگلیسی و فرانسوی).

ب : درزمینه تخنیکي و انکشاف اداره:

- ساده سازی اجراءات قضایی، شرح و توضیح قوانین، ایجاد مرکز معلومات قضایی، ایجاد دیپارتمنت واحد ترجمه، ایجاد سیستم مدیریت قضایا، تقویت سیستم اداری محاکم، تنظیم مقررات ولوایح مورد نیاز، تحقق ریفورم اداری محاکم و تقویت امور معارف قضایی بمنظور آگاهی عامه از فعالیت های قوه قضائیه .

ج: درزمینه اداری:

- ترا نسپورت.
- تجهیرات.
- امنیت (تقویت قطعه پولیس محافظ قضات در مرکز و ولا یات).
- ادامه مبارزه با فساد.
- فعال ساختن محاکم و لسوالی های غیر فعال در صورت مساعدت شرایط و اوضاع.
- اعمار تعمیرات مورد نیاز قوه قضائیه وبخصوص در موارد ذیل:
 ۱. اعمار ۴۲۶ تعمیر محاکم.
 ۲. اعمار تعمیر مرکزی ستره محکمه.
 ۳. اعمار تعمیر کمپلکس محاکم کابل.
 ۴. اعمار ۶۵۰ تعمیر رهائشی قضات .
 ۵. اعمار تعمیر مرکزی تعلیمات قضایی.

سهولت ، ساده سازی دراجراآت قضایی و طرزالعمل سیستم اداری محاکم

الف: تنظیم طرزالعمل سیستم اداری محاکم:

در نتیجه مطالعه و ارزیابی همه جانبه و بررسی های کار محاکم در اوقات مختلف این نتیجه بدست آمد که سیستم اداری محاکم بر شیوه های کهنه اداری استوار بوده جوابگوی نیازمندی های نوین قوه قضائیه نمی باشد. بنابراین ستره محکمه به هدف تسهیل تسریع ، معیاری نمودن ، مؤثریت و شفافیت بیشتر ، طرزالعمل سیستم اداری محاکم را تدوین و پس از تأیید سیمینار عالی رؤسای محاکم منعقد شده سال ۱۳۸۶ و تصویب شورای عالی ستره محکمه به مرحله اجراء قرارداد.

بر مبنای این طرزالعمل برای بخشهای اداری محاکم که بادوسیه هاسروکاردارند، فورم های مناسب بخاطر ثبت اجراآت دوسیه های حقوقی و جزایی طرح و به اختیار آنان قرارداد داده شد. در این فورم ها که به شکل مجلد در قالب کتابهای مختلف مورد استفاده محاکم قرارداده می گردیده است تا پیرامون یک دوسیه مشخص معلومات همه جانبه را که شامل تاریخ ورود دوسیه ، تاریخ ثبت ، تاریخ اجندای جلسه قضایی ، اجراآت بعمل آمده ، نمرات مکاتیب مبنی بر ارسال و مرسول دوسیه و ده هاجزئیات دیگر می باشد سبب شده است تا کارمند مؤظف بدون سرگردانی بتواند به دوسیه مورد نظر دسترسی یابد و از چگونگی دوسیه و اینکه در کدام مرحله ای از اجراآت قرارداد معلومات لازم و کافی حاصل نماید.

مطابق این سیستم قاضی مؤظف دوسیه ، در قضایای جزایی بعد از اخذ دوسیه در خلال مدت یک هفته و در قضایای مدنی در خلال مدت ده روز از ساعت و تاریخ اولین جلسه قضایی به دفتر تحریرات محکمه یادپوان مربوط خبر میدهد.

تطبیق طرزالعمل سیستم اداری محاکم سبب شده است تا قضایا در موعد معینه قانونی آن مورد بررسی و انفصال قرار گیرد.

ب : برنامه ساده سازی اجراءات قضایی:

ساده سازی اجراءات قضایی ، یکی از پروگرام های مفید و مؤثر رادر راستای اصلاحات قضائی تشکیل میدهد که ستره محکمه ج.ا.ا در مطابقت با استراتیژی اصلاحی قوه قضائیه، طرح و تدوین آن راروی دست گرفت .

هدف از پروگرام ساده سازی اجراءات قضائی دو مطلب عمده راتشکیل

میدهد:

۱ - تنظیم امور قضائی به نحوی که از طوالت بکاهد و مردم بتوانند بدون اینکه وقت اضافی رابه مصرف برسانند به حقوق شان نایل آیند و محاکم نیز در اجرای امور رهنمائی شوند که امور محوله شان را در مطابقت با قانون و به داخل میعاد قانونی وعاری از ابهام واغلاق ایفاء نمایند این بخش شامل تنظیم نمونه های دعاوی قرارهای قضائی و فیصله های محاکم در مراحل مختلف محاکمات راتشکیل میدهد که شکل رهنمودی دارد.

۲ - مرحله دوم تنظیم سیستم قضائی را کوتاه شدن مراحل محاکمه و ایجاد سهولت در رسیدگی قضایات تشکیل میدهد که شامل پیشنهاد تعدیل در اسناد تقنینی می باشد.

از جمله موارد قابل توجه ستره محکمه ، یکی هم سهولت ، ساده و مختصر سازی روش های اجراءات قضایی در مراحل مختلف محاکمات است.

تاجائیکه سوابق نشان میدهد این مراحل در گذشته نهایت پیچیده و مشکل بوده برای هرکس امکان احقاق حقوق موجود نبوده است . زیراترتیب دعوا، دفع ، دفع الدفع ، اعتراضات و تصامیم قضائی همه تابع ادبیات خاص ، طویل، مغلق و پیچیده بوده مراحل وزمان زیاد را دربر می گرفت.

ستره محکمه باتوجه باین موضوع و رفع اغلاق وساده ساختن اجراءات قضائی کمیته های مرکب از قضات راکه درواقع متخصصین امورقضائی می باشند، تشکیل نمود ودرامور مذکور اقدامات لازم صورت گرفت.

همچنان شورای عالی ستره محکمه حین غور برمسایل مربوط، سعی بلیغ نموده است تا در امور مربوط تسهیلات لازم بمیان آید و در نتیجه اصحاب دعوی در جریان دعوی و محاکم در جریان رسیدگی بتوانند بدون مشکل به اهداف قانونی شان برسند.

باآنکه پروسه ایجاد سهولت برای اصحاب دعوی و ساده و مختصر سازی اجراءات قضائی ادامه دارد، تا اکنون اقدامات ذیل درین زمینه تحقق پذیرفته است:

- ۱- فورم دورانی اسناد ملکیت زمین و ساختمان ها.
- ۲- اجرای محاکمه محبوسین در محکمه محل حبس.
- ۳- تسلیم گیری دوسیه های جزائی توسط محاکم بدون قید حضور متهم.
- ۴- رعایت حق اولیت در رسیده گی قضایای که متهمین آن توقیف و یا محبوس اند.
- ۵- قیمت گذاری مدعی بها قبل از دوران دعوی از طرف اهل خبره بمنظور جلوگیری از بروز منازعات بعدی.
- ۶- رسیده گی به دعوی جعل همزمان در ضمن رسیده گی اصل دعوی.
- ۷- تنظیم طرزالعمل تثبیت ذوالیدی و تشخیص مدعی از مدعی علیه.
- ۸- منع استجواب از مدعی علیه قبل از دایر شدن دعوی.
- ۹- تنظیم امور مخازن وثایق و کمپیوتر رایز شدن اسناد.
- ۱۰- انتقال صلاحیت ترتیب اسناد خرید و فروش عراده جات و وسایل ترانسپورته طبق قانون به ادارات ترافیک

۱۱- بمنظور انکشاف هرچه بهتر پروسه ساده سازی اجراءات قضائی ، شورای عالی ستره محکمه کمیسیون ساده سازی اجراءات قضائی را تشکیل نمود که فعالیت عملی آن در زمینه های جزائی، مدنی، تجارتی واموروثایق آغاز گردید.

کمیسیون بعداز کسب نظریات محاکم و آمریت های وثایق پلان مقدماتی کارکمیسیون بمقام عالی ستره محکمه گزارش یافت وبالاثر توجه خاصی که رهبری

ستره محکمه درین زمینه داشت به کمیسیون ساده سازی اجراءات قضائی رهنمائی نمود تا سیت های فیصله های محاکم ثلاثه طورنمونوی ترتیب گردد تا از یکسو امور سهل و ساده گردیده و از جانب دیگر هم برای منسوبین و هم برای مراجعین سهولت های لازم را ایجاد نماید.

کمیسیون مسایل فوق رابطوردقیق و همه جانبه موردغور قراردادده و در نتیجه مرحله اول پروگرام ساده سازی را در دوبرخشی ذیل تنظیم نمود:

بخش اول : شامل طرز العمل هادراموروثایق و فیصله ها بارعایت سهولت و ساده سازی.

بخش دوم: ترتیب سیت های فیصله ها.

الف: بمنظور ایجاد سهولت و ساده سازی درامور توثیق و ثبت وثایق و فیصله ها، طرز العمل های ذیل طرح و تدوین شده است که بعد از طی مراحل تدقیقی از جانب شورای عالی تصویب و به محاکم تعمیم گردیده است..

۱- قواعد رهنمودی در اجرای امور وثایق.

۲- طرز العمل توثیق عقد ازدواج.

۳- طرز العمل ثبت وثایق نکاحنامه.

۴- طرز العمل توحید رویه در محصولات محاکم.

۵- طرز العمل فورم دورانی اسناد ملکیت.

قواعد رهنمودی و طرز العمل های فوق طوری تنظیم شده است که وثایق مطابق به اسناد تقنینی نافذ، به زمان کم ولی با حصول اطمینان از صحت ترتیب آن انجام شود. همچنان وظائف منسوبین محاکم و ادارات وثایق مشخص شده و محکمه یا اداره وثایق وظایف شان را در قبال وثیقه، مرحله به مرحله اجراء می کنند. یعنی از یکسو اوشان به اجرای سالم و نحوه اجراءات رهنمائی شده اند و از سوی دیگر برای مراجعین سهولت های لازم پیش بینی شده است.

ب : رهنمود های ساده سازی اجراءات قضائی در عرصه های جزایی ، مدنی و تجارتي طوری تنظیم شده است تا محاکم بتوانند فیصله ها و قرارهای قضایی را با رعایت آن در مدت کوتاه و عاری از اغلاق ترتیب و اجراء نمایند.

درین رهنمودها سیت های نمونه وی فیصله ها قرار ذیل مدنظر گرفته شده است:

۱ - سیت فیصله های جزائی.

۲ - سیت فیصله های مدنی و حقوق عامه.

۳ - سیت فیصله های فامیلی و احوال شخصیه.

۴ - سیت فیصله های تجارتي.

در تنظیم چهار سیت فیصله های فوق مراتب ذیل رعایت گردیده است:

۱ - از الفاظ زائد و غیر ضروری اجتناب بعمل آمده .

۲ - جریان محاکمات و مرافعات در تطابق با قوانین مربوط صورت گرفته.

۳ - عناصر یک فیصله باید داشته باشد رعایت شده.

۴ - سهولت و ساده سازی در تمام مراحل مد نظر گرفته شده.

۵ - و بالاخره منسوبین محاکم به طرز فیصله نویسی رهنمائی گردیده اند.

سیت فیصله ها بدو دسته ترتیب یافته اند:

دسته اول: بشکل تائیدی یعنی حالتی را دربر می گیرد که گویا فیصله ابتدائیه توسط احکام محاکم فوقانی تائید شده است .

دسته دوم : به اساس نقض : یعنی حالتی را احتوای نماید که فیصله ابتدائیه یا استیناف در یکی از مراحل تقاضی طبق قانون نقض گردیده و مواجه به رسیده گی مجدد شده است.

قابل یاد هانی است که این فیصله ها کاملاً نمونه بوده و محاکم میتوانند با استفاده از اسلوب مندرج آن فیصله های شان را تنظیم نمایند.

قرار است سیت های نمونوی که نتیجه کار کمیسیون ساده سازی اجراءات قضایی ستره محکمه میباشد، جهت ملاحظه ، غور و بحث به اعضای سیمینار محول گردد. توقع میشود با مطالعه دقیق طرح های یاد شده، پس از غور، ارزیابی، تبادل تجارب

وتبادل نظر، درمورد آن هاتصایم لازم وقانونی را اتخاذنموده رسالتی را که درارتباط تنظیم قواعد مورد بحث، غنامندی رهنمودهای مطروحه وتثبیت فورم های فیصله وقرار از لحاظ شکل ومتن بعهدہ دارند، به نحو مطلوب ایفاء نمایند.

درین جا وظیفه ٔ خود میدانم اذتمام منابع کمک کننده درساحات مختلف بخصوص (USAID) همکار همیشگی ما بانک جها نی ، بخش حاکمیت قانون آیساف وقطعه ٤٣٥، ماکس پلانگ ، ایپک ، آیدلو ، جی تی زید وسایر مؤسسات همکار دفتر ملل متحد در کابل ابراز امتنان وتشکر نمایم.

همچنان بجا خواهد بود تا از ارگانهای همکار ستره محکمه یعنی وزارت محترم عدلیه ، داخله ولوی خاارنوالی که در فضای تفاهم مشترک همواره درحل معضلات باما همکاری صمیمانه ونزدیک نموده اندتشکر نمایم.

هكذا از همه رؤسای محترم وسایر منسویین قوه قضائیه اعم از قضایی وا داری که درتطبیق ثمر بار ستراتیژی ستره محکمه از هیچگونه تلاش وجدیت دریغ نموده اند از صمیم قلب تشکرمینمایم

ودر اخیر امتنان فراوان خویش را به کمیته ساده سازی اجراءات قضایی که باکار پر بار شان چهره اجراءات قضایی را در آینده نزدیک ، عوض خواهند نمودوهم احترام فراوان خود را به تمام کسانی که به منظور تدویر این کنفرانس قبول زحمت فرموده وتشریک مساعی کرده اند ، ابراز میدارم .

ودرخاتمه برای اشتراک کنندگان کنفرانس آرزوی موفقیت وازتوجه وحوصله مندی شما حاضرین محترم جهان سپاس.

ومن الله التوفیق

قسمت دوم:
پروگرام کاروتشکیلات کنفرانس

شامل کمیسیون های ذیل:

- ۱- هیأت رهبری عمومی کنفرانس.
- ۲- کمیسیون امور جزائی
- ۳- کمیسیون امور مدنی و حقوق عامه، فامیل و احوال شخصیه
- ۴- کمیسیون امور تجارتی
- ۵- کمیسیون امور وثایق- مسایل اداری و متفرقه
- ۶- دارالانشاء کنفرانس
- ۷- کمیسیون اسناد و ارتباط
- ۸- کمیسیون امور نشراتی کنفرانس.
- ۹- کمیسیون امور تشریفات
- ۱۰- کمیسیون امور مالی و اداری

هیأت رهبری عمومی کنفرانس

۱. پوهاند عبدالسلام «عظیمی» قاضی القضاات و سرپرست ستره محکمه ج.ا.ا.
۲. قضاوتپوه بهاء الدین «بهاء» عضوشورای عالی ستره محکمه.
۳. قضاوتپوه محمد قاسم «دوست» عضوشورایعالی ستره محکمه.
۴. قضاوتپوه محمد علیم «نسیمی» عضوشورای عالی ستره محکمه.
۵. قضاوتپوه عبدالرشید «راشد» عضوشورای عالی ستره محکمه.
۶. قضاوتپوه غلام نبی «نوایی» عضوشورایعالی ستره محکمه.
۷. قضاوتپوه محمد عمر «برکزی» عضوشورایعالی ستره محکمه.
۸. قضاوتپوه ضامن علی «بهسودی» عضوشورایعالی ستره محکمه.
۹. پوهاند عبدالعزیز «عزیز» عضو شورایعالی ستره محکمه.
۱۰. قضاوتپوه دوکتور عبدالملک کاموی آمر عمومی اداری قوه قضائیه.
۱۱. قانونپوه عبدالوهاب صافی مشاور ستره محکمه

کمیسیون امور جزائی:

پروگرام کار:

- غور، بحث و ابراز نظر روی رهنمود ساده سازی قرار ها، فیصله های محاکم جزائی و تثبیت فورم های قرار و فیصله از لحاظ شکل و متن.
- توضیح به استهداآت جزائی.

ترکیب:

رئیس کمیسیون: محترم (بهاءالدین بها) عضو شورایعالی و رئیس دیوان جزای عمومی
ستره محکمه و محترم قضاوتپوه مولوی محمد قاسم دوست عضو شورایعالی ستره
محکمه

منشی ها:

۱- محترم قضاوتپوه عبدالودود جوهری مستشار دیوان جرایم نظامی و جرایم علیه
امنیت داخلی و خارجی .

۲- قضاوتپوه حضرت گل حسامی عضو مسلکی ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

مسول اسناد:

قضاوتوال ذکیه هروی مسول دفتر قوانین ولوایح ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

اعضا:

۱- محترم صفی الله مستشار دیوان جزای عمومی

۲- محترمه حمیده مستشار دیوان جزای عمومی

۳- محترمه منیژه مستشار دیوان جزای عمومی

۴- محترمه عبدالکریم قانت مستشار دیوان جزای عمومی

۵- محترم جنرال نثار احمد مستشار دیوان نظامی جرایم علیه امنیت داخلی

و خارجی

۶- محترم عبدالقیوم کریمی مستشار دیوان نظامی جرایم علیه امنیت داخلی

و خارجی

۷- محترم غلام رسول دقیق مستشار دیوان امنیت عامه ستره محکمه

۸- محترم دل محمد مستشار دیوان امنیت عامه ستره محکمه

۹- محترم محمد کاظم رشید مستشار دیوان امنیت عامه ستره محکمه

- ۱۰- محترم عزت الله مستشار ديوان جزای عمومی
- ۱۱- محترم عبدالقادر حبيب عضو مسلکی ریاست تدقیق ومطالعات
- ۱۲- محترم جمعه خان عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی
- ۱۳- محترم محمد طیب عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی
- ۱۴- محترم عبدالرحیم عینی عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی
- ۱۵- محترم صدیق الله حقیق رئیس محکمه استیناف کابل
- ۱۶- محترم محمد عمر سرپرست ریاست محکمه استیناف کاپیسا
- ۱۷- محترم محمد اسحق "مجددی" رئیس محکمه استیناف ولایت پنجشیر
- ۱۸- محترم صاحب شاه رئیس دیوان جزاء و سرپرست محکمه استیناف ولایت پکتیا.
- ۱۹- محترم محمد عمر رئیس دیوان مدنی و حقوق عامه محکمه استیناف ولایت لوگر
- ۲۰- محترم امرالله ابدالی رئیس محکمه استیناف ولایت پروان
- ۲۱- محترم محمد حکیم "کنری" رئیس محکمه استیناف ولایت پکتیکا
- ۲۲- محترم عامر کاموی رئیس دیوان جزای محکمه استیناف ولایت کابل
- ۲۳- محترم محمد صفا کریمی رئیس دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت کابل
- ۲۴- محترم سید برهان الدین سرپرست دیوان جرایم فساد اداری محکمه استیناف ولایت کابل
- ۲۵- محترم شیر محمد سرپرست دیوان مواد مخدر ریاست محکمه ولایت کابل
- ۲۶- محترمه انیسه رسولی رئیسه دیوان اطفال محکمه استیناف ولایت کابل
- ۲۷- محترمه هما علیزوی رئیسه محکمه ابتدائیه اطفال ولایت کابل
- ۲۸- محترم محمد یعقوب زرین خیل مستشار دیوان جرایم علیه امنیت داخلی وخارجی.
- ۲۹- محترم جنرال عبدالخالق "حلیم" رئیس محکمه استیناف نظامی.

کمیسیون امور مدنی، حقوق عامه، فامیلی و احوال شخصیه:

پروگرام کار: غور، بحث و ابراز نظر بر رهنمود ساده سازی قرار ها و فیصله های محاکم مدنی، حقوق عامه، فامیلی و احوال شخصیه و تثبیت نمونه های فورم های قرار و فیصله از لحاظ شکل و متن.

ترکیب:

- ۱- رئیس کمیسیون محترم محمد علیم نسیمی عضو شورایعالی و رئیس دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه و محترم پوها ند عبدالعزیز (عزیز) عضو شورایعالی ستره محکمه .

منشی ها:

- ۱- قضاوتوال برات علی متین مستشار دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه.
۲- قضاوتمند معراج الدین رئیس دیوان مدنی و حقوق عامه محکمه حوزه دوم و رئیس محکمه اختصاصی ده عربان.

مسوول اسناد و ارتباط:

محترم محمد عمر کریمی آمر احصائیه قضائی ریاست تدقیق و مطالعات.

اعضاء

- ۱- محترم نثار احمد بره کی راجانی مستشار دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه
۲- محترم محمد علی امینی مستشار دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه
۳- محترم ضیا الحق دینار خیل مستشار دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه
۴- محترم فیض محمد وجدان مستشار دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه

- ۵- محترم بای محمد دلدار مستشار دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه
- ۶- محترم عبدالرحمن مستشار دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه
- ۷- محترم عبدالجلیل فضل مستشار دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه
- ۸- محترم عزیز الله مستشار دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه
- ۹- محترمه گلالی مستشار دیوان جرایم نظامی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی.
- ۱۰- محترمه فلوران مستشار دیوان امنیت عامه
- ۱۱- محترم ضیاء الحق مجددی عضو مسلکی ریاست تدقیق و مطالعات
- ۱۲- محترم محمد معصوم عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی
- ۱۳- محترم نور الحق عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی
- ۱۴- محترم دل آقا همت رئیس محکمه استیناف ولایت کندهار
- ۱۵- محترم سید حسین رئیس محکمه استیناف ولایت هلمند
- ۱۶- محترم ملا محمد جان رئیس محکمه استیناف ولایت ارزگان
- ۱۷- محترم عطاء الله رئیس محکمه استیناف ولایت نیمروز
- ۱۸- محترم شمس الرحمن رئیس محکمه استیناف ولایت فراه
- ۱۹- محترم سید عبدالغفار سرپرست ریاست محکمه استیناف ولایت هرات
- ۲۰- محترم عبیدالله رئیس محکمه استیناف ولایت غور
- ۲۱- محترم عبدالله رئیس محکمه استیناف ولایت بادغیس
- ۲۲- محترم محمد آصف رئیس دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت کابل
- ۲۳- محترم صفی الله سرپرست دیوان حقوق عامه محکمه استیناف ولایت کابل
- ۲۴- محترم محمد فرهاد سرپرست محکمه ابتدائیه فامیلی و احوال شخصیه ولایت کابل
- ۲۵- محترم امین الله سرپرست محکمه ابتدائیه حوزه دوم شهر ولایت کابل
- ۲۶- محترم محمد اسلم سرپرست محکمه ابتدائیه استیناف فساد اداری ولایت کابل

۲۷- محترم عبدالستار "مخدوم" معاون قضائی ریاست کنترول و مراقبت.

کمیسیون امور تجارتی:

پروگرام کار غور، بحث و ابراز نظر بر رهنمود ساده سازی قرار ها و فیصله های محاکم تجارتی و تثبیت فورم قرار و فیصله های قضایای تجارتی از لحاظ شکل و متن.
ترکیب:

رئیس کمیسیون محترم قضاوتپوه ضامن علی بهسودی عضو شورای عالی و رئیس دیوان تجارتی ستره محکمه و محترم قضا و تپوه غلام نبی "نوایی" عضو شورای عالی و رئیس دیوان امنیت عامه ستره محکمه..

منشی ها:

۱- قضاوتوال محمد زمان سنگری رئیس محکمه ابتدائیه مواد مخدر

۲- قضاوتپوه ملا محمد مستشار دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه

مسؤول اسناد و ارتباط:

محترم محمد داود سلیمی مدیر عمومی تحلیل و ارزیابی فیصله های محاکم ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

اعضاء:

۱- محترم عبدالبصیر عصیان مستشار دیوان تجارتی ستره محکمه

۲- محترم میر عبدالله مستشار دیوان تجارتی ستره محکمه

۳- محترم پروین مستشار دیوان تجارتی ستره محکمه

۴- محترم صفیه مستشار دیوان تجارتی ستره محکمه

۵- محترم سید غلام جیلانی مستشار دیوان تجارتی ستره محکمه

۶- محترم عزیز الرحمن ممنون مستشار دیوان تجارتی ستره محکمه

- ۷- محترم نظر محمد مستشار دیوان تجارتی ستره محکمه
- ۸- محترم احمد جان مستشار دیوان امنیت عامه ستره محکمه
- ۹- محترم سراج الدین مستشار دیوان جرایم نظامی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی.
- ۱۰- محترم عبدالله مستشار دیوان جزای عمومی
- ۱۱- محترم قاضی محمد سلیم عضو مسلکی ریاست تدقیق و مطالعات
- ۱۲- محترم عبدالرحمن عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی
- ۱۳- محترم محمد اصغر عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی
- ۱۴- محترم فضل الهادی رئیس محکمه استیناف ولایت ننگرهار
- ۱۵- محترم محمد موسی رئیس محکمه استیناف ولایت نورستان
- ۱۶- محترم سید علم رئیس محکمه استیناف ولایت لغمان
- ۱۷- محترم محمد اشرف امین نیازی رئیس محکمه استیناف ولایت کنړها
- ۱۸- محترم عبدالرحمن سرپرست ریاست محکمه ولایت بدخشان
- ۱۹- محترم عبدالشکور رئیس محکمه استیناف ولایت کندز
- ۲۰- محترم خیر محمد رئیس محکمه استیناف ولایت تخار
- ۲۱- محترم محمد رحیم رئیس محکمه استیناف ولایت بغلان
- ۲۲- محترم عبدالباری رئیس محکمه استیناف ولایت زابل
- ۲۳- محترم میر ناصر الدین کلیم رئیس دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت کابل
- ۲۴- محترم حبیب الله رئیس محکمه ابتدائیه تجارتی ولایت کابل
- ۲۵- محترم صفی الله مجددی رئیس محکمه ابتدائیه حوزه سوم شهر کابل
- ۲۶- محترم سید احمد رئیس محکمه ابتدائیه حوزه اول شهر کابل.

۲۷- محترم شمس الرحمن رئیس محکمه شهری و سرپرست ریاست محکمه استیناف ولایت خوست.

کمیسیون امور وثایق، مسایل اداری و متفرقه:

پروگرام کار:

- بحیث، مذاکره پیرامون امور وثایق و غور بر پیشنهاد ها و نظریات درین زمینه.
- غور بر پیشنهادات متفرقه.

ترکیب:

رئیس کمیسیون: جناب محترم (قضا و تپوه محمد عمر بیکزی) عضوی شورایعالی ستره محکمه

منشی ها:

- ۱- محترم قضا و تپوه عتیق الله روفی رئیس دارالانشاء شورایعالی ستره محکمه.
- ۲- محترم قضا و تمند عبدالقیوم حلیم عضو مسلکی ریاست عمومی تدقیق و مطالعات

مسوول اسناد و ارتباط:

محترم نجیب الله "سروری" کارمند تحریرات ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

اعضاء

- ۱- محترم عبدالخلیل مستشار دیوان جزای عمومی ستره محکمه
- ۲- محترم امین الله مستشار دیوان جزای عمومی ستره محکمه
- ۳- محترم زلمی پاینده مستشار دیوان جرایم نظامی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی

۴- محترمه مکرمه مستشار دیوان جرایم نظامی و جرایم علیه امنیت داخلی

و خارجی

۵- محترمه آصفه مستشار دیوان جرایم نظامی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی

۶- محترم عبدالحليم عمادی مستشار دیوان جرایم نظامی و جرایم علیه امنیت

داخلی و خارجی

۷- محترم سید مراد شریفی رئیس تفتیش قضائی

۸- محترم مصطفی بارک زی رئیس وثایق و ثبت اسناد

۹- محترم عبدالصیر شیخ احمدی عضو مسلکی ریاست تدقیق و مطالعات

۱۰- محترم عبدالباقي مولوی زاده عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی

۱۱- محترم لعل آقا پتوال عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی

۱۲- محترم محمد عزیز رئیس محکمه استیناف ولایت فاریاب

۱۳- محترم فضل الرحمن فضلی رئیس محکمه استیناف ولایت بلخ

۱۴- محترم غلام سخی رئیس محکمه استیناف ولایت سمنگان

۱۵- محترم عبدالتواب رئیس محکمه استیناف ولایت سرپل

۱۶- محترم محمد ظریف سرپرست ریاست محکمه استیناف ولایت جوزجان

۱۷- محترم نصرمن الله رئیس محکمه استیناف ولایت بامیان

۱۸- محترم خواجه میر صمد رئیس محکمه استیناف ولایت دایکندی

۱۹- محترم عبدالاحد امعان رئیس محکمه استیناف ولایت میدان وردک

۲۰- محترم عبدالغفار رئیس محکمه استیناف ولایت غزنی

۲۱- محترم عبدالبشیر آمر مخزن ریاست محکمه استیناف ولایت کابل

۲۲- محترم عبدالمتین آمر وثایق و ثبت اسناد حوزه (۴) ولایت کابل

۲۳- محترم عبدالمالک غفاری آمر وثایق و ثبت اسناد حوزه سوم ولایت کابل

- ۲۴- محترم تازه گل آمر وثایق وثبت اسناد حوزه دوم ولایت کابل
- ۲۵- محترم حبیب الله آمر وثایق وثبت اسناد حوزه اول ولایت کابل
- ۲۶- محترم عبدالباسط بختیاری رئیس محکمه ابتدائیه حوزه (۴) شهر ولایت کابل
- ۲۷- محترم میر عبدالحفیظ معاون اوپراتیفی ریاست کنترول و مراقبت

دارالانشاء عمومی کنفرانس

پروگرام:

اجرای کلیه امور سکرتریت و تنظیم دارالانشاء کنفرانس.

ترکیب:

رئیس کمیسیون: دوکتور عبدالملک کاموی آمر عمومی اداری قوه قضائیه.

اعضاء:

- ۱- قضاوتپوه عبدالودود جوهری مستشار دیوان جرایم نظامی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ستره محکمه .
- ۲- قضا و تنوال براتعلی متین مستشار دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه .
- ۳- قضا و تپوه عتیق الله روفی رئیس دارالانشاء شورای عالی ستره محکمه .
- ۴- قضا و تپال محمد زمان سنگری رئیس محکمه ابتدائیه مواد مخدر .
- ۵- قضا و تپوه محمد عثمان ژوبل رئیس عمومی تدقیق و مطالعات .
- ۶- قضا و تنوال ذکیه هروی مسؤول دفتر قوانین و لوایح ریاست عمومی تدقیق و مطالعات .

کمیسیون اسناد و ارتباط:

پروگرام کار:

تنظیم و اجرای امور اسناد و ارتباط کنفرانس تحت نظر دارالانشاء کنفرانس

ترکیب :

رئیس کمیسیون: محمد عثمان "ژوبل" رئیس عمومی تدقیق و مطالعات.

اعضاء

۱. قضاوتوال فاطمه ملک پور آمر تحریرات ریاست تدقیق و مطالعات.
۲. قضاوتوال ذکیه هروی آمر بخش قوانین و لوایح ریاست تدقیق و مطالعات.
۳. محترم سید نعیم نعیمی آمر تعلیمات قضایی ریاست تعلیمات قضائی.
۴. محترم محمد عمر کریمی آمر احصائیه ریاست تدقیق و مطالعات.
۵. محترم محمد داود سلیمی آمر تحلیل و ارزیابی فیصله ها ریاست تدقیق و مطات.
۶. محترم ننگیالی عضودفتر تحلیل و ارزیابی ریاست تدقیق و مطالعات.
۷. محترم نجیب الله کارمند تحریرات ریاست تدقیق و مطالعات.
۸. محترم عبدالسمیع عضودفتر قوانین ریاست تدقیق و مطالعات.
۹. محترم مصطفی کمپو تراپیرتر ریاست تدقیق و مطالعات.
۱۰. محترم احمد فرهاد کمپیوتر آپریتر ریاست تدقیق و مطالعات.

کمیسیون امور نشراتی:

پروگرام کار:

تنظیم و اجرای امور نشراتی و مطبوعاتی کنفرانس.

ترکیب :

رئیس کمیسیون: عبدالوکیل "عمری" رئیس نشرات ستره محکمه .

اعضاء

۱. محترم نجیب الله "زاهد" آمر فرهنگی ریاست نشرات.

۲. محترم وحید اللہ "اسد یار" کارمند ریاست نشرات.
۳. محترم احمد شکیب کمرہ مین ریاست نشرات.
۴. محترم شیر آقا مسؤول امور فوتوکاپی ریاست نشرات.

کمیسون تشریفات و انتظام امور کنفرانس:

پروگرام کار:

تنظیم امور تشریفات کنفرانس.

ترکیب :

رئیس کمیسیون: قضاوتپوہ عبدالصیر سروری رئیس کنترول و مراقبت

اعضاء:

۱. محترم عبدالصیر مستغفر رئیس دفتر آمریت عمومی اداری قوه قضائیه.
۲. محترم غلام حسین صافی رئیس منابع بشری.
۳. محترم مجتبی عضو دفتر آمریت عمومی اداری قوه قضائیه.
۴. محترم صفی اللہ آمر آموزش ریاست منابع بشری.
۵. محترم عبداللہ آمرادارہ و انکشاف ریاست منابع بشری.
۶. محترم سعد الدین عضو معاونیت قضائی ریاست کنترول و مراقبت.
۷. محترم عبدالغفور عضو معاونیت قضائی ریاست کنترول و مراقبت.
۸. محترم محمد رسول "بشرمل" آمر زون شمال شرق ریاست کنترول و مراقبت.
۹. محترم برید جنرال عبدالعظیم "فاریابی" معاون نظامی ریاست کنترول و مراقبت.
۱۰. محترم عبدالحکیم "نظری" آمر زون جنوب ریاست کنترول و مراقبت.
۱۱. محترم سمونوال قسمت نور عضو مسلکی نظامی ریاست کنترول و مراقبت.
۱۲. محترم برید جنرال کریم اللہ عضو مسلکی نظامی ریاست کنترول و مراقبت.
۱۳. محترم برید جنرال عبدالفتاح "شیون" عضو مسلکی نظامی ریاست کنترول و مراقبت.
۱۴. محترم برید جنرال گلان میر خیل عضو مسلکی نظامی ریاست کنترول و مراقبت.

۱۵. محترم فیض محمد عضو اوپراتیفی ریاست کنترول و مراقبت.
۱۶. محترم حبیب الله "حوران" آمر زون نمبر (۱) کابل ریاست کنترول و مراقبت.
۱۷. محترم تورنجنرال حفیظ الله "رهجو" آمر زون نمبر (۲) ریاست کنترول و مراقبت.
۱۸. محترم مشتاق آمر دیتاییس ریاست کنترول مراقبت.
۱۹. محترم غلام داود مامور تشریفات.
۲۰. محترم همایون مامور تشریفات.
۲۱. محترم هلمند مامور تشریفات.
۲۲. محترم نصیر احمد مامور تشریفات.
۲۳. محترم وارث مامور تشریفات.
۲۴. محترم فرید خان مامور تشریفات.

کمسیون امور مالی، اداری و تدارک:

پروگرام کار:

تنظیم امور مالی، اداری، و تدارکاتی کنفرانس.

ترکیب:

رئیس کمسیون: الحاج محمد یعقوب رئیس مالی و اداری ستره محکمه.

اعضاء:

۱. محترم محمد سعید خسروی آمر خدمات.
۲. محترم محمد یوسف آمر ترانسپورت.
۳. محترم سیف الرحمن صدیقی آمر حفظ و مراقبت.
۴. محترم نیاز محمد عضو دفتر آمریت عمومی اداری.
۵. محترم انجنیر نقیب الله معاون پروژه عدلی و قضائی ستره محکمه.
۶. انجنیر محمد امان عضو ریاست تعمیرات.
۷. محترم تایب سکرتر ریاست دفتر مطبوعاتی.

۸. محترم ولیجان عضو ریاست تعمیرات.
۹. محترم بریالی "یعقوبی" عضو ریاست دفتر مقام.

بخش دوم

توضیح قانونی به استهداآت و رهنمود ها

قسمت اول: در امور جزائی

اول: توضیح به استهدآت جزائی

مشمول بر استهدآت قوانین ذیل:

- قانون اساسی ج.ا.ا.
- قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه
- قانون جزا
- قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی
- قانون محو خشونت علیه زنان
- قانون رسیده گی به تخلفات اطفال
- قانون اجراءات جزایی

قانون اساسی:

پرسش شماره (۱):

در برخی ازدوسیه ها، متهمین برویت اوراق تحقیق معترف ولی در جریان محاکمه اظهار میدارند که هرگز به عمل جرمی دست نزده ایم و نشان انگشت مابخاطرهایی از توقیف گرفته شده و از محتویات آن آگاه نمی باشیم .

هیأت قضایی نظر به حالت ظاهری آنها وبااستنباط از حال واحوال جرم ومجرم متیقن میشود که این اشخاص جرم رامرتکب نگردیده وبری الذمه می باشند، اما اگر تصمیم به برائت گرفته شود محتویات اوراق تحقیق برخلاف آن بوده واحتمال نقض حکم به همین دلیل ازمحکمه فوقانی متصور می باشد و در صورتیکه تصمیم به مجازات گرفته شود، عدالت خدشه دار میشود، موضوع قابل توضیح است.

توضیح:

حکم به الزام متهم نیازمند دلایل کافی الزام است که در قوانین نافذه توضیح گردیده و ازمجرای قانونی بدست آمده باشد. راجع به اقرار متهم باید خاطرنشان کرد که طبق فقره (۲) ماده (۳۰) قانون اساسی «اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم بارضایت کامل و در حالت صحت عقل در حضور محکمه باصلاحیت»، محکمه حین رسیده گی قضایا مطالب فوق راعایت و در مواردیکه دلایل کافی الزام وجود نداشته باشد بارعایت اصل برائت تصمیم اتخاذ نماید.

قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم:

پرسش شماره (۲):

در خصوص صلاحیت های موضوعی در قانون اجراءات جزائی موقت و یا کدام قانون دیگر مواردی موجود نیست در صورتیکه محکمه از نقطه نظر صلاحیت موضوعی خود را فاقد صلاحیت تشخیص بدهد بکدام ماده اتکاء نماید.

توضیح:

در ماده (۴۲) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم صلاحیت های موضوعی به تفصیل پیشبینی گردیده ، در مواردیکه محکمه خود را در رسیده گی موضوعی قضیه ذیصلاح نداند ، می تواند به استناد همین ماده قرارعدم صلاحیت صادر نماید.

قانون جزاء:

پرسش شماره (۳):

در ماده سوم قانون جزاء استثنای رجعت قانون به ماقبل که بمفاد متهم باشد. مدنظر گرفته نشده باید در عبارت ماده مذکوره ایزاد گردد.

توضیح:

پاسخ پرسش مطرح شده در فقره (۱) ماده (۲۱) قانون جزاء صراحت دارد بامراجعه بدان حل مطلب میگردد.

پرسش شماره (۴):

در ماده (۶) قانون جزاء چنین آمده است: « اگر شخصی از طریق جرم مالی را بدست آورده باشد. برد عین آن واگر مال موجود نباشد برد مثل یا قیمت آن بمالکش

محکوم میشود» در ماده اول قانون جزاء گفته شده است که این قانون جرایم و جزا های تعزیری را تنظیم می نماید. به عبارت دیگر تمام جرایم مندرج قانون جزاء ذریعه خائنوال علیه متهم در محکمه مربوط تعقیب می شود. لذا عبارت ماده (۶) قانون جزاء در مورد ادعای خائنوال در خصوص خساره مالی که برای متضرر یا مجنی علیه از طرف مجرم رسیده است، صحت نمی باشد. یعنی خائنوال از طرف متضرر یا مجنی علیه در خصوص دعوی خساره مالی وکیل نبوده بناءً صلاحیت دعوی را هم ندارد. یعنی در صورتیکه شخص از رهگذر ارتکاب جرم مال عامه یا دولت را بدست آورده باشد عبارت ماده (۶) مصداق پیدا میکند. که باید در عبارت ماده (۶) تصریح گردد.

توضیح:

درین مورد در برابر پرسش شماره (۱۶) توضیح به استهدآت جزایی سیمینار سال ۱۳۸۶ و پرسش شماره (۳) توضیح باستهدآت جزایی مصوب سیمینار سال ۱۳۶۱، پاسخ جامع و لازم داده شده است، بارعایت مصوبات فوق چنین توضیح میشود:

هرگاه مال موجود یا متهم مقرر باشد، در هر مرحله بدون دعوی به مالک قابل رد است، در غیر آن عارض یا متضرر که در جریان تحقیق به صفت مدعی حق العبد شناخته شده باشد، طبق حکم ماده (۲۴۶) قانون اجراءات جزایی می تواند دعوی حق العبدی خود را توأم با دعوی جزایی در محکمه جزائی و یا بعد از صدور حکم جزایی در محکمه ابتدائیه مدنی تعقیب نماید.

پرسش شماره (۵):

در ماده (۶) قانون جزاء و ماده (۴۶۳) قانون مذکور چنین تذکر رفته است: «در تمام احوال این فصل محکمه سارق را علاوه بر جزای پیشبینی شده به رد مال مسروقه و یا قیمت آن نیز محکوم می نماید».

درینجا اگر در اندازه مال مسروقه اختلاف پیدا شود مثلاً مالک خانه بگوید که مال مسروقه پنجاه هزار افغانی است و سارق بگوید که مال مسروقه بیست هزار افغانی است محکمه درینحالت قول مالک خانه را قبول کند و یا قول سارق را.

توضیح:

هرگاه در کمیت مال بدست آمده اختلاف موجود باشد، مدعی زیادت می تواند دعوایش را در محکمه ذیصلاح تعقیب نماید.

پرسش شماره (۶):

در ماده (دهم) قانون جزاء در مورد قطعیت حکم محکمه عبارت «قناعت خارنوال و محکوم علیه» اضافه گردد.

توضیح:

موارد احکام قطعی در ماده (۵۳) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم توضیح گردیده، چون قانون مذکور مؤخرالتاریخ و واجب التعمیل می باشد، حاجت به ایزاد در عبارت قانون جزاء دیده نمیشود.

پرسش شماره (۷):

در ماده (۱۷) قانون جزاء گفته شده که احکام این قانون بر هر شخصی که در خارج از افغانستان علیه افغان یا منفعت افغانستان مرتکب جرم گردد. نیز قابل تطبیق است. در فقره (دوم) ماده مذکور آمده است که دعوی جزائی علیه مرتکبین این جرایم مطابق قانون اجراء جزائی اقامه میگردد. طوریکه دقت میشود. متن ماده مذکور عملی نیست. یعنی شخصی که در خارج افغانستان افغان است یا غیر افغان چگونه ممکن میشود که مطابق ماده مذکور مجازات گردد؟

توضیح:

طوریکه در سیمینار سال ۱۳۶۱ نیز توضیح شده است، مواد (۱۶ و ۱۷) قانون جزاء در مورد تطبیق احکام آن نسبت به اشخاص صراحت دارد و به اساس ماده (۱۸) قانون مذکور مجازات متهمین بعد از مراجعت به افغانستان صورت می گیرد. همچنان توسط

طرز العمل استرداد یا تبادلہ نامہ از طریق دیپلوماتیک متہم بہ افغانستان بازگردا نیدہ می شود.

پرسش شماره (۸):

مادہ (۲۷) قانون جزا چنین صراحت دارد: « عنصر مادی جرم عبارت از ارتکاب یا امتناع از عمل مخالف قانون است بہ نحویکہ عمل منجر بہ نتیجہ جرمی گردیدہ و رابطہ سببیت بین عمل و نتیجہ موجود شدہ باشد».

ارتکاب عمل مخالف قانون جرم شناختہ شدہ ولی امتناع از عمل مخالف قانون ہیچگاہ جرم شدہ نمیتواند اگر مادہ مذکور بہ این عبارت تصحیح گردد بہتر خواهد بود: عنصر مادی جرم عبارت از ارتکاب از عمل مخالف قانون و یا امتناع از عملیکہ قانون بہ اجرای آن حکم نمودہ است بہ نحویکہ عمل منجر بہ نتیجہ جرمی گردیدہ و رابطہ سببیت بین عمل و نتیجہ موجود شدہ باشد.

توضیح:

مادہ (۲۷) قانون جزاء در مدلول خود صراحت کافی دارد، و ایجاب تصحیح را ہم نمی نماید، مستہدی در خواندن آن بہ خطا ء رفتہ است. در بارہ حکم مادہ (۳۵۴) و (۳۵۵) قانون جزاء در خصوص امتناع از عمل، خلاف قانون روشن است، بہ آن مراجعہ شود.

پرسش شماره (۹):

در مادہ (۲۸) قانون جزاء این عبارت « اگرچہ بمؤثریت عمل جرمی خود در احداث نتیجہ علم نداشتہ باشد» بہتر است حذف شود زیرا در صورتیکہ شخص مؤثریت عمل خود را نفہمد چنین تعبیر شدہ میتواند کہ قصد و ارادہ شخص در احداث نتیجہ جرمی مواجہ بہ نقصان بودہ و عمدیت را افادہ نمی کند.

توضیح:

جمله مورد نظر استهداء کننده از ماده (۲۸) قانون جزاء قابل حذف نمی باشد ، چنانچه در توضیح پرسش شماره (۱۳) صفحه (۹) جلد (۲) توضیح به استهداآت قانون جزاء مصوب سیمینار سال ۱۳۶۱ آمده است : اگر سبب به تنهایی در احداث نتیجه کافی شمرده شود تنها فاعل از عمل جرمی خود مسؤول شناخته میشود. مثلاً شخصی که قصد قتل دیگری را دارد با استعمال آله ناریه او را به قتل میرساند پس حادثه قتل با عمل مجرم و قصد جرمی او رابطه علیت مستقیم دارد و عمل فاعل در قتل مجنی علیه سبب کافی پنداشته میشود.

بعضاً واقع میگردد که بین فعلی که متهم قصد ارتکاب آنرا دارد و نتیجه جرمی که حادث میگردد رابطه علیت مستقیم وجود نداشته و عمل مجرم به تنهایی سبب کافی واحداث نتیجه محسوب نمی گردد.

همچنان هرگاه مجرم قصد ضرب مجنی علیه را که مصاب به مرض باطنی (مرض شکر) بوده و در نتیجه مجنی علیه مجروح و به سبب ضیاع خون فوت نماید بین نتیجه (فوت مجنی علیه) و قصد جرمی متهم (قصد ضرب) رابطه مستقیم وجود نداشته و ضرب در حالیکه مجنی علیه مصاب به مرض شکر نمی بود به تنهایی در موت مجنی علیه کافی پنداشته نمیشد در این صورت گرچه متهم به مسؤولیت عمل جرمی خود در احداث نتیجه علم نداشته مع هذا مسؤول عمل پنداشته می شود.

پرسش شماره (۱۰):

طوری که دقت میشود شراکت در جرم و اتفاق در جرم مندرج قانون جزاء شبیه هم دیگر می باشند. چنانچه در فقره (۲) ماده (۳۹) قانون مذکور در موارد شراکت میفرماید «در حالیکه با ارتکاب جرم با شخص دیگر موافقت نماید و جرم باثر همین موافقت بوجود آید» و در ماده (۴۹) قانون جزاء در مورد اتفاق بجرم اعمال تجهیزاتی ، تکمیلی و تسهیلاتی با جرم را تذکر داده است. شراکت در جرم و اتفاق در جرم باهم در شباهت کامل قرار دارند و فرق بارزی در بین شان دیده نمیشود بناءً بهتر است مواد اتفاق در جرم با شراکت در جرم مدغم گردد.

توضیح:

هریک از مواد (۳۹) و (۴۹) قانون جزاء موارد خاصی را پیش بینی نموده ، چه در اتفاق به جرم محض اتفاق متفقین ، جرم تلقی گردیده قطع نظر از اینکه جرم واقع شده باشد یا نه شده باشد، امداد اشتراک به جرم بارعایت ماده (۲۸) قانون جزاء محض تصمیم ، شروع به جرم شناخته نشده است. بناءً پیشنهاد ادغام وارد نیست. مثالهای ذیل به منظور تفکیک موضوع اتفاق در جرم از شراکت در جرم قابل درک است:

۱. چهار نفر باهم متحد می شوند که فلان طفل را اختطاف نمایند، در چنین حالت گرچه جرم واقع نشود، اتفاق در جرم تحقق می پذیرد و متفقین مطابق ماده (۴۹) قانون جزاء مستوجب مجازات می باشند.

۲. اگر بیش از دو نفر به اقدام سرقت تصمیم اتخاذ نمایند و تصمیم شان با اثر عامل خارجی دیگر متوقف گردد، فاعل و شرکاء مستوجب مجازات شروع به جرم مندرج ماده (۳۹) قانون جزاء میگردند که همین حالت مصداق شراکت در جرم را افاده مینماید.

بدین ترتیب در اتفاق تصمیم شرط است و در شراکت عمل.

پرسش شماره (۱۱):

در ماده (۵۷) قانون جزاء در قسمت دفاع مشروع چنین حکم است: « ارتکاب عمل جرمی به منظور استعمال حق دفاع مشروع جرم پنداشته نمی شود. » و در ماده (۶۱) قانون جزاء آمده که قتل عمد به اساس استعمال حق دفاع مشروع جواز ندارد مگر اینکه به منظور دفاع در برابر یکی از اعمال آتی صورت گرفته باشد. در فقره (۲) دفاع در برابر اعمال زنا ، لواطت یا تهدید به آن را یاد آوری نموده است. ولی در ماده (۳۹۸) قانون جزاء چنین آمده است. « اگر شخص به اثر دفاع از ناموس ، زوجه یا یکی از محارم خود را در حالت تلبس بزنا یا وجود او را با شخص غیر در یک بستر مشاهده نماید. وفي الحال هردو یا یکی از انها را بقتل رسانیده یا مجروح

نماید. از جزاء قتل و جرح معاف اما تعزیراً به حبسی که بیشتر از دو سال نباشد محکوم میگردد» به فکر من اولاً حکم ماده (۳۹۸) قانون جزاء مخالف حکم شریعت بوده و ثانی به مواد (۵۷) و (۶۱) قانون جزاء در تناقض قرار دارد. بهتر است کاملاً حذف شود.

توضیح:

عین پرسش در سیمینار سال ۱۳۶۱ رؤسای محاکم نیز مطرح گردیده بود که در پاسخ آن به صفحات (۴۵ و ۴۶) جلد دوم، مجموعه سیمینار، چنین پرداخته شده است: «جزای متذکره جزای قتل و جرح نبوده بلکه متضمن مصلحت عامه و هدف مقنن جلوگیری از تجاوز بر سلطه عامه میباشد». بامراجعه به متن توضیح فوق الذکر حل مطلب شده میتواند.

پرسش شماره (۱۲):

طبق مفاد ماده (۱۰۹) قانون جزای کشور محکمه می تواند به اساس تشخیص خود یا مطالبه خائنوال حد اکثر پیشبینی شده جزای نقدی را با رعایت شرایط واحوال مندرج ماده (۱۰۸) این قانون تا دو چند آن بالا برد آیا در جرایم ترافیکی که تابع قانون خاص میباشد محکمه میتواند به بالا بردن جزای نقدی به دو برابر به ماده مذکور قانون جزا استناد نماید یا خیر؟

توضیح:

ماده (۱۰۹) قانون جزاء بلند بردن جزای نقدی را تا دو چند از جمله جزاهاى اصلی قبول نموده، و در قانون ترافیک جاده حکمی در این مورد وجود ندارد، مطابق ماده (۵۲۱) قانون جزاء در مواردیکه قوانین خاص، احکام جزایی را تنظیم کرده باشد، مرتکبین مطابق به احکام مندرج قوانین خاص مجازات می گردند. ازاینکه حکم مندرج ماده (۱۰۹) قانون جزاء در قانون ترافیک جاده پیش بینی نشده، بنابراین، محاکم اجراءات شان را در زمینه مطابق قانون خاص عیار سازند.

پرسش شماره (۱۳):

در ماده (۱۵۶) قانون جزاء چنین آمده است « هرگاه ارتکاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته باشد و این جرایم با یکدیگر طوری مرتبط باشند که تجزیه را قبول نکند. و تأمین هدف واحد جرایم مذکور را جمع کرده باشد محکمه به جزائی پیشبینی شده هر یک از جرایم حکم نموده و تنها به تنفیذ جزائی شدید ترین تصریح میدارد... الخ» این عبارت ماده مذکور نادرست میباشد باین معنی که محکمه بهر یک از جرایم حکم نماید. ولی جزاء هر جرمیکه شدید باشد تنفیذ گردد. لذا حکم محکمه در رابط به سایر جرایم عبث باقی میماند. درحالیکه جرایم ماده (۱۵۶) که باهم مرتبط و بمنظور هدف واحد صورت گرفته تحت پرنسیب کانکور جرایم یا تداخل جرایم قرار میگیرد. و در این صورت مانند حکم ماده (۱۵۵) بجرم شدید اصالت داده شده و سایر جرایم حالت مشده جرم اشد قرار بگیرد لذا بهتراست عبارت ماده مذکوره طور فوق اصلاح گردد.

توضیح:

هرگاه ملاحظه شود در ماده (۱۵۵) قانون جزاء از فعل واحد جرایم متعدد به میان آمده و در ماده (۱۵۶) قانون مذکور جرایم حادثه نتیجه افعال متعدد می باشد و در هر دو ماده مسأله کانکور جرایم مطرح است، نتیجه و مآل هر دو یکی ولی حالات آن متفاوت می باشد و در هیچیک از این دو از جرمی فرو گذاشت بعمل نیامده است و عبارت قانون واضح و روشن بوده، ضرورت ایزاد و تصحیح در آن دیده نمیشود.

پرسش شماره (۱۴):

در صورتیکه یکنفر مرتکب اختطاف یک زن شود، و با آن زنا نیز صورت بگیرد با نظر داشت ماده (۱۵۶) و ماده (۱۵۸) قانون جزاء اجزآت بعمل آید یعنی مجازات اختطاف و زنا هر دو در فیصله ذکر گردد با در نظر داشت ماده (۱۵۶) تنفیذ به

شدید ترین جزاء تصریح بعمل آید و یا اینکه مجازات اختطاف وزنا هر دو در فیصله ذکر گردد و با نظر داشت ماده (۱۵۸) قانون جزاء مجازات آنها یکی بعد دیگر بالایش تطبیق و تنفیذ شود.

توضیح:

فقره (۴) ماده (۷) قانون مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان منتشره جریده رسمی مورخ ۱۳۸۷/۴/۲۵ شماره مسلسل (۹۵۲) موضوع راحل نموده که مرتکب علاوه بر جزای پیش بینی شده جرم اختطاف به مجازات زنای لواط نیز محکوم میگردد.

و در زمینه ماده (۱۵۸) قانون جزاء قابل رعایت میباشد.

پرسش شماره (۱۵):

ماده (۱۵۸) قانون جزاء در مورد تعدد جرایم حکم شده اگر شخص مرتکب جرایم متعدد شده باشد محکمه به جزاء هر جرم حکم مینماید. و جزاء ها یکی بعد از دیگری بالایش تطبیق میشود مشروط بر اینکه مجموعه حبس از (۲۰) سال تجاوز نکند. ولی در ماده (۱۵۹) قانون آمده است هر گاه شخص باثر ارتکاب جرم محکوم گردیده و بعداً باثر جرم دیگر محکوم گردد. هر دو جزا ها یکی بعد از دیگر بالایش تطبیق میشود گرچه مجموعه مدت حبس از (۲۰) سال تجاوز نماید. به نظر من چون مدت (۲۰) سال حبس در قانون جزای ما بنام حبس دوام قبول شده. بناءً حکم ماده (۱۵۹) قانون جزاء خلاف پرنسیب قبول شده حبس دوام می باشد، لذا عبارت ماده (۱۵۹) قانون جزاء هم باید مانند عبارت ماده (۱۵۸) قانون جزاء تصحیح گردد.

توضیح:

از مطالعه نص ماده (۱۵۹) قانون جزاء برمی آید که در آن حالتی پیش بینی شده که یک شخص از ارتکاب جرم جنایت محکوم علیه قرار گرفته و حبس محکوم بهارادرمحبس سپری مینماید و حین سپری نمودن محکومیت اولی، جرم جنایت

دیگری را مرتکب گردد هر دو جزا یکی بعد دیگری بالایش تطبیق می شود گرچه مجموعه مدت حبس از (۲۰) سال تجاوز نماید. متن ماده صایب و رسا است .
فرق بین حکم ماده (۱۵۸) و (۱۵۹) قانون جزاء اینست که ماده اول الذکر حالت قبل از صدور حکم را در جرایم متعدد پیشینی نموده و ماده اخیر الذکر حالت بعد از قطعی و نهایی شدن حکم اولی را بیان میدارد.

پرسش شماره (۱۶):

در ماده (۱۶۱) قانون جزاء در مورد جرایمی که جزاء آن حبس الی (۲) سال باشد تعلیق مجازات جایز دانسته شده. در این مورد متحدالمالی از مقام ستره محکمه تعمیم و در آن استفاده از تعلیق مجازات در جرایمی جایز دانسته شده که جزای اصل جرم الی (۲) سال حبس باشد و به عبارت ماده مذکوره استناد گردیده در حالیکه تعلیق مجازات مساهله با متهم است که بمنظور اصلاح و تربیت مجدد وی صورت می گیرد و از جانب دیگر طبق پرنسیب قبول شده حقوقی، مواد قانون که در آن ابهام باشد به نفع متهم تفسیر میشود و در تمام قانون جزاء چند مورد محدود است که جزاء آن حبس الی (۲) سال تعیین گردیده. که اگر متحدالمال مذکور مدنظر گرفته شود، یکعده زیاد جرایم از تعلیق مجازات خارج و صلاحیت قضات بادر نظر داشت احوال مجرم و کمیت و کیفیت جرم محدود میگردد. و در قانون جزاء هم این قاعده قبول شده که قانون بمقابل رجعت نمی کند. مگر اینکه بمفاد متهم باشد. و در ماده (۲۱) قانون جزاء در فقره (۳) آن چنین حکم است «اگر بعد از صدور حکم قطعی قانون نافذ گردد. که بموجب آن فعل را که متهم به ارتکاب آن محکوم گردیده قابل مجازات ندانند. تنفیذ حکم متوقف و آثار جزائی مرتب بر آن از بین میرود». و در ماده (۱۶۱) گفته شده «هرگاه محکمه متیقن شود که متهم دوباره مرتکب جرم نمی شود. میتواند به تعلیق تنفیذ حکم تصریح نماید» و آنرا شامل جزاء تبعی و تکمیلی نماید». و طوریکه دیده میشود در ماده (۱۱۳) قانون جزاء جزاهای تبعی در حکم اعدام حبس دوام و حبس طویل که بر مجرم حکم شده باشد تجویز گردیده و جزاهای تکمیلی در ماده (۱۱۸) در

حبس طویل و حبس تجویز شده است. و در مجازات الی (۲) سال تجویز نگردیده است. بنا بر دلیل فوق گفته می‌توانیم که در عبارت ماده (۱۶۱) نقصان است. یعنی اینطور اصلاح گردد: «هرگاه در جرایمی که جزاء آن حبس الی (۲) سال یا جزاء نقدي الی (۲۴۰۰۰) افغانی تعیین گردد...الخ». بهتر به نظر می‌رسد.

توضیح:

محاکم در مورد تعلیق تنفیذ مجازات مصوبه شورای عالی ستره محکمه راکه طور متحدالآل تعمیم شده است، در اجراءات شان مدنظر گیرند. اما حین تعدیل قانون جزاء، هر دو مورد یعنی (مجازات معینه قانون) و (مجازات محکوم بها) مورد بحث وغور قرار گیرد.

پرسش شماره (۱۷):

در ماده (۲۶۹) قانون جزاء آمده است موظف خدمات عامه که پول، اوراق بها دار، امتعه یا سایر اموال ملکیت دولت را بدون حق تحت تصرف مالکانه خود در آورد به حبس متوسط محکوم میگردد. و در مورد اینکه شخص غیر موظف خدمات عامه عمل فوق را انجام دهد در قانون جزاء ماده مشخص وجود ندارد.

توضیح:

هرگاه شخص غیر موظف خدمات عامه به نحو غیر مجاز اموال عامه را تحت تصرف و حیازت خود در آورد، احکام مواد فصل سرقت قانون جزاء بالای آن تطبیق میشود.

پرسش شماره (۱۸):

در فصل چهارم باب اول کتاب دوم قانون جزای کشور تحت عنوان اختلاس وغدر طی مواد (۲۶۸ الی ۲۷۳) بحث گردیده اما تعریف مشخص از غدر و اختلاس صورت نگرفته و هر شخص مطابق برداشت خود تعریف می نماید بناءً خاطر تطبیق یکسان قانون نیاز مبرم به تعریف مشخص اختلاس وغدر دیده میشود تا از هم تفکیک شده بتواند.

توضیح:

در رابطه به پرسش استهداکننده توضیح پرسش شماره (۱۵) صفحه (۷۹) سیمینار سال ۱۳۸۶ ستره محکمه ج.ا.ا به شرح ذیل وضاحت دارد:

به ملاحظه فصل چهارم باب دوم کتاب دوم قانون جزاء تحت عنوان اختلاس وغدرازماده (۲۶۸) الی ماده (۲۷۳) قانون جزاء احکام مربوط به عنوان فوق تنظیم شده است که به مطالعه آن میتوان مصداق اختلاس را از غدر تفکیک نمود. مثلاً فقره (۱) و (۲) ماده (۲۶۸) بوضوح مصداق اختلاس را احتوا میکند اما فقره (۱) ماده (۲۷۰) قانون جزاء موارد غدر را بیان داشته است بنابراین حصول منفعت مؤظفین خدمات عامه برای خود یا برای شخص دیگری ناشی از انجام عقود و اعمال به نیابت ازدولت در املاک و دارایی دولتی غدر را تشکیل میدهد. اصطلاح خیانت اصولاً در برابر امانت استعمال میگردد و شامل این بحث نمی باشد.

پرسش شماره (۱۹):

در ماده (۲۷۳) قانون جزاء در مورد اختلاس علاوه بر مجازات حبس، رد مال اختلاس شده و جریمه نقدی معادل آن بر مختلس حکم شده بنظر من برای اینکه جزاء متناسب بجرم بوده باشد بر مختلس حکم مجازات حبس رد مال اختلاس شده کافی بوده و جریمه معادل پول اختلاس شده عادلانه به نظر نمی رسد بهتر است حذف شود.

توضیح:

از اینکه اختلاس دستبرد به دارایی عامه است، مقنن بمنظور حمایت از منافع ملی تشدید مجازات را پیشبینی نموده و موزون به عدالت است، اما بهتر است حین تعدیل قانون جزاء موضوع همه جانبه مورد غور مجدد قرار گیرد.

پرسش شماره (۲۰):

درفقره (۶) ماده (۲۸۲) قانون جزاء درمورد سرقت و اتلاف اسناد آمده است که اگر باثر اهمال و غفلت موظف خدمات عامه صورت گرفته باشد مرتکب به حبس متوسط محکوم میگردد. اینکه در شهر هابرای حفظ دکاکین، شخصی را بنام چوکیدار در بدل معاش استخدام می نماید اولاً چوکیدار موظف خدمات عامه محسوب میشود یا خیر؟ و ثانیاً درمورد سرقتی که از اهمال چوکیدار صورت میگیرد. در قانون جزاء ماده ای وجود ندارد باید در فصل (۱۶) باب (۲) ماده مشخصی پیشبینی گردد.

توضیح:

چوکیداری قرارداد تجارتی است، مسئولیت مدنی دارد نه مسئولیت جزایی. علاوه بر مؤظفین خدمات عامه در ماده (۱۲) قانون جزاء تعریف و تحدید گردیده با مراجعه به متن ماده متذکره حل مطلب شده می تواند. و در حالت اثبات تبانی چوکیدار با مجرم، احکام ماده (۳۹) قانون جزاء قابل رعایت است.

پرسش شماره (۲۱):

جنگ مغلوبه کدام است آیا در جنگیکه فاعل معلوم نباشد جنگ مغلوبه میباشد و یا چطور.

توضیح:

جنگ مغلوبه عبارت از جنگی است که در آن فاعل مشخص و معلوم شده نتواند که جزای اشتراک کنندگان رافقره (۱) ماده (۴۱۳) قانون جزاء پیش بینی نموده است.

پرسش شماره (۲۲):

در بسیاری مواد قانون جزاء و سایر قوانین جزایی تصریح شده است که به حد اکثر جزای پیشبینی شده محکوم بجزاء گردد، منظور از حد اکثر جزاء چه می باشد آیا پنجاه جمع یک حد اکثر است یا آخرین حد جزای ماده قانونی حد اکثر میباشد مثال در حبس طویل حد اکثر هفت و نیم سال جمع یک روز می باشد یا حد اکثر پانزده سال است.

توضیح:

عبارت « حد اکثر» به مفهوم «حد نهایی» می باشد بنابراین درحبس دوام کمتر از (۲۰) سال ، درحبس طویل کمتر از (۱۵) سال ، درحبس متوسط کمتر از (۵) سال و درحبس قصیر کمتر از یکسال رانمی توان «حد اکثر» دانست .

قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی:

پرسش شماره (۲۳):

در قضایای قطاع الطریقی رویه قضایی چنین است که در دیوان جزای عمومی حل و فصل می گردد در حالیکه قضیه مربوط امنیت عامه است موضوع قابل توضیح می باشد.

توضیح:

طبق حکم ماده (۱۵) قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی هرگاه جرم توسط باند مسلح صورت گیرد، رسیده گی آن شامل صلاحیت دیوانها ی مربوط امنیت داخلی و خارجی می باشد. بانظر داشت ماده متذکره و قانون مبارزه علیه تروریسم اگر حالتی به وقوع پیوندد که مصداق ماده (۴۴۷) قانون جزاء باشد رسیده گی آن شامل صلاحیت محاکم ذیصلاح جزای عمومی دانسته میشود. و این حالت با موضوع قطاع الطریقی فرق دارد زیرا در قطاع الطریقی ، استفاده شخصی قطاع الطریق مطرح است، اما هدف از با ند مسلح تخریب و سبوتاژ بوده وانگیره سیاسی آن غالب می باشد.

قانون محو خشونت علیه زنان:

پرسش شماره (۲۴):

اوراق قضیه تحت عنوان نکاح اجباری یا قبل از وقت غرض فیصله شرعی به این دیوان ارسال گردیده از ملاحظه اوراق چنین برداشت میگردد که شخص زن بیوه را به نکاح

خود در آورده وبالمقابل دختر ۱۳ ساله خود را به عقد نکاح پسر مذکوره داده است که بالاخره مذکوران در جرم نکاح اجباری وقبل از وقت تحت اتهام قرار گرفته است که در مورد ماده (۲۸) قانون منع خشونت علیه زن چنین صراحت دارد «هرگاه شخصی زنی را که سن قانونی ازدواج را تکمیل ننموده وبدون رعایت حکم مندرج ماده (۷۱) قانون مدنی به عقد نکاح در آورد حسب احوال به حبس متوسط که از دو سال کمتر نباشد محکوم ودر صورت مطالبه زن عقد مذکورمطابق قانون فسخ میگردد». در ماده متذکره لفظ «در عقد نکاح در آورد» به کار رفته است سوال در اینجااست که درین قضیه آیا در حکم ماده متذکره زوج یا پدر یا هر دوی آن شامل میشود یا یکی از آن ، موضوع قابل توضیح می باشد.

توضیح:

عبارت « به عقدنکاح درآورد» درمواد(۲۶) و(۲۸) قانون منع خشونت علیه زن مفهوم به نکاح دادن راافاده مینماید بنابراین درصورت شکایت اولیای منکوحه ویاهرکسیکه مرتکب این عمل گردیده باشد ، مسؤول شناخته میشود. وقابل ذکر است که ماده (۲۸) قانون مذکور راجع به جرم نکاح اجباری نبوده بلکه راجع به جرم نکاح قبل ازاکمال سن قانونی می باشد.

پرسش شماره (۲۵):

بادرنظرداشت فقره (۲) ماده (۳۹) قانون منع خشونت علیه زن ، مجنی علیه میتواند درهر مرحله از تعقیب عدلی (کشف ، تحقیق ،محاکمه) ازشکایت خویش منصرف گردد درین صورت رسیده گی به دعوی وتطبیق جزاء متوقف می گردد درزمینه آیا حق اجتماع آسیب نمی بیندقابل توضیح می باشد.

توضیح:

چون درتعمیل فقره (۲) ماده (۳۹) قانون منع خشونت علیه زن هکذا درماده (۴۷۶) قانون جزاء مصالح علیای خانواده که کانون کوچکی ازاجتماع بزرگ است

مطمح نظر قانونگذار است، رعایت این مصلحت محل مصالح اجتماع نمی گردد و صرف در محدوده فامیل قابل تطبیق است .

پرسش شماره (۲۶):

در ماده (۴۲) قانون منع خشونت علیه زن تصریح شده که محکومین جرایم خشونت علیه زن مورد عفو و تخفیف قرار گرفته نمیتوانند سوال در اینجا است در صورتیکه در مورد متهمین جرایم خشونت علیه زن دلایل رأفت موجود گردد آیامتهم جرایم متذکره از رأفت قضایی مثل مرتکبین سایر جرایم مستفید شده میتوانند یاخیر؟ در مورد اگر صراحت بخشیده شود بهتر خواهد بود.

توضیح:

۱. استفاده از رأفت قضایی در صورت موجودیت احوال مخففه مستوجب رأفت مانع قانونی ندارد.

۲. مطابق احکام قانون اساسی عفو و تخفیف مجازات از صلاحیت رئیس جمهور می باشد و حکم ماده (۳۲) قانون محو خشونت علیه زن مخالف قانون اساسی بوده و به اساس تصویب شورای عالی ستره محکمه که قبلاً درین مورد صادر شده است از لحاظ عدم مطابقت آن با قانون اساسی محل تطبیق ندارد.

قانون رسیده گی به تخلقات اطفال :

پرسش شماره (۲۷):

هرگاه هیئت طب عدلی در باره سن متهم نظر مبهم و غیر مشخص ارایه نماید مثلاً بگوید که سن فعلی متهم بین (۱۸) و (۱۹) سال میباشد درین حالت محکمه کدام یک را ممدار اعتبار قرار دهد.

توضیح:

چون عبارت (بین ۱۸ و ۱۹ سال) بیانگر تکمیل (۱۸) سالگی به یقین است ، محکمه تکمیل سن (۱۸) سالگی را اعتبار دهد.

پرسش شماره (۲۸):

در رابطه به ماده (۳۵) قانون رسیده گی به تخلفات اطفال که چین صراحت دارد: محکمه صلاحیت دارد در مورد طفل متهم بادر نظر داشت حالات یکی از تصامیم ذیل را اتخاذ نماید:

- ۱- مکلف نمودن به انجام خدمات اجتماعی.
 - ۲- فرستادن به موسسات اختصاصی خدماتی اجتماعی.
 - ۳- تعویق محاکمه.
- در رابطه به سایر فقرات ماده مذکور مشکل به ملاحظه نمیرسد اما به ارتباط سه فقره فوق الذکر محاکم اطفال ذریعه قرار تصمیم خویش را صادر نماید و یا طی فیصله تصمیم گیرد؟
- توضیح:**
- به استثنای تعویق محاکمه که تابع صدور فیصله نمی باشد، سایر فقرات مندرج ماده (۳۵) قانون رسیده گی به تخلفات اطفال بداخل فیصله رسیده گی شود.

پرسش شماره (۲۹):

در رابطه به فقرات اول و دوم ماده (۳۹) قانون رسیده گی به تخلفات اطفال که ثلث و نصف عین جرم کلان سالان را معیار قرار داده هرگاه اطفال ، جرایمی را مرتکب گردند که جزای آن اعدام و یا حبس دوام باشد اجراآت محاکم اطفال در زمینه تطبیق آن چه خواهد بود.

- ۱- همانند حبس طویل اجراءات شود یا خیر؟
- ۲- در رابطه به تخلفاتی که جزای اصل جرم اعدام و حبس دوام است در مورد اطفال متخلف مرتکب تخلفات مذکور چه نوع تصمیم اتخاذ گردد آیا معیار حبس طویل قرار گیرد یا چطور؟

توضیح:

حکم به حبس دوام و اعدام در مورد اطفال به حکم قانون ممنوع گردیده لذا معیار حداکثر حبس طویل می باشد.

پرسش شماره (۳۰):

در رابطه به ماده پنجاهم قانون رسیده گی به تخلفات اطفال چنین استهداء میشود: که اجراءات محکمه ذیصلاح پیرامون تعدیل فیصله های قبلی:

- ۱- اگر فیصله نماید چگونه در قضیه دو فیصله نماید.
- ۲- اگر قرار صادر نماید ، قرا ردر شکلیات قضیه صادر می شود نه در متن موضوع؟
- ۳- اگر همانند دیوان های مقام ستره محکمه طی پیشنهاد تصمیم خویش را اتخاذ نماید چگونه خواهد شد؟

بانظر داشت حالات فوق در زمینه طالب توضیح می باشیم.

توضیح:

در ماده پنجاهم قانون رسیده گی به تخلفات اطفال تصریح گردیده که « حکم خویش را عندالاقضاء تعدیل نماید » ، چون تعدیل بعدی مکمل حکم اولیست، بدون رعایت اصول محاکمه در ذیل همان فیصله اولی صورت گیرد.

قانون اجراءات جزائی :

پرسش شماره (۳۱):

طبق هدایت ماده ششم قانون اجراءات جزائی موقت مدت توقیف موقت بعد از گرفتاری در جریان تحقیق طبق حکم ماده (۳۶ و ۳۷) قانون مذکور تعیین میگردد. محکمه ابتدائیه میتواند در جریان محاکمه مدت توقیف را برای دو ماه اضافی و محکمه مرافعه برای دو ماه دیگر و ستره محکمه برای پنج ماه دیگر تمدید نماید در مورد تطبیق ماده مذکور دیدگاه های متفاوت وجود دارد بعضی ها به این نظر اند که بعد از اینکه متهم بحکم محکمه ذیصلاح محکوم علیه قرارگیرد ولو حکم قطعی نشده باشد تازمانیکه ازمحکمه فوقانی برائت نگیرد و یا حبس خودراسپری نکند ایجاب تمدید توقیفی رانمیکند اما در توقیف باقی میماند. وعده ای به این نظر اند که محاکم ابتدائیه و فوقانی حین ورود دوسیه به محکمه به تمدید توقیفی اقدام نمایند. موضوع قابل بحث و توضیح میباشد.

توضیح:

در رابطه به قضایای که در میعاد معینه قانونی منفصل نگردد، مصوبه شماره (۱۲۸) مورخ ۱۳۸۹/۱/۳۱ شورایعالی ستره محکمه که طی متحدالمال شماره (۵۵۸-۶۶۰) مؤرخ ۱۳۸۹/۲/۲۷ تعمیم شده است، هدایت واضح و روشن دارد که متن آن قرارذیل است:

« خارنوالی در زمینه بارعایت احکام قانون ازمحکمه ابتدائیه تمدید توقیف رامطالبه و محکمه در مورد تصمیم لازم قانونی را اتخاذ نماید اداره مذکور در صورت ختم صلاحیت محکمه ابتدائیه مبنی بر تمدید توقیفی ازمحکمه استیناف، طلب تمدید توقیف نماید و محکمه استیناف نیز تصمیم لازم قانونی را اتخاذ مینماید چنانچه بعد از مرور مدت معینه شامل صلاحیت محاکم تحتانی از ستره محکمه تقاضای تمدید توقیف صورت می گیرد. بالاثر محاکم بارعایت احکام قانون در مورد تمدید توقیف متهم تصمیم لازم قانونی اتخاذ بدارند»

و در قضایای که حکم محکمه صادر شده باشد، مسأله توقیف و تمدید آن اصلاً مطرح نمی گردد.

پرسش شماره (۳۲):

مشکلی که همواره محاکم آنرا موجب التوای دوسیه های جزائی میدانند فیصله های غیابی است که وکلای مدافع و یا مساعدین قضائی حاضر بدفاع از آن نیز نیستند در صورتیکه متهم غائب و حاضر به تعقیب دوسیه نسبتی اش نباشد اصلاً با بضاعت بودن و نبودن آن باید مطرح نباشد بایست از حقوق غایب مذکور قانوناً دفاع صورت گیرد و سرنوشت آن هرچه عاجل تعیین شود.

توضیح:

محاکم در صورت مواجه شدن به قضایای که ایجاب رسیدگی غیابی رامینماید، مشکل رادرتفاهم باریاست مساعدت های حقوقی وزارت عدلیه وانجمن مستقل وکلای مدافع با در نظر داشت ماده (۴۶) قانون اجراءات جزایی موقت و فقره (۱۵) ماده (۱۳) قانون وکلای مدافع حل نماید.

پرسش شماره (۳۳):

درفقره (۵) ماده (۵۳) قانون اجراءات جزایی مؤقت شاهد اول ، مجنی علیه دانسته شده امامعلوم نیست که آياشهادت مجنی علیه منحيث يك دليل مستقل به اثبات جرم محسوب ميگردد ياخير؟ در حالیکه شهادت مجنی علیه احتمال صدق و کذب را نیز دارا می باشد.

توضیح:

مراد از شهادت مجنی علیه اطلاع وشکایت بوده ، نه آن شهادت متعارفی که دلیل اثبات دانسته میشود وشهادت مجنی از جمله ادله اثبات نمی باشد.

پرسش شماره (۳۴):

حين تنفيذ حکم ، محکمه ابتدائيه در بعضی قضایا که حکم محکمه مبنی بر برائت متهم باشد، متهم به ضمانت احضار از توقیف رها می گردد و در حين بررسی قضیه در

مرحله استینافی متهمین باوجود جلب های مکرر از طریق ضامن چندان اعتنا نه نموده واکثراً به محکمه حاضر نمی شوند و ضامن شان خود را معذور می دانند ، این عمل سبب التوا و طولانی شدن اجراءات محکمه میگردد اگر درچنین قضایا شخص بانظرداشت یک مؤیده به ضمانت مالی رها شود ، پس درین صورت شخص مجبور خواهد شد بخاطر جلوگیری ازضیاع مبلغ تضمین شده قضیه مربوط خویش راتعقیب وبه محکمه حاضرگردد.

توضیح:

ماده (۴۰۳) قانون اجراءات جزایی درزمینه صراحت دارد مطابق آن اجراءات بعمل آید. در صورت عدم حضور متهم در مرحله استیناف طبق ماده (۴۴) قانون ا.ج.م اقدام شود.

پرسش شماره (۳۵):

ازنگاه جرم شناسی لازم است که اولاً هر جرم تعریف و ارکان آن مشخص و بعداً مجازات هر جرم تعیین گردد. که این شیوه در قانون جزای افغانستان رعایت نگردیده قابل غوراست.

توضیح:

جرائم در کتابهای فقه اسلامی خصوصاً تشریع جنائی اسلامی، قاموس اصطلاحات حقوقی و ترمینولوژی حقوق مفصلاً تعریف گردیده، و در قانون جزاء نیز ازان تعریف باثرشده، ضرورت به تعریف هر جرم در قانون جزاء محسوس نیست.

پرسش شماره (۳۶):

تاجاییکه قانون جزاء مطالعه گردید درمورد جرم تمرد اشخاص دربرابر فرامین مقامات صالحه و فیصله ها وتصامیم قطعی محاکم چیزی دیده نمی شود. لازم است درمورد جرم تمرد هم ماده وجود داشته باشد هکذا درمورد جرم نشوز زنان دربرابر شوهران هم باید ماده جداگانه وجود داشته باشد.

توضیح:

نقل فرمان تقنینی شماره (۳۳۷) مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱ ریاست دولت ج.ا.ا در باره جرم تمرد در صفحه (۶۴) سیمینار رؤسای محاکم سال ۱۳۸۶ درج گردیده با مراجعه به مجموعه سیمینار متذکره حل مطلب شده میتواند. حین تدوین کد واحد جزایی موضوع تسجیل حکم تمرد در قانون نیز در نظر گرفته شود. نشوز زنان موضوع مدنی است نه جزایی. در قانون مدنی در باره احکام معینی وجود دارد.

پرسش شماره (۳۷):

زمانیکه فیصله محکمه استیناف ذریعه قرار قضایی دیوان مقام عالی ستره محکمه نقض میگردد بازهم خارنوال اعتراض بر فیصله منقوضه را تقدیم محکمه میدارد و درینحالت آیا به تقدیم صورت دعوی ضرورت است یا اعتراض؟

توضیح:

در صورت نقض فیصله از جانب محکمه فوقانی ضرورت به تقدیم اعتراض نیست. محکمه استیناف بادر ج قرار نقضی رهنمودی ستره محکمه و انعکاس دلایل دیگری که از طرف خارنوال یا متهم بحیث نتمم و مکمل موضوع ارائه میگردد قضیه را بررسی و حکم قانونی صادر نماید.

پرسش شماره (۳۸):

بشما بهتر معلوم است صورت دعوی خارنوال و هکذا دفاعیه متهم و متهمین که در یک قضیه چند نفر را تشکیل میدهد، در فورم جزائی رسانیده میشود آنهم طوریکه خارنوال تمام نتیجه اوراق و جوابات متهمین را بامندرجات دوسیه و نظریات شان در آن می گنجاند و از سوی دیگر وکیل مدافع متهمین بایزاد کلمات افاقی و غیر لازم طور مقدمه و آنهم تکراری طی چندین ورق دفاعیه خود را تحریر می دارد و برای پرسونل قضائی

و اداری وقت زیادی بادر نظر داشت تراکم اموردیگر قضائی میسر نیست تادر ثبت آن اقدام نماید، ودر نتیجه باعث تراکم امور می گردد. روی همرفته باید صورت دعوی خارنوال مؤظف مؤجزومستدل باشد وبایست بدلائل الزام اتکاداشته باشد واکثراً دیده شده که ماهیت جرمی چیزی ونظر خارنوال چیزدیگر است که البته خالی از اشکال نبوده واگر بارها مستردشود بازهم بهمان دلائل قبلی استناد مینمایند.

توضیح:

مشکل مندرج استهداء بادر نظر داشت رهنمود ساده سازی فیصله هاوقرارهای محاکم د ر قضایای جزایی حل گردیده است.

پرسش شماره (۳۹):

فرق میان اختلاس وباقیداری قابل توضیح می باشد زیرا در موارد متعدد شخص معتمد نقدی وجنسی به محض باقیداری مورد پیگرد قرار گرفته اند در حالیکه مطابق قانون تضمین های مالی وعقاری از اوشان موجود میباشد. محکمه چه نوع اجراءات را در پیش گیرد.

توضیح:

طوریکه در ماده (۲۶۸) قانون جزاء نیز مسجل می باشد، اختلاس عبارت از تصاحب یا پنهان نمودن اموال است توسط مؤظف خدمات عامه که منحیث وظیفه به وی سپرده شده باشد. و بارعایت حکم بند (۱) ماده سوم قانون تحصیل باقیات، باقی عبارت است از مبالغ نقد و مقادیر جنسی که شخص مطابق باحکام قانون به پرداخت آن به دولت یا مؤسسات دولتی مکلف باشد.

فرق بین اختلاس و باقی این است که در اختلاس عنصر جرمی وجود دارد و باقی و باقیداری موضوع مدنی را احتوایی نماید و تابع احکام قانون تحصیل باقیات می باشد.

پرسش شماره (۴۰):

در برخی موارد در موضوعات جزائی خارنوال در میعاد قانونی استیناف طلبی نمی نماید و قانوناً "موضوع قطعیت حاصل میکند، بعداً خارنوال موضوع را به محکمه استیناف غرض بررسی ارسال میدارد که محکمه استیناف نسبت انقضای میعاد استیناف طلبی خارنوال با صدور قرار استیناف خواهی را رد میکند، زمانیکه موضوع به دیوانهای ستره محکمه میرسد، دیوانهای مذکور قرار استیناف را نقض و هدایت میدهد که موضوع را از نگاه قانونیت بررسی نمائید البته بدون استناد بمواد کدام قانون؟ امید است در زمینه توضیح لازم داده شود.

توضیح:

این مطلب که تصامیم محکمه استیناف در موضوعات جزایی، مبنی بر انقضای میعاد استیناف خواهی در دیوان مربوط ستره محکمه مطرح گردد، و دیوان آن را به محکمه حاکمه جهت رسیده گی قانونیت ارجاع نماید، به الهام از ماده (۴۶۱) قانون اصول محاکمات مدنی منشاء گرفته است.

بهرتر است موضوع بحیث ضمیمه قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه و یا قانون اجراءات جزایی طی مراحل نماید.

**دوم: رهنمود های ساده سازی فیصله ها و قرار های
محاکم در قضایای جزائی**



دانشگاه آزاد اسلامی - ویرت
به مرکز

رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرار های محاکم

در قضایای جزائی

فهرست مطالب

- رهنمود.
- نمونه ها.
- قرار قضائی محکمه ابتدائیه.
- فیصله تائیدی.
- فیصله نقضی.
- فیصله تعدیلی

رهنمود
ساده سازي قرار ها و فيصله هاي محاكم جزائي
قسمت اول - احكام عمومي

ماده اول:

این رهنمود در روشني قانون اجراآت جزائي موقت و سابقه طرز تحرير فيصله ها و قرارهاي محاكم جزائي را تنظيم مي نمايد.

ماده دوم:

هدف رهنمود را تحرير فيصله و قرار محكمه جزائي به نحو مؤجز، ساده و روان تشكيل ميدهد.

ماده سوم:

هدف از ساده نويسي اين است تا در فيصله و قرار از ذكر مطالب مغلق، زائد و غير ضروري جلوگیری بعمل آيد.

ماده چهارم:

تطبيق پروسه ساده سازي ، استفاده از اصطلاحات حقوقی - قضائي را اخلاص نميکند.

ماده پنجم:

رؤسای محاکم مؤظف اند تا محتويات رهنمود را به قضات مربوط توضيح، تفهيم و از تطبيق آن نظارت نمايند.

قسمت دوم- قرار ها و فیصله های جزائی

الف - در محکمه ابتدائیه:

اول:- قرار های جزائی:

ماده ششم :

قرار های جزائی از لحاظ شکل دارای محتویات ذیل میباشد:

- ۱- شهرت خارنوال، متهم و وکیل مدافع.
- ۲- نوع واقعه، محل و تاریخ واقعه، تاریخ گرفتاری، سرنوشت متهم.
- ۳- نمبر و تاریخ قرار، تعداد اوراق قرار.
- ۴- معرفی هیأت قضائی.
- ۵- اجراءات اداری.
- ۶- ارزیابی، دلایل و تصمیم قضائی محکمه.

دوم:- فیصله های جزائی:

ماده هفتم :

فیصله های جزائی از نظر شکل دارای محتویات ذیل می باشد:

- ۱- شهرت خارنوال ، متهم و وکیل مدافع.
- ۲- نوع واقعه ، محل وتاریخ واقعه ، تاریخ ومحل گرفتاری ، سرنوشت متهم.
- ۳- نمبروتاریخ فیصله ، نمبروتاریخ ابلاغ حکم ، تعداد اوراق فیصله.

- ۴- معرفي هیات قضائي.
- ۵- اجراآت اداري.
- ۶- خلاصه دعوی، دلائل الزام و مطالبه خارنوال.
- ۷- تفهیم حقوق اساسی متهم .
- ۸- خلاصه جواب متهم یا وکیل مدافع آن.
- ۹- ارزیابی و دلایل محکمه .
- ۱۰- نص حکم .

ب - در محکمه استیناف :

اول:- قرار های جزائي:

ماده هشتم:

قرار های جزائي در دیوان استیناف از لحاظ شکل دارای محتویات ذیل میباشد:

- ۱- شهرت خارنوال ، متهم و وکیل مدافع.
- ۲- نوع واقعه، محل و تاریخ واقعه، تاریخ گرفتاري، سرنوشت متهم.
- ۳- نمبر و تاریخ قرار، تعداد اوراق قرار.
- ۴- معرفي هیات قضائي
- ۵- اجراآت اداري.
- ۶- ارزیابی، دلایل و تصمیم قضائي محکمه.

دوم:- فیصله های جزائي:

ماده نهم :

فیصله های جزائی در دیوان مربوط محکمه استیناف از لحاظ شکل با رعایت مراتب ذیل تحریر میگردد:
مستأنف:

- ۱- خارنوال.
- ۲- متهم و وکیل مدافع.
- ۳- تاریخ واقعه، نوع واقعه، محل واقعه.
- ۴- نمبر و تاریخ فیصله، نمبر و تاریخ ابلاغ حکم، تعداد اوراق فیصله.
- ۵- معرفی هئیات قضائی.
- ۶- اجراءات اداری.
- ۷- خلاصه اجراءات محکمه ابتدائیه
- ۸- نص حکم محکمه ابتدائیه.
- ۹- خلاصه اعتراض خارنوال.
- ۱۰- خلاصه اعتراض یا جواب متهم.
- ۱۱- ارزیابی و دلایل محکمه.
- ۱۲- نص حکم.

ج- در دیوان مربوط ستره محکمه:

ماده دهم:

قرار قضائی دیوان مربوط ستره محکمه از نظر شکل حاوی مراتب ذیل است:

۱- شهرت فرجام خواه (خارنوال، متهم) نوع واقعه، محل واقعه، تاریخ واقعه.

۲- نمبر و تاریخ قرار، تعداد اوراق قرار.

- ۳- معرفي هئيات قضائي.
- ۴- اجراآت اداري.
- ۵- خلاصه جريان قضيه.
- ۶- نص حكم محكمه استيناف.
- ۷- خلاصه اعتراض فرجام خواه.
- ۸- تحليل و ارزيابي مستشاران قضائي.
- ۹- نص قرار.

ماده يازدهم:

نمونه فيصله ها و قرارهاي جزايي ضميمه اين رهنمود است.
محاكم مؤظف اند فيصله و قرار هاي شان را به با رعايت نمونه هاي تهيه شده عيار نمايند.

ماده دوازدهم:

اين رهنمود باضمائم آن بعداز تصويب شوراي عالي ستر ه محكمه نا فذ ودرمجله قضاء نشر ميگردد.

ضمایم:

۱. نمونه قرار قضائی محکمه ابتدائیه جزائی.
۲. فورم دعوی.
۳. فورم جواب دعوی.
۴. نمونه فیصله محکمه ابتدائیه جزائی.
۵. فورم اعتراض مستأنف.
۶. فورم جواب مستأنف علیه.
۷. نمونه قرار دیوان جزائی محکمه استیناف.
۸. نمونه فیصله دیوان جزائی محکمه استیناف.
۹. فورم اعتراض فرجام خواه.
۱۰. نمونه قرار دیوان جزائی ستره محکمه.

نمونه

قرار قضائی محکمہ ابتدائیه جزائی

فورم دعوي څارنوال



لوي څارنوالی دولت ج.ا.ا.
څارنوالی استيناف ولايت
څارنوالی ابتدائيه.....

څارنوال موظف:.....
متهم يا متهمين: ولد..... سن..... شغل..... سکونت.....

نمبر آگاهي قضيه: سال
نوع واقعه: محل واقعه: تاريخ واقع:
سرنوشت متهم: از تاريخ تحت توقيف قرار دارد.

به رياست محترم ديوان محکمه ابتدائيه!

اوراق قضيه مجروحيت ولد مندرج
راپور آگاهي به اتهام ولد ذريعه
نامه آمريت تحقيق څارنوالي غرض تعقيب عدلي مواصلت ورزيده است.

فشرده جريان موضوع:

دلائل الزام و مطالبه خارنوال:

روي جريان و دلائل فوق از هیأت محترم قضائي محكمه ابتدائيه ميخواهم
كه متهم مذکور را مطابق حكم ماده () قانون جزاء محكوم به مجازات
فرمائيد.

.....

خارنوال موظف

فورم جواب متهم

برياست محترم ديوانمحکمه ابتدائيه !

منولد.....در حال داشتن اهليت کامل حقوقي در برابر دعوي خاړنوال موظف ذيلاً جواب ارائه ميدارم:

تفصيل جواب:

از هيئت محترم قضائي ميخواهم بارعايت اصل بي گناهي به برائتم اصدار حکم فرمايند.

بااحترام

.....

متهم



فیصله جزائی:

نمبر و تاریخ فیصله.....

نمبر و تاریخ ابلاغ حکم.....

تعداد اوراق فیصله.....

د افغانستان اسلامي جمهوریت جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

د () ابتدائیه محکمه

د () دیوان

څارنوال :

متهم:.....ولد.....سن.....شغل.....سکونت.....

نوع واقعه..... محل و تاریخ واقعه.....

تاریخ و محل گرفتاري..... سرنوشت متهم.....

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاريخي..... برباست عضویت
..... و راجع به قضيه ذیلاً
رسیده گي به عمل آمد.

اجراآت اداري:اوراق قضيه ذریعہ صادره مورخ څارنوالي ابتدائیه
..... واصل و قید شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي
دیوان مییاشد.

خلاصہ دعوي:

ورق حکم

دلایل الزام و مطالبه خارنوال :

اصل دعوي ضم دوسيه ميباشد.

تفهيم حقوق اساسي متهم:

طبق حکم ماده (۳۱) قانون اساسي و ماده (۵) قانون اجراءات جزائي موقت حقوق اساسي متهم مذکور برایش تفهيم گردید.

از متهم وکیل مدافع مذکور استجواب بعمل آمد در جواب اظهار داشت که دعوي خارنوال با تعيين معياد برآيم داده شود تا جواب تحريري خود را حاضر نمايم.

متهم وکیل مدافع مذکور جواب تحرير خود را تقديم نمود که فشرده آن قرار ذیل است:

خلاصه جواب متهم:

ورق حکم

اصل دفاعیه ضم دوسیه میباشد.

ارزیابی و دلایل محکمه:

هیئت قضائی حکم ذیل را صادر نمود.

نص حکم: ما هیئت قضائی در جلسه علنی منعقدہ تاریخی
به حضور طرفین قضیه باتفاق آراء متکی به دلایل فوق طبق فقره () ماده ()
قانون تو ولد را در اتهام منسوبه از ابتدای توقیفی
مورخ به مدت حبس محکوم به مجازات نمودیم.

.....
قاضی دیوان

.....
قاضی دیوان

.....
رئیس دیوان محکمه ابتدائیه

فورم اعتراض مستأنف



لوي څارنوالي دولت جمهوري اسلامي افغانستان
څارنوالي استيناف ولايت

څارنوال

مستأنف:

متهم: ولد..... سن..... شغل سکونت

نوع واقعه..... محل واقعه.....

تاریخ واقعه..... سرنوشت متهم

فشرده جریان قضیه:

نص حکم محکمه ابتدائیه:

دلائل و مطالبہ مستأنف:

.....

مستأنف

فورم اعتراض و جواب متهم

برياست محترم ديوانمحكمه استيناف.....!
منولد.....در حال داشتن اهليت كامل
حقوقي در برابر اعتراض دعوي خارنوال موظف جواب و بر فيصله محكمه
اعتراض خود را ذيلاً ارائه مي نمايم:

بااحترام

.....

متهم

فیصله جزائی:



نمبر و تاریخ فیصله:
نمبر و تاریخ ابلاغ حکم:
تعداد اوراق فیصله:

د افغانستان اسلامي جمهوریت جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

د () استیناف محکمه

د () دیوان

څارنوال

مستأنف: _____

متهم: ولد..... سن..... شغل..... سکونت.....

تاریخ واقعه:

نوع واقعه:

محل واقعه:

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاریخي..... بریاست و عضویت

و راجع به قضیه ذیلاً رسیدہ گي به عمل آمد

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ خاړنوالي
ابتدائيه واصل و قيد شماره مورخ كتاب ثبت اجراآت
قضائي ديوان مياشود.

خلاصه اجراآت و نص حكم محكمه ابتدائيه:

محكمه فوق الذكر از اثر دعوي خاړنوال موظف دوسيه نسبي متهم مذکور را
تحت رسيدگي قرار داده و در زمينه حكم ذيل را صادر نموده اند:

نص حكم محكمه ابتدائيه:

مستأنفان مذکوران بر فيصله محكمه ابتدائيه قناعت نکرده به داخل ميعاد قانوني استيناف
طلب و اعتراضات شان را به اين محكمه تقديم نموده اند که خلص آن قرار ذيل است:

خلاصه اعتراض خاړنوال:

اصل اعتراض ضم دوسيه مي باشد.

خلص اعتراض يا جواب متهم:

ارزيابي و دلايل محكمه :

هيئت قضائي حكم ذيل را صادر نمود:

نص حكم :

.....
قاضي ديوان

.....
قاضي ديوان

.....
رئيس محكمه استيناف ولايت

فورم اعتراض فرجام خواه



لوي څارنوالی ج.ا.ا.
څارنوالی لوي څارنوالی

څارنوال

فرجام خواه : _____

متهم: ولد..... سن شغل..... سکونت.....

نوع واقعه.....

محل واقعه.....

تاریخ واقعه.....

خلاصه جریان قضیه و نص حکم محکمه استیناف:

خلاصه اعتراض و مطالبه فرجام خواه:

.....
فرجام خواه

قرار قضائي:

.....
نمبر و تاريخ قرار.....
تعداد اوراق قرار



جمهوري اسلامي افغانستان
ستره محكمه
ديوان ()

خارنوال

فرجام خواه:

متهم ولد سن شغل سکونت.....

نوع واقعه

محل واقعه

تاريخ واقعه

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاريخي هيأت قضائي ديوان
ستره محكمه جمهوري اسلامي افغانستان در قضيه..... ذيلاً تصميم قضائي اتخاذ
نموده اند.

اجراءات اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ خاړنوالي
استيناف واصل و قيد شماره مورخ كتاب ثبت
اجراءات قضائي ديوان مياشد.

<u>خلاصه جريان قضيه و حكم محكمه استيناف:</u>
<u>نص حكم محكمه استيناف :</u>
<u>خلاصه اعتراض و مطالبه فرجام خواه:</u>
<u>تحليل و ارزيابي مستشاران قضائي:</u>

.....
مستشار قضائي ستره محكمه

.....
مستشار قضائي ستره محكمه

نص قرار:

.....
عضو ستره محكمه
ج.ا.ا

.....
عضو ستره محكمه
ج.ا.ا

نمونه

قرار ها و فیصله های جزائی

اول- قرار قضائی محکمه ابتدائیه:

دوم- فیصله تأیید شده

الف: ابتدائیه

ب: استیناف

ج: ستره محکمه

سوم - فیصله نقض شده:

الف: ابتدائیه

ب: استیناف

ج: ستره محکمه

چهارم - فیصله تعدیل شده:

الف: ابتدائیه

ب: استیناف

ج: ستره محكمه

هرونه های جزائی

بش اول - قرار جزائی یکم ابتدایه

قرار قضائي:

نمبر و تاريخ قرار:
نمبر و تاريخ ابلاغ قرار
تعداد اوراق قرار:
بهرري، بهري، بهري



د افغانستان اسلامي جمهوريه

ستره محكمه

د () ابتدائيه محكمه

د () ديوان

خارنوال:

متهم: ولد: سن: شغل: سکونت:

نوع واقعه: محل و تاريخ واقعه:

تاريخ ومحل گرفتاري: سرنوشت متهم:

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاريخي..... برباست عضويت و
..... راجع به قضيه ذيلاً رسیده گي به عمل آمد.

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ خارنوالي ابتدائيه
..... واصل و قيد شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي
ديوان ميباشد

ارزيابي دلائل و تصميم قضائي محكمه:

به ملاحظه جریان قضیه ولد..... عنوانی لوی
خارنوالی عارض و تحریر نموده که با نماینده شرکت راجع به انتقال ده هزار
خریطة سمت از کابل به قندهار در بدل مبلغ افغانی کرایه قرار داد نموده
بودم. طبق قرار داد سمت مذکور را انتقال و پول کرایه ام به ذمه شرکت مذکور با

قیمانده و در پرداخت آن تاخیر و تعلل نموده، بامن از فریب کار گرفته و تقاضا نموده
تا شرکت بحیث فریبکار مجازات و کرایه اش از شرکت اخذ و برایش تسلیم داده
شود، بالمقابل شرکت مذکور از ادعای عارض در جریان تحقیق انکار ورزیده از اثر
عرض عارض موضوع تحت تعقیب عدلی قرار گرفته پس از ترتیب اتهامنامه و صورت
دعوی خارنوال، دوسیه جهت فیصله به این دیوان احاله گردیده است.

نظر باینکه:

- عریضه عارض منشاء حقوقی دارد.
 - قرار داد مربوط به نقل و انتقال و وجائب ناشی از آن طبق فقره (۴) ماده (۱۸)
اصول نامه تجارت از موضوعات تجارتي پیشبینی گردیده.
 - تاخیر در تادیه دین موضوع حقوقی بوده و صبغه فریبکاری ندارد.
- بنابرآن رسیده گی قضیه از صلاحیت این دیوان نبوده مربوط محکمه ابتدائیه تجارتی
ولایت میباشد و در زمینه تصمیم ذیل اتخاذ گردید:

نص قرار:

ما هیئت قضائی دیوان محکمه ابتدائیه ولایت در جلسه
علنی منعقدہ تاریخی به حضور طرفین قضیه، باتفاق آراء متکی به دلایل
فوق طبق فقره (۴) ماده (۱۸) اصول نامه تجارت و ماده (۱) اصول محاکمات تجارتی
به عدم صلاحیت این دیوان در رسیده گی قضیه تصمیم اتخاذ نمودیم. تحریرات دوسیه
را به سلسله مرجع مربوط به محکمه ابتدائیه تجارتی ولایت ارسال نماید.

.....

قاضی دیوان

.....

قاضی دیوان

.....

رئيس ديوان محکمه ابتدائيه

هر ونه هاي خزان
بش دوم - پيصاله تايد شده

فورم دعوی خارنوال



لوي خارنوالی دولت ج.ا.ا. خارنوالی استیناف ولایت خارنوالی ابتدائیه.....

شهرت خارنوال موظف:.....
شهرت متهم یا متهمین: ولد..... سن..... شغل..... سکونت.....
نمبر آگاهی قضیه: سال.....
نوع واقعه: محل واقعه: تاریخ واقعه:.....
سرنوشت متهم:..... از تاریخ..... تحت توقیف قرار دارد.

به ریاست محترم دیوان محکمه ابتدائیه!

اوراق قضیه مجروحیت ولد مندرج راپور آگاهی
..... به اتهام ولد ذریعہ نامہ آمریت تحقیق
خارنوالی غرض تعقیب عدلی مواصلت ورزیده است.

فشرده جریان قضیه:

بتاریخ..... حوالی ساعت، مجنی علیہ در
حالیکہ مصروف دکانداری خویش بوده متهم مذکور وارد دکان وی
گردیده بدون مشاجرہ توسط چاقوی دست داشته اش موصوف را از ناحیہ بازوی
راست مجروح نموده کہ موجب از کار افتیدن دست مذکور شدہ، مجروح بہ شفاخانہ

..... توسط همجواری انتقال و دکتوران معالج به معلولیت دست راست مجروح
ابراز نظر نموده اند که نظر به ایشان درج ورق دوسیه میباشد متهم بلا فاصله
از محل حادثه توسط پولیس گرفتار ، توقیف و قضیه تحت تحقیق قرار گرفته است.

متهم در اظهارات ابتدائی نزد پولیس به جرم خویش اعتراف نموده که اظهارات
وي قيد ورق دوسیه مي باشد اما در صفحه تحقیق از ارتکاب جرم انکار
ورزیده است.
شهود محل حادثه به ارتکاب جرم علیه وي ادای شهادت نموده اند که قيد ورق
..... و دوسیه میباشد.

دلائل الزام و مطالبه خارنوال :

- متهم مذکور از محل حادثه بالفعل گرفتار و یک قبضه چاقو منحيث وسیله
ارتکاب جرم از نزدش به دست آمده.
 - دوکتوران معالج مجروحیت مجنی علیه را توسط چاقو تائید و از کار افتیدن
دست راست ویرا مصدق شده اند.
 - متهم مذکور در اظهارات ابتدائی به جرم خویش اعتراف نموده است.
 - شهود محل حادثه علیه متهم ادای شهادت نموده اند.
- روي جریان و دلائل فوق از هیأت محترم قضائی میخواهم که متهم مذکور را مطابق
حکم ماده (۴۰۷) قانون جزاء محکوم به مجازات فرمائید تا موجب اصلاح خودش و
عبرت دیگران گردد.

.....

خارنوال موظف

فورم جواب متهم

بریاست محترم دیوان.....محکمه ابتدائیه!

منولد.....در حال داشتن اهلیت کامل حقوقی در برابر دعوی خائنوال موظف ذیلاً جواب ارائه میدارم:
تفصیل جواب:

من مرتکب جرم نشده ام، در حالیکه از محل حادثه عبور می نمودم پولیس محل مرا اشتباهاً گرفتار نمود و خلاف قانون آزادیم را سلب نموده است.
از هیئت محترم قضائی میخواهم با رعایت اصل بی گناهی به برائتم اصدار حکم فرمایند.

بااحترام

.....

متهم

فیصله جزائی:



نمبر و تاریخ فیصله.....
نمبر و تاریخ ابلاغ حکم.....
تعداد اوراق فیصله.....

د افغانستان اسلامي جمهوریت جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

د () ابتدائیه محکمه

د () دیوان

خارنوال :

متهم:.....ولد.....سن.....شغل.....سکونت.....

نوع واقعه..... محل و تاریخ واقعه.....
تاریخ و محل گرفتاری..... سرنوشت متهم.....

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائی منعقدہ تاریخی..... بریاست..... عضویت.....
و راجع به قضیه ذیلاً رسیدہ گي به عمل آمد.

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ خارنوالي ابتدائيه واصل و قيد شماره مورخ كتاب ثبت اجراآت قضائي ديوان ميباشد.

خلاصه دعوي:

خارنوال مدعي شده كه بتاريخ حوالي ساعت متهم مذکور با يك قبضه چاقو دست داشته اش در بازوي دست راست معني عليه

ضربه وارد نموده كه موجب از كار افتيدن دست مذکور شده و به شفاخانه انتقال گرديد متهم مذکور بلا فاصله گرفتار و تحت توقيف قرار داده شده.

دلايل الزام و مطالبه خارنوال:

- گرفتاري بالفعل
 - نظريه شفاخانه
 - بدست آمدن يك قبضه چاقو از محل حادثه
 - اظهارات شهود محل حادثه
- از هيئت محترم قضائي ميخواهم متهم مذکور را حسب احوال در روشني احكام مسجل در قانون محكوم به مجازات فرمايند. اصل دعوي ضم دوسيه ميباشد.

تفهيم حقوق اساسي متهم:

طبق حكم ماده (۳۱) قانون اساسي و ماده (۵) قانون اجراآت جزائي موقت حقوق اساسي متهم مذکور برايش تفهيم گرديد.

پس از تفهيم حقوق اساسي متهم در رابطه به دعوي خارنوال از وي استجواب بعمل آمد اظهار داشت كه دعوي خارنوال براي داده شود تا جواب تحريري خود را حاضر نمايم متهم مذکور جواب تحريري خود را تقديم كه فشرده آن قرار ذيل است.

خلاصه جواب متهم:

من مرتكب جرم نشده ام، در حاليكه از محل حادثه عبور مي نمودم پوليس محل مرا اشتباهاً گرفتار نمود و خلاف قانون آزاديم را سلب نموده اند.

از هیئت محترم قضائی می‌خواهم با رعایت اصل بی گناهی به برائتم اصدار حکم فرمایند. اصل دفاعیه ضم دوسیه می‌باشد.

ارزیابی و دلایل محکمه:

نظر به این که:

- متهم مذکور در محل حادثه بلا فاصله از طرف پولیس محل بالفعل گرفتار گردیده.

ورق حکم

- آله جارحه که عبارت از یک قبضه چاقو می‌باشد از محل حادثه به دست آمده.
- شهود حاضر در محل واقعه به ارتکاب جرم علیه متهم ادای شهادت نموده اند.
- دکتوران معالج به مجروحیت مجنی علیه توسط آله جارحه که قید ورق () دوسیه می‌باشد ابراز نظر نموده اند.

هیئت قضائی حکم ذیل را صادر نمود

نص حکم:

ما هیئت قضائی در جلسه علنی منعقدہ تاریخی به حضور طرفین قضیه باتفاق آراء متکی به دلایل فوق طبق فقره (۱) ماده (۴۰۷) قانون جزاء تو ولد را به ارتباط مجروحیت ولد مجنی علیه از ابتدای توقیفی مورخ تعزیراً به مدت سه سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات نمودیم.

.....

قاضی دیوان

.....

قاضی دیوان

.....

رئیس دیوان جزاء محکمه ابتدائیه

فورم اعتراض مستأنف



لوي څارنوالي دولت جمهوري اسلامي افغانستان څارنوالي استيناف ولايت ()

څارنوال

مستأنف :

متهم: ولد..... سن..... شغل..... سکونت.....

نوع واقعه.....	محل واقعه.....
تاريخ واقعه.....	سرنوشت متهم.....

به رياست محترم محکمه استيناف ولايت !

این جانب که شهرتم در فوق ذکر گردیده بر فیصله نمبر..... مورخ
..... محکمه ابتدائیه بداخل میعاد قانونی اعتراض خود را ذیلاً ارایه
می داریم.

فشرده جریان قضیه:- به ملاحظه سوابق باتهام مجروحیت تحت توقیف، تحقیق و تعقیب عدلی قرار گرفته و بنابر دلایل که خارنوال موظف ارائه نموده، طی فیصله نمبر مورخ دیوان محکمه ابتدائیه ذیلاً محکوم به مجازات گردیده است.

نص حکم محکمه ابتدائیه :

ما هیئت قضائی در جلسه علنی منعقدہ تاریخی به حضور طرفین قضیه باتفاق آراء متکی به دلایل فوق طبق فقره (۱) ماده (۴۰۷) قانون جزاء تو ولد را به ارتباط مجروحیت ولد مجنی علیه از ابتدای توقیفی مورخ تعزیراً به مدت سه سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات نمودیم.

فیصله متذکره محکمه بنابر دلایل ذیل قانونی نبوده و قابل نقض می باشد.

دلایل و مطالبه مستأنف

- خارنوال ابتدائیه بماده (۴۰۷) قانون جزاء که شامل پنج سال حبس میباشد استناد نموده اما محکمه به حداقل آن حکم صادر و تناسب جرم و جزاء را در نظر نگرفته.
- دکتوران معالج مجروحیت مجنی علیه را که منجر به معلولیت دستش گردیده و خیم تشخیص اما محکمه آن را در نظر نگرفته.

- مجازات مندرج حکم محکمه ابتدائیه بحال متهم مذکور مناسب نبوده و در اصلاح آن تاثیر مثبت نمی گذارد.

بنابر آن از هیئت محترم قضائی خواهان نقض فیصله مورد اعتراض میباشم.

.....

خارنوال معترض

اعتراض یا جواب متهم

بریاست محترم دیوان جزاء.....محکمه استیناف.....!

منولد.....در حال داشتن اهلیت کامل حقوقی در برابر دعوی خارنوال جواب و بر فیصله محکمه ابتدائیه اعتراض خود را ذیلاً ارایه میدارم.
تفصیل جواب:

- من به حکم محکمه ابتدائیه قناعت ننموده آن را عادلانه نمی دانم .
- به اتهام مورد ادعای خارنوال اعتراف نکرده ام تا موجب محکومیتم به جزا میگردید.
- خارنوال بدون موجودیت دلایل کافی الزام علیه من اقامه دعوی و بر فیصله ایکه بدون دلیل به محکومیتم صادر شده اعتراض آفاقی نموده است.

با احترام

.....

مستم

فیصله جزائي:

نمبر و تاريخ فیصله:
نمبر و تاريخ ابلاغ حکم:
تعداد اوراق فیصله:



د افغانستان اسلامي جمهوریت جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

د () استیناف محکمه

د () دیوان

څارنوال

مستأنف: _____

متهم: ولد سن شغل سکونت:

تاریخ واقعه:

نوع واقعه:

محل واقعه:

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائي منعقدۀ تاريخي رياست عضويت و راجع به قضيه ذيلاً رسیده گي به عمل آمد.

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ خارنوالي واصل و قيد شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي ديوان ميباشد.

خلاصه جريان قضيه و نص حکم محکمه ابتدائيه:

محکمه فوق الذکر از اثر دعوي خارنوال موظف دوسيه نسبي متهم مذکور را تحت رسيدگي قرار داده و در زمينه حکم ذيل را صادر نموده اند:

ما هيئت قضائي در جلسه علني منعقدۀ تاريخي به حضور داشت طرفين قضيه باتفاق آراء متکي به دلايل فوق طبق فقره (۱) ماده (۴۰۷) قانون جزاء تو ولد را به ارتباط مجروحيت ولد مجني عليه به شمول ايام توقيف گذشته از تاريخ الي تعزيراً به مدت سه سال حبس تنفيذي محکوم به مجازات نموديم.

طرفين بر فيصله محکمه ابتدائيه قناعت نکرده به داخل ميعاد قانوني اعتراض و جواب شانرا تقديم نموده اند که خلص آن قرار ذيل است:

خلاصه اعتراض خارنوال:

- خارنوال ابتدائيه بماده (۴۰۷) قانون جزاء که شامل پنج سال حبس ميباشد استناد نموده اما محکمه به حداقل آن حکم صادر و تناسب جرم و جزاء را در نظر نگرفته.
- دکتوران معالج مجروحيت مجني عليه را که منجر به معلوليت دستش گرديده و خيم تشخيص اما محکمه آن را در نظر نگرفته.
- مجازات مندرج حکم محکمه ابتدائيه بحال متهم مذکور مناسب نبوده و در اصلاح آن تاثير مثبت نمي گذارد. اصل اعتراض ضم دوسيه مي باشد.

خلاصه اعتراض و جواب متهم:

- من به حکم محکمه ابتدائیه قناعت ننموده آن را عادلانه نمی دانم .
- به اتهام مورد ادعای خارنوال اعتراف نکرده ام تا موجب محکومیتم به جزا میگردید.
- خارنوال بدون موجودیت دلایل کافی الزام علیه من اقامه دعوی و بر فیصله ئی که بدون دلیل به محکومیتم صادر شده اعتراض آفاقی نموده است.

ارزیابی و دلایل محکمه :

نظر به اینکه:

- جزای مقدره محکمه ابتدائیه در محدوده احکام قانون و در روشنی آن صادر گردید. اعتراض خارنوال وارد نیست.

- الزامیت متهم به شهادت شهود و نظر اهل خبره و بدست آمدن اله مکنونه جرم ثابت گردیده اعتراض متهم وارد نیست.
- هیئت قضائی حکم ذیل را صادر نمود:

نص حکم :

ما هیأت قضائی دیوان محکمه استیناف ولایت به اتفاق آراء بحضور طرفین قضیه طبق فقره (۲) ماده (۳۳) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه و فقره (۲) ماده (۷۰) قانون اجراءات جزائی مؤقت به تائید فیصله نمبر محکمه ابتدائیه حکم نمودیم.

.....

قاضی دیوان

.....

قاضی دیوان

.....

رئيس ديوان جزاء محكمه استئناف

.....

فورم اعتراض فرجام خواه



لوي څارنوالی ج.ا.ا.
څارنوالی جزاء عمومي لوي څارنوالی

څارنوال

فرجام خواه: _____

متهم: ولد..... سن..... شغل..... سکونت.....

نوع واقعه.....

محل واقعه.....

تاریخ واقعه.....

خلاصه جریان و نص حکم محکمه استیناف:

به ملاحظه سوابق باتهام مجروحیت تحت توقیف، تحقیق و تعقیب
عدلی قرار گرفته و بنابر دلایل که خارنوال موظف ارائه نموده، طی فیصله نمبر
..... مورخ دیوان محکمه ابتدائیه
طبق ماده (۴۰۷) قانون جزاء به مدت سه سال حبس محکوم به مجازات گردید.
خارنوال به فیصله محکمه ابتدائیه استیناف طلب و اعتراضش را تقدیم داشته که بالاثر
محکمه استیناف طی فیصله نمبر مورخ حکم ذیل را صادر
نموده :

ما هیأت قضائی دیوان محکمه استیناف ولایت به اتفاق آراء
بحضور طرفین قضیه طبق فقره (۲) ماده (۳۳) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه
قضائیه و فقره (۲) ماده (۷۰) قانون اجراءات جزائی مؤقت به تائید فیصله نمبر
..... محکمه ابتدائیه حکم نمودیم.
فیصله نمبر فوق محکمه استیناف بنابر دلایل ذیل قانونی نبوده و قابل نقض می باشد.

خلاصه اعتراض و مطالبه فرجام خواه:

محکمه استیناف با وصف موجودیت دلایل کافی الزام چون: نظر داکتر معالج مبنی بر
معلولیت دست راست متهم گرفتاری بالفعل متهم و شهادت شهود محل واقعه که در
مرحله تحقیق جمع آوری گردیده به تطبیق سالم قانون التفات و توجه نکرده متهم را به
حداقل مجازات پیشینی شده ماده (۴۰۷) قانون جزاء محکوم نموده که بیانگر عدم
تناسب جرم و جزا و عدم تطبیق سالم قانون می باشد.
بنابر آن فیصله مورد اعتراض قانونی نبوده خواهان نقض آن میباشم.

بااحترام

.....

فرجام خواه

قرار قضائي:



نمبر و تاريخ قرار.....
تعداد اوراق قرار

جمهوري اسلامي افغانستان
ستره محكمه
ديوان ()

خارجي

فرجام خواه:

متهم ولد..... سن شغل سکونت.....

نوع واقعه

محل واقعه

تاريخ واقعه

دلوي خداي په نامه

در جلسه قضائي منعقدۀ تاريخي هيأت قضائي ديوان
ستره محكمه جمهوري اسلامي افغانستان راجع به قضيه..... ذيلاً رسیده گي و
تصميم اتخاذ نمود.

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ خاړنوالي
..... واصل و قيد شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي
ديوان مياشد.

خلاصه جريان قضيه و نص حکم محکمه استيناف:

به ملاحظه سوابق، رویداد قضيه طور يست که متهم مذکور به اتهام مجروحيت
..... گرفتار و تحت تحقيق قرار گرفته. بعداز اكمال تحقيق، و ترتيب اتهام نامه
دوسيه به محكمه ابتدائيه احاله و طبق ماده (٤٠٧) قانون جزاء بمدت سه سال حبس

محكوم گردین طرفین به فیصله ابتدائيه قناعت ننموده قضيه به ديوان.....
محكمه استيناف محول ديوان مذکور فیصله محكمه ابتدائيه را طي فیصله
نمبر مورخ..... تائید نموده که نص حکم آن قرار ذیل است:
ماهيات قضائي ديوان محكمه استيناف ولايت در جلسه قضائي
منعقدۀ تاريخي باتفاق آراء به حضور طرفین قضيه متکي به فقره (٢)
ماده (٣٣) قانون تشکيل و صلاحيت محاکم و فقره (٢) ماده (٧٠) قانون اجراآت جزائي
مؤقت بتائید فیصله نمبر مورخ..... محكمه ابتدائيه..... حکم
نمودیم.

طرفین بر فیصله نمبر فوق قناعت نکرده بالاثر قضيه به این ديوان واصل و فرجام خواه
اعتراضش را تقدیم که فشرده آن قرار ذیل است.

خلاصه اعتراض و مطالبه فرجام خواه:

محكمه استيناف با وصف موجوديت دلائل کافي الزام چون: نظر داکتر معالج
مبني بر معلوليت دست راست متهم گرفتاري بالفعل متهم و شهادت شهود محل واقعه
که در مرحله تحقيق جمع آوري گردیده به تطبيق سالم قانون التفات و توجه نکرده
متهم را به حداقل مجازات پيشيني شده ماده (٤٠٧) قانون جزاء محكوم نموده که
بيانگر عدم تناسب جرم و جزا و عدم تطبيق سالم قانون مي باشد.

بنابر آن فیصله مورد اعتراض قانونی نبوده خواهان نقض آن میباشم.

تحلیل و ارزیابی مستشاران قضائی:

چون فیصله محکمه استیناف ولایت..... علیه متهم در پرتو حکم ماده (۴۰۷) قانون جزاء مجازات تعیین و تقدیر گردیده و تعیین جزاء در محدوده احکام قانون از صلاحیت های خاصه محکمه ذیصلاح میباشد بناءً اعتراض فرجام خواه واجد شرایط فقرات (۲۱) ماده (۷۱) قانون ا.ج.م نبوده بر فیصله محکمه وارد نمی باشد. و قانونیت در فیصله مورد اعتراض بصورت دقیق رعایت گردیده قانونیت آن قابل تائید است.

موضوع طبق ماده (۲۲) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم به جلسه قضائی تقدیم است.

.....
مستشار قضائی ستره محکمه

.....
مستشار قضائی ستره محکمه

نص قرار:

ما هیأت قضائی دیوان جزای عمومی ستره محکمه در جلسه منعقدہ تاریخی..... با نظر داشت تحلیل و ارزیابی و دلایل مستشاران به اتفاق آراء طبق فقره (۲) ماده (۲۶) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم به تائید قانونیت فیصله.....مورخ..... محکمه استیناف..... تصمیم اتخاذ نمودیم. اوراق بمنظور تنفیذ حکم به مرجع مربوطه ارسال گردد.

.....
عضو ستره محکمه
ج.ا.ا

.....
عضو ستره محکمه
ج.ا.ا

پرونده های جزائی

بیش روم - پیصله نقض شده

فورم دعوي څارنوال



لوي څارنوالی جمهوري اسلامي افغانستان

څارنوالی استيناف

څارنوالی ابتدائيه

څارنوال موظف:.....

متهم يا متهمين: ولد:..... سن:..... شغل:..... سکونت:.....

نمبر آگاهي قضيه: سال:.....

نوع واقعه: محل واقعه:..... تاريخ واقعه:.....

سرنوشت متهم:..... از تاريخ:..... تحت توقيف قرار دارد.

برياست محترم ديوان..... محکمه ابتدائيه !

من څارنوال موظف دعوي خود را بر متهم حاضر به شرح ذيل در پيشگاه اين

محکمه اقامه مي نمايم.

فشرده جريان قضيه :

به اساس راپور آگاهي ليل مورخ متهم مذکور بداخل محوطه حويلي شخص متضرر گردیده با تهدید سلاح دست داشته اش از منزل وي مبلغ دو صد هزار افغاني و یک سيت طلاي عربي را به سرقت برده. همسايه باشنیدن صدای صاحب منزل به حوزه پولیس محل اطلاع تلفوني میدهد، موظفین حوزه بلا فاصله به محل رسیده سارق را در حالیکه از منزل خارج میشده با اجناس مسروقه گرفتار و قضیه تحت تحقیق قرار میگردد متهم از اتهام منسوبه انکار ورزیده رفتن خود را به منزل متضرر طور مهماني وانمود کرده. چون اظهارات موصوف قناعت بخش نبوده بدلائل ذیل در جرم ارتکابه اش ملزم دانسته میشود.

دلایل الزام و مطالبه خارنوال:

- متهم با اجناس مسروقه در حالیکه از منزل متضرر خارج میشد بالفعل گرفتار گردیده.
- مورد شناخت و ادعای مستقیم متضرر قرار گرفته .
- یک میل تفنگچه مکروف روسي نمبر از نزد وي بدست آمده که آله جرمي محسوب میگردد.

بنابر دلایل فوق انکار موصوف دلیل عدم الزامیت وي نگردیده و مستوجب مجازات پیش بینی شده در قانون میباشد. لهذا از محکمه محترم میخواهم متهم را طبق ماده (۴۵۶) قانون جزاء محکوم به مجازات فرمایند و هم وفق ماده (۱۱۹) قانون مذکور یک میل تفنگچه مکروف روسي نمبر بدست آمده مصادره گردد. قابل ذکر است که پول و جنس مسروقه به صاحب اش مسترد گردیده .

.....

خارنوال موظف

فورم جواب متهم

بریاست محترم دیوان.....محکمه ابتدائیه !

منولد.....در حال داشتن اهلیت کامل حقوقی در برابر دعوی خائنوال موظف ذیلاً جواب ارائه میدارم:
تفصیل جواب:

من مرتکب جرم نشده ام به منزل که قبلاً باوی شناخت و معرفت داشتم طور مهمانی رفته بودم پولیس محل مرا اشتباهاً گرفتار و اصل مجرم از محل فرار نموده آزادیم را خلاف قانون سلب نموده اند.
از هیأت محترم قضائی میخواهم بارعایت اصل بی گناهی به برائتم اصدار حکم فرمایند.

بااحترام

.....

متهم

فیصله جزائی :



نمبر و تاریخ فیصله.....
نمبر و تاریخ ابلاغ حکم.....
تعداد اوراق فیصله.....

د افغانستان اسلامي جمهوریت جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

د () ابتدائیه محکمه

د () دیوان

خارنوال :

متهم:.....ولد.....سن.....شغل.....سکونت.....

نوع واقعه..... محل و تاریخ واقعه.....

تاریخ و محل گرفتاری..... سرنوشت متهم.....

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائی منعقدہ تاریخی..... بریاست..... عضویت.....
..... و راجع به قضیه..... ذیلاً
رسیده گئی به عمل آمد.

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ خاړنوالي ابتدائيه
..... واصل و قيد شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي
ديوان مياشود.

خلاصه دعوي:

خاړنوال دعوي نموده که در ليل تاريخ حوالي ساعت شب متهم مذکور بايک ميل تفنگچه مکروف روسي نمبر دست داشته خویش بداخل حويلي متضرر گرديده و يرا با سلاح تهديد و از منزلش مبلغ دو صد هزار افغاني و يک سيت طلاي عربي را به سرقت برده همسايه نزديک وي حوزه پوليس را ذريعه تيلفون در جريان گذاشته بالاثر مؤظفين امنيتي به محل رسیده و سارق را با اجناس مسروقه در حالیکه از دروازه منزل خارج ميشد گرفتار مي نمايند.
اصل دعوي خاړنوال ضم دوسيه مياشود.

دلائل الزام و مطالبه خاړنوال:

- گرفتاري بالفعل
- بدست آمدن يک ميل تفنگچه مکروف روسي نمبر و اجناس مسروقه
- شناخت و دعوي مستقيم متضرر

از محکمه محترم ميخواهم متهم را طبق ماده (۴۵۶) قانون جزاء محکوم به مجازات فرمايند و هم وفق ماده (۱۱۹) قانون مذکور يک ميل تفنگچه مکروف روسي نمبر

..... بدست آمده مصادره گردد. قابل ذکر است که پول و جنس مسروقه به صاحبش مسترد گردیده .

حقوق اساسي متهم:

تضمینات و مفادات مندرج ماده (۳۱) قانون اساسي و ماده (۵) قانون اجراءات ج.م برای متهم تفهیم گردید متعاقباً از وي استجواب به عمل آمد، اظهار داشت که دعوي خائونال برایم داده شود تا جواب تحريري خود را حاضر نمايم. سپس متهم مذکور جوابش را تقدیم نمود که فشرده آن قرار ذیل است.

خلاصه جواب متهم:

من مرتکب جرم نشده ام، به منزل که قبلاً باوي شناخت و معرفت داشتم طوري مهماني رفته بودم پوليس محل مرا اشتباهاً گرفتار و اصل مجرم از محل فرار نموده آزاديم را خلاف قانون سلب نموده اند. از هیأت محترم قضائي ميخواهم بارعايت اصل بي گناهي به برائتم اصدار حکم فرمايند. اصل دفاعيه ضم دوسيه است.

ارزيابي و دلايل محکمه:

نظر به اينکه:

- متهم درمحل حادثه از طرف پوليس بالفعل گرفتار گردیده .
- يک ميل تفنگچه مکرووف روسي نمبر از نزدش بدست آمده.
- مال مسروقه نیز از نزدش دريافت گردیده.
- مورد ادعاي مستقيم و شناخت متضرر قرار گرفته است.

متهم مذکور در قبال اتهام مورد ادعاي خائونال ملزم و مستوجب مجازات پيش بيني شده قانون جزاء دانسته شد و در زمينه حکم ذیل صادر گردید:

نص حکم:

ما هیأت قضائي در جلسه علني منعقدہ تاريخي..... بحضور طرفین قضيه
باتفاق اراء متکي به دلائل فوق طبق فقره (۵) ماده (۴۵۹) قانون جزاء تو ولد
..... را به ارتباط سرقت اجناس منزل از آغاز توقیف که
میشد. بمدت سه سال حبس محکوم به مجازات نمودیم و طبق ماده (۱۱۹) قانون ج به
مصادره تفنکچه مکروف روسي نمبر بدست آمده نیز اصدار حکم نمودیم.

.....
قاضی دیوان

.....
قاضی دیوان

.....
رئیس دیوان جزاء محکمه ابتدائیه

فورم اعتراض مستأنف



لوي څارنوالی جمهوري اسلامي افغانستان
څارنوالی استيناف ولايت

څارنوال

مستأنف :

متهم: ولد.....سن..... شغل سکونت

نوع واقعه..... محل واقعه.....
تاريخ واقعه..... سرنوشت متهم.....

به رياست محترم ديوان محکمه استيناف ولايت !

من معترض اعتراض خود را بر فيصله مورخ ديوان

..... محکمه ابتدائيه ولايت ذيلاً تقديم ميدارم.

فشرده جریان قضیه :

به ملاحظه سوابق ولد از طرف شب داخل منزل متضرر گردیده با تهدید سلاح مبلغ دوصد هزار افغاني و يك سيت طلاي عربي را به سرقت برده به موجب اطلاع همجوار متضرر، پوليس حوزه مربوط به محل حادثه رسیده متهم مذکور را خارج از دروازه منزل متضرر با پول و جنس مسروقه گرفتار و مال مسروقه به صاحبش مسترد و قضیه تحت تحقيق قرار ميگيرد. متهم در جريان تحقيق از ارتكاب جرم انكار و دوسيه بعد از اكمال تحقيق و اقامه دعوي به محكمه احاله و محكمه به موجب فيصله مورخ به الزام متهم ذيلاً اصدار حكم نموده است:

ما هیأت قضائي در جلسه علني منعقدہ تاريخي بحضور طرفین قضیه باتفاق اراء متكي به دلائل فوق طبق فقره (۵) ماده (۴۵۹) قانون جزاء تو ولد را به ارتباط سرقت اجناس منزل از آغاز توقیف که میباشد. بمدت سه سال حبس محکوم به مجازات نمودیم و طبق حکم ماده (۱۱۹) قانون ج به مصادره تفنگچه مکروف روسي نمبر بدست آمده نیز اصدار حکم نمودیم. باساس عدم قناعت خارنوالي و متهم دوسيه به محكمه استيناف احاله که فيصله محكمه ابتدائيه بنابر دلائل ذیل قانوني نمي باشد.

دلائل و مطالبه خارنوال:

- خارنوال ابتدائيه در دعوايش برمبنای ماده (۴۵۶) قانون جزاء طالب مجازات گردیده اما محكمه به اتكاء ماده (۴۵۹) قانون جزاء اصدار حكم نموده در حالیکه اتهام منسوب شامل حکم ماده (۴۵۶) میباشد.
- خارنوال ابتدائيه در دعوايش از تهدید به سلاح که از حالات مشدده جرم میباشد متذکر اما محكمه این حالت را در نظر نگرفته .

- خارنوال ابتدائيه مصادره يك ميل تفنگچه مکروف روسي نمبر متعلق
به متهم را مطالبه نموده ولي محکمه آن را نادیده گرفته.

بنابر دلائل فوق از هیئت محترم قضائي خواهان نقض فیصله میباشم.

بااحترام

.....

خارنوال متعرض

فورم اعتراض و جواب متهم

بریاست محترم دیوان محکمه استیناف ولایت !

من ولد در برابر اعتراض خارنوال موظف جواب و بر
فیصله نمبر مورخ محکمه اعتراض خود را ذیلاً
ارایه می نمایم.

- خارنوال مستانف بعداز ذکر جریان قضیه تحریر نموده که گویا در فیصله
ابتدائیه خطا در تطبیق قانون به عمل آمده، در حالیکه کدام خطاء در تطبیق
قانون وجود ندارد اصلاً خارنوال بخطاء رفته.

- خارنوال یکی از دلائل شدت مجازات را تهدید به سلاح وانمود کرده در
حالیکه من هیچ کس را تهدید نکردم و آثار تهدید دیده نشده است.

- خارنوال دلیل نقض فیصله ابتدائیه را عدم مصادره یک میل تفنگچه مکروف
روسی نمبر گفته در حالیکه موضوع تفنگچه مسأله جدا گانه بوده و
عدم مصادره آن موجب نقض فیصله در قسمت مجازات متهم شده نمی تواند .

- من مرتکب جرم مورد اتهام نشده ام محکمه به دفاعیه ام توجه نکرده و مرا محکوم به مجازات نموده، که حکم محکمه مدلل و مستند نبوده خواهان نقض آن میباشم.

بااحترام

.....

متهم

فیصله جزائی:



نمبر و تاریخ فیصله:
نمبر و تاریخ ابلاغ حکم:
تعداد اوراق فیصله:

د افغانستان اسلامي جمهوریت جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

د () استیناف محکمه

د () دیوان

څارنوال

مستأنف: _____

متهم: ولد: سن: شغل: سکونت:

تاریخ واقعه:

نوع واقعه:

محل واقعه:

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاريخي برباست عضویت
و..... راجع به قضيه ذیلاً رسیده گي به عمل آمد.

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذریعہ صادرہ مورخ خاړنوالی
..... واصل و قید شماره مورخ کتاب ثبت
اجراآت قضائي دیوان میباشد.

خلاصه جریان قضيه و نص حکم محکمه ابتدائيه:

از اثر دعوي خاړنوال موظف قضيه سرقت اموال منزل باتهام
..... تحت رسیدگی دیوان جزای محکمه ابتدائيه قرار گرفته و در
زمینه حکم ذیل صادر گردیده است.
ما هیأت قضائي در جلسه علني منعقدہ تاريخي..... بحضور طرفین
قضيه باتفاق اراء متکي به دلائل فوق طبق فقره (۵) ماده (۴۵۹) قانون جزاء تو
..... ولد را به ارتباط سرقت از منزل ولد
از آغاز توقیف که میباشد بمدت سه سال حبس تنفیذي محکوم به مجازات
نمودیم.
طرفین به فیصله قناعت نکرده بداخل معیاد قانوني استیناف طلب و اعتراض و جواب
شانرا به شرح ذیل تقدیم نموده اند.

خلاصه اعتراض خاړنوال:

- خارنوال ابتدائیه دعوایش بر مبنای ماده (۴۵۶) قانون جزاء طالب مجازات گردیده اما محکمه به اتکاء ماده (۴۵۹) قانون جزاء اصدار حکم نموده در حالیکه اتهام منسوب شامل حکم ماده (۴۵۶) میباشد.
- خارنوال ابتدائیه در دعوایش از تهدید به سلاح که از حالات مشدده جرم میباشد متذکر گردیده اما محکمه این حالت را در نظر نگرفته .
- خارنوال ابتدائیه مصادره یک میل تفنگچه مکروف روسی نمبر متعلق به متهم را که حین گرفتاری از نزدش بدست آمده نیز مطالبه نموده بود، ولی محکمه آن را نادیده گرفته .

بنابر دلایل فوق خواهان نقض فیصله میباشم.

اعتراض و جواب متهم:

- خارنوال مستأنف بعد از ذکر جریان قضیه تحریر نموده که گویا در فیصله ابتدائیه خطا در تطبیق قانون به عمل آمده، در حالیکه کدام خطاء در تطبیق قانون وجود ندارد اصلاً خارنوال بخطاء رفته
- خارنوال یکی از دلایل شدت مجازات را تهدید به سلاح وانمود کرده در حالیکه من هیچ کس را تهدید نکردم و آثار تهدید دیده نشده است.
- خارنوال دلیل نقض فیصله ابتدائیه را عدم مصادره یک میل تفنگچه گفته در حالیکه موضوع تفنگچه مکروف روسی نمبر مسأله جدا گانه بوده و عدم مصادره آن موجب نقض فیصله در قسمت مجازات متهم شده نمی تواند .

- من مرتکب جرم مورد اتهام نشده ام محکمه به دفاعیه ام توجه نکرده و مرا محکوم به مجازات نموده، که حکم محکمه مدلل و مستند نبوده خواهان نقض آن میباشم.

ارزیابی و دلایل محکمه:

نظرباینکه: سرقت از طرف شب با تهدید سلاح صورت گرفته ، با نظر داشت حالات قضیه، حکم ماده (۴۵۹) قانون جزاء در زمینه قابل تطبیق نبوده و حکم ماده (۴۵۶) قانون مذکور در مورد قابل تطبیق میباشد. بنابر آن استناد محکمه به ماده (۴۵۹) قانون جزاء خطا در تطبیق قانون بوده، اعتراض وارد است. لذا هیئت قضائی در زمینه حکم ذیل را صادر نمود:

نص حکم:

ما هیئت قضائی دیوان.....محکمه استیناف ولایت.....در جلسه علنی منعقدہ تاریخی.....بحضور طرفین قضیه باتفاق آراء متکی به ماده (۳۳) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم با رعایت بند (۲) فقره (۲) ماده (۶۸) قانون اجراآت جزائی مؤقت فیصلهمورخ..... دیوان محکمه ابتدائیهرا نقض و شما.....ولد.....متهم به جرم سرقت را طبق فقره (۱) ماده (۴۵۶) قانون جزاء از آغاز توقیف به مدت (۷) سال حبس محکوم به مجازات نمودیم و طبق ماده (۱۱۹) قانون ج به مصادره تنفگچه مکروف روسی نمبر بدست آمده نیز اصدار حکم نمودیم.

.....
قاضی دیوان

.....
قاضی دیوان

.....
رئیس دیوان جزاء محکمه استیناف
.....

اعتراض فرجام خواه

محترم رئیس صاحب دیوان جزای ستره محکمه !

من ولد اعتراض خود را بر فیصله
مورخ..... دیوان جزاء..... محکمه استیناف ولایت ذیلاً تقدیم میدارم:
من در لیل مورخ..... بخانه دوستم که با وی معامله قرضداری داشتم رفته بودم بین
ما صدا بلند شد همسایه که از موضوع خبر نداشت به حوزه پولیس اطلاع داد پولیس آمده مرا به
اتهام سرقت گرفتار و به حوزه انتقال داده. من مرتکب جرم سرقت نشدم سابقه جرمی ندارم محکمه
ابتدائیه مرا به موجب دعوی مجرد خارنوال بمدت سه سال حبس محکوم به مجازات کرد به اثر
عدم قناعت من و خارنوال دوسیه بدیوان جزاء محکمه استیناف ولایت محول شد
محکمه مذکور طی فیصله مورخ فیصله ابتدائیه را نقض و من معترض را بمدت
(۷) سال حبس محکوم نمود فیصله دیوان مذکور بدلائیل ذیل قابل نقض میباشد:

- در اتهام منسوب به من ماده (۴۵۶) قانون جزای که دیوان جزای محکمه استیناف به آن استناد نموده بی مورد بوده محکمه مرتکب خطاء در تطبیق قانون گردیده.
 - من به جرم سرقت اعتراف نکرده بودم محکمه تحتانی بدون موجودیت دلایل کافی الزام به محکومیتم اصدار حکم نموده که حکم محکمه مذکور در مخالفت با ماده (۳۱) قانون اساسی قرار داشته مواجه به بطلان است.
 - محکمه بدست آمدن یک میل تفنگچه مکروف روسی نمبر را علیه من دلیل الزام و از جمله احوال مشدده تلقی نموده و مجوز قانونی ام را در نظر نگرفته.
- بنأ از هیئات محترم قضائی میخوام به نقض فیصله مورخ غیر قانونی دیوان جزاء محکمه استیناف ولایت..... تصمیم اتخاذ فرمایند.
- بااحترام
-
- فرجام خواه

نمبر و تاريخ قرار.....

تعداد اوراق قرار

جمهوري افغانستان
سترو
ديوان ()

قرار قضائي

څارنوال

فرجام خواه: _____

متهم ولد سن شغل سکونت

نوع واقعه

محل واقعه

دلوی خدای په نامه

در جلسه قضائی منعقدہ تاریخی هیأت قضائی دیوان
سترہ محکمہ جمہوری اسلامی افغانستان راجع بہ قضیہ..... ذیل رسیدہ گی و
تصمیم اتخاذ نمود.

اجراآت اداری: اوراق قضیہ ذریعہ صادرہ مورخ خاړنوالی
..... باساس فرجام خواہی متہم واصل و قید شمارہ مورخ
کتاب ثبت اجراآت قضائی دیوان میاشد.
خلاصہ جریان قضیہ و نص حکم محکمہ استیناف:

بہ ملاحظہ سوابق، رویداد قضیہ طوریت کہ متہم مذکور بہ اتہام سرقت منزل
..... گرفتار و تحت تحقیق قرار گرفتہ بعداز اكمال تحقیق و ترتیب اتہام نامہ،
دوسیہ بہ محکمہ ابتدائہ..... احالہ و محکمہ موصوف طی فیصلہ

خویش طبق مادہ (۴۵۹) قانون جزاء متہم را بمدت سه سال حبس محکوم نموده طرفین
بر فیصلہ ابتدائہ قناعت نموده ، بالاثر قضیہ بدیوان محکمہ استیناف
..... محول و بعداز تقدیم اعتراضات، دیوان مذکور حکم محکمہ ابتدائہ را بہ
علت خطاء در تطبیق قانون نقض و بہ موجب فیصلہ حکم ذیل را صادر
نمودہ است:

ما ہئیت قضائی دیوان.....محکمہ استیناف ولایت.....در جلسہ علنی منعقدہ
تاریخی.....بحضور طرفین قضیہ باتفاق آراء متکی بہ مادہ (۳۳) قانون تشکیل و
صلاحیت محاکم با رعایت بند (۲) فقرہ (۲) مادہ (۶۸) قانون اجراآت جزائی مؤقت
فیصلہمورخ..... دیوان محکمہ ابتدائہرا نقض و
شما..... را بہ جرم سرقت مورد بحث طبق فقرہ (۱) مادہ (۴۵۶) قانون جزاء از
ابتدائی توقیفی بہ مدت (۷) سال حبس محکوم بہ مجازات نمودیم و

طبق ماده (۱۱۹) قانون ج به مصادره تفنگچه مکروف روسی نمبر بدست آمده
اصدار حکم نمودیم.
خارنوالی به حکم محکمه قناعت و دوسیه باساس فرجام خواهی متهم جهت غور
فرجامی واصل و فشرده اعتراض فرجام خواه قرار ذیل است.

خلاصه اعتراض فرجام خواه :

- در اتهام منسوب به من ماده (۴۵۶) قانون جزای که دیوان جزای محکمه
استیناف به آن استناد نموده بی مورد بوده محکمه مرتکب خطاء در تطبیق
قانون گردیده.
- من به جرم سرقت اعتراف نکرده بودم محکمه تحتانی بدون موجودیت
دلایل کافی الزام به محکومیت اصدار حکم نموده که حکم محکمه
مذکور در مخالفت با ماده (۳۱) قانون اساسی قرار داشته مواجه به بطلان

است.

- محکمه بدست آمدن یک میل تفنگچه را علیه من دلیل الزام و از جمله
احوال مشدده تلقی نموده و مجوز قانونی ام را در نظر نگرفته.
- بناً از هیئات محترم قضائی میخوام به نقض فیصله مورخ
..... غیر قانونی دیوان جزاء محکمه استیناف ولایت.....
تصمیم اتخاذ فرمایند.

تحلیل و ارزیابی مستشاران قضائی :

قسمیکه ملاحظه می شود فیصله محکمه استیناف مدلل هستند و قانونی
بوده اعتراض فرجام خواه که واجد شرایط مندرج فقره (۱ و ۲) ماده (۷۱) ق.ا.م.م
نمی باشد بر فیصله وارد نیست و در حکم محکمه تخطی قانونی دیگر که موجب

نقض و بطلان آن گردد وجود ندارد از نظر ما مستشاران تأیید می باشد تحلیل و ارزیابی فوق طبق هدایت ماده (۲۲) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم به جلسه قضائی تقدیم است.

.....
مستشار قضائی ستره محکمه

.....
مستشار قضائی ستره محکمه

نص قرار:

ماهیات قضائی دیوان جزاء عمومی ستره محکمه ج.ا.ا در جلسه منعقدہ تاریخی..... به اتفاق اراء با نظر داشت ارزیابی و دلایل مستشاران ، طبق فقره (۲) ماده (۲۶) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم به تأیید قانونیت فیصله نمبر مورخ دیوان محکمه استیناف ولایت تصمیم اتخاذ نمودیم.

تحریرات دوسیه را به منظور اجراآت قانونی و تنفیذ حکم به مرجعش ارسال نماید.

.....
عضو ستره محکمه

ج.ا.ا

.....
عضو ستره محکمه

ج.ا.ا

نمونه هاي جزائي
بخش چهارم – احكام تعديلي

فورم دعوی خارنوال



لوي خارنوالی دولت ج.ا.ا.
خارنوالی استیناف ولایت
خارنوالی ابتدائیه.....

شهرت خارنوال موظف:.....

شهرت متهم یا متهمین:.....ولد.....سن.....شغل.....سکونت.....

نمبر آگاهی قضیه: سال نوع واقعه :..... محل واقعه:..... تاریخ
واقعه:..... سرنوشت متهم..... از تاریخ تحت توقیف قرار دارد.

به ریاست محترم دیوان محکمه ابتدائیه!

من خارنوال موظف دعوی خود را بر..... متهم در پیشگاه این محکمه
به شرح ذیل اقامه می نمایم.

فشرده جریان قضیه:

به پولیس اطلاع رسیده که گدام دار گدام نمبر (۳) دولتی واقع ده
مزنګ کابل همه روزه در ختم وقت رسمی کار یک بوجی گندم را از گدام کشیده،
در موتر تکسی با خود می برد.
بالاثر حوالی ساعت (۳:۵۵) بعد از ظهر روز چهارشنبه مورخ هیئت موظف
پولیس، گدام دار مذکور را در حالیکه یک بوجی هشت سیره گندم را خارج از
محوطه گدام در موتر تکسی جا بجا می نموده بالفعل گرفتار، توقیف و قضیه تحت
تحقیق قرار می گیرد.

متهم در اظهارات ابتدائی نزد پولیس به جرم خویش اعتراف نموده که
اظهارات وی قید ورق..... دوسیه میباشد، اما در صفحه تحقیق از ارتکاب جرم
انکار ورزیده. شهود که در محل گرفتاری حاضر بوده علیه وی ادای شهادت نموده اند
که قید ورق..... دوسیه میباشد ویک بوجی گندم بدست آمده از نزد متهم واپس
به گدام مذکور تسلیم داده شده است.

دلایل الزام و مطالبه خارنوال:

- متهم مذکور بالفعل همراه با یک بوجی هشت سیره گندم که مجوز قانونی آنرا
بدست نداشته گرفتار گردیده.
- در اظهارات ابتدائی به جرم خویش اعتراف نموده.
- شهودیکه در محل گرفتاری حاضر بوده علیه وی ادای شهادت کرده اند.
- در تصفیه حسابی که با متهم صورت گرفته جمعاً (۵۰۰۰۰) پنجاه هزار سیر
گندم باسم وی قید دفتر بوده، ولی گندم موجود در گدام (۴۰۰۰۰) سیر
تشیت گردید.

ومتهم نتوانسته سند مجرای (۱۰۰۰۰) سیر گندم کمبود را ارائه نماید.
بنابر جریان ودلائل فوق از هیئت محترم قضائی میخوام..... متهم را طبق فقره
(۲) ماده (۲۶۸) و فقره (۱) ماده (۲۷۳) قانون جزاء به پانزده سال حبس و مبلغ
(۱۰۰۰۰۰۰) یک میلیون افغانی جزای نقدی معادل (۱۰۰۰۰) ده هزار سیر گندم اختلاس
شده ورد (۹۹۹۲) سیر گندم اختلاس شده که آنرا حیف میل نموده محکوم به مجازات
فرمایند، تا پند به خودش و عبرت به دیگران گردد.

بااحترام

.....
خارنوال موظف

فورم جواب متهم

بریاست محترم دیوانمحکمه ابتدائیه !

منولد.....در حال داشتن اهلیت کامل حقوقی در
برابر دعوی خارنوال موظف ذیلاً جواب ارائه میدارم:
تفصیل جواب:

من مرتکب جرم اختلاس نشده ام، پولیس مرا اشتبهاً گرفتار نموده، در طول
مدتی که به صفت گدامدار مقرر وایفای وظیفه نموده ام هیچگاه مال دولت را حیف
ومیل نکرده ام، اشخاص مغرض به پولیس اطلاع کاذب داده اند و اسناد مجرائی
(۱۰۰۰۰) سیر گندم از نزد من مفقود گردیده.

از هیئت محترم قضائی می‌خواهم به براءت ذمه ام از اتهام منسوبه اصدار حکم
فرمایند.

با احترام

.....

متهم

فیصله جزائی:



نمبر و تاریخ فیصله.....
نمبر و تاریخ ابلاغ حکم.....
تعداد اوراق فیصله.....

د افغانستان اسلامي جمهوریت جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

د () ابتدائیه محکمه

د () دیوان

څارنوال :

متهم: ولد: سن: شغل: سکونت:

نوع واقعه: محل و تاریخ واقعه:

تاریخ و محل گرفتاري: سرنوشت متهم:

دلوي خداي په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاريخي..... بريا ست عضويت
..... و راجع به قضيه ذیلاً
رسیده گي به عمل آمد.

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذریعہ صادره مورخ څارنوالي
ابتدائیه واصل و قید شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت
قضائي دیوان میباشد.

خلاصه دعوي:

څارنوال ادعا نموده که پولیس بر اساس اطلاع قبلي گدامدار
گدام نمبر (۳) واقع ده مزنگ کابل را حوالي ساعت (۳:۵۵) بعد از ظهر روز چهار

شنبه مورخ..... باتهام اختلاس، بالفعل همراه با یک بوجي هشت سیره گندم خارج محوطه گدام مذکور که درموتر تکسي جابجا مي نموده گرفتار، توقیف و قضیه تحت تحقیق قرار گرفته است.

دلایل الزام و مطالبه خارنوال:

- متهم بالفعل همراه با یک بوجي هشت سیره گندم که مجوز قانوني آنرا بدست نداشته گرفتار گردیده.
 - در اظهارات ابتدائي به جرم خویش اعتراف نموده.
 - شهودیکه در محل گرفتاري حاضر بوده علیه وي ادای شهادت نموده اند.
 - در تصفیه حسابي که با متهم صورت گرفته، جمعاً (۵۰۰۰۰) پنجاه هزار سیر گندم باسم وي قید دفتر بوده، ولي گندم موجود در گدام (۴۰۰۰۰) چهل هزار سیر تثبیت و متهم نتوانسته سند مجرائي (۱۰۰۰۰) ده هزار سیر گندم کمبود را ارائه نماید.
- خارنوال بنابر دلایل فوق از محکمه تقاضا نموده تا متهم طبق فقره (۲) ماده (۲۶۸) و فقره (۱) ماده (۲۷۳) قانون جزا به پانزده سال حبس و مبلغ (۱۰۰۰۰۰۰) یک میلیون افغانی جزای نقدي معادل (۱۰۰۰۰) ده هزار سیر گندم اختلاس شده ورد (۹۹۹۲) سیر گندم که آنرا حیف و میل نموده محکوم به مجازات گردد. اصل دعوي ضم دوسیه میباشد.

تفهیم حقوق اساسي متهم:

طبق ماده (۳۱) قانون اساسي وماده (۵) قانون اجراءات جزائي موقت حقوق اساسي متهم مذکور برایش تفهیم گردید.

پس از دعوي و تفهیم حقوق اساسي، در رابطه به دعوي خارنوال از متهم استجواب بعمل آمد، اظهار داشت، دعوي خارنوال برایم داده شود تا جواب تحريري خود را حاضر نمایم. سپس جواب تحریریش را تقدیم که فشرده آن قرار ذیل است.

خلاصه جواب متهم:

متهم در جوابش تحریر نموده که مرتکب جرم اختلاس نشده، پولیس او را اشتبهاً گرفتار نموده، اتهام منسوبه علیه وی عاری از حقیقت بوده و اشخاص مغرض به پولیس اطلاع کاذب داده اند، و سند مجرائی (۱۰۰۰۰) ده هزار سیر گندم از نزدش مفقود گردیده از محکمه خواهان اصدار حکم به برائت ذمه اش از اتهام منسوبه گردیده است. اصل دفاعیه ضم دوسیه میباشد.

ارزیابی ودلایل محکمه:

نظر به اینکه:

- متهم از طرف پولیس محل بالفعل گرفتار گردیده.
 - یک بوجی هشت سیره گندم بدون داشتن مجوز قانونی خارج از محوطه گدام از نزدش بدست آمده.
 - شهودیکه در محل گرفتاری حاضر بوده عندالمحکمه علیه وی ادای شهادت نموده اند.
 - در تصفیه حسابی که با متهم صورت گرفته جمعاً (۵۰۰۰۰) سیر گندم باسم وی قید دفتر بوده، ولی گندم موجود در گدام (۴۰۰۰۰) سیر ظاهر شده و متهم نتوانسته سند مجرائی (۱۰۰۰۰) سیر گندم کمبود را عندالمحکمه ارائه نماید.
- هئیت قضائی در زمینه حکم ذیل را صادر نمود.

نص حکم:

ما هئیت قضائي دیوان در جلسه علني منعقدہ تاریخي
به حضور حقيقي طرفین قضیه، باتفاق آراء متکي به دلائل فوق، طبق فقره (۲) ماده
(۲۶۸) و جزء اول فقره (۱) ماده (۲۷۳) قانون جزاء تو ولد را
در قضیه اختلاس مورد ادعا، از ابتدای توقيفي مورخ به مدت پنج سال
حبس ومبلغ (۱۰۰۰۰۰۰) یک میلیون افغاني جزاي نقدي معادل (۱۰۰۰۰) ده هزار سیر
گندم اختلاس شده ورد (۹۹۹۲) سیر گندم اختلاس شده به گدام دولتي مذکور محکوم
به مجازات نمودیم.

.....

قاضی دیوان

.....

قاضی دیوان

.....

رئیس دیوان جزاي محکمه ابتدائيه

.....

فورم اعتراض مستأنف



لوي څارنوالي دولت جمهوري اسلامي افغانستان څارنوالي استيناف ولايت

څارنوال

مستأنف:

متهم: ولد..... سن شغل..... سکونت

نوع واقعه..... محل واقعه.....
تاريخ واقعه..... سرنوشت متهم.....

به رياست محترم ديوان محکمه استيناف ولايت!

اينجانب که شهرتم در فوق ذکر گرديده بر فيصله نمبر مورخ
..... ديوان محکمه ابتدائيه اعتراض قانوني خود را ذيلاً
ارائه ميدارم:

فشرده جريان قضيه:

..... گدامدار گدام نمبر (۳) دولتي واقع ده مزنگ کابل بتاريخ
..... باتهام اختلاس، بالفعل همراه با يک بوجي هشت سيره گندم گرفتار، توقيف و
قضيه تحت تحقيق وتعقيب عدلي قرار گرفته. پس از اقامه دعوي بر متهم،
ديوان..... محکمه ابتدائيه متهم را طي فيصله نمبر..... مورخ.....
طبق ماده (۲۸۶ و ۲۷۱) قانون جزا به پنج سال حبس و (۱۰۰۰۰۰۰) يک مليون افغاني
جزاي نقدي معادل (۱۰۰۰۰) ده هزار سير گندم اختلاس شده ورد (۹۹۹۲) سير گندم
اختلاس شده محکوم به مجازات نموده، که فيصله متذکره محکمه بنابر دلايل ذيل
قانوني نبوده وقابل نقض ميباشد:

دلایل و مطالبه خارنوال:

- خارنوال ابتدائیه به فقره (۲) ماده (۲۶۸) قانون جزا که شامل حبس طویل الی پانزده سال بوده استناد نموده، اما محکمه به حل اقل آن حکم صادر کرده که خطا در تطبیق قانون میباشد.
- مجازات مندرج حکم محکمه ابتدائیه متناسب به جرم ارتکاب شده نبوده و در اصلاح متهم تاثیر مثبت نمی گذارد.
- متهم در تاریخی که مرتکب جرم شده گدامدار بر حال و کارمند دولت بوده، اما محکمه حین تقدیر مجازات وظیفه رسمی ویرا در نظر نگرفته. بنابر آن از هئیت محترم قضائی خواهان نقض فیصله مورد اعتراض میباشم.

بااحترام

.....

خارنوال معترض

فورم اعتراض یا جواب

بریاست محترم دیوانمحکمه استیناف ولایت!

منولد.....در حال داشتن اهلیت کامل حقوقی در برابر
اعتراض خارنوال جواب و بر فیصله مورخ..... دیوان..... محکمه
ابتدائیه.....اعتراض خود را ذیلاً ارائیه می نمایم.
- من به حکم محکمه ابتدائیه قناعت نکرده و آنرا عادلانه نمی دانم.
- به اتهام مورد ادعای خارنوال اعتراف ننموده ام تا موجب محکومیتم به
جزا می گردید.

بنأ خواهان نقض فیصله متذکره و برائت ذمه خود میباشم.

بااحترام

.....

متهم

د افغانستان اسلامي جمهوریت جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

د () استيناف محكمه
د () ديوان

_____ مستأنف:

..... محل واقعه:

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائی منعقدۀ تاریخی..... بریاست..... وعضویت
..... و..... راجع به قضیه..... ذیلاً
رسیده گی به عمل آمد.

اجراءات اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ خاړنوالي
ابتدائيه واصل و قيد شماره مورخ كتاب ثبت اجراءات
قضائي ديوان مياښد.

خلاصه جریان قضیه و حکم محکمه ابتدائیه:

دیوان محکمه ابتدائیه از اثر دعوی خارنوال موظف دوسیه نسبتي متهم مذکور را تحت رسیده گي قرار داده و در زمینه حکم ذیل را صادر نموده اند:

ما هیئت قضائي دیوان در جلسه علني منعقدہ تاریخي به حضور حقيقي طرفین قضیه، باتفاق آراء متکي به دلائل فوق، طبق فقره (۲) ماده (۲۶۸) و جزء اول فقره (۱) ماده (۲۷۳) قانون جزاء تو ولد را در قضیه اختلاس مورد ادعا، از ابتدائیه توقيفي مورخ به مدت (۵) سال حبس و مبلغ (۱۰۰۰۰۰۰) یک ملیون افغاني جزاي نقدي معادل (۱۰۰۰۰۰) ده هزار سیر گندم اختلاس شده ورد (۹۹۹۲) سیر گندم اختلاس شده به گدام دولتي مذکور محکوم به مجازات نمودیم:

خلاصه اعراض خارنوال:

- خارنوال ابتدائیه به فقره (۲) ماده (۲۶۸) قانون جزا که شامل حبس طویل الي پانزده سال میباشد استناد نموده، اما محکمه به حد اقل آن حکم صادر کرده که خطا در تطبیق قانون میباشد.
 - مجازات مندرج حکم محکمه ابتدائیه متناسب به جرم ارتکاب شده نبوده و در اصلاح متهم تاثیر مثبت نمي گذارد.
 - متهم در تاریخي که مرتکب جرم شده گدامدار بر حال و کارمند دولت بوده، اما محکمه حین تقدیر مجازات وظیفه رسمي ويرا در نظر نگرفته.
- خارنوال بنابر دلائل فوق خواهان نقض فیصله مورد اعتراض گردیده. اصل اعتراض ضم دوسیه میباشد.

خلاصه جواب و اعتراض متهم:

- من به حکم محکمه ابتدائیه قناعت نکرده و آنرا عادلانه نمی دانم.
 - به اتهام مورد ادعای خارنوال ابتدائیه اعتراف ننموده ام تا موجب محکومیتم به جزا میگردید.
- متهم در اخیر خواهان نقض فیصله مورد اعتراض و برائت ذمه خود گردیده است.

ارزیابی و دلایل محکمه:

- اینکه دیوان محکمه ابتدائیه.....، جرم متهم را بنابر دلایل ارائه شده، در محدوده فقره (۲) ماده (۲۶۸) قانون جزا ثابت دانسته قانونی بوده، خطا در تطبیق قانون صورت نگرفته تا موجب نقض فیصله مورد اعتراض گردد.
 - چون الزامیت متهم بنابه گرفتاری بالفعلش همراه با یک بوجی هشت سیره گندم و به سبب شهادت شهود عندالمحکمه و به دلیل اینکه در تصفیه حساب مقدار (۱۰۰۰۰) سیر گندم از مقداری که باسم وی قید دفتر بوده کم ظاهر شده و سند مجرائی آنرا عندالمحکمه ارائه کرده نتوانسته ثابت دانسته شده اعتراض متهم وارد نیست.
 - نظر به اینکه مقدار گندم اختلاس شده (۱۰۰۰۰) ده هزار سیر زیاد است جرم متهم سنگین بوده، اما تقدیر جزای پنج سال حبس (حداقل جزای پیشبینی شده در فقره (۲) ماده (۲۶۸) قانون جزا) نظر به اوضاع و احوال وی برایش خفیف می باشد، و در فیصله محکمه ابتدائیه تناسب جرم و جزا رعایت نشده جزای مقدره در آن قابل تعدیل دانسته می شود.
- بنابر آن هیئت قضائی در زمینه حکم ذیل را صادر نمود.

نص حکم:

ما هیئت قضائي دیوان..... محکمه استیناف ولایت در جلسه علني منعقدہ تاریخي..... به حضور حقيقي طرفین قضیه، باتفاق آراء، متکي به دلایل فوق طبق فقره (۲) ماده (۳۳) قانون ت. ص. م حکم مندرج فیصله نمبر مورخ دیوان..... محکمه ابتدائیه را تعدیل و مطابق فقره (۲) ماده (۲۶۸) و جزء اول فقره (۱) ماده (۲۷۳) قانون جزاء تو..... ولد..... را در قضیه اختلاس مورد ادعا، از ابتدای توقیفی مورخ..... به مدت یازده سال حبس و مبلغ ۱۰۰۰۰۰ یک میلون افغاني جزای نقدي معادل (۱۰۰۰۰) ده هزار سیر گندم اختلاس شدہ ورد (۹۹۹۲) سیر گندم اختلاس شدہ محکوم به مجازات نمودیم.

.....

قاضی دیوان

.....

قاضی دیوان

.....

رئیس دیوان..... محکمه استیناف ولایت

.....

فورم اعتراض فرجام خواه

برياست محترم ديوان..... ستره محکمه جمهوري اسلامي افغانستان !

من..... ولد..... در حال داشتن اهليت کامل حقوقي اعتراض خود را بر فيصله نمبر مورخ..... ديوان..... محکمه استيناف ولايت ذيلاً تقديم مிடارم.

خلاصه جريان قضيه و حکم محکمه استيناف:

بتاريخ..... از طرف پوليس باتهام اختلاس گرفتار و توقيف شدم قضيه تحت تحقيق وتعقيب عدلي قرار گرفت. بنابه دعوي خاړنوال در حالیکه به جرم اعتراف هم نکرده بودم ديوان..... محکمه ابتدائيه مرا طي فيصله نمبر مورخ، به پنج سال حبس و مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ يک ميلون افغاني جزاي نقدي معادل ورد (۹۹۹۲) سير گندم محکوم به جزا نمود. بر فيصله محکمه ابتدائيه استيناف طلب شدم. ديوان محکمه استيناف ولايت.....، نیز به اعتراض من غور نکرده، طي فيصله نمبر مورخ حکم ذيل را صادر نموده اند.

نص حکم استيناف:

ما هيت قضائي ديوان..... محکمه استيناف ولايت در جلسه علني منعقدہ تاريخي..... به حضور حقيقي طرفين قضيه، باتفاق آراء، متکي به دلايل فوق طبق ماده () قانون ت. ص. م حکم مندرج فيصله نمبر مورخ ديوان محکمه ابتدائيه را تعديل نموده مطابق فقره (۲) ماده (۲۶۸) و جزء اول فقره (۱) ماده (۲۷۳) قانون جزا..... تو..... ولد..... را در قضيه اختلاس مورد ادعا، از ابتدای توقيفي مورخ..... به

مدت یازده سال حبس ومبلغ /۱۰۰۰۰۰۰۰ یک میلون افغاني جزاي نقدي معادل (۱۰۰۰۰) ده هزار سیر گندم اختلاس شده ورد (۹۹۹۲) سیر گندم اختلاس شده محکوم به مجازات نمودیم.

چون فیصله دیوان مذکور غیر عادلانه و خلاف قانون صادر یافته بناءً دلایل ذیل قابل نقض می باشد.

خلاصه اعتراض ومطالبه فرجام خواه:

- من بکدام جرم اعتراف نکرده بودم، محکمه تحتانی بدون موجودیت دلیل کافی الزام به محکومیتم اصدار حکم نموده. اجراآت محکمه مذکور خلاف ماده (۳۱) قانون اساسی صورت گرفته قابل ابطال است.
 - در محاکم تحتانی بدست آمدن یک بوجی گندم، از نزد، علیه من بحیث دلیل الزام قبول شده، اما بدلائل توجه صورت نگرفته.
 - محکمه تحتانی در تعدیل جزاء از پنج سال حبس به یازده سال حبس احکام قانون وعدالت را در نظر نگرفته.
- بناءً از هیئت محترم قضائی خواهان نقض فسیله مورد اعتراض می باشم.

.....

فرجام خواه

قرار جزائي:

نمبر و تاريخ قرار:

تعداد اوراق قرار:



جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محكمه

ديوان ()

خارنوال

فرجام خواه:

متهم ولد سن شغل سکونت

نوع واقعه

محل واقعه

تاريخ واقعه

دلوي خداي په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاريخي هيأت قضائي ديوان

ستره محكمه جمهوري اسلامي افغانستان در قضيه ذيلاً

تصميم قضائي اتخاذ نموده اند.

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ

خارنوالي استيناف واصل و قيد شماره مورخ

..... کتاب ثبت اجراآت قضائي ديوان ميباشد.

خلاصه جریان قضیه و حکم محکمه استیناف:

به ملاحظه سوابق..... باتهام اختلاس (۱۰۰۰۰) ده هزار سیر گندم گرفتار و تحت تحقیق قرار گرفته، بعد از اكمال تحقیق و ترتیب اتهامنامه دوسیه به محکمه احاله گردیده. محکمه موصوف طی فیصله..... متهم را طبق فقره (۲) ماده (۲۶۸) و جزء اول فقره (۱) ماده (۲۷۳) قانون جزاء به مدت پنج سال حبس و مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ یک میلیون افغانی جزای نقدی مادل (۱۰۰۰۰) ده هزار سیر گندم اختلاس شده و رد (۹۹۹۲) سیر گندم اختلاس شده محکوم..... به مجازات نموده. طرفین به فیصله محکمه ابتدائیه قناعت نکرده بالاثر قضیه به دیوان..... محکمه مذکور طی فیصله نمبر مورخ تعدیلاً حکم ذیل را علیه متهم صادر نموده:

ما هیئت قضائی دیوان..... محکمه استیناف ولایت..... در جلسه علنی منعقد تاریخی..... به حضور حقیقی طرفین، باتفاق آراء، متکی به دلایل فوق طبق ماده () قانون ت.ص.م حکم مندرج فیصله نمبر مورخ دیوان محکمه ابتدائیه را تعدیل و مطابق فقره (۲) ماده (۲۶۸) و جزء اول فقره (۱) ماده (۲۷۳) قانون جزاء تو..... ولد..... را در قضیه اختلاس مورد ادعا از ابتدای توقیفی مورخ..... به مدت (۱۱) یازده سال حبس و مبلغ / ۱۰۰۰۰۰۰ یک میلیون افغانی جزای نقدی معادل (۱۰۰۰۰) ده هزار سیر گندم اختلاس شده ورد (۹۹۹۲) سیر گندم اختلاس شده به گدام مذکور دولت محکوم به مجازات نمودیم.

خارنوال به فیصله نمبر فوق قناعت نموده. دوسیه از اثر فرجام خواهی متهم به این دیوان واصل و فرجام خواه اعتراض خود را تقدیم که قرار ذیل است.

خلاصه اعتراض و مطالبه فرجام خواه:

- من به کدام جرم اعتراف نکرده بودم، محکمه تحتانی بدون موجودیت دلیل کافی الزام به محکومیتم اصدار حکم نموده. اجراآت محکمه مذکور خلاف ماده (۳۱) قانون اساسی بوده و قابل ابطال است.
 - در محاکم تحتانی بدست آمدن یک بوجی گندم از نزد من، علیه من دلیل الزام قبول شده و به دلایلی که من داشتم توجه صورت نگرفته.
 - محکمه تحتانی در تعدیل جزایم از پنج سال حبس به یازده سال حبس احکام قانون و عدالت را در نظر نگرفته.
- فرجام خواه در اخیر اعتراضش خواهان نقض فیصله مورد اعتراض گردیده است.

تحليل و ارزیابی مستشاران قضائي:

با توجه به فیصله نمبر..... دیوان..... محکمه استیناف ولایت.....
واعتراض فرجام خواه، دیده می شود که در فیصله نمبر فوق علیه..... متهم طبق حکم فقره
(۲) ماده (۲۶۸) و جزء اول فقره (۱) ماده (۲۷۳) قانون جزاء تعیین و تقدیر مجازات گردیده،
اعتراض فرجام خواه واجد شرایط مندرج فقرات (۲۱ و ۲) ماده (۷۱) قانون ا.ج.م نبوده بر فیصله
وارد نمی باشد.
بناءً از نظر ما مستشاران فیصله نمبر دیوان..... محکمه استیناف ولایت مذکور قانونی
و قابل تأیید می باشد.
تحلیل و ارزیابی فوق طبق ماده (۲۲) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم جهت اتخاذ تصمیم به
جلسه قضائی تقدیم است.

.....
مستشار قضائی ستره محکمه

.....
مستشار قضائی ستره محکمه

نص قرار:

ما هیئت قضائی دیوان..... ستره محکمه ج.ا.ا در جلسه منعقدہ تاریخی..... باتفاق آراء
با نظر داشت تحلیل و ارزیابی مستشاران، طبق فقره (۲) ماده (۲۶) قانون تشکیل و صلاحیت
محاکم، به تأیید قانونیت فیصله نمبر مورخ..... محکمه استیناف ولایت تصمیم
اتخاذ نمودیم.
اوراق به منظور نتفید حکم و اجراآت مقتضی به مرجع مربوطه ارسال گردد.

.....
عضو ستره محکمه
ج.ا.ا

.....
عضو ستره محکمه
ج.ا.ا

قسمت دوم
در امور مدنی، حقوق عامه ، فامیلی و احوال شخصیه

اول : توضیح به استهادات:

متن پرسش ها و توضیحات قانونی

پرسش شماره (۱):

در دعوی دفع تعرض مدعی باید در مدعی بها ذوالید و متصرف باشد، در دعوی دفع تعرض اگر مدعی قبل از ترتیب صورت دعوی و یا بعد از ترتیب صورت دعوی و قبل از اجراءات مربوط به محصول و درج دعوی در فرومه مخصوص پیشبینی شده ماده (۲۶) ق. ۱. م. خود را کناره نماید. و طبق مواد (۲۹-۱۵۳-۱۵۴) ق. ۱. م. م. اجراءات شود اگر مدعی علیه خواهان حل و فصل قضیه باشد و مکلف به ترتیب صورت دعوی گردد. طبیعی است که دعوی غصب را اقامه خواهد کرد در این صورت نیز مشکل وجود دارد و تغییر در سیر دعوی از یک حالت به حالت دیگر رونما میگردد. در چنین حالت محاکم به مشکل مواجه بوده. موضوع قابل توضیح میباشد.

توضیح:

هرگاه قرارقضائی و یا حکم محکمه به ترک خصومت مدعی دفع تعرض صادر و موصوف حاضر به تعقیب دعوی نگردد، مدعی علیه میتواند طبق ماده (۱۲) قانون اصول محاکمات مدنی، بحیث مدعی دعوایش را علیه مدعی دفع تعرض، عندالمحکمه اقامه نماید.

پرسش شماره (۲):

طبق روحیه مواد (۱۱۵-۱۱۶) قانون اصول محاکمات مدنی برای زوج غایب دارای مسکن معلوم و معین پس از اعلان کتبی محکمه و انقضای میعاد مقرر به بخش اخیر ماده (۱۱۶) باتعین وکیل برای غایب به موضوع رسیده گی میشود. و بموجب مواد (۱۴۵-۱۴۶) قانون مذکور هرگاه مجلوب بعد از استحضاری به محکمه حاضر نه شود و یا غایب گردد بار ثانی و ثالث جلب گردیده و از طریق رادیو و نشرات به جراید، محکمه او را غایب و مفقود دانسته وکیل تعیین مینماید.

موضوع قابل توضیح می باشد که از جمله دو حالت فوق کدا م مواد قابل تطبیق است.

توضیح:

مدت مذکور از تاریخ تصمیم قضایی محکمه ذیصلاح مبنی بر دادن مهلت یک سال به زوج عنین مدار اعتبار است.

پرسش شماره (۳):

از روحیه مواد (۱۱۵-۱۱۶) ق ۱-م-م برای زوج غایب که مسکن معلوم و معین داشته باشد اعلان کتبی محکمه یک مرتبه بی معلوم میگردد. که بعد از انقضای میعاد مقرر بخش اخیر حکم ماده (۱۱۶) ق ۱-م-م با تعیین وکیل برای غایب به موضوع رسیده گی شود، هدایت فرموده. ولی رویه اکثر محاکم بخصوص زوج غایب که مسکن معلوم و معین داشته باشد وفق حکم ماده (۱۳۵-۱۴۶) وفق حکم ماده (۱۱۷) ق ۱، م، م آنرا پیشینی نموده با حالت شخص غایب که مواد (۱۴۵-۱۴۶) قانون مذکور تصریح نموده با هم یکسان بوده یا چطور که اکثر محاکم در هر دو حالت متذکره وفق احکام مواد (۱۴۵-۱۴۶) و (۱۱۷) ق ۱.م.ا.م اجراء می نمایند موضوع قابل بحث است.

توضیح:

در صورتیکه زوج غایب با وجود وصول اعلام محکمه مندرج ماده (۱۵۵) قانون اصول محاکمات مدنی و انقضای مدت معینه به غیابت خود ادامه دهد محکمه طبق حکم ماده (۱۱۶) قانون مذکور با تعیین وکیل برای غایب به موضوع رسیده گی نماید.

پرسش شماره (۴):

قرار های ذوالیدی که صدور آن را ماده (۲۰۳) ق.ا.م.ا. پیشینی نموده تابع احکام استیناف خواهی میباشد یا خیر؟ در مورد قرار ذوالیدی ای که خلاف واقعیت صدور یافته

باشد به این معنی که عین در تصرف شخص نمیباشد. اما به مفادوی قرار ذوالیدی صدور یافته ، حکم ازچه قراراست.

توضیح:

بانظرداشت ماده (۴۰۸) قانون اصول محاکمات مدنی وسایر مواد قانون مذکور قرارهای ذوالیدی قطعی بوده تابع مراحل استیناف طلبی دانسته نمی شود اما در صورتیکه در صدور قرارهای مذکور احکام قانون رعایت نشده باشد طرف دعوی میتوا ندبر آن از نگاه قانونیت شکایت واعتراض نماید.

پرسش شماره (۵):

دفع مرور زمان طبق حکم ماده (۱۶۶۰) مجلة الاحکام از جمله دفع مقبوله میباشد. در صورتیکه مدعی بالدفع از اثبات دعوای دفع مرور زمان عاجز شود مطابق ماده (۳۴۸) قانون اصول محاکمات مدنی سوگند مدعی اصل را مطالبه نماید یا وفق (۳۵۰) قانون مذکور جریان محاکمه ادامه یابد درین خصوص اجراءات محاکم یکسان نبوده زمانی به ماده (۳۴۸) و گاهی به ماده (۳۵۰) استناد مینمایند موضوع قابل بحث بوده تادر مورد رویه واحد اتخاذ گردد.

توضیح:

در صورتیکه مدعی دفع از اثبات دعوی دفع مرور زمان اظهار عجز نماید ، می تواند سوگند مدعی اصل راتقاضا کند. اگر مدعی اصل از سوگند نکول نماید، دفع مدعی علیه اصل ثابت می گردد و هرگاه سوگند نماید طبق پراگراف آخر ماده (۳۵۰) قانون اصول محاکمات مدنی، دعوی مدعی به حالت اصلی آن برگشته وجریان محاکمه ادامه می یابد.

پرسش شماره (۶):

در ماده (۸) قانون اصول محاکمات مدنی در تعریف مدعا بها، اگر پهلوی قوانین جمهوری اسلامی افغانستان عبارت ((احکام شرعی)) زیاد شود جمله تکمیل می‌گردد.

توضیح:

ماده (۸) قانون اصول محاکمات مدنی جامع و مانع بوده ایجاب ایزاد رانمی نماید، چه قوانین افغانستان مبتنی بر احکام شرعی بوده و ماده فوق نیز در مطابقت به آن قرار دارد.

پرسش شماره (۷):

هرگاه در فقره (۱) ماده (۱۱) قانون اصول محاکمات مدنی این عبارت زیاد شود . بهتر است. «و بعد از ثبوت دعوی یک وارث که مدعی است قاضی به تمام مدعا بها بالای مدعی علیه حکم نماید و تصریح شود که عندالمراجعة سایر ورثه، محکوم علیه حصص آنان را برایشان تسلیم نماید.» و مطلب فوق در ماده (۱۶۴۲) مجلة الاحکام صراحت دارد.

توضیح:

فقره (۱) ماده (۱۱) قانون اصول محاکمات مدنی در مدلول خود صراحت کافی داشته ، ایجاب ایزاد را نمی نماید، محکمه می تواند با نظر داشت موا ۱۳۰د و ۱۳۱ قانون اساسی کشور در روشنی ماده (۱۶۴۲) مجلة الاحکام اجراءات و در صورتیکه مصالح ورثه غائب متأثر گردد محکمه طبق ماده (۳۲۳) قانون مدنی عمل نماید.

پرسش شماره (۸):

در ماده (۱۵) قانون اصول محاکمات مدنی چنین آمده است. «در صورت وحدت سبب دعوی در مدعا بها و تعدد مدعی علیه ، استدعا توسط عریضه واحد صورت می‌گیرد» در عبارت مذکور ابهام موجود است. باید مثال داده شود. به نظر من جمله مذکوره در دعوایی مصداق دارد که مدعی محدوده واحد را که توسط چند نفر غصب

شده است طی عریضه واحد دعوی کند، و اگر چند محدودده توسط چند نفر بصورت جداگانه غصب شده باشد، باید بر هر مدعی علیه جداگانه اقامه دعوی بعمل آید.

توضیح:

سبب دعوی در مدعی به عبارت است از:

۱. عقد.
۲. اراده منفرد.
۳. فعل مضر.
۴. فعل مفید.
۵. قانون.

طور مثال: در دعوائیکه بر مدعی علیهم متعدد اقامه میشود سبب دعوی عقد باشد مثلاً احمد، شریف و عبدالله مبلغ نه صد هزار افغانی را مشترکاً به موجب عقد قرض از نزد محمد اخذ نموده و بعداً حاضر به پرداخت آن نشده اند محمد به دلیل اینکه سبب حق مورد ادعا عقد قرض بوده و در مورد هر سه مدیون واحد است، می تواند بر هر سه مدیون طی عریضه واحد اقامه دعوی نماید.

در صورتیکه مثل نمونه فوق سبب دعوی واحد نباشد یعنی سه نفر مدیون مذکور توسط عقدهای جداگانه از محمد قرض گرفته باشد، محمد باید طی عریضه و دعوای جداگانه بر هر مدعی علیه اقامه دعوی نماید.

پرسش شماره (۹):

در فقره (۸) ماده (۲۱) قانون اصول محاکمات مدنی اصطلاح «مرور زمان» ذکر شده یعنی اگر شخصی در برابر دعوی مدعی دفع مرور زمان بگوید، در ماده (۲۲) هدایت داده شده که در مورد تمام فقرات ماده (۲۱) محکمه قرار قضائی صادر نماید.

به نظر من ادعای مرور زمان مستلزم ثبوت است. در موردیکه ثبوت ادعا مطرح باشد ایجاب فیصله را می نماید. بناً فقره (۸) ماده (۲۱) با احکام مواد (۱۹۸ و ۲۶۷) که

صدور قرار قضائی را در ماهیت دعوی مجاز نمیداند. در تناقض قرار دارد. بهتر است فقره هشت مذکوره از ماده (۲۱) حذف شود.

توضیح:

در صورتیکه مرور زمان ایجاب اثبات رانماید محکمه در زمینه به قرار قضایی تصمیم اتخاذ میکند و هرگاه مستلزم اثبات باشد درین صورت طوسی فیصله اصدار حکم گردد. چنانچه در مورد متحد المال شماره (۲۳۷۵-۲۴۲۵) مؤرخ ۵ ر ۷ ر ۱۳۸۶ ستره محکمه صراحت دارد. هکذا اصدار حکم در ماهیت دعوی در صورت تصریح قانون طبق هدایت ماده (۱۹۸) قانون اصول محاکمات مدنی جواز دارد.

پرسش شماره (۱۰):

در ماده (۳۲) قانون اصول محاکمات مدنی آمده است هرگاه مدعی بار دوم در میعاد قانونی باقامه دعوی خود حاضر نشود. محکمه مجدداً قرار ترک خصومت صادر می نماید. و در ماده (۳۳) گفته شده که قرار مذکور تابع استیناف طلبی است. عبارت ماده مذکور مبهم و نا مکمل است. باین توضیح که قرار ترک خصومت در غیاب مدعی صادر میشود اگر مدعی بعد از سه سال یا اضافه از آن به محکمه اولی حاضر شود و محکمه برایش قرار را ابلاغ نماید. و او بر قرار مذکور استیناف طلبی نماید. و بار سوم دعوی مدعی تحت رسیده گی قرار بگیرد. به نظر من حکم ماده (۳۳) کمک با مدعی مزاحم است. به فکر من باید مدتی که مدعی میتواند بر قرار محکمه استیناف خواهی نماید تعیین و قید شود و موجودیت اعداز شرعی از آن مستثنی گردد.

توضیح:

تعیین مدت برای سقوط حق شکایت مدعی غایب قبل از ابلاغ، قانونی نبوده ماده متذکره ایجاب ایزاد قید رانمی کند. چنانچه ماده (۳۶۵) قانون اصول محاکمات مدنی میعاد تقدیم شکایت و اعتراض رابعداً ابلاغ پیش بینی نموده است.

پرسش شماره (۱۱):

در ماده (۴۸) قانون اصول محاکمات مدنی در جلسه قضائی پهلوی هیات قضائی و طرفین دعوی حضور خائنوال را هم تذکر داده است. طوریکه دقت میشود خائنوالان در موضوعات مدنی کدام رول ندارند. بهتر است مطلب فوق حذف شود. زیرا خائنوال نه مدعی است، نه مدعی علیه و نه هم وکیل یکی از طرفین دعوی.

توضیح:

کلمه خائنوال در ماده (۴۸) قانون اصول محاکمات مدنی قابل حذف می باشد و همچنان بعد از انفاذ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۸۲ و قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه نافذ سال ۱۳۸۴ برخی از احکام قانون اصول محاکمات مدنی با سیستم قضایی فعلی و قوانین متذکره سازگار نبوده ایجاب ایزاد، حذف، تعدیل، تصحیح و الغارامی نماید بناءً پیشنها د میگرددتا طرح جدید قانون اصول محاکمات مدنی در مطابقت با قوانین نافذ کشور و سیستم قضایی جمهوری اسلامی افغانستان تنظیم و طی مراحل گردد.

پرسش شماره (۱۲):

در فقره (۲) ماده (۶۸) قانون اصول محاکمات مدنی رسیده گی قضیه در دیوانهای محاکم ولایات و ستره محکمه اصلاح گردد.

توضیح:

جمله مندرج استهدائیه ایجاب ایزاد در فقره (۲) ماده (۶۸) قانون اصول محاکمات مدنی رami نماید.

حین تهیه طرح جدید قانون مذکور، مورد فوق نیز در نظر گرفته شود.

پرسش شماره (۱۳):

در فقره اول ماده (۸۲) قانون اصول محاکمات مدنی آمده است. « رسیده گی بدعوی تقسیم یا ترکه از صلاحیت محکمه شهری، ناحیوی ولسوالی میباشد. که عین

مورد تقسیم یا ترکه در حوزه قضائی آن قرار دارد.» به نظر من اگر عبارت ماده مذکوره اینطور اصلاح شود بهتر است: (رسیده گی تماماً دعاوی مربوط به عیان مانند ترکه، تقسیم، غصب و غیره از صلاحیت محاکم ابتدائی است. که عین مورد دعوی در حوزه قضائی آن قرار داشته باشد).

توضیح:

چون تحقیقات در مورد عقار مدعی بها و استفاده از نظر اهل خبره و پلوان شریکان و غیره در محل عقار آسان بوده و باعث سرعت عمل در اجراءات و حل و فصل قضایا می گردد، بناءً استهدائیه معقول بوده مراتب مندرج آن حین تهیه طرح جدید قانون اصول محاکمات مدنی در نظر گرفته شود. و فعلاً طبق حکم قانون نافذ اجراءات بعمل آید.

پرسش شماره (۱۴):

در ماده (۱۵۷) قانون اصول محاکمات مدنی آمده است که هرگاه مدعی علیه در موردیکه رد سوگند جواز دارد سوگند را به مدعی رد نماید اگر مدعی غایب گردد. محکمه به نکول مدعی حکم می نماید و در ماده (۳۵۷) ق، ا، م آمده است که در موضوع مربوط به رد سوگند طرفین به یکدیگر، احکام قسمت اول، فصل چهارم باب پنجم قانون مدنی رعایت گردد. که مطلب فوق در جلد دوم قانون مدنی در مواد (۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴) بیان گردیده در ماده (۱۰۱۵) آمده است. «طرفیکه قسم با و متوجه گردیده میتواند قسم را به طرف دیگر رد نماید. مگر اینکه قسم بناواقع ای باشد که به اشتراک طرفین صورت نگرفته، صرف از جانب طرفیکه توجیه قسم به او شده انجام یافته باشد. بفکر من لازم است که مفهوم ماده (۱۰۱۵) قانون مدنی و ماده (۱۵۷) قانون اصول محاکمات مدنی توضیح گردد. تا در مورد سوگند تعقید و ابهام رفع و به سهولت قابل فهم باشد.

توضیح:

موضوع با ارائه مثالهای ذیل توضیح میشود:

مثال اول:

واقعه به اشتراک طرفین صورت گرفته باشد:

احمد یک عراده موترش رابه بیع قطعی در بدل مبلغ پنجصد هزارافغانی به عبدالله فروخت بعداً درخصوص انعقاد عقد بیع مذکور بین طرفین ،دعوی بروز نمود واحمد مدعی دعوی عقد بیع رابه اثبات رسانده نتوا نست وتقاضای سوگند عبدالله مدعی علیه رانموددرین قضیه چون عقدبیع واقعه ایست که توسط دوطرف انجام میگردد بنابر آن عبدالله مدعی علیه می تواند قسم رابه احمد مدعی رد نماید.

مثال دوم :

واقعه به اشتراک طرفین صورت نگرفته بلکه توسط یکی ازطرفین صورت گرفته باشد:

شریف دیوار باغ محمود راتخریب نمود، محمود برشریف دعوی جبران خساره دیوار مخروبه اش راقامه نمودومبلغ دوصد هزار افغانی رازا بابت خساره وارده ازمدعی علیه تقاضاکرد،امامحمود مدعی دعوایش راعندالمحکمه به اثبات رسانده نتوانست وتقاضای سوگند شریف مدعی علیه رانمود درین قضیه چون واقعه «تخریب دیوار» توسط یک طرف به وقوع پیوسته وطرف دیگر در آن شرکت نداشته ، شریف مدعی علیه نمی تواند سوگند رابه محمودمدعی رد نماید.

تبصره: درقضیه اول الذکر هرگاه عبدالله مدعی علیه سوگند رابه احمدمدعی رد نمایدواحمدمدعی رد سوگند راپذیرد وبعداز قبولی رد سوگند غایب شود ، احمدمدعی مذکور ،نکول کننده ازحلف دانسته میشود.

پرسش شماره (۱۵):

طبق ماده (۲۱۵) قانون اصول محاکمات مدنی در دعوای مدعی بهای غیر منقول اقامه شهود ذوالبیدی حتمی پنداشته شده است. اولاً مفهوم مطلب ماده مذکوره با ماده (۲۰۳) یکسان است زیرا در ماده (۲۰۳) صدور قرارقضائی در مورد تفریق ذوالید از خارج مدعی از مدعی علیه صلاحیت داده شده در صورتیکه قرار مذکور صادر شود دیگر ضرورت باقامه شهود ذوالبیدی دیده نمی شود، ثانیاً به فکر من در صورتیکه مدعی علیه بذوالبیدی زمین مدعی بها در نزد قاضی اقرار نماید کفایت می کند.

و در این عصر و زمان که زمین های اشخاص طی قباله های شرعی و یا در دفاتر املاک بنام شان قید می باشد، حيله و مواضعه نهایت بعید است. بناءً موضوع قابل توجه بوده. شرط حتمی بودن شاهدان ذوالیدی اگر رفع شود بهتر است.

توضیح:

ماده (۲۱۵) قانون اصول محاکمات مدنی به اساس فرمان تفتینی (۱۳۵) مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۲۷ مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان تعدیل شده و شرط حتمی بودن شاهدان ذوالیدی برداشته شده است به آن مراجعه شود.

پرسش شماره (۱۶):

در ماده (۳۳۷) قانون اصول محاکمات مدنی به تزکیه سری و علنی شهود ملزومه هدایت داده شده است. چون بعد از ادای شهادت شهود از مشهود علیه پرسیده میشود که در باره شهادت شهود چی میگوید. اگر گفت که به حق شهادت داده اند در اینصورت به اقرار مدعی علیه حکم میشود و اگر گفت که شاهدان به دروغ شهادت داده اند. در اینصورت به تزکیه سری و علنی شاهدان اقدام می شود. به نظر من بعد از شهادت شاهدان از مشهود علیه باید پرسیده شود که جرح شرعی دارد یا خیر؟ در صورتیکه جرح آورده بتواند شهادت شاهدان رد و از مدعی شاهدان دیگر خواسته شود و اگر جرح شرعی آورده نتواند به تزکیه سری و علنی شاهدان ضرورت دیده نمی شود. به ادعای محض مشهود علیه که شاهدان ، شهادت دروغ داده اند، ترتیب اثر داده نشود.

توضیح:

چون نصاب شهادت و شرایط آن طبق حکم فقره (۴) ماده (۳۲۱) قانون اصول محاکمات مدنی تابع احکام شریعت اسلام دانسته شده ، در زمینه مواد متعدد مجله الاحکام العدلیه منجمله مواد (۱۷۱۶) و (۱۷۲۴) و شروح آن صراحت کافی دارد، به منبع مذکور مراجعه بعمل آید.

پرسش شماره (۱۷):

ماده (۳۴۷) قانون اصول محاکمات مدنی دفع صحیح را در موارد شراء، ابراء ایفا و هبه گفته است. وقتی که مدعی علیه در برابر دعوی مدعی اولاً اقرار و بعداً دفع بگوید. دفع مذکور مطابق ماده (۳۵۰) دفع متضمن اقرار است. که مدعی علیه باثبات آن مکلف میشود و برای مدعی دیگر فرصت دفع الدفع نباید داده شود. ولی با تأسف بعضی قضات بعد از دفع متضمن اقرار مدعی علیه برای مدعی حق دفع الدفع میدهند. که صریحاً تخطی از حکم قانون اصول محاکمات مدنی است. باید موضوع در نظر گرفته شود.

توضیح:

در دفع متضمن اقرار حق دفع الدفع برای مدعی اصل باقی است به گونه مثال احمد ادعای غصب یک قطعه زمین را بر شریف نمود و شریف در جواب دفعاً متذکر شد که زمین قبلاً ملکیت تو بود و من آنرا به بیع قطعی از نزدت خریده ام بالمقابل احمد مدعی اصل در جواب دعوی دفع شریف بگوید که درست است من زمین مدعی بهارا به تو فروخته بودم اما چند روز بعد از عقد بیع آنرا اقاله نموده ایم که درین صورت دفع الدفع احمد مدعی اصل شرعاً قابل شنیدن است و لازم به تذکر است که دفع صحیح ولو بیشتر از سه مرتبه هم بوده باشد شرعاً مانعی برای شنیدن و ترتیب اثر دادن به آن وجود ندارد.

پرسش شماره (۱۸):

در ماده (۳۶۰) قانون اصول محاکمات مدنی بیان گردیده ((خارنوال مدنی که در قضیه به حیث مدعی یا مدعی علیه اشتراک نموده، میتواند علیه احکام محکمه تحتانی اعتراض نماید.)).

طوری که معلوم است نماینده دولت در قضایای حقوق عامه قضایای دولت میباشد و خارنوال نماینده دولت در قضایای جزائی است. مفهوم ماده (۳۶۰) وضاحت ندارد.

که چه وقت و در کدام قضیه خارنوال در موضوع مدنی به حیث مدعی و یا مدعی علیه قرار گرفته میتواند. مثال داده شود.

توضیح:

اشتراک خارنوال من حیث مدعی و مدعی علیه در قضایای مدنی، تجارتی و احوال شخصیه محل قانونی ندارد. اشتراک وی بحیث وکیل مسخر در حالات و شرایط خاص بحیث نماینده غائب و غیره میباشد نه بحیث مدعی العموم. و ماده مذکور حین کار روی بازنگری قانونی ۱، م قابل حذف دیده می شود.

پرسش شماره (۱۹):

در ماده (۳۶۵) قانون اصول محاکمات مدنی آمده است ((میعاد تقدیم شکایت و اعتراض بعد از صدور حکم مدت یک ماه است)) طوری که دقت میشود کلمه «حکم» در مورد فیصله های محاکم مصداق دارد قرار قضائی محاکم را احتوا نمی کند و در تمام قانون اصول محاکمات مدنی مدتی که بر قرار قضائی اعتراض و شکایت شده بتواند وجود ندارد یعنی مدت استیناف خواهی بر قرار ها معلوم نیست. صرف در ماده (۲۳) قانون مذکور مدت استیناف خواهی بر قراریکه در خصوص اعتراضات ابتدائی مندرج ماده (۲۱) صورت گرفته باشد. بیست روز بعد از ابلاغ تذکر داده شده است. و در مورد سایر قرار های قضائی مدت استیناف خواهی معلوم نیست. به نظر من اگر ماده (۳۶۵) اینطور تصحیح شود بهتر است « میعاد تقدیم شکایت و اعتراض بر فیصله و قرار قضائی محاکم بعد از ابلاغ آن مدت یک ماه است ».

توضیح:

مراد از کلمه « حکم » در ماده (۳۶۵) قانون اصول محاکمات مدنی تصمیم قضایی است که شامل فیصله و قرار هردومی شود. محکمه در خصوص قرارهایی که قانوناً تابع استیناف طلبی باشد، موعده مندرج ماده متذکره را در نظر گیرد.

پرسش شماره (۲۰):

در ماده (۳۹۹) قانون اصول محاکمات مدنی فقدان ارکان اساسی قضاء از موارد بطلان دانسته شده. ایجاب می نماید این موضوع بامثال توضیح شود، زیرا اکثر قضات آنرا نمیدانند.

توضیح:

مثلاً یکی از ارکان اساسی قضاء (قاضی) است و هرگاه حکم توسط غیرقاضی صادر شده باشد، موجب بطلان فیصله است و ارکان اساسی قضا در ماده (۴) قانون اصول محاکمات مدنی ضمن تعریف اصطلاحات بیان گردیده به آن مراجعه شود.

پرسش شماره (۲۱):

درین آواخر قواعد و ضوابط در هر بخش نهایت زیاد شده رعایت آن نه تنها باعث رکود اجراءات قضائی گردیده بلکه تحریر آن در فیصله روزها و هفته ها را دربرمیگیرد چه اگر فیصله امروزی و فیصله قبلی در نظر گرفته شود کار تحریر آن تخمین ده چند گردیده که نه به نفع متدعیان بوده و نه اجراءات محاکم را سهل نموده است به هر صورت باید دعوی و دفع آن طی نمونه های رهنمودی طوری عیار گردد که مطالب ضروری در آن درج و از اجراءات غیر ضروریکه باعث ازیاد امور میگردد جلوگیری بعمل آید و چیز دیگریکه درخور اهمیت اینست که دعوی بسیطه باید یک مرحله باشد و همچنان صلاحیت محاکم ثلاثه طور مشخص و معین تعیین و تثبیت گردد تا از یک طرف به سرگردانی بی موجب خلق الله خاتمه داده شود و از جانبی هم از ضیاع وقت مقامات صالحه کاسته شود هکذا اکثراً محاکم فوقانی فیصله های صادره مدنی را که طبق هدایت فقره (۳) ماده (۳۹۸) قانون اصول محاکمات مدنی از نگاه نقایص شکلی سهو و اشتباهات قلمی که ایجاب استدراک نقصان رامینماید غرض تصحیح راجع نمایند آن را روی نقایص شکلی و جزئی نقض مینماید چون از یک طرف قرارهای قضائی محاکم فوقانی قانوناً واجب التعمیل است، محاکم تحتانی ناگزیر دعوی را مجدداً بررسی

وفیصله می نمایند که از یک طرف باعث سرگردانی متداعیین گردیده و از جانب دیگر باعث تراکم امور محاکم میگردد قابل غور و تعمق مقامات محترم است

توضیح:

قسمت بیشتر استهدائیه فوق به رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرارهای مدنی ارتباط دارد که عنقریب به دسترس محاکم قرار میگیرد و درخصوص دعاوی مستعجله و بسیطه کارجریان دارد و طی رهنمودی در زمینه غرض اجراءات مقتضی به محاکم خبر داده میشود و در قسمت موارد نقض ، بطلان ، تأیید و تصحیح و استدراک مواد (۲۶-۲۷-۳۳) و غیره مواد قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه و مواد (۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۹، ۳۹۸ و ۴۵۱) قانون اصول محاکمات مدنی صراحت دارد و محکمه فوقانی فقره (۳) ماده (۳۹۸) قانون مذکور راعایت نموده هرگاه موارد بطلان و نقض وجود نداشته باشد از نقض فیصله و سرگردانی اصحاب دعوی جلوگیری نمایند.

پرسش شماره (۲۲):

اکثراً چنین اتفاق می افتد که با اثر تقاضای ورثه وثیقه حصر وراثت ترتیب و مدتی بعد وارثین دیگر ادعای کتمان ورثه را مینمایند آیا چنین ادعا را جعل اسناد تلقی نمود و یا صرف کتمان وارث در صورتی که واقعیت داشته باشد قابل بررسی است، یا وارثین دیگر میتوانند وثیقه حصر وراثت دیگر را تهیه و ترتیب نمایند.

توضیح:

هرگاه مدعی عندالمحکمه به اثبات برساند که در وثیقه حصر وراثت مرتبه تعداد ورثه به صورت حصر مطابق واقع ذکر نگردیده و بعضی از ورثه کتمان شده ، محکمه به ابطال وثیقه متذکره به سبب جعل اصدار حکم می نماید که این جعل، جعل

معنوی بوده نه جعل مادی و محکمه درنص حکم خود تصریح نماید که جعل کنندگان بعد از نهایه شدن حکم مورد تعقیب قرار گیرند .

پرسش شماره (۲۳):

ضروری است تا برای هر نوع دعوی حقوقی ، فیصله و قرار قضایی فورم خاص ترتیب گردیده ، دعوی ، دفع دعوی و اسباب حکم طور خلص در آن جاداده شود . میشود در زمینه از رهنمود طبع شده (۱۳۶۰) استفاده بعمل آید .

توضیح:

استهدائیه معقول است ، رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرارهای مدنی عنقریب به دسترس محاکم قرار می گیرد ، به رویت آن اجراءات خواهند کرد .

پرسش شماره (۲۴):

غرض جلوگیری از طوالت فیصله مدنی لازم است صرف به درج شهادت مقبوله اکتفا شود و از تحریر شهادت مردوده که باعث درازی فیصله میشود صرف نظر گردد .

توضیح:

موضوع مندرج استهدائیه معقول است ، شهودیکه شهادت شان رد گردیده اثری بر آن مرتب نمی شود بناءً ادخال متن ثبت شده شهادت مردوده در فیصله ضروری نیست .

پرسش شماره (۲۵):

در قسمت اجراءات غیابی لازم است به جلب های ثلاثه اکتفا و از اعلان رادیو تلویزیون صرف نظر شود .

توضیح:

در مورد استهدائیه ، حکم ماده (۱۴۶) قانون اصول محاکمات مدنی صراحت دارد و رعایت حق غایب نیز در قانون مذکور در نظر گرفته شده مطابق آن اجراءات شود .

پرسش شماره (۲۶):

ورق صورت حال فعلی که سال ها در محکمه میماند و بعضاً مندرس میگردد لازم است در مورد آن تجدید نظر صورت گرفته به سبب کوچک طبع گردد.

توضیح:

موضوع مندرج استهاده در رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرار های محاکم در نظر گرفته شده بعد از تصویب به دسترس محاکم قرار خواهد گرفت.

پرسش شماره (۲۷):

هرگاه در جریان دعوی به عوض شهادت شهود راجع به موت مؤثر و جرارت به وثیقه حصر وراثت اکتفا شود، بهتر خواهد بود.

توضیح:

در مورد حصر وراثت ، موت مؤثر و جرارت ، شهادت شهود حتمی بوده به وثیقه حصر وراثت اکتفا نشود. هرگاه کثرت ورثه و تعدد متوفیون مطرح باشد با نظر داشت ماده (۳۲۷) قانون اصول محاکمات مدنی اجراءات بعمل آید.

پرسش شماره (۲۸):

ماده (۱۴۴) قانون اصول محاکمات مدنی چنین مشعر است «در صورتیکه خوف کناره گیری یا فرار طرف دعوی متصور باشد محکمه میتواند او را به دادن ضمانت حضور مکلف نماید» ولی اینکه محکمه در قبال موضوع چه نوع اجراءات نماید معلوم نیست ، امید در مورد رهنمائی شود.

توضیح:

بخاطر حصول اطمینان جهت احضار به موقع شخص مورد نظر در جلسات قضایی ، محکمه می تواند ضمانت ضامن را از مدعی علیه بداخل وثیقه شرعی اخذ و تسجیل نماید.

پرسش شماره (۲۹):

درمورد ادعای شفع ماده (۲۲۳۲) قانون مدنی چنین صراحت دارد: «هرگاه مشتری قبولی شفع را رد نماید شفع مکلف است که قبل از دفع دعوی به محکمه، ثمنی را که به آن بیع صورت گرفته است در خزانه دولت یا بانک طور امانت بگذارد والا حق شفع در اخذ شفع ساقط میگردد» محکمه ابتدائیه به منظور رسیده گی به یک دعوی شفع به اساس هدایت مقام عالی ستره محکمه خواستار افتتاح حساب بانکی به این منظور از دافغانستان بانک گردیده بود ولی دافغانستان بانک از افتتاح حساب بانکی به نام محکمه رسماً معذرت خواسته ، آیا حق شفع به نسبت عدم تحویلی پول با وجود مشکل پیش آمده که در مورد ، مدعی هیچگونه تقصیری ندارد ساقط خواهد شد یا خیر؟ در زمینه رهنمائی لازم خواهند فرمود.

توضیح:

شفع بنام خودش نمبر حساب افتتاح و مثل ثمن مبیعه را طور امانت تحویل بانک نماید و به بانک رسماً خبر داده شود که پول متذکره بدون اجازه محکمه برای شفع مذکور تادیه نگردد.

پرسش شماره (۳۰):

فتوای شورای علمای افغانستان که مصوبه (۱۸۷) ۱۳۹۰/۴/۹ شورای عالی ستره محکمه را نیز در بر گرفته است چنین مشعر است (ثمن بیع وفا و قرض و رهن و سایر مطالبات بین اشخاص در صورت صعود و نزول ارزش پول به اساس ذهب و فضه از یوم العقد و یوم القبض تقدیر گردیده و پرداخت گردد در فتوای متذکره و تصویب نمبر فوق فضه و ذهب هر دو قابل تقدیر دانسته شده است در حالیکه ارزش فضه و ذهب با هم فرق فاحشی داشته و به صورت حتمی در بین متعاقدان اختلاف رونما میگردد بناءً پیشنهاد میگردد تا در موارد فوق الذکر تنها یکی از آن دو یعنی (فضه یا ذهب) قابل تقدیر دانسته شود تا مشکلات ناشی از موضوع به طور یکسان حل گردد.

توضیح:

درمورد استهدائیه فوق محاکم محترم میتوانند نرخ ذهب (طلا) را از بانک مرکزی یا اهل حرفه واتحادیه زرگران معلومات نموده در زمینه اجراءات نمایند.

پرسش شماره (۳۱):

در صورتیکه بر شخص مجنون دعوی حقوقی صورت گیرد ، با تعیین قیم شرعی به رسیده گی موضوع پرداخته میشود ولی مشکل در اینجاست اگر مدعی از اثبات ادعای خود عاجز گردیده و حلف مدعی علیه اصل را مطالبه نماید در حالیکه نیابت به سوگندجواز نداشته و مجنون هم اهلیت سوگند و امتناع از آنرا ندارد پس محکمه به اساس کدام اسباب و مدارک حکم خود را صادر نماید .

توضیح:

بعد از صدور قرار قضایی مبنی بر حجر مجنون مطابق و لا علاج که بموجب ابراز نظر متخصصین طبی بعمل می آید بر مجنون اقامه دعوی میشود ، اگر مدعی دعوایش را به بینه و مدارک اثباتیه باثبات رسانیده نتواند توجیه سوگند به وی جواز نداشته ، محکمه به عدم اثبات دعوایش اصدار حکم می نماید.

در صورتیکه مجنون مبتلا به جنون ادواری و غیر مطابق باشد محکمه میتواند به او در حال افافه توجیه سوگند نماید.

اگر مجنون مذکور طبق نظر اهل خبره قابل علاج باشد بعد از صحت یاب شدنش قسم بوی توجیه می گردد.

پرسش شماره (۳۲):

بدون شک فیصله های حقوقی که در مورد املاک غیر منقول صادر میگردد در صورت قطعیت آن به مثل قبالة شرعی برای محکوم له حایز اهمیت بوده و سند مالکیت آن محسوب میگردد اما از اینکه در کنده سند مذکور بعد از قطعیت آن معامله صورت نمیگیرد بناءً معلوم شده نمیتواند که آیا همین فیصله از طرف محاکم فوقانی تأیید گردیده یا اینکه نقض شده که محاکم در صورت بروز دعوی به چنین فیصله ها که

قطعیت آن معلوم نیست استناد کرده نمی تواند و هکذا در مورد ترتیب مثنی آن نیز خالی از اشکال نمیباشد بناءً به خاطر حل معضله فوق پیشنهاد میگردد در صورتیکه فیصله محکمه ابتدائیه کسب قطعیت نماید باید بعد از تطبیق حکم غرض معامله به کنده آن به محکمه مربوط احاله گردد تا محکمه موصوف قطعیت فیصله را که چگونه صورت گرفته به کنده آن معامله نماید و اگر فیصله متذکره در مرحله استینافی مورد نقض یا بطلان قرار بگیرد واپس به محکمه موصوف مسترد گردد محکمه باید موضوع نقض یا بطلان فیصله را به کنده آن برساند و اگر به دیوان مربوطه استینافاً دایر گردد دیوان مربوط موضوع را کتباً غرض معامله به محکمه تحتانی اخبار نماید و در صورت نقض در دیوان های ستره محکمه نیز عین موضوع عملی گردد تا در آینده از کنده چنین فیصله ها مثنی ترتیب نشده و مورد سوء استفاده قرار نگیرد.

توضیح:

استهدائیه در خصوص فیصله ها و قرارهای قطعی و نهایی موجه است محاکم فوقانی از قطعی و نهایی شدن فیصله و قرار به محکمه صادرکننده آن اطمینان دهد و موضوع در کنده فیصله و قرار قضایی ثبت گردد.

پرسش شماره (۳۳):

در صورتیکه معترض برای تقدیم اعتراض به محکمه حاضر نمیشود هیئت قضائی طبق ماده (۴۱۸) قانون اصول محاکمات مدنی اجراءات می نماید، و قتیکه موضوع بدیوان مربوط ستره محکمه محول میگردد دیوان مذکور دوسیه را غرض غور بر قانونیت فیصله ، به دیوان استیناف ارسال میدارد، حین غور بر قانونیت فیصله ، معترض باز هم حاضر نمیشود هیئت قضائی تصمیم اش را بکدام طرف ابلاغ کند.

توضیح:

رسیده گی نظارتی در مرحله استینافی و فرجامی یکسان بوده حضور طرفین در آن امر حتمی نیست . محکمه میتواند در زمینه قانونیت و یا عدم قانونیت فیصله محکمه ابتدائیه

تصمیم مقتضی اتخاذ و درمورد ابلاغ مراتب مندرج قانون اصول محاکمات مدنی قابل رعایت است.

پرسش شماره (۳۴):

وقتی که مدعی دعوی اش را تقدیم محکمه مینماید ، بعضی اوقات نسبت عدم صحت دعوی ، محکمه طبق هدایت ماده (۲۱۰) قانون اصول محاکمات مدنی بکرات مدعی را مکلف به صحت دعوی مینماید ولی مدعی بان قناعت میکند و اصرار دارد که دعوی اش صحیح است، و دیگر دعوی آورده نمیتواند بالاخره از طرف محاکم به رد دعوی و یا عدم سمع حکم میشود ولی از طرف محاکم فوقانی فیصله رد دعوی به هیچ صورت تائید نمیشود در بسا اوقات مدعی بازهم دعوی را صحت کرده نمیتواند که این همه باعث سرگردانی محاکم و طولانی شدن دعوی حقوقی میگردد ، موضوع قابل توضیح است.

توضیح:

هرگاه در دعوی ابهام وجود داشته باشد محکمه برای رفع ابهام از مدعی توضیح بخواهد تا اینکه دعوی صحت پیدا کند و بعداً آنرا دوران بدهد و کوشش شود که از رد و عدم سمع آن جلوگیری به عمل آید.

پرسش شماره (۳۵):

در مورد دعوی تفریق به سبب ضرر که از جانب زوجه اقامه میگردد و طرفین قضیه بعد از ترتیب دوسیه حاضر محکمه گردیده اما زوج بعداً غایب میگردد. در موضوع از طرف شورای عالی مقام ستره محکمه طی مصوبه نمبر (۸۱۸) مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۲۴ هدایت لازمه داده شده. اما اگر زوجه در جریان دعوی غرض پیشبرد دعوی اش وکیل تعیین نماید. آیا با موجودیت وکیل و عدم موجودیت زوجه تعیین حکم مورد دارد یا خیر؟ در وثیقه وکالت خط صلاحیت وکیل درین مورد مشخص گردیده و یا نگردیده باشد. آیا وکیل جهت اصلاح صلاحیت دارد یا خیر؟

توضیح:

هرگاه طرفین حاضر بوده و از جانب زوجه وکیل نیابت نماید در تعیین حکمان مشکل قانونی و شرعی وجود ندارد چه حضور و توصیف موکله جهت تعیین حکم عادتاً میسر است.

پرسش شماره (۳۶):

دعای انصراف از نامزدی که به محکمه موصلت می‌ورزد اکثراً از طرف دخترها بوده که در جریان دعوی، پسر ادعای عقد نکاح را مینماید. بعد از صدور قرار دوران دعوی نکاح و مکلف شدن پسر بترتیب صورت دعوی پسر از محکمه کناره‌گیری نموده و دوسیه در محکمه ملتوی میماند. بعد از سپری شدن میعاد قانونی، محکمه مطابق ماده (۳۶) ق.ا.م.م قرار ترک خصومت صادر و اوراق را به مرجعش ارسال میدارد. اما دختر جهت تعیین سرنوشتش دوسیه را دوباره محول محکمه مینماید. هرگاه پسر به محکمه حاضر و قرار ترک خصومت برایش ابلاغ و موصوف بر آن استیناف طلب گردد و دوسیه پس از نقض قرار ترک خصومت اولی جهت رسیدگی به دعوی نکاح محول محکمه شود و پسر باز هم صورت دعوایش را به محکمه حاضر نکند و غایب شود و قرار ترک خصومت دومی صادر شود، طبق ماده (۳۶) قانون ا.م، نهائی است. محکمه در مورد تعیین سرنوشت دختر چگونه تصمیم اتخاذ نماید.

توضیح:

تصمیم محکمه در خصوص دعوی انصراف از نامزدی مندرج استهدائیه ایجاب دوسیه جدید را نمی‌نماید. محکمه با نظر داشت عریضه اولی دختر طبق حکم ماده (۱۰۲) قانون ا.م، در زمینه تصمیم اتخاذ نماید.

پرسش شماره (۳۷):

در دعوي حق مهر که عقد نکاح در بين سالهاي ۱۳۷۳ هـ ش الي ۱۳۸۰ صورت گرفته ومهرپول افغانی تعیین گردیده باشد، آیا تعیین مهر به اساس فرمان مقام محترم ریاست جمهوري سه صفر آن حذف و محاسبه گردد. یا به قیمت طلا و اسعار زمان عقد نکاح محاسبه گردد. در حالیکه مطالبه مدعیه به قیمت طلا به نرخ امروز می باشد.

توضیح:

چون دراستهدائیه دعوی بین دوشخص عادی بیان گردیده ، بارعایت مصوبات شماره (۱۳۸۱) مورخ ۲۷ ر ۲ ر ۱۳۸۶ و شماره ۴۵۴ مورخ ۱۳/۷/۱۳۸۷ شورایعالی ستره محکمه که ذریعه متحدالمآل ها ی شماره ((۹۷۵-۱۰۳۴) مورخ۱۳۸۶/۳/۵ و شماره (۲۷۲۰-۲۹۸۹) مؤرخ۱۳۸۷/۸/۵ به محاکم تعمیم گردیده ، وجه پولی مهر به نرخ طلااعتباراز تاریخ عقد نکاح قابل محاسبه می باشد.

پرسش شماره (۳۸):

در صورتیکه دعوي بين دو اداره دولت بروز نماید قضایای دولت از مدعي نیابت نماید و یا از مدعي علیه و در چنین مورد رسیده گی چنین دعاوي از صلاحیت کدام محکمه است.

توضیح:

بند(۱) ماده (۲۲) قانون قضایای دولت درزمینه چنین صراحت دارد : «حل وفصل منازعات بین واحدهای اداری یک اداره یاوزارت بدوش اداره مرکزی یاوزارت مربوط می باشد» وفق آن اجراءات شود. ایجاب رسیده گی قضائی را نمی نماید.

پرسش شماره (۳۹):

ماده (۳۱۷) قانون اصول محاکمات مدنی با ماده (۴۶۱) قانون مذکور متضاد بنظر می رسد. هرگاه محکمه در یک موضوع تصمیم قضائی اتخاذ نماید آیا در عین موضوع بدون نقض و یا ابطال آن بار ثانی تصمیم قضائی گرفته میتواند یا خیر؟

توضیح:

مواد (۳۱۷) و (۴۶۱) قانون اصول محاکمات مدنی موارد جداگانه راپیش بینی نموده بین مندرجات این دو ماه تناقضی وجود ندارد. در رابطه باین مطلب که محکمه استیناف میتواند درحالیکه قرار قبلی اش ازطرف محکمه فوقانی نقض نگردیده تصمیم مجدد اتخاذ نماید، توجه مستهدی به متن ماده (۴۶۱) قانون اصول محاکمات مدنی که در آن ازطرف محکمه فوقانی به محکمه استیناف هدایت داده شده معطوف می گردد.

پرسش شماره (۴۰):

بعضی اوقات صورت دعوی غیر صحیح درج صورتحال گردیده و محکمه مطابق هدایت ماده (۲۶) قانون اصول محاکمات مدنی مدعی را به تصحیح دعوایش مکلف نساخته و قاضی محکمه تبدیل و قاضی دیگر در محکمه توظیف میگردد آیا قاضی مذکور میتواند مدعی را مکلف به صورت دعوی صحیح نموده و صورت دعوی صحیح را درج صورتحال نماید و یا با اخذ توضیحات از مدعی رفع ابهام نماید در مورد طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

هرگاه دعوی غیر صحیح درج صورتحال گردیده وقاضی لاحق دعوی مذکوره را با اخذ توضیح صحت نموده نتواند دراین صورت میتواند از مدعی دعوی صحیح مطالبه و اجراءات بعدی قضیه را تعقیب نماید.

پرسش شماره (۴۱):

در بسا موضوعات حقوقی بعد از درج صورت دعوی بصورت حال ، مدعی شهود ذوالیدیش را مطابق تعدیل ماده (۲۱۵) قانون اصول محاکمات مدنی غرض ادای شهادت به محکمه حاضر و مدعی علیه حین ادای شهادت شهود ، از محکمه خارج و مدت ها از محکمه کناره گیری مینماید در حالیکه موصوف در صحن محکمه حاضر شده ولی با وجود تقاضا از استماع شهادت شهود ذوالیدی مدعی ابا میوزد. آیا محکمه در مورد موصوف احکام غیابی را در نظر گیرد و یا چطور؟

توضیح:

هرگاه مدعی علیه حین استماع شهادت شهود ذوالیدی و حصر وراثت در صحن محکمه حاضر ولی با وجود تقاضا به جلسه قضایی حاضر نشود، چون این عمل وی بی اعتنایی در برابر محکمه و متضمن ضرر خصم می باشد، بنا بران شهادت شهود در حال عدم حضوری استماع و موصوف حاضر حکمی دا نسته شود.

پرسش شماره (۴۲):

در ولسوالی ها یک تعداد دعاوی بمیان می آید که مدعی و مدعی علیه اسناد رسمی باسم خود و یا مؤثر شان ندارند ، محکمه ابتدائیه مطابق ماده (۹) قانون اصول محاکمات مدنی دوسیه را به قضایای دولت راجع و قضایای دولت در دیوان حقوق عامه اقامه دعوی میکند ، دیوان موصوف به استناد سیمینار سال ۱۳۵۰ دوباره دوسیه را به محکمه ابتدائیه راجع مینماید که اول فیصله میان دو شخص صورت بگیرد بعداً در مورد بین دولت و شخص دعوی گردد. مدعی و مدعی علیه بخاطر اینکه حق دولت را پامال نمایند بین خود اصلاح عرفی میکنند محکمه مجبوراً دوسیه را به ترک خصومت خارج و حق دولت تلف میشود در مورد طالب توضیح میباشیم.

توضیح:

تجویز سیمینار رؤسای محاکم ولایات منعقد شده سال ۱۳۵۰ یکبار دیگر تأیید میشود.

هرگاه دعوای ملکیت بین طرفین دعوی و درعین حال بادولت درمیان باشد، نخست دعوی افراد حقیقی منفصل و در ثانی نماینده قضایای دولت میتواند بر محکوم له اقامه دعوی نماید...

پرسش شماره (۴۳):

چون قانوناً عقار مدعی بها باید در دفاتر املاکی بنام متداعیین و یا مورث شان قید بوده و یا اسناد شرعی داشته باشند در غیر آن ملکیت مذکور دولتی تشخیص و به قضایای دولت قابل ارجاع است تا در حصه خویش اجراءات مقتضی راعیت نماید مگر بعضاً چنین اتفاق می افتد که شخص ذوالید ، مدعی بهای مذکور را (۳۶) سال قبل از حدوث دعوی در تصرف و ذوالیدی مورث و خودش وانمود میکند در حالیکه هیچ سند ملکیت در مورد ندارد آیا چنین دعوای قابل دوران است و یا چطور؟ و آیا چنین ملکیت را ذوالید، ترکه و تقسیم و تحت فروش قرار داده میتواند یا خیر؟

توضیح:

ماده (۸) قانون تنظیم امور زمینداری منتشره ۱۰ اسد سال ۱۳۸۷ چنین صراحت دارد،

(۱) «زمینداری که سند مدار حکم نداشته و زمین متصرفه وی ثبت دفتر املاک دولتی نبوده و اشخاص دیگر نیز ادعای ملکیت در آن نکرده و علایم آبادی و کار زراعتی در آن مشاهده شود و پلوان شریکان بیشتر از ۳۵ سال تصرف او را تأیید بدانند و تحت پروژه دولتی قرار نداشته باشد، زمین مذکور الی صد (۱۰۰) جریب اصل مساحت به اساس تصرف مالکانه ملکیت شخص محسوب می گردد.

(۲) در صورتیکه دولت اسناد مبطل تصرفات شخص مندرج فقره (۱) این ماده را ازاله نماید، زمین ملکیت دولت شناخته میشود، در این حالت اجراءات ذیل رعایت می گردد.

در صورتیکه ساحه زمینداری متصرفه الی ده (۱۰) جریب زمین درجه اول یا معادل آن باشد، طور رایگان به تصرف زمیندار گذاشته شده و بلاثر ازده جریب معادل درجه اول به نرخ روز بالای زمیندار به قسط پنج سال به فروش میرسد» حکم ماده فوق در زمینه استهداء صراحت تام دارد، مطابق آن اجراءات بعمل آید.

پرسش شماره (۴۴):

طبق هدایت ماده (۶۱) قانون اجراءات جزائی موقت که مطالب شامل فیصله را در ظرف چهار فقره پیش بینی نموده و فیصله جزائی را ساده و مختصر ساخته بناً بخاطر ساده سازی حدود فیصله مدنی، تجارتی و حقوق عامه پیشنهاد می نمائیم تا مطابق ماده مذکور نیز عمل صورت گیرد صرف به تقدیم صورت دعوی و دفع دعوی که طی نسخه های علیحده تقدیم محکمه میگردد از جانب قاضی موظف نشانی شد و شامل فیصله گردد بدون اینکه یک بار دیگر تحریر گردد تا از ضیاع وقت بی مورد جلوگیری به عمل آید زیرا عمل به ماده (۲۵۶) قانون اصول محاکمات مدنی به درازا کشیده بر خلاف پلان و روحیه ساده سازی اجراءات نوین ستره محکمه میباشد و روش فعلی تاکید بر ساده سازی است در مورد توجه مقام عالی را خواهانیم.

توضیح:

مراتب مندرج استهوائیه، در رهنمود ساده سازی قرارها و فیصله های مدنی، تجارتی، احوال شخصیه و حقوق عامه در نظر گرفته شده در مراجعه به آن رفع مشکل گردد.

پرسش شماره (۴۵):

طوریکه دیده میشود طرفین دعوی بعد از مدت زیاد و تحقیقات لازم فیصله محکمه ابتدائیه را بدست می آورند ولی در دیوان مدنی استیناف اکثراً فیصله های محاکم ابتدائیه را نقض و دوباره غرض فیصله مجدد محول محکمه ابتدائیه می نماید و مدتی را که باید طرفین دعوی غرض گرفتن فیصله مجدد بعد از نقض در دیوان مدنی استیناف سپری کنند و بعد از فیصله در صورت عدم قناعت محول دیوان مدنی مقام ستره

محکمه شود دوباره این مدت زیاد را در محکمه ابتدائیه غرض فیصله مجدد سپری و بعداً دوسیه محول دیوان استیناف می شود که هم وقت اصحاب دعوی ضایع و هم دوسیه در محاکم ابتدائیه تراکم میکند و سبب شکایت اصحاب دعوی از تاخیر اجراءات و طولانی شدن پروسه محاکماتی می شود .

و هرگاه فقره (۲) ماده (۳۹۸) قانون اصول محاکمات مدنی با نظر داشت جواب پرسش شماره (۳۱) و (۱۵۲) سیمینار سال ۱۳۸۶ روسای محترم محاکم ملاحظه شود چنین برداشت می شود که دیوان مدنی محکمه استیناف در صورتی می تواند فیصله محکمه ابتدائیه را بعد از نقض دوباره محول محکمه ابتدائیه نماید که موضوع ایجاب تحقیقات مزید و گرد آوری دلایل مجدد را کند و تحقیقات مزید نسبت بعد مسافه به محکمه استیناف مشکل باشد و محکمه ابتدائیه چون تکمیل دلایل و تحقیقات مزید برایش آسان است بناءً دوسیه در صورت محسوس بودن ضرورت محول محکمه ابتدائیه می شود و هرگاه محاکم ابتدائیه و استیناف در مراکز ولایات و شهر ها باشند ضرورتی به احاله دوسیه به محکمه ابتدائیه دیده نمیشود چون تحقیقات مزید را مثل محکمه ابتدائیه، محکمه استیناف مربوط نیز کرده می تواند در زمینه طالب توضیح هستیم.

توضیح:

موضوع مندرج استهدائیه معقول است در صورتیکه محکمه ابتدائیه مدنی در مرکز ولایات بوده و بعد مسافه با محل عقار و دعوی مطرح نباشد با نظر داشت فقره (۲) ماده (۳۹۸) قانون اصول محاکمات مدنی ، دیوان مدنی و احوال شخصیه ، محکمه استیناف بعد از نقض فیصله ابتدائیه تحقیقات لازمه ر امری و قضیه را استینافاً رسیده گی نماید . هرگاه بعد مسافه مطرح بوده و محکمه ابتدائیه در مرکز ولایات نباشد و تحقیقات مزید و گرد آوری دلایل مجدد در دعوی و حکم موثر باشد دیوان مدنی استیناف مربوط نظربه ضرورت می تواند با مشخص نمودن موارد تحقیق غرض فیصله مجدد دوسیه را به محکمه ابتدائیه مربوط محول نماید .

پرسش شماره (۴۶):

طوری‌که سوابق نشان می‌دهد شخصی علیه دیگری ادعای غصب زمین خود را نموده بود و مدعی علیه نسبت اینکه فامیل اش در کشور ایران مسکن گزین اند پسر خود را از طرف خود وکیل بدعوی و غیره تعیین نموده که بعد از یک سلسله اجراءات مدعی مذکور از اثبات دعوی خود توسط بینه اظهار عجز کرده مطالبه سوگند مدعی علیه را نمود که از وکیل مدعی علیه مذکور خواستیم تا موکل خود را حاضر کرده توجیه سوگند صورت گیرد. اما مدعی علیه بالوکاله موکل خود را با وجود مهلت دادن حاضر نکرد ناگزیر طبق ماده (۱۶۵) قانون اصول محاکمات مدنی در مورد حکم معلق به سوگند را طوری صادر نمودیم (مدعی علیه مذکور مکلف است تا مدعی بها را برای مدعی مذکور مسترد نماید مگر اینکه موکل مدعی علیه مذکور در میعاد قانونی حاضر شده اداء سوگند نماید). به خاطر اینکه در ماده متذکره تصریح شده که محکمه حکم معلق به سوگند را بر غائب صادر مینماید ازینکه حکم محکمه طبق هدایت فقرات (۸ و ۹) ماده (۴) قانون اصول محاکمات مدنی خالی از دو نوع (قضاء الزام: حکم بر ثبوت مدعی بها و قضاء بالترک: حکم بر عدم اثبات)، صادر شده نمیتواند بناءً درین موارد حکم به الزام مدعی علیه مبنی بر استرداد مدعی بها صادر گردیده، ولی استرداد آن معلق به سوگند گذاشته شده تا موکل مدعی علیه مذکور حاضر شده اداء سوگند نماید و یا هم نکول. ولی دیوان مدنی محکمه استیناف فیصله این محکمه را نقض کرده و استدلال نموده که محکمه ابتدائیه اولاً نباید حکم به استرداد مال مینمود و ثانیاً حکم به تعلیق سوگند باید صادر مینمود، قابل توضیح دیده میشود:

- ۱- حکم معلق به سوگند مندرج ماده (۱۶۵) قانون اصول محاکمات مدنی شامل رد و تسلیمی مدعی بها میگردد یا چطور؟ و یا اینکه بعد از انقضاء مدت تعلیق و عدم حضور غائب در مدت قانونی ایجاب اجراءات دیگری را مبنی بر رد و

تسلیمي مدعي بها به مدعي مینماید یا خیر؟ و در صورتیکه شامل استرداد مدعي بها نشود چگونه حکمي صادر شود که معلق به سوگند باشد؟

۲- بعد از صدور حکم معلق به سوگند، اوراق غرض طي مراحل استینافي و فرجامي فرستاده شود یا اینکه الي مدت دو ماه به منظور حضور مدعي عليه غائب جهت اداء سوگند یا نکول آن در محکمه صادره حکم باقي بماند و در صورت باقي ماندن در قبال استیناف خواهي وکیل شخص غائب چگونه اجراءات در نظر گرفته شود؟

۳- بعد از حضور مدعي عليه غائب در حکم صادره معلق به سوگند، غرض اداء سوگند یا نکول از آن، محکمه دعوي را داخل صورت حال جديد نموده حکم مجدد صادر نماید یا چطور؟

۴- منظور از عذر موجه در ماده (۱۶۶) قانون ا.م.م در مورد مدعي عليه غائب که حکم معلق به سوگند عليه وي صادر گردیده چه بوده آیا مطلق سکونت و اقامت مدعي عليه غائب در خارج کشور عذر موجه پنداشته مي شود یا اینکه موانع غير مترقبه که باعث عدم حضور مدعي عليه غائب در مدت دوماه از داخل و یا خارج کشور مانع حضور وي به محکمه گردد عذر موجه تلقي میگردد؟

۵- حکم به تعلیق سوگند، مندرج قرار قضائي نقضي دیوان مدني محکمه استیناف چگونه حکم شرعي و قانوني است و مستند به کدام یک از قواعد شرعي و قانوني صادر شود گرچه ما نتوانستیم چنین حکمي را در قوانین نافذه در یافت نمائیم بناءً غرض رفع مشکل قانوني فوق خواهان توضیح قانونی میباشیم.

توضیح:

۱. در حکم معلق به سوگند نباید به رد و تسلیم مدعی به اصدار حکم شود. حکم مورد نظر به ادامه اجراءات گذشته بعد از استدلال مختصر باید به مضمون ذیل صدور یابد: ماهیئت قضایی دیوان... محکمه ابتدائیه... در جلسه مورخ ... متکی به دلیل فوق طبق ماده (۱۶۵) قانون اصول محاکمات مدنی صدور حکم خود را بر... غایب مؤکل تو... مدعی علیه بالوکاله تامدت دوماه اعتبار از تاریخ ... الی ... به سوگند غائب مذکور معلق نمودیم .
۲. پس از اصدار حکم، محکمه دوسیه از محکمه اخراج نشده والی انقضای مدت دوماه انتظار کشیده میشود وبا نظر داشت هدایت مواد (۱۶۶ و ۱۶۷) قانون اصول محاکمات مدنی اجراءات بعمل می آید.
۳. بعد از حضور مدعی علیه غائب و سوگند آن یا بعد از نکول حقیقی و یا حکمی وی ، ضرورت به صورتحال و فورم جدید نبوده ، حکم محکمه به ادامه اجراءات قبلی به قطع خصومت مدعی یا الزام مدعی علیه به رد و تسلیم مدعی به صادر گردد.
۴. اعذار موجه شرعی و قانونی زیاد است ، طور نمونه: مریضی شدید، محبوس بودن ، عوامل مجبره و قاهرهء خارج از اراده شخص غایب و غیره که مانع حاضر شدن وی به محکمه گردد، از جمله اعذار شرعی محسوب میشود.
۵. در پرتو قاعده « الضرورات تبیح المحظورات » بخاطر دفع دوام ضرر از ذیحق ، قانون اصول محاکمات مدنی مسأله حکم معلق به سوگند و طرز

رسیده گی آنرا داخل مواد(۱۶۵ ، ۱۶۶ و ۱۶۷) پیشینی نموده که
محاکم مکلف به تعمیل آن می باشند.

دوم: رهنمود های
ساده سازی فیصله ها و قرار های محاکم
در قضایای مدنی حقوق عامه، فامیلی
و احوال شخصیه

فهرست مطالب

- رهنمود.
- نمونه ها.
- فیصله تائیدی مدنی .
- فیصله نقضی مدنی .
- قرار قضائی مدنی .
- فیصله حقوق عامه.
- فیصله تائیدی احوال شخصیه.
- فیصله نقضی احوال شخصیه.

رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرارهای محاکم

مدنی، حقوق عامه و احوال شخصیه

قسمت اول

احکام عمومی

ماده اول:

این رهنمود در مورد تحریر و تنظیم فیصله ها و قرار های محاکم مدنی ، حقوق عامه و احوال شخصیه وضع گردیده است.

ماده دوم:

هدف رهنمود تحریر فیصله ها و قرار های قضائی به نحو مؤجز، ساده و روان می باشد.

ماده سوم:

هدف از ساده نویسی این است تا فیصله ها و قرارها عاری از اشکال و ابهام تحریر یابد و از ذکر مطالب مغلق، زائد و غیر ضروری جلوگیری بعمل آید.

ماده چهارم:

تطبیق پروسه ساده سازی ، استفاده از اصطلاحات حقوقی - قضائی را اخلاص نمیکند.

ماده پنجم:

رؤسای محاکم موظف اند تا محتویات رهنمود را به قضات مربوط توضیح، تفهیم و از تطبیق آن نظارت نمایند.

قسمت دوم

فیصله ها و قرار های مدنی

الف - در محکمه ابتدائیه:

اول - فیصله های مدنی:

ماده ششم:

فیصله های محاکم ابتدائیه از لحاظ شکل دارای محتویات ذیل می باشد:

- ۱- نمبر و تاریخ فیصله، نمبر و تاریخ ابلاغ حکم، تعداد اوراق فیصله.
 - ۲- شهرت مدعی (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه، نمبر تذکره و محل صدور آن).
 - ۳- شهرت مدعی علیه (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه، نمبر تذکره و محل صدور آن).
 - ۴- موضوع دعوی.
 - ۵- در صورتیکه مدعی یا مدعی علیه نایب باشد نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن.
 - ۶- معرفی هیئات قضائی.
 - ۷- اجراءات اداری.
 - ۸- بخش تشریحی (خلاصه دعوی، خلاصه جواب، تحقیقات، اعلام ختم تحقیق و رسیدگی به دلایل).
 - ۹- اسباب حکم.
 - ۱۰- نص حکم.
- دوم- قرار های مدنی:

ماده هفتم:

قرار های محاکم ابتدائیه از لحاظ شکل دارای محتویات ذیل میباشد:

- ۱- نمبر و تاریخ قرار، نمبر و تاریخ ابلاغ، تعداد اوراق قرار.
- ۲- شهرت طرفین دعوی.
- ۳- موضوع دعوی.
- ۴- در صورتیکه مدعی یا مدعی علیه نایب باشد نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن.
- ۵- معرفی هیئت قضائی.
- ۶- اجراءات اداری.
- ۷- ارزیابی، دلایل و تصمیم قضائی محکمه.

ب- در دیوان مربوط محکمه استیناف:

اول- فیصله های مدنی.

ماده هشتم:

فیصله های محکمه استیناف از لحاظ شکل، به استثنای عنوان محکمه حاکمه ، مانند فیصله های محکمه ابتدائیه می باشد.

ماده نهم :

در قرار های دیوان محکمه استیناف مراتب ذیل از حیث شکل قابل رعایت است:

- ۱- نمبر و تاریخ قرار، نمبر و تاریخ ابلاغ قرار و تعداد اوراق قرار.
- ۲- مستأنف (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه).
- ۳- مستأنف علیه (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه).
- ۴- موضوع دعوی.
- ۵- در صورتیکه مستأنف یا مستأنف علیه نایب باشد نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن.
- ۶- معرفی هیئت قضائی.
- ۷- اجراءات اداری.
- ۸- خلاصه اجراءات و حکم محکمه ابتدائیه.
- ۹- خلاصه اعتراض مستأنف.
- ۱۰- خلاصه جواب مستأنف علیه.
- ۱۱- ارزیابی و دلایل محکمه.
- ۱۲- نص قرار.

ج- در دیوان مدنی ستره محکمه:

ماده دهم:

قرار قضائی دیوان مربوط ستره محکمه از نظر شکل دارای محتویات ذیل است:

- ۱- نمبر و تاریخ قرار، تعداد اوراق قرار.

- ۲- شهرت فرجام خواه.
- ۳- محکوم له (اسم، ولد، شغل و محل آن، اقامتگاه).
- ۴- محکوم علیه (اسم، ولد، شغل و محل آن، اقامتگاه).
- ۵- موضوع دعوي.
- ۶- در صورتیکه فرجام خواه نایب باشد نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن.
- ۷- معرفي هیئت قضائي.
- ۸- اجراءات اداري.
- ۹- خلاصه اجراءات و حکم محکمه استیناف.
- ۱۰- خلاصه اعتراض فرجام خواه.
- ۱۱- تحلیل و ارزیابی مستشاران قضائي.
- ۱۲- نص قرار.

قسمت سوم

فیصله ها و قرار های حقوق عامه

الف- در محکمه ابتدائیه:

اول- فیصله های حقوق عامه :

ماده یازدهم:

فیصله های محاکم ابتدائیه از لحاظ شکل دارای محتویات ذیل می باشد:

- ۱- نمبر و تاریخ فیصله، نمبر و تاریخ ابلاغ حکم، تعداد اوراق فیصله.
- ۲- شهرت مدعي (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه، نمبر تذکره و محل صدور آن).
- ۳- شهرت مدعي علیه (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه، نمبر تذکره و محل صدور آن).
- ۴- موضوع دعوي.
- ۵- در صورتیکه مدعي یا مدعي علیه نایب باشد نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن.
- ۶- معرفي هیئات قضائي.

۷- اجرای آت اداری.

۸- بخش تشریحی (خلاصه دعوی، خلاصه جواب، تحقیقات، اعلام ختم تحقیق و رسیدگی به دلایل).

۹- اسباب حکم.

۱۰- نص حکم.

دوم- قرار های حقوق عامه :

ماده دوازدهم:

قرار های محاکم ابتدائیه از لحاظ شکل دارای محتویات ذیل میباشد:

۱-نمبر و تاریخ قرار، نمبر و تاریخ ابلاغ، تعداد اوراق قرار.

۲-شهرت طرفین دعوی.

۳-موضوع دعوی.

۴-در صورتیکه مدعی یا مدعی علیه نایب باشد نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن.

۵- معرفی هیئت قضائی.

۶-اجراآت اداری.

۷-ارزیابی، دلایل و تصمیم قضائی محکمه.

ب- در دیوان مربوط محکمه استیناف:

ماده سیزدهم:

فیصله های محکمه استیناف از لحاظ شکل، به استثنای عنوان محکمه حاکمه ، مانند فیصله های محکمه ابتدائیه می باشد.

ماده چهاردهم:

در قرار های دیوان مربوط محکمه استیناف مراتب ذیل از حیث شکل قابل رعایت است:

۱-نمبر و تاریخ قرار، نمبر و تاریخ ابلاغ و تعداد اوراق قرار.

۳-مستأنف (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه).

- ۴- مستأنف علیه (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه).
- ۵- موضوع دعوي.
- ۷- در صورتیکه مستأنف یا مستأنف علیه نایب باشد نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن.
- ۸- معرفي هیئت قضائي
- ۹- اجراءات اداري.
- ۱۰- خلاصه اجراءات و حکم محکمه ابتدائیه.
- ۱۱- خلاصه اعتراض مستأنف.
- ۱۲- خلاصه جواب مستأنف علیه.
- ۱۳- ارزیابی ودلائل محکمه.
- ۱۳- نص قرار.

ج- در دیوان مربوط ستره محکمه:

ماده پانزدهم:

- قرار قضائي دیوان مربوط ستره محکمه از نظر شکل داراي محتویات ذیل است:
- ۱- نمبر و تاریخ قرار، تعداد اوراق قرار.
 - ۲- فرجام خواه.
 - ۳- محکوم له (اسم، ولد، شغل و محل آن، اقامتگاه).
 - ۴- محکوم علیه (اسم، ولد، شغل و محل آن، اقامتگاه).
 - ۵- موضوع دعوي.
 - ۶- در صورتیکه فرجام خواه نایب باشد نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن.
 - ۷- معرفي هیئت قضائي.
 - ۸- اجراءات اداري.
 - ۹- خلاصه اجراءات و حکم محکمه استیناف.
 - ۱۰- خلاصه اعتراض فرجام خواه.
 - ۱۱- تحلیل و ارزیابی مستشاران قضائي.

قسمت چهارم

فیصله ها و قرار های احوال شخصیه

الف- در محکمه ابتدائیه:

ماده شانزدهم:

در فیصله های احوال شخصیه از نظر شکل مراتب ذیل قابل رعایت می باشد:

- ۱- نمبر و تاریخ فیصله، نمبر و تاریخ ابلاغ حکم و تعداد اوراق فیصله.
- ۲- مدعی (اسم، ولد، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه و نمبر تذکره و محل صدور آن).
- ۳- مدعی علیه (اسم، ولد، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه و نمبر تذکره و محل صدور آن).
- ۴- موضوع دعوی.
- ۵- در صورتیکه مدعی یا مدعی علیه نایب باشد نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن.
- ۶- معرفی هیأت قضائی.
- ۷- اجراءات اداری.
- ۸- بخش تشریحی (خلاصه دعوی، خلاصه جواب، تحقیقات، اعلام ختم تحقیق و رسیدگی به دلایل)
- ۹- اسباب حکم.
- ۱۰- نص حکم.

ماده هفدهم:

قرار های محاکم ابتدائیه از لحاظ شکل دارای محتویات ذیل می باشد.

- ۱- نمبر و تاریخ قرار، نمبر و تاریخ ابلاغ، تعداد اوراق قرار.
- ۲- شهرت طرفین دعوی.
- ۳- موضوع دعوی.
- ۴- در صورتیکه مدعی یا مدعی علیه نایب باشد نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن.
- ۵- معرفی هیئت قضائی
- ۶- اجراآت اداری.
- ۷- ارزیابی، دلایل و تصمیم قضائی محکمه.

ب- در دیوان مربوط محکمه استیناف:

ماده هجدهم:

فیصله های محکمه استیناف از لحاظ شکل ، به استثنای عنوان محکمه حاکمه ، مانند فیصله های محکمه ابتدائیه می باشد.

ماده نوزدهم :

در قرار های قضائی محکمه استیناف به ارتباط قضایای احوال شخصیه، از نظر شکل موارد ذیل قابل رعایت است:

- ۱- نمبر و تاریخ قرار، نمبر و تاریخ ابلاغ قرار و تعداد قرار.
- ۲- مستأنف (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه).
- ۳- مستأنف علیه (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه).
- ۴- موضوع دعوی.
- ۵- در صورتیکه مستأنف و مستأنف علیه نایب باشد نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن.
- ۶- معرفی هیئت قضائی.
- ۷- اجراآت اداری.
- ۸- خلاصه اجراآت و حکم محکمه ابتدائیه.
- ۹- خلاصه اعتراض مستأنف.

۱۰- خلاصه جواب مستأنف علیه.

۱۱- ارزیابی و دلایل محکمه.

۱۲- نص قرار.

۱۳-

ج- در دیوان مربوط ستره محکمه:

ماده بیستم:

در قرار های قضائی دیوان مربوط ستره محکمه، از لحاظ شکل مراتب ذیل قابل رعایت است:

۱- نمبر و تاریخ قرار، تعداد اوراق قرار.

۲- فرجام خواه.

۳- محکوم له (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه).

۴- محکوم علیه (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه).

۵- موضوع دعوی.

۶- در صورتیکه فرجام نایب باشد نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن.

۷- معرفی هیئت قضائی.

۸- اجراءات اداری.

۹- خلاصه اجراءات و حکم محکمه استیناف.

۱۰- خلاصه اعتراض فرجام خواه.

۱۱- تحلیل و ارزیابی مستشاران قضائی.

۱۲- نص قرار.

قسمت پنجم - احکام متفرقه

ماده بیست و یکم:

فیصله ها و قرار های نمونه وی به ارتباط قضایای مدنی، حقوق عامه و احوال شخصیه ضمیمه این رهنمود است.

محاکم موظف اند فیصله ها و قرار های شان را با رعایت نمونه های تهیه شده عیار نمایند.

ماده بیست و دوم:

این رهنمود با ضمایم آن بعد از تصویب شورای عالی نافذ و در مجله قضاء نشر گردد.

نمونه ها

شهرت متداعيان

فورم دعوي ()

٢٤١

مدعي										مدعي عليه					
اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند ثابت تاریخ و محل صدور آن	اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند ثابت تاریخ و محل صدور آن

تعریف مدعي به و قیمت آن: ()

بریاست محترم دیوان محکمه ابتدائیه ولایت!

من مدعي بر مدعي عليه حاضر که داراي اهلیت کامل حقوقي میباشیم ذیلاً اقامه دعوي مینمایم:

بااحترام

.....

مدعي

فورم جواب دعوي ()

شهرت متداعيان															
مدعي عليه								مدعي							
اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند بابت تاريخ و محل صدور آن	اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند بابت تاريخ و محل صدور آن

برياست محترم ديوان محکمه ابتدائيه ولايت!

من مدعي عليه در برابر دعوای مدعي حاضر که دارای اهلیت کامل حقوقي میباشیم ذیلاً جواب ارائه میدارم:

بااحترام

.....

مدعي عليه



فیصله مدنی:

نمبر و تاریخ فیصله:.....
نمبر و تاریخ ابلاغ حکم:.....
تعداد اوراق فیصله:.....

جمهوری اسلامی افغانستان
ستره محکمه
محکمه ابتدائیه

مدعی

مدعی علیه

اسم

اسم

ولد

ولد

ولد

ولد

سن

سن

شغل و محل آن

شغل و محل آن

اقامتگاه

اقامتگاه

نمبر تذکره

نمبر تذکره

نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن

نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن

موضوع دعوی:.....

دلوی خدای په نامه

در جلسه قضائی مورخ بریاست و عضویت و
..... راجع به دعوی اقامه شده ذیلاً رسیدگی بعمل آمد:

اجراآت اداری:- اوراق قضیه ذریعه مورخ ریاست
واصل و قید شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائی دوسیه های
حقوقی می باشد.

<u>خلاصه دعوي مدعي:</u>	
<u>خلاصه جواب مدعي عليه:</u>	
<u>تحقيقات، اعلام ختم تحقيق و رسيدگي به دلايل :</u>	
<u>اسباب حكم:</u>	
<u>نص حكم:</u>	
..... قاضی دیوان قاضی دیوان
..... رئیس دیوان مدنی محکمه ابتدائی	

فورم اعتراض مستأنف

مدعي عليه						مدعي					
نمبر سند ثبوت تاريخ و محل صدور آن	اقامگاه	شغل و محل آن	سن	ولد	اسم	نمبر سند ثبوت تاريخ و محل صدور آن	اقامگاه	شغل و محل آن	سن	ولد	اسم

به ریاست محترم دیوان..... محکمه استیناف ولایت!

من مستأنف اعتراض خود را بر $\frac{\text{فیصله}}{\text{قرار}}$ نمبر مورخ ذیلاً ارائه میدارم:

خلاصه $\frac{\text{فیصله}}{\text{قرار}}$:

با احترام

.....

مستأنف

فورم جواب مستأنف عليه

مدعي عليه						مدعي					
تاريخ سند ثابت تاريخ و محل صدور آن	محل و محل آن	سن	ولد	اسم	نمبر سند ثابت تاريخ و محل صدور آن	محل و محل آن	سن	ولد	اسم		

به ریاست محترم دیوان! من مستأنف عليه جواب خود را در برابر اعتراض ولد مستأنف ذیلاً تقدیم میدارم:

با احترام

.....

مستأنف عليه

ورق حکم

نمبر و تاريخ قرار :..... نمبر و تاريخ ابلاغ :		قرار قضائي:
<p>جمهوري اسلامي افغانستان ستره محکمه محکمه استيناف ولايت..... ديوان مدني و احوال شخصيه</p>		
<p>مستأنف:.....ولد.....سن.....شغل و محل آن.....اقامتگاه..... مستأنف عليه:.....ولد.....سن.....شغل و محل آن.....اقامتگاه..... موضوع دعوي:..... نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:</p>		
<p>دلوي خدای په نامه در جلسه قضائي مورخ رياست و عضويت و راجع به دعوی اقامه شده ذیلاً رسیدگی بعمل آمد:</p>		
<p><u>اجراآت اداري:-</u> اوراق قضيه ذريعه..... مورخ رياست واصل و قيد شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي دوسيه هاي حقوقي مي باشد.</p>		
<p><u>خلاصه اجراآت و حکم محکمه ابتدائيه:</u></p>		

ورق حکم

<u>خلاصه اعتراض مستأنف:</u>	
<u>خلاصه جواب مستأنف عليه:</u>	
<u>ارزیابی و دلایل محکمه:</u>	
<u>نص قرار:</u>	
..... قاضی دیوان قاضی دیوان
..... رئیس دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف	

فورم اعتراض فرجام خواه

شهرت فرجام خواه					
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن

بریاست محترم دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه ج.ا.ا !

من فرجام خواه اعتراض خود را بر فیصله قرار نمبر مورخ
 دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت ذیلاً تقدیم میدارم:

بااحترام

.....

فرجام خواه

خلاصه اعتراض فرجام خواه:

قرار قضائي:



نمبر و تاريخ قرار:
تعداد اوراق قرار:

جمهوري اسلامي افغانستان
ستره محکمه
ديوان مدني و حقوق عامه

فرجام خواه:
محکوم له: ولد شغل و محل آن اقامتگاه
محکوم عليه: ولد شغل و محل آن اقامتگاه
موضوع دعوي:
نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

دلوي خداي په نامه

در جلسه قضائي مورخ برياست و عضويت و
راجع به دعوي اقامه شده ذيلاً رسیده گي به عمل آمد.

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ رياست
..... واصل و قيد شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي
دوسيه هاي حقوقي ميباشد.

خلاصه اجراآت و حکم محکمه استيناف:

تحليل و ارزیابی مستشاران قضائي:

.....
مستشار قضائي ستره محكمه

ج.ا.ا

.....
مستشار قضائي ستره محكمه

ج.ا.ا

نص قرار:

.....
عضو ستره محکمه
ج.ا.ا

.....
عضو ستره محکمه
ج.ا.ا

نمونه

فیصله ها و قرار های مدنی ، احوال شخصیه ،
فامیلی و حقوق عامه

۱. احکام مدنی:

اول تائیدی:

الف:- ابتدائیه

ب:- استیناف

ج:- ستره محکمه

دوم:- به اساس نقض:

الف:- ابتدائیه

ب:- استیناف

ج:- ستره محكمه

۲. قرار قضائي محكمه ابتدائيه:

۳. حقوق عامه:

الف:- ابتدائيه

ب:- استيناف

ج:- ستره محكمه

۴. احوال شخصيه:

اول:- تائيدى:

الف:- ابتدائيه

ب:- استيناف

ج:- ديوان ستره محكمه

دوم:- به اساس نقض:

الف:- ابتدائيه

ب:- استيناف

ج:- ديوان ستره محكمه

هرونه های اهر کام - مدنی
بش اول - اهر کام تائیدی

شهرت متداعیان															
مدعي						مدعي عليه									
اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامتگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند ثبوت تاریخ و محل صدور آن	اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامتگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند ثبوت تاریخ و محل صدور آن

فورم دعوي (قرض حسنه)

تعریف مدعي به و قیمت آن: مبلغ ۲۰۰۰۰۰ افغاني وجه قرض حسنه

برياست محترم ديوان مدني محكمه ابتدائيه ولايت

من..... مدعي در حال داشتن اهليت كامل حقوقي بر

مدعي عليه كه او نيز داراي اهليت كامل حقوقي ميباشد ذيلاً اقامه دعوي مينمايم:

همين مدعي عليه كه داراي اهليت حقوقي بود بتاريخ مبلغ ۲۰۰۰۰۰

افغاني نوت رايج الوقت را از من طور قرض حسنه مطالبه نموده بود و من مبلغ مذکور

را برايش داده بودم كه آن را قبض نموده بود. مدعي عليه مذکور مبلغ متذکره را تا

حال براي من نرسانده و حاضر به پرداخت آن نيست. بدینوسیله از محكمه مي خواهم به

تاديه مثل مبلغ مذکور بر مدعي عليه..... حاضر اصدار حكم فرمايند.

بااحترام

.....

مدعي

شهرت متداعیان															
مدعي عليه							مدعي								
اسم	ولد	ولد	من	شغل و محل آن	آقامتگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند ثبوت تاریخ و محل صدور آن	اسم	ولد	ولد	من	شغل و محل آن	آقامتگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند ثبوت تاریخ و محل صدور آن

بریاست محترم دیوان مدني محکمه ابتدائيه ولايت!

من مدعي عليه در برابر دعوي مدعي حاضر که

داراي اهليت کامل حقوقي میباشیم ذیلاً جواب ارائه میدارم:

دعوي مدعي، حقيقت ندارد، من مبلغ ۲۰۰۰۰۰ افغاني را از وي قرض نگرفته

ام. از محکمه مي خواهم برد دعوايش حکم فرمایند.

بااحترام

.....

مدعي عليه

فورم جواب دعوي (قرض حسنه)

فیصله مدني:



نمبر و تاريخ فيصله:
نمبر و تاريخ ابلاغ حکم:
تعداد اوراق فيصله:

جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

محکمه ابتدائيه

ديوان

مدعی	مدعی علیه
اسم	اسم
ولد	ولد
ولد	ولد
سن	سن
شغل و محل آن	شغل و محل آن
اقامتگاه	اقامتگاه
نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر تذکره و محل صدور آن
نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن	نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن
موضوع دعوي:	

د لوي خدای په نامه

در جلسه قضائي مورخ بریاست و عضویت و در رابطه به دعوی اقامه شده ذیلاً رسیدگی بعمل آمد:

اجراآت اداري: اوراق قضیه ذریعه صادره مورخ ریاست واصل و قید شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي دوسیه هاي حقوق مي باشد.

خلاصه دعوي مدعي:

..... مدعی چنین دعوی نموده: همین مدعی علیه که دارای اهلیت حقوقی بود، بتاريخ مبلغ افغانی نوت رایج الوقت را از من طور قرض حسنه مطالبه نموده بود و من مبلغ مذکور را برایش داده بودم که آنرا قبض نموده بود و مبلغ متذکره را تاحال برایم نرسانده و حاضر به پرداخت آن نیست از محکمه می خواهم به تادیه مثل مبلغ مذکور بر مدعی علیه حکم فرمایند.
بعد از استماع دعوي مدعي از مدعي علیه پرسیده شد که در رابطه به دعوي وي چي ميگويد مدعي علیه خواهان يك نسخه از دعوي مدعي به منظور ترتيب جواب تجريري گردید که برایش با مهلت مناسب قانوني تسلیم داده شد مورخ

اليوم مورخ مدعي علیه جواب تحريريش را بداخل دو نسخه تقدم نمود که قرار ذیل است:

خلاصه جواب مدعی علیه :

دعوی مدعی، حقیقت ندارد، من مبلغ ۲۰۰۰۰۰ افغانی را از وی قرض نگرفته ام ، از محکمه تقاضا دارم برد دعوی مدعی حکم فرمایند.

تحقیقات، اعلام ختم تحقیق و رسیدگی به دلایل:

پس از جواب بالانکار مدعی علیه از مدعی بینه و مدارک اثباتیه خواسته شد موصوف شهرت مکمله شهود خود را به محکمه معرفی نموده و از جمله دو نفر شاهدان خود را در جلسه تاریخی حاضر نموده که بصورت انفرادی یکی یکی دیگر چنین ادای شهادت نموده اند:

من ولد به لفظ اشهد ادای شهادت مینمایم بر اینکه : همین مدعی علیه..... حاضر بتاريخ به حضور من از همین مدعی حاضر مبلغ ۲۰۰۰۰۰ افغانی را بطور قرضه حسنه مطالبه نمود و مدعی حاضر مبلغ متذکره را برایش داد و او قبض نمود.

بعداً شاهد دوم چنین اظهار داشت: من ولد به کلمه اشهد شهادت ادا میکنم که: بتاريخ همین مدعی علیه حاضر در حضور من از همین مدعی تقاضای مبلغ ۲۰۰۰۰۰ افغانی را بطور قرض حسنه نمود که وی مبلغ متذکره را نقداً به همین مدعی علیه و او تسلیم آنرا قبض کرد. بعداً در مورد صدق و کذب شهادت شاهدان از مشهود علیه پرسش بعمل آمد و به وی موقع جرح شاهدان داده شد، موصوف جرح شرعی ارائه نکرده و شاهدان را صادق ندانست.

پس از اظهار عجز مشهود علیه از ارائه جرح شرعی، به تزکیه سری شاهدان اقدام شد در جریان تزکیه سری، شاهدان مذکور از طرف منحنی مزکی عادل و مقبول الشهاده تأیید شدند. و ولد و ولد مزکیان علنی نیز از عدالت و مقبول الشهاده بودن شاهدان بحضور شاهدان اثبات و طرفین دعوی در جلسه قضائی مورخ ادای شهادت نمودند.

اسباب حکم:

در دعوی قرض که مدعی بر مدعی علیه اقامه نموده و مدعی علیه از دعوی مدعی انکار ورزیده نظربه اینکه:

- مدعی دعوایش را عندالمحکمه به شهادت شهود باثبات رسانده.
 - طبق حکم ماده (۱۲۹۳) قانون مدنی قرض گیرنده مکلف به پرداخت مثل آن برای قرض دهنده می باشد.
- بناً هیئت قضائی حکم ذیل را صادر نمود.

نص حکم :

ما هیئت قضائی دیوان مدنی محکمه ابتدائیه در جلسه علنی منعقدہ تاریخی به حضور طرفین دعوی به اتفاق آراء، بموجب شهادت شاهدان، طبق ماده (۱۲۹۳) قانون مدنی حکم نمودیم که تو ولد مدعی علیه مبلغ ۲۰۰۰۰۰ افغانی مدعایها برای ولد مدعی پردازید. قضینا و حکمنا بذلک علیک

.....

قاضی دیوان

.....

قاضی دیوان

.....

رئیس دیوان مدنی محکمه ابتدائیه

فورم اعتراض مستأنف

شهرت مستأنف						شهرت مستأنف عليه					
شمار سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	محل و محل آن	آدرس	تلفن	پست	نام	شمار سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	محل و محل آن	آدرس	تلفن	پست	نام

بریاست محترم دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت!

من مستأنف اعتراض خود را بر فیصله نمبر مورخ
قرار

..... دیوان مدنی محکمه ابتدائیه ذیلاً ارائه میدارم:

خلاصه فیصله مدعی بر من دعوی مبلغ ۲۰۰۰۰۰ افغانی قرض
قرارداد حسنہ را

نموده بود، دیوان مدنی محکمه ابتدائیه مذکور به سبب شهادت شاهدان طی فیصله نمبر فوق به اثبات دعوی مدعی بر من حکم نموده که فیصله صادره به دلائل ذیل قابل نقض دانسته می شود:

- دعوی مدعی دعوی صحیحہ نبوده و حکم محکمه مبتنی بر دعوی غیر صحیحہ قابل نقض میباشد.

- محکمه به شهادت شاهدان فاسق حکم نموده که شهادت شان قابل رد بود.

- شهادت شاهدان با دعوی مدعی مطابقت نداشته قابل قبول نبوده است.

بنابر دلائل مذکوره تقاضای نقض فیصله نمبر فوق را دارم.

بااحترام

.....

مستأنف

شهرت مستأنف						شهرت مستأنف علیه					
شمار سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	آقایگاه	شغل و محل آن	سن	ولد	اسم	شمار سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	آقایگاه	شغل و محل آن	سن	ولد	اسم

بریاست محترم دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت!

من مستأنف علیه جواب خود را در برابر اعتراض ولد مستأنف ذیلاً تقدیم میدارم:

- در دعوی من هیچ نقص قانونی وجود ندارد و از هر لحاظ با احکام شرع و قانون موافق است، اعتراض مستأنف آفاقی است.

- اعتراض مستأنف در مورد اینکه شاهدان فاسق می باشند غیر وارد است.

- شهادت شاهدان با دعوی من کاملاً موافق است.

تقاضا دارم به رد اعتراضات مستأنف مذکور و تأیید فیصله محکمه ابتدائیه تصمیم اتخاذ فرمایند.

بااحترام

.....

مستأنف علیه

فورم جواب مستأنف عليه

قرار قضائي:



نمبر و تاريخ قرار
نمبر و تاريخ ابلاغ قرار:
تعداد اوراق قرار:

جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

محکمه استيناف ولايت

ديوان مدني و احوال شخصيه

مستأنف: ولد: سن: شغل و محل آن: اقامتگاه:
مستأنف عليه: ولد: سن: شغل و محل آن: اقامتگاه:
موضوع دعوي: استرداد و جه قرض حسنه
نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

د لوي خداي په نامه

در جلسه قضائي مورخ رياست و عضويت و در رابطه به دعوی
اقامه شده ذيلاً رسيدگی بعمل آمد:
اجراآت اداري: - اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ رياست واصل و قيد شماره
..... مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي دوسيه هاي حقوق مي باشد.
خلاصه اجراآت و حکم محکمه ابتدائيه:

..... مدعي در ديوان مدني محکمه ابتدائيه دعوای مبلغ ۲۰۰۰۰۰ افغاني
قرض حسنه را بر مدعي عليه اقامه نموده. ديوان موصوف پس از دعوي مدعي و جواب بالانکار مدعي
عليه بموجب شهادت شاهدان به اثبات دعوي مدعي حکم نموده است.
قضيه از اثر استيناف خواهي و اعتراضات ذيل محکوم عليه که بداخل ميعاد قانوني صورت گرفته تحت غور اين
ديوان قرار گرفت.

خلاصه اعتراض مستأنف:

- حکم بر دعوي غير صحيحه صادر شده فيصله قابل نقض است.
 - حکم مبني بر شهادت شاهدان فاسق بنا یافته قابل نقض است.
 - شهادت شاهدان با دعوای مدعي موافقت ندارد فيصله قابل نقض است.
- و بالمقابل محکوم له در جواب چنين متذکر شده است:

خلاصه جواب مستأنف عليه:

- دعوي من کدام نقصي ندارد و يک دعوي صحيحه است.
- اعتراض مستأنف در مورد اينکه شاهدان فاسق مي باشند دليل قانوني نيست .
- شهادت شاهدان کاملاً با دعوای من موافق است لهذا تقاضاي تائيد فيصله را دارم.

ارزیابی و دلایل محکمه:

باتوجه به فیصله مورخ دیوان مدنی محکمه ابتدائیه ، اعتراض مستأنف و جواب مستأنف علیه نظر با ینکه:

- حکم محکمه پس از دعوی مدعی و جواب بالانکار مدعی علیه و اقامه شاهدان اثبات و ترکیه سری و علنی شاهدان و عدم ارائه دفع و جرح شرعی از طرف مدعی علیه، باثبات دعوی مدعی صادر شده و حکم قانون بر دعوی مدعی بدرستی تطبیق و اصول محاکمه رعایت شده است.

- در دعوی مدعی شرایط قانونی در نظر گرفته شده و جرح ارائه شده جرح مجرد بوده و شهادت شاهدان با دعوی مدعی موافقت دارد، اعتراض مستأنف غیر وارد بوده فیصله قابل تأیید است.

نص قرار : ما هیئت قضائی دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت در جلسه علنی منعقدہ تاریخی به حضور طرفین دعوی، باتفاق آراء، بنابر دلائل فوق طبق فقره (۴) ماده (۳۹۸) قانون ا.م.م فیصله مورخ دیوان مدنی محکمه ابتدائیه را تأیید نمودیم. اوراق به مرجع مربوط آن ارسال شود.

.....

قاضی دیوان

.....

قاضی دیوان

.....

رئیس دیوان مدنی و احوال شخصیه
محکمه استیناف ولایت.....

فورم اعتراض فرجام خواه

شهرت فرجام خواه					
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر سند نیابت و محل صدور آن

بریاست محترم دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه ج.ا.ا !

من فرجام خواه اعتراضات خود را بر فیصله
مورخ دیوان

مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت که مؤید فیصله
مورخ دیوان مدنی محکمه ابتدائیه میباشد ذیلاً تقدیم میدارم:

- من به عدم صحت دعوی مدعی اعتراض داشتم دیوان مدنی محکمه تحتانی
به آن اعتنا نکرده است.

- شهادت هر دو شاهد اقامه شده با دعوی مطابقت نداشت دیوان مدنی و
احوال شخصیه مذکور بر اعتراض غور نکرده.

- حکم محکمه مبني بر شهادت غیر مقبوله بوده باید فیصله صادره نقض می
شد.

با احترام
.....
فرجام خواه

قرار قضائي:

نمبرو تاريخ قرار:

تعداد اوراق قرار:



جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

ديوان مدني و حقوق عامه

فرجام خواه:

محکوم له: ولد شغل و محل آن اقامتگاه

محکوم عليه: ولد شغل و محل آن اقامتگاه

موضوع دعوي: مطالبه مبلغ وجه قرض حسنه

نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

دلوي خداي په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاريخي رياست و عضويت و

..... راجع به قضيه ذيلاً رسيدگي بعمل آمد

اجراءات اداري:- اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ رياست واصل و

قيد شماره مورخ کتاب ثبت اجراءات قضائي دوسيه هاي حقوق مي باشد.

خلاصه اجراءات و حکم محکمه استيناف:

در دعوي قرض حسنه مبلغ ۲۰۰۰۰۰ افغاني که مدعي بر مدعي عليه اقامه

نموده ديوان مدني محکمه ابتدائيه پس از دعوي مدعي و جواب بالانکار مدعي عليه و اقامه

شاهدان اثبات و تزکيه سري و علني شاهدان طي فيصله مورخ حکم ذيل را به

اثبات دعوي مدعي صادر نموده :

ما هيئت قضائي ديوان مدني محکمه ابتدائيه در جلسه علني منعقدہ تاريخي

..... به حضور طرفين دعوي به اتفاق آراء، متکي به سبب مذکوره فوق، طبق ماده (۱۲۹۳)

قانون مدني تو ولد مدعي عليه را به پرداخت مثل مبلغ ۲۰۰۰۰۰ افغاني مدعايها

براي ولد مدعي محکوم نموديم .

از اثر استيناف خواهي محکوم عليه ديوان مدني و احوال شخصيه محکمه استيناف ولايت بر

فيصله نمبر فوق ديوان مدني محکمه ابتدائيه استينافاً غور نموده و پس از ارزيابي دلايل مندرج

اعتراض مستأنف و جواب مستأنف عليه و رد اعتراض مستأنف طي قرار قضائي مورخ

..... به تائيد فيصله نمبر فوق تصميم اتخاذ نموده اند:

ما هیئت قضائی دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت در جلسه علنی قضائی منعقدہ تاریخی به حضور طرفین دعوی، باتفاق آراء، بنابر دلائل فوق اعتراضات مستأنف را غیر وارد دانسته و طبق فقرہ (۴) مادہ (۳۹۸) قانون ا.م.م فیصلہ مورخ دیوان مدنی محکمه ابتدائیه راتائید نمودیم.

بالاثر فرجام خواهی محکوم علیہ اوراق جهت غور فرجامی به این دیوان مواصلت ورزیده و فرجام خواه مذکور اعتراض تحریری خود را تقدیم این دیوان نموده است.

خلاصہ اعتراض فرجام خواه:

- من بعدم صحت دعوی مدعی اعتراض داشتم ولی دیوان مدنی تحتانی به آن توجه نکرده است.
- شہادت شاہدان با دعوی مدعی موافقت نداشته دیوان موصوف این اعتراض را در نظر نگرفته است.
- حکم محکمه مبتنی بر شہادت غیر مقبولہ صادر شدہ بود باید نقض می شد.

تحلیل و ارزیابی مستشاران قضائی:

باتوجه بہ فیصلہ مورخ دیوان مدنی محکمه ابتدائیه و قرار قضائی دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت و اعتراض فرجام خواه نظر بہ اینکه:-

فیصلہ دیوان مدنی ابتدائیه پس از دعوی مدعی و جواب بالانکار مدعی علیہ و اقامہ شاہدان اثبات و اظہار عجز مدعی علیہ از ارائه دفع و جرح شرعی باثبات دعوی مدعی صادر گردیدہ.

- در حکم صادرہ اصول محاکمہ شرعی رعایت شدہ و حکم قانون بہ درستی تطبیق گردیدہ.
- دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت بر اعتراض مستأنف و جواب مستأنف علیہ غور نمودہ و اعتراض معترض را مادہ بہ مادہ رد نمودہ است و در اعتراضات فعلی فرجام خواه کدام مطلب و دلیل جدید بملاحظہ نمیرسد و عین همان اعتراضاتی است کہ در مرحلہ غور استیناف مدلل رد شدہ است.

- در فیصلہ و قرار تأییدی صادرہ استیناف کدام تخطی قانونی کہ در تغیر حکم مؤثر بودہ باشد و موجب نقض شدہ بتواند بہ ملاحظہ نمیرسد.

بنأ اعتراضات فرجام خواه غیر وارد، قرار قضائی تأییدی دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف مذکور قانونی و قابل تأیید است.

تحلیل و ارزیابی فوق طبق مادہ (۲۲) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم بہ جلسہ قضائی دیوان تقدیم است.

.....
مستشار قضائی سترہ محکمه

.....
مستشار قضائی سترہ محکمه

به روزه های احکام - مدق
برش "م - به اساس زغوض

فورم دعوي (تقسيم قضائي)

شهرت متداعيان														
مدعي عليه							مدعي							
اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آبادنگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند بابت تاريخ و محل صدور آن	اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آبادنگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن

تعريف مدعي به و قيمت آن:

يک قطعه زمين تعميراتي به مساحت پانزده بسوه واقع ناحيه شهر شرقاً متصل است به سرک عام، غرباً ملحق است به حويلي متروکه ولد ولد شمالاً پيوسته است به راه عام و جنوباً لزيق است به ديوار باغ ملکيت ولد ولد قيمت آن مبلغ ۲۰۰۰۰۰ افغاني به رياست محترم ديوان مدني محکمه ابتدائيه ولايت!

من مدعيه بر مدعي عليه حاضر که طرفين داراي اهليت کامل حقوقي ميباشيم ذيلاً اقامه دعوي مينمايم. محدوده فوق حق و ملک پدرم ولد ولد بود که بتاريخ فوت نموده، و آنرا فارغ از حق غير و عاري از موانع به جر ارث به ورثه، منحصره مستحق الارثش کريمه بنت ولد زوجه و محمد شريف پسر و من شقيقه مدعيه دخترش به ميراث مانده که قبل از تقسيم و افراز آن کريمه موصوفه بتاريخ فوت نموده و حصه معينه اش، از محدوده فوق فارغ از حق غير و عاري از موانع به جر ارث به وارثان منحصر مستحق الارثش محمد شريف مدعي عليه پسر و من شقيقه مدعيه دخترش به ميراث مانده که به من مدعيه از محدوده فوق مطابق احکام فرائض الله (۸) سهم و به محمد شريف (۱۶) سهم از جمله (۲۴) سهم مشاع ميرسد.

چون زمين محدوده فوق قضاء قابل تقسيم بوده فعلاً در تصرف محمد شريف مدعي عليه بوده و حاضر به تقسيم رضائي آن نيست از پيشگاه قضاء مي خواهم و طلب دارم محدوده مذکوره را تقسيم قضائي بالاافراز نموده و بر همين مدعي عليه اصدار حکم فرمايند که حصه معينه مرا افرازاً براي تسليم بدارد.

با احترام

.....

مدعيه

شہرت متداعیان															
مدعی علیہ						مدعی									
اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامتگاه	نمبر تذکرہ و محل صدور آن	نمبر سند ثابت تاریخ و محل صدور آن	اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامتگاه	نمبر تذکرہ و محل صدور آن	نمبر سند ثابت تاریخ و محل صدور آن

فورم جواب دعوي (تقسيم قضائي)

به ریاست محترم دیوان مدنی محکمه ابتدائیه.....!

من مدعی علیه در برابر دعوی همین مدعیه که دارای اهلیت کامل حقوقی میباشیم چنین جواب ارائه میدارم:

دعوی مدعیه دارای نواقص زیاد است، قابل سمع نمی باشد.

پانزده بسوه زمین مورد ادعا متروکه پدرم نبوده، ملکیت شخصی خودم می باشد. مدعیه دلیل ندارد که متروکه بودن آنرا باثبات برساند. دعوی ایش صحت ندارد، نا حق مزاحم من است.

از محکمه میخوام برد دعوی ایش اصدار حکم فرمایند.

با احترام

.....

مدعی علیه

فیصله مدني:



نمبر و تاريخ فیصله
نمبر و تاريخ ابلاغ حکم
تعداد اوراق فیصله

جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

محکمه ابتدائيه

ديوان

مدعي عليه

اسم

ولد

ولد

سن

شغل و محل آن

اقامتگاه

نمبر تذکره و محل صدور آن

نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن

مدعي

اسم

ولد

ولد

سن

شغل و محل آن

اقامتگاه

نمبر تذکره و محل صدور آن

نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن

موضوع دعوي:.....

دلوي خداي په نامه

در جلسه قضائي مورخ بریاست و عضویت و در
رابطه به دعوي اقامه شده ذیل رسیدگی بعمل آمد:

اجراآت اداري: اوراق قضیه ذریعه صادره مورخ ریاست واصل و به
شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي دوسیه هاي حقوقي قيد میباشد.

خلاصه دعوي مدعي:

یک قطعه زمین تعمیراتی به مساحت پانزده بسوه واقع ناحیه شهر
شرقاً متصل است به سرک عام غرباً ملحق است به حویلی متروکه ولد
..... شمالاً پیوست است به راه عام و جنوباً لزیق است به دیوار باغ مملوکه ولد
..... ولد محدوده مذکوره حق و ملک پدرم ولد
..... بود که بتاريخ فوت نموده و آنرا فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث
به ورثه منحصره مستحق الارثش کریمه بنت ولد زوجه و محمد شریف مدعي عليه
پسر و من شفیقه مدعيه دخترش به میراث مانده و قبل از تقسیم و افراز آن کریمه موصوفه به
تاریخ فوت نموده و حصه معینه اش از محدوده فوق فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر
ارث به وارثان

منحصراً مستحق الارث وي محمد شريف پسر و من شقيقه مدعيه دخترش به ميراث مانده، که به من مدعيه از زمين محدوده فوق مطابق احکام فرائض الله (۸) سهم و به محمد شريف (۱۶) سهم از جمله (۲۴) سهم مشاع ميرسد. چون زمين مورد ادعا قضا قابل تقسيم بوده و فعلاً در تصرف مدعي عليه قرار دارد و موصوف حاضر به تقسيم رضائي آن نمي باشد، از پيشگاه قضاء مي خواهم و طلب دارم محدوده فوق را تقسيم بالا فراز قضائي نموده و بر همين مدعي عليه حکم فرمايند که حصه معينه مرا براي تسليم بدارد. بعد از صحت دعوای مدعيه از وي شاهدان ذواليدي خواسته شد، موصوفه از محکمه مهلت خواست. برايش..... روز مهلت داده شد. مورخه

اليوم مورخ مدعيه با دو نفر شاهدانش و مدعي عليه حاضر محکمه شدند پس از تدوير جلسه شاهدان به نوبت، يکي پي ديگر در مجلس قضاء، به حضور طرفين دعوای ادای شهادت نمودند که: من.....ولد.....ولد.....در حال داشتن اهليت کامل اشهد ادای شهادت مينمايم که: يک قطعه زمين تعميراتي به مساحت پانزده بسوه واقع،.....ناحیه.....شهر.....شرقاً ميرسد به سرک عام غرباً ميرسد به حويلي متروکه.....ولد.....ولد.....شمالاً ميرسد به راه عام و جنوباً ميرسد به ديوار باغ مملوکه.....ولد.....ولد.....که همين شقيقه مدعيه با برادرش محمد شريف در مورد تقسيم آن دعوای دارد فعلاً در تصرف همين محمد شريف مدعي عليه ميباشد و من تصرف ويرا در آن به چشم خود ديده ام و مي بينم. اين بود شهادت من که اداء نمودم.

من.....ولد.....ولد.....در حال داشتن اهليت کامل اشهد ادای شهادت ميکنم که: يک قطعه زمين تعميراتي به مساحت پانزده بسوه واقع.....ناحیه.....شهر.....شرقاً متصل است به سرک عام غرباً ميرسد به حويلي متروکه.....ولد.....ولد.....شمالاً ميرسد به راه عام و جنوباً ملحق است ديوار باغ مملوکه،.....ولد.....ولد.....که در مورد تقسيم آن بين همين دو نفر شقيقه مدعيه و برادرش محمد شريف دعوای جريان دارد فعلاً در تصرف همين محمد شريف مدعي عليه ميباشد. من تصرف ويرا در آن همه روزه به چشم ديده و مي بينم. اين بود شهادت من که اداء نمودم.

چون شهادت شاهدان ذواليدي موافق دعوای مدعيه بود مورد قبول هيئت قضائي قرار گرفت و در خصوص شاهدان حصر وراثت به وثيقه اقرار خط فوتي نمبر.....مورخمرتبه..... اکتفا بعمل آمد.

بعداً از محمد شريف مدعي عليه پرسیده شد که در رابطه به دعوای مدعيه چه ميگويد؟ موصوف خواهان صورت دعوای مدعيه براي ترتيب جواب تحريري گرديد که يک نسخه از دعوای مدعيه باروز مهلت برايش داده شد. مورخه

اليوم مورخ طرفين دعوای حاضر محکمه شدند. محمد شريف مدعي عليه جواب تحريش را تقديم نمود که قرار ذيل است:

خلاصه جواب مدعي عليه:

دعوای مدعيه داراي نواقص زياد بوده قابل سمع نمي باشد. پانزده بسوه زمين مورد ادعا متروکه پدرم نبوده ملک شخصي خودم ميباشد. مدعيه دليل ندارد که متروکه بودن آنرا به اثبات برساند. بنا حق مزاحم من است. از محکمه مي خواهم به رد دعوایش اصدار حکم فرمايند.

تحقیقات اعلام ختم تحقیق و رسیدگی به دلایل:

چون جواب مدعی علیه بالانکار بود، از مدعی بینه و مدارک اثباتیه خواسته شد. مدعی شهرت مکمله شهودش را به محکمه معرفی و از محکمه برای احضار شهود و ارائه سند مهلت خواست. برایش..... روز مهلت داده شد. مورخه

الیوم مورخ..... مدعی با شهادتش و مدعی علیه حاضر محکمه شدند. جلسه قضائی تدویر و شاهدان به نوبت یکی پی دیگر به حضور طرفین دعوی ادای شهادت نمودند که ذیلاً ثبت گردید:

من..... ولد..... ولد..... در حال داشتن اهلیت کامل اشهد ادای شهادت می کنم که: پانزده بسوه زمین تعمیراتی واقع ناحیه شهر شرقاً متصل به سرک عام غرباً پیوست به حویلی متروکه ولد ولد شمالاً ملحق به راه عام و جنوباً متصل به دیوار باغ مملوکه ولد ولد حق و ملک ولد ولد پدر همین مدعی و مدعی علیه بود که بتاریخ فوت نموده و آنرا فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث به ورثه منحصره مستحق الارثش کریمه بنت ولد..... زوج و همین محمد شریف مدعی علیه پسر و همین شفیقه مدعی دخترش به میراث مانده و قبل از تقسیم و افراز آن کریمه موصوفه بتاریخ فوت نموده و حصه معینه اش از زمین مذکوره، فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث به وارثان منحصر مستحق الارث وی همین محمد شریف مدعی علیه پسر و همین شفیقه مدعی دخترش به میراث مانده است زمین محدوده فوق فعلاً در تصرف همین محمد شریف مدعی علیه میباشد. این بود شهادت من که اداء نمودم.

من..... ولد..... ولد..... ادای شهادت می نمایم که: شانزده بسوه زمین واقع ناحیه شهر شرقاً پیوست به سرک غرباً متصل به حویلی متروکه ولد..... ولد..... شمالاً ملحق به راه عام و جنوباً متصل به حویلی مملوکه ولد ولد حق و ملک..... ولد ولد پدر شفیقه مدعی و محمد شریف مدعی علیه بود که بتاریخ فوت نموده و آنرا فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث به ورثه منحصره مستحق الارثش کریمه بنت ولد..... زوج و همین محمد شریف مدعی علیه پسر و همین شفیقه مدعی دخترش به میراث مانده و قبل از تقسیم و افراز آن کریمه موصوفه بتاریخ فوت نموده و حصه معینه اش از زمین مذکوره فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث به وارثان منحصر مستحق الارث وی همین شفیقه مدعی دختر و همین محمد شریف مدعی علیه پسرش به میراث مانده است. زمین مذکوره فعلاً در تصرف همین محمد شریف مدعی علیه قرار دارد. این بود شهادت من که اداء نمودم.

بعد از ادای شهادت شاهدان چون شهادت هر دو شاهد با دعوی مدعی و با یکدیگر موافق بود مورد قبول هیئت قضائی قرار گرفت و از محمد شریف مدعی علیه پرسیده شد که شاهدان در شهادت شان صادقند یا خیر؟ موصوف شاهدان را در شهادتی که علیه وی ادا نموده بودند صادق ندانست چون جرح مجرد بود به تزکیه سری شاهدان اقدام و مستوره عنوانی امام مسجد..... واقع..... که شاهدان از جمله اهالی آن مسجد معرفی شده بودند ارسال گردید. مورخه

الیوم مورخ طرفین دعوی حاضر محکمه شدند در حالیکه جواب مستوره نیز مواصلت کرده بود. چون در تزکیه سری هر دو شاهد از طرف مزکی عادل دانسته شده بود، به تزکیه علنی شاهدان اقدام و از مدعی خواسته شد تا دو نفر شاهدان را برای تزکیه علنی شاهدان اصل به محکمه حاضر نماید، مدعی برای احضار شهود مهلت خواست. برایش روز مهلت داده شد. مورخه

اليوم مورخ مدعيه با شاهدان تزكيه علني و شاهدان اصل و مدعي عليه حاضر محكمه شدند. شاهدان تزكيه علني در جلسه قضائي به حضور طرفين دعوي و شاهدان اصل به نوبت، يکي يي ديگر اداي شهادت نمودند که :

من ولد ولد در حال داشتن اهليت کامل اداي شهادت مي نمايم که همين دو نفر شاهدان اصل ولد ولد و ولد ولد که در همين قضيه باثبات دعواي همين شفيقه مدعيه عليه همين محمد شريف مدعي عليه اداي شهادت نموده اند هر دوي شان عادل و صادق مي باشند و گاهي از ايشان شهادت ناحق و دروغ را نشنیده ام. همين بود شهادت من که اداء نمودم.

من ولد ولد در حال داشتن اهليت کامل اداي شهادت مي نمايم که همين شاهدان اصل ولد ولد و ولد ولد که در قضيه مورد بحث براي همين شفيقه مدعيه عليه همين محمد شريف مدعي عليه اداي شهادت نموده اند، هر دوي شان عادل، متدين و صادق مي باشند و از ايشان شهادت دروغ را نشنیده ام. اين بود شهادت من که اداء نمودم.

بعد از تزكيه سري و علني چون شهادت شاهدان اصل بايکديگر و با دعواي مدعيه موافق بود مورد قبول هيئت قضائي قرار گرفت.

چون مدعيه خواهان تقسيم قضائي بالاافراز زمين محدوده مورد ادعا بود، براي افراز آن و تعديل حصص ورثه به اهل خبره رجوع بعمل آمد. مورخه.....

اليوم مورخ طرفين دعوي حاضر محكمه شدند در حالیکه نتيجه کار اهل خبره نیز مواصلت ورزيده بود و در مجلس قضاء به حضور طرفين دعوي قرائت گردید. دیده شد که اهل خبره زمين محدوده مدعي به را با قيد قيمت و مساحت بداخل سه قطعه به حصص متعادل افراز نموده است. بعداً به اساس قرعه قطعه اول آن به اسم کریمه مدعيه و قطعه دوم و سوم آن باسم محمد شريف مدعي عليه اصابت نمود که حدود و مشخصات آن قرار ذيل است:

قطعه اول - شرقاً متصل است به سرک عمومي غرباً لزيق است به زمين حصه محمد شريف مدعي عليه ولد ولد شمالاً ملحق است به راه عام و جنوباً پيوست است به ديوار باغ مملوکه ولد ولد به مساحت (۵) پنج بسوه و قيمت آن مبلغ افغاني .

قطعه دوم - شرقاً متصل است به زمين قطعه اول حصه شفيقه مدعيه بنت ولد غرباً لزيق است به زمين قطعه سوم حصه محمد شريف مدعي عليه مذکور ، شمالاً ملحق است به راه عام و جنوباً پيوست بديوار باغ مملوکه ولد ولد به مساحت (۵) پنج بسوه و قيمت آن مبلغ افغاني .

قطعه سوم - شرقاً متصل است به زمین قطعه دوم حصه محمد شریف مدعی علیه مذکور غرباً لزیق است به حویلی متروکه ولد ولد شمالاً ملحق است به راه عام و جنوباً پیوست است به دیوار باغ مملوکه ولد ولد به مساحت (۵) پنج بسوه و قیمت آن مبلغ افغانی،

بالآخره پس از دعوی مدعیه و اقامه شاهدان ذوالیدی و جواب بالانکار مدعی علیه و مطالبه بینه و مدارک اثباتیه از مدعیه و اقامه شاهدان اثبات و عجز مدعی علیه از دفع و جرح شرعی و ترکیه سری و علنی شاهدان و ارجاع موضوع به اهل خبره به منظور تقسیم و افراز مدعی به، به کوچکترین سهم و تقسیم و افراز آن از طرف اهل خبره به حصص متعادل و تعیین حصه مدعیه و مدعی علیه باساس قرعه به حضور متداعیان، چون طرفین توضیحات دیگری بارتباط قضیه نداشتند، ختم تحقیق اعلان گردید.

اسباب حکم:

با توجه به دعوی مدعیه که خواهان تقسیم قضائی یک قطعه زمین محدوده مدعی بها گردیده و جواب بالانکار مدعی علیه و جریان محاکمه نظر به اینکه:

- مدعیه دعوایش را به شهادت شهود عندالمحکمه باثبات رسانده و مدعی علیه از ارائه دفع و جرح شرعی اظهار عجز نموده.

- طبق ماده (۱۹۵۵) قانون مدنی مدعی به قضاء قابل تقسیم بالاافراز است.

- ماده (۱۹۵۷) و بند (۲) ماده (۱۹۶۶) قانون مدنی تطبیق و رعایت گردیده است.

بنأ در خصوص دعوای مورد بحث حکم ذیل صادر گردید.

نص حکم:

ما هیأت قضائی دیوان مدنی محکمه ابتدائیه در جلسه منعقدہ تاریخی به حضور طرفین دعوی، بنابر دلائل فوق، باتفاق آراء طبق ماده (۱۹۵۱) قانون مدنی حکم نمودیم بر تو ولد ولد مدعی علیه که از جمله کل محدوده مدعی به زمین محدوده افراز شده قطعه اول را برای همین شفیقه مدعیه بنت ولد تسلیم نمائید. قضینا و حکمنا بذلک علیک.

.....

.....

قاضی دیوان

قاضی دیوان

.....

رئیس دیوان

فورم اعتراض مستأنف

شهرت مستأنف علیه						شهرت مستأنف					
نمبر سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	اقادگاه	شغل و محل آن	جنس	رنگ	اسم	نمبر سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	اقادگاه	شغل و محل آن	جنس	رنگ	اسم

بریاست محترم دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت.....!:

من مستأنف اعتراض خود را بر فیصله قرار نمبر مورخ محکمه ابتدائیه ذیلاً ارائه میدارم:

خلاصه فیصله : شفیقه بر من دعوی تقسیم قضائی (۱۵) پانزده بسوه زمین را اقامه نمود بود، بالاثر قرار مدنی محکمه ابتدائیه به سبب شهادت شاهدان باثبات دعوی مدعیه طی فیصله مورخ علیه من اصدار حکم نموده، که فیصله صادره به دلایل ذیل قابل نقض میباشد:

- دعوی موروثی بوده، برای صحت آن از مدعیه شاهدان حصر وراثت خواسته نشده.
- شاهد اول زمین متروکه را (۱۵) پانزده بسوه و شاهد دوم (۱۶) شانزده بسوه متذکر شده و شاهد دوم شهادت را به لفظ اشهد اداء نکرده.
- مزکی در تزکیه سری شاهدان را عادل گفته و مقبول الشهاده متذکره نشده در حالیکه عادل و مقبول الشهاده بودن شاهدان امر ضروری است.

بناءً خواهان نقض فیصله مورد اعتراض میباشم.

بااحترام

.....

مستأنف

فور
م
جواب
مس
تأذ
ف
عليه

شهرت مستأنف						شهرت مستأنف عليه					
اسم	ولد	بن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	اسم	ولد	بن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر سند ثبت تاریخ و محل صدور آن

بریاست محترم دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت.....!
من مستأنف علیه جواب خود را در برابر اعتراض ولد
مستأنف ذیلاً ارائه میدارم:

- چون وثیقه اقرار خط نمبر.....مورخ در رابطه به فوت
مورث و حصر ورثه در دوسیه موجود بوده، ضرورت به اقامه شاهدان حصر و
راثت نیست.

- زمین مدعی بها در صورت دعوای من مستأنف علیه به صورت واضح (۱۵) پانزده
بسوه ذکر است. اینکه یک شاهد آنرا شانزده بسوه متذکر شده، در صحت و
عدم صحت فیصله مؤثر بوده نمی تواند. هکذا عدم ذکر لفظ اشهد بدون
موجودیت نقایص دیگر موجب عدم صحت شهادت نمی گردد.

- مزکی هر دو شاهد را عادل گفته و شخص عادل مقبول الشهادة نیز میباشد.
بناءً اعتراض مستأنف غیر وارد بوده، خواهان تأیید فیصله مورد اعتراض میباشم.

بااحترام

.....

مستأنف علیه

نمبر و تاريخ قرار
نمبر و تاريخ ابلاغ قرار
تعداد اوراق قرار



جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

محکمه استيناف ولايت.....

ديوان مدني و احوال شخصيه

مستأنف: ولد..... سن..... شغل ومحل آن..... اقامتگاه.....
مستأنف عليه: ولد..... سن..... شغل ومحل آن..... اقامتگاه.....
موضوع دعوي: تقسيم قضائي پانزده بسوه زمين
نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

دلوي خداي په نامه

در جلسه قضائي مورخ رياست..... و عضويت..... و
در رابطه به دعوي اقامه شده ذيلاً رسيدگي بعمل آمد:

اجراآت اداري: - اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ رياست
واصل و قيد شماره مورخ كتاب ثبت اجراآت قضائي دوسيه هاي
حقوق مي باشد.

خلاصه اجراآت و حكم محکمه ابتدائيه:

شفيقه مدعيه دعوای تقسيم قضائي (۱۵) پانزده بسوه زمين را بر محمد شريف مدعي
عليه اقامه نموده، ديوان مدني محکمه ابتدائيه پس از دعوي مدعيه و اقامه
شاهدان ذواليدي و جواب بالانکار مدعي عليه و اقامه شاهدان اثبات از طرف مدعيه و تزکيه
سري و علني شاهدان و ارجاع موضوع به اهل خبره، طي فيصله مورخ
..... حکم ذيل را صادر نموده است:

ما هيأت قضائي ديوان مدني محکمه ابتدائيه در جلسه منعقدہ تاريخي
..... به حضور طرفين دعوي، بنابر دلايل فوق، باتفاق آراء طبق ماده (۱۹۵۱) و بند
(۲) ماده (۱۹۶۶) قانون

مدني حکم نموديم بر توولد.....ولد.....مدعي عليه که از جمله کل محدوده مدعي به زمین محدوده افزاز شده قطعه اول را براي همين شفيقه مدعيه بنت ولد تسليم نمايد.

قضيه از اثر استيناف طلبي و اعتراض مستأنف که بداخل ميعاد قانوني صورت گرفته، تحت غور اين ديوان قرار گرفت.

خلاصه اعتراض مستأنف:

- دعوي موروثي بوده، براي صحت آن از مدعيه شاهدان حصر وراثت خواسته نشده.
 - شاهد اول زمین متروکه را (۱۵) پانزده بسوه و شاهد دوم (۱۶) شانزده بسوه متذکر شده و شاهد دوم شهادت را به لفظ اشهد ادا نکرده.
 - مزكي در تزكيه سري شاهدان را عادل گفته و مقبول الشهادة متذکر نشده، در حالیکه عادل و مقبول الشهادة بودن شاهدان امر ضروري است.
 - مستأنف بنابر دلائل فوق خواهان نقض فيصله مورد اعتراض گردیده است.
- بالمقابل.....مستأنف عليها جواب خود را بصورت تحريري تقديم نموده که قرار ذیل است:

خلاصه جواب مستأنف عليه:

- چون وثيقه اقرار خط نمبر مورخ در رابطه به فوت مورث و حصر ورثه در دوسيه موجود بوده، ضرورت به اقامه شاهدان حصر وراثت نبوده است.
 - چون زمین مدعی به در صورت دعوای مستأنف عليها بصورت واضح (۱۵) پانزده بسوه ذکر است. اینکه یک شاهد آنرا شانزده بسوه متذکر شده در عدم صحت فيصله موثر بوده نمی تواند. هکذا عدم ذکر لفظ اشهد بدون موجودیت نقایص دیگر موجب عدم صحت شهادت نمی گردد.
 - مزکی هر دو شاهد را عادل گفته و شخص عادل مقبول الشهاده نیز میباشد.
- مستأنف عليه بنابر دلائل فوق خواهان رد اعتراض مستأنف و تائید فيصله مورد اعتراض گردیده است.

ارزیابی و دلایل محکمه:

با توجه به فیصلهمورخ محکمه ابتدائیهو اعتراض
مستأنف و جواب مستأنف علیها:
نظر بانیکه:

- اقامه شاهدان حصر وراثت در دعوی موروثی برای صحت دعوی مدعی شرط است اما اقامه نشده.
 - شهادت شاهدان اثبات در رابطه به مساحت زمین مورد ادعا با یکدیگر موافق نبوده و شهادت شاهد دوم با دعوی مدعیه نیز از لحاظ مساحت زمین متذکره موافقت نداشته، شهادت شاهدان قابل رد بوده است.
 - برای قابل قبول بودن شهادت شاهدان، اثبات عادل و مقبول الشهاده بودن شاهدان، هر دو شرط است، چه شخص محدود فی القذف بعد از توبه ممکن است عادل باشد ولی مقبول الشهاده بوده نمی تواند.
- روی دلائل فوق هیئت قضائی در زمینه تصمیم ذیل را اتخاذ نمود:

نص قرار:

ما هیئت قضائی دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت در جلسه منعقدہ تاریخی به حضور طرفین دعوی بنابر دلائل فوق، باتفاق آراء طبق فقره (۲) ماده (۳۹۸) قانون ا.م.م به نقض فیصلهمورخ محکمه ابتدائیهتصمیم اتخاذ نمودیم.
مدعیه می تواند صورت دعوی استینافیش را ترتیب و جهت دوران باین دیوان تقدیم نماید

.....

قاضی دیوان

.....

قاضی دیوان

.....

رئیس دیوان مدنی و احوال شخصیه

فورم دعوي (تقسيم قضائي)

شهرت متداعيان													
مدعي عليه							مدعي						
آسم	دک	دک	سن	نفل و محل آن	آفانگه	نمبر تذکره و محل صدور آن	آسم	دک	دک	سن	نفل و محل آن	آفانگه	نمبر تذکره و محل صدور آن

تعريف مدعي به و قيمت آن:

يک قطعه زمين تعميراتي به مساحت پانزده بسوه واقع ناحيه شهر شرقاً متصل است به سرک عام، غرباً ملحق است به حويلي متروکه ولد ولد شمالاً پيوسته است به راه عام و جنوباً لزيق است به ديوار باغ ملکيت ولد ولد قيمت آن مبلغ افغاني.

برياست محترم ديوان مدني و احوال شخصيه محکمه استيناف ولايت!

من مدعيه بر مدعي عليه حاضر که طرفين داراي اهليت کامل حقوقي ميباشيم ذيلاً اقامه دعوي مينمايم.

محدوده فوق حق و ملک پدرم ولد ولد بود که بتاريخ فوت نموده، و آنرا فارغ از حق غير و عاري از موانع به جر ارث به ورثه، منحصره مستحق الارثش کريمه بنت ولد زوجه و محمد شريف پسر و من شقيقه مدعيه دخترش به ميراث مانده که قبل از تقسيم و افزايش آن کريمه موصوفه بتاريخ فوت نموده و حصه معينه اش، از محدوده فوق فارغ از حق غير و عاري از موانع به جر ارث به وارثان منحصر مستحق الارثش محمد شريف مدعي عليه پسر و من شقيقه مدعيه دخترش به ميراث مانده که به من مدعيه از محدوده فوق مطابق احکام فرائض الله (۸) سهم و به محمد شريف مدعي عليه (۱۶) سهم از جمله (۲۴) سهم مشاع ميرسد.

چون زمين محدوده فوق قضاء قابل تقسيم و فعلاً در تصرف محمد شريف مدعي عليه بوده و حاضر به تقسيم رضائي آن نيست از پيشگاه قضاء مي خواهم و طلب دارم محدوده مذکوره را تقسيم قضائي بالاافراز نموده و بر همين مدعي عليه اصدار حکم فرمايند که حصه معينه مرا افزاً بر ايم تسليم بدارد.

بااحترام

.....

مدعيه

بریاست محترم دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت! من مدعی علیه در برابر دعوای همین مدعیه که هر دو دارای اهلیت کامل حقوقی میباشیم چنین جواب ارائه میدارم:

دعوای مدعیه دارای نواقص زیاد است، قابل سمع نمی باشد. پانزده بسوه زمین مورد ادعا متروکه پدرم نبوده، ملکیت شخصی خودم می باشد. مدعیه دلیل ندارد که متروکه بودن آنرا باثبات برساند. دعوایش صحت ندارد، نا حق مزاحم من است. از محکمه می خواهم برد دعوایش اصدار حکم فرمایند.
با احترام

.....

مدعی علیه

فیصله مدني:



نمبر و تاريخ فیصله
نمبر و تاريخ ابلاغ حکم
تعداد اوراق فیصله

جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

محکمه استیناف ولایت.....

دیوان مدني و احوال شخصیه

مدعی

اسم

ولد

سن

شغل و محل آن

اقامتگاه

نمبر تذکره و محل صدور آن

نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن

موضوع دعوی:

مدعی

اسم

ولد

سن

شغل و محل آن

اقامتگاه

نمبر تذکره و محل صدور آن

نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائی مورخ بریاست و عضویت و در رابطه
به دعوای اقامه شده ذیل رسیدگی بعمل آمد:

اجراآت اداری: اوراق قضیه ذریعه صادره مورخ ریاست واصل و به
شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائی دوسیه های حقوقی قید مییابد.

خلاصه دعوی مدعی: یک قطعه زمین تعمیراتی به مساحت (۱۵) پانزده بسوه واقع ناحیه

..... شهر شرقاً متصل است به سرک عام، غرباً ملحق است به حویلی متروکه

..... ولد ولد ، شمالاً پیوست است به راه عام و جنوباً لزیق است به دیوار باغ

مملوکه ولد ولد قیمت آن مبلغ افغانی.

محدوده مذکوره حق و ملک پدرم ولد ولد بود که بتاريخ فوت نموده

و آنرا فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث، به ورثه منحصره مستحق الارثش کریمه بنت

..... ولد زوجه و محمد شریف مدعی علیه پسر و من شفیقه مدعیه دخترش به میراث مانده است.

بعداً قبل از افراز و تقسیم آن کریمه موصوفه بتاريخ فوت نموده و حصه معینه اش از محدوده فوق

فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث به وارثان منحصر مستحق الارث وی محمد شریف مدعی علیه پسر

و من شفیقه مدعیه دخترش به میراث مانده که به من مدعیه از زمین محدوده فوق مطابق احکام فرائض الله (۸) سهم و به محمد شریف مدعی علیه (۱۶) سهم از جمله (۲۴) سهم مشاع میرسد. چون زمین مورد ادعا قضاء قابل تقسیم است و فعلاً در تصرف مدعی علیه قرار دارد و موصوف حاضر به تقسیم رضائی آن نمی باشد. از پیشگاه قضاء می خواهم و طلب دارم زمین محدوده فوق را تقسیم بالاافراز قضائی نموده و بر همین مدعی علیه اصدار حکم فرمایند که حصه معینه مرا برایم تسلیم بدارد.

بعد از صحت دعوای مدعیه، از وی شاهدان ذوالیدی و حصر وراثت خواسته شد. موصوفه از محکمه مهلت خواست. برایش روز مهلت مناسب داده شد. مورخه
 الیوم مورخ مدعیه با شاهدانش و مدعی علیه حاضر محکمه شدند.
 پس از تدویر جلسه شاهدان به نوبت یکی پی دیگر، به حضور طرفین دعوی ادای شهادت نمودند که ذیلاً ثبت گردید:

من.....ولد.....ولد.....در حال داشتن اهلیت کامل اشهد ادای شهادت مینمایم که: یک قطعه زمین تعمیراتی به مساحت (۱۵) پانزده بسوه واقعناحیه.....شهر.....شرقاً متصل است به سرک عام غرباً میرسد به حویلی متروکهولد.....ولد.....شمالاً ملحق است به راه عام و جنوباً لزیق است به دیوار باغ مملوکهولد.....ولد.....در اصل حق ملک ولد ولد پدر همین شفیقه مدعیه و محمد شریف مدعی علیه بود که بتاریخ فوت نموده و آنرا فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث به ورثه منحصر مستحق الارثش کریمه بنت ولد زوجه و همین محمد شریف مدعی علیه پسر و همین شفیقه مدعیه دخترش به میراث مانده که قبل از افراز و تقسیم آن کریمه موصوفه بتاریخ فوت نموده و حصه معینه اش از محدوده فوق فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث به وارثان منحصر مستحق الارث وی همین محمد شریف مدعی علیه پسر و شفیقه مدعیه دخترش به میراث مانده است، که زمین محدوده فوق فعلاً در تصرف همین محمد شریف مدعی علیه قرار دارد و تصرف ویرا در آن به چشم دیده و می بینم.

من.....ولد.....ولد.....در حال داشتن اهلیت کامل اشهد ادای شهادت میکنم که: یک قطعه زمین تعمیراتی به مساحت (۱۵) پانزده بسوه واقعناحیه.....شهر.....شرقاً متصل است به سرک عام، غرباً ملحق است به حویلی متروکه.....ولد.....ولد.....شمالاً پیوست است به راه عام.....و جنوباً لزیق است به دیوار باغ مملوکه.....ولد.....ولد.....در اصل حق و ملک ولد ولد پدر همین شفیقه مدعیه و همین محمد شریف مدعی علیه بود که بتاریخ فوت نموده و آنرا فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث به ورثه منحصر مستحق الارثش کریمه بنت.....ولد.....ولد..... زوجه و همین محمد شریف مدعی علیه پسر و همین شفیقه مدعیه دخترش به میراث مانده که قبل از افراز و تقسیم آن کریمه موصوفه بتاریخ فوت نموده و حصه معینه اش از محدوده فوق فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث به وارثان منحصر مستحق الارث وی همین محمد شریف مدعی علیه پسر و همین شفیقه مدعیه دخترش به میراث مانده است. زمین محدوده فوق فعلاً در تصرف همین محمد شریف مدعی علیه میباشد و من تصرف ویرا در آن به چشم دیده ام و می بینم، این بود شهادت من که اداء نمودم.

بعد از ادای شهادت شاهدان ذوالیدی و حصر وراثت از محمد شریف مدعی علیه پرسیده شد که در جواب دعوای مدعیه چه می گوید موصوف خواهان صورت دعوای مدعیه برای ترتیب جواب تحریری گردید یک نسخه از دعوای مدعیه با روز مهلت برایش داده شد. مورخه

الیوم مورخ طرفین دعوی حاضر محکمه شدند. محمد شریف مدعی علیه جواب تحریریش را تقدیم نمود که قرار ذیل است:

خلاصه جواب مدعی علیه:

دعوای مدعیه دارای نواقص زیاد است، قابل سمع نمی باشد. پانزده بسوه زمین مورد ادعا متروکه پدرم نبوده ملک شخصی خودم میباشد. مدعی دلیل ندارد که متروکه بودن آنرا باثبات برساند. بنا حق مزاحم من است. از محکمه می خواهم به رد دعوایش اصدار حکم فرمایند.

تحقیقات، اعلام ختم تحقیق و رسیدگی به دلائل:

چون جواب مدعی علیه بالانکار بود، از مدعیه بینه و و مدارک اثباتیه خواسته شد. مدعیه شهرت مکمله شهودش را به محکمه معرفی و اظهار داشت که در رابطه به پانزده بسوه زمین مورد ادعا قباله شرعی مورخ باسم..... پدرم نیز موجود است و از محکمه برای احضار شهود و ارائه سند مهلت خواست. برایش مهلت مناسب داده شد. مورخه

الیوم مورخ مدعیه با شاهدانش و مدعی علیه حاضر محکمه شدند. جلسه قضائی دایر و شاهدان به نوبت یکی پی دیگر به حضور طرفین دعوی ادای شهادت نمودند :

من.....ولد.....ولد.....در حال داشتن اهلیت کامل اشهد ادای شهادت مینمایم که: (۱۵) پانزده بسوه زمین تعمیراتی واقعناحیه.....شهر.....شرقاً متصل است به سرک عام غرباً ملحق است به حویلی متروکه ولد.....ولد..... شمالاً لزیق است به راه عام و جنوباً پیوست است به دیوار باغ مملوکه ولد.....ولد.....در اصل حق و ملک ولد.....ولد..... پدر همین شقیقه مدعیه و همین محمد شریف مدعی علیه بود که بتاريخ فوت نموده و آنرا فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث به ورثه منحصره و مستحق الارثش کریمه بنتولد.....زوج و همین محمد شریف مدعی علیه پسر و همین شقیقه مدعیه دخترش به میراث مانده و قبل از افراز و تقسیم آن کریمه موصوفه بتاريخ فوت نموده و حصه معینه اش از زمین مذکوره فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث به وارثان منحصر مستحق الارث وی همین محمد شریف مدعی علیه پسر و همین شقیقه مدعیه دخترش به میراث مانده زمین محدوده فوق فعلاً در تصرف همین محمد شریف مدعی علیه میباشد. این بود شهادت من که اداء نمودم.

من.....ولد.....ولد.....در حال داشتن اهلیت کامل اشهد ادای شهادت می نمایم که پانزده بسوه زمین واقع.....ناحیه.....شهر.....شرقاً متصل است به سرک عام غرباً ملحق است به حویلی متروکهولد.....ولد.....شمالاً لزیق است به راه عام و جنوباً پیوست است به دیوار باغ مملوکه ولد ولدحق و ملک.....ولد.....ولد.....پدر همین شقیقه مدعیه و همین محمد شریف مدعی علیه بود که بتاريخ فوت نموده و آنرا فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث به

ورثه منحصره مستحق الارثش کریمه بنتولد..... زوجة و همین محمد شریف مدعی علیه پسر و همین شفیقه مدعیه دخترش به میراث مانده و قبل از افراز و تقسیم آن کریمه موصوفه بتاریخ فوت نموده و حصه معینه اش از زمین مذکوره فارغ از حق غیر و عاری از موانع به جر ارث به وارثان منحصر مستحق الارث وی همین شفیقه مدعیه دختر و همین محمد شریف مدعی علیه پسرش به میراث مانده است. زمین مذکوره فعلاً در تصرف همین محمد شریف مدعی علیه قرار دارد. این بود شهادت من که ادا نمودم.

بعد از ادای شهادت شاهدان اثبات چون شهادت هر دو شاهد با دعوی مدعیه و با یکدیگر موافق بود مورد قبول هیئت قضائی قرار گرفت و از محمد شریف مدعی علیه پرسیده شد که شاهدان در شهادتشان صادقند یا خیر؟ موصوف شاهدان را صادق ندانست چون جرح وی جرح مجرد بوده.

به تزکیه سری شاهدان اقدام و مستوره عنوانی.....امام مسجد.....واقع.....که شاهدان از جمله اهالی آن مسجد معرفی شده بود ارسال گردید. مورخه

الیوم مورخ طرفین دعوی حاضر محکمه شدند، در حالیکه جواب مستوره نیز مواصلت کرده بود. چون در تزکیه سری هر دو شاهد از طرف مزکی عادل و مقبول الشهادة دانسته شده بود، به تزکیه علنی اقدام و از مدعیه خواسته شد تا دو نفر شاهدان را برای تزکیه علنی شاهدان اصل به محکمه حاضر نماید. مدعیه مهلت خواست. برایش مهلت مناسب داده شد. مورخه

الیوم مورخ مدعیه با شاهدان تزکیه علنی و شاهدان اصل و مدعی علیه حاضر محکمه شدند. شاهدان تزکیه علنی در مجلس قضاء به حضور طرفین دعوی و شاهدان اصل، به نوبت، یکی پی دیگر ادای شهادت نمودند که ذیلاً ثبت گردید:

من.....ولد.....ولد.....در حال داشتن اهلیت کامل حقوقی ادای شهادت می نمایم که همین دو نفر شاهدان اصلولد.....ولد.....ولد.....ولد.....ولد.....ولد.....ولد.....که در همین قضیه باثبات دعوی همین شفیقه مدعیه علیه همین محمد شریف مدعی علیه ادای شهادت نموده اند عادل و مقبول الشهادة بوده و هیچ گاه از ایشان شهادت دروغ را نشنیده ام. این بود شهادت من که ادا نمودم.

من.....ولد.....ولد.....در حال داشتن اهلیت کامل ادای شهادت می نمایم که همین شاهدان اصل.....ولد.....ولد.....ولد.....ولد.....ولد.....ولد.....ولد.....که در قضیه مورد بحث باثبات دعوی همین شفیقه مدعیه، علیه همین محمد شریف مدعی علیه ادای شهادت نموده اند. هر دوی شان عادل و مقبول الشهادة بوده و هیچ گاه از ایشان شهادت دروغ را نشنیده ام. این بود شهادت من که ادا نمودم.

بعد از تزکیه سری و علنی شاهدان چون مدعیه خواهان تقسیم قضائی بالاقران زمین محدوده مورد ادعا بود و طرفین به تعدیل حصص که از طرف اهل خبره در جریان رسیدگی قضیه در محکمه ابتدائی صورت گرفته بود اعتراض نداشتند. صرف مدعی علیه خواهان قرعه مجدد بود. بالآخر جریان قرعه بحضور طرفین دعوی مجدداً انجام و در نتیجه از جمله کل زمین محدوده مورد ادعا قطعه دوم و سوم آن به حصه محمد شریف مدعی علیه و قطعه اول آن به حصه شفیقه مدعیه اصابت نمود که حدود و مشخصات آن قرار ذیل است:

قطعه اول: شرقاً متصل است به سرک عام، غرباً ملحق است به زمین قطعه دوم حصه محمد شریف مدعی علیه ولد ولد..... شمالاً لزیق است به راه عام و جنوباً میرسد به دیوار باغ مملوکه ولد.....

..... ولد..... به مساحت (۵) پنج بسوه و قیمت آن مبلغ افغانی.

قطعه دوم:- شرقاً متصل است به زمین قطعه اول حصه شفیقه مدعیه بنت ولد غرباً ملحق است به زمین قطعه سوم حصه محمد شریف مدعی علیه مذکور شمالاً لزیق است به راه عام و جنوباً میرسد به دیوار باغ مملوکه ولد ولد به مساحت (۵) پنج بسوه و قیمت آن مبلغ افغانی .

قطعه سوم:- شرقاً متصل است به زمین قطعه دوم حصه محمد شریف مدعی علیه مذکور غرباً ملحق است به حویلی متروکه ولد ولد شمالاً لزیق است به راه عام جنوباً میرسد به دیوار باغ مملوکه ولد ولد به مساحت (۵) پنج بسوه و قیمت آن مبلغ افغانی. بالاخره پس از دعوی مدعیه و اقامه شاهدان ذوالیدی و حصر وراثت و جواب بالانکار مدعی علیه و ارائه قبالة شرعی دارای ثبت محفوظ نمبر مورخ اسمی ولد ولد پدر مدعیه و مدعی علیه در رابطه به زمین محدوده مورد ادعا و اقامه شاهدان اثبات از طرف مدعیه و تزکیه سری و علنی شاهدان و اظهار عجز مدعی علیه از ارائه جرح شرعی و تعیین حصه هر یک از طرفین دعوی باساس قرعه، چون طرفین اظهارات و توضیحات دیگر نداشتند طبق ماده (۲۳۶) قانون م.م.ا ختم تحقیق قضیه اعلان گردید.

اسباب حکم:

- با توجه به دعوی مدعیه و جواب مدعی علیه و جریان محاکمه نظر باینکه:
- زمین مورد ادعا با نظر داشت ماده (۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ قانون مدنی قضاء قابل تقسیم بالاافراز است.
 - با رعایت ماده (۱۹۵۷ و ۱۹۶۶) قانون مدنی تعدیل حصص و افراز آن از طرف اهل خبره صورت گرفته و حصه هر یک از متدعیان باساس قرعه از لحاظ قیمت، مساحت و حدود مشخص گردیده.
 - مدعیه فوت مورث، تعداد ورثه و جراث را به شهادت شهود عند المحکمه باثبات رسانیده و مدعی علیه از ارائه دفع و جرح شرعی اظهار عجز نموده.
- محکمه در زمینه حکم ذیل را صادر نمود:

نص حکم:

ما هیأت قضائی دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت در جلسه منعقدہ تاریخی بحضور طرفین دعوی بنابر دلایل فوق، باتفاق آراء طبق ماده (۱۹۵۱ و ۱۹۶۶) قانون مدنی حکم نمودیم بر تو محمد شریف ولد مدعی علیه، که از جمله کل محدوده مدعی به، زمین محدوده افراز شده قطعه اول را برای همین شفیقه بنت ولد مدعیه تسلیم نمائید. قضینا و حکمنا بذلک علیک

.....
قاضی دیوان

.....
قاضی دیوان

.....
رئیس دیوان مدنی و احوال شخصیه

شهرت فرجام خواه

فورم اعتراض فرجام خواه

اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر سند نیابت و محل صدور آن

بریاست محترم دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه ج.ا.ا !

من فرجام خواه اعتراض خود را بر فیصله مورخ دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت ذیلاً تقدیم میدارم:

- من در دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت ادعا نموده بودم که (۱۵) پانزده بسوه زمین مورد ادعای شفیقه مدعیه ملک شخصی ام میباشد، اما دیوان موصوف به آن توجه نکرده است.

- شهادت شاهدان اثبات با دعوای مدعیه موافقت نداشته و قابل قبول نبوده، حکم دیوان مذکور بر شهادت غیر مقبوله بنا یافته است.

- شاهدان اثبات د رشهادت شان کاذب بوده و تزکیه سری و علنی مطابق احکام تعلیمات نامه تزکیه شهود انجام نشده، لهذا شهادت هر دو شاهد قابل رد بوده است.

بنابر دلایل فوق خواهان نقض فیصله مورد اعتراض میباشم.

بالاحترام

.....

فرجام خواه

قرار قضائي:

نمبر و تاريخ قرار
تعداد اوراق قرار



جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

ديوان مدني و حقوق عامه

فرجام خواه:

محکوم له: ولد شغل و محل آن اقامتگاه

محکوم عليه: ولد شغل و محل آن اقامتگاه

موضوع دعوي: تقسيم قضائي (۱۵) پانزده بسوه زمين

نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

دلوي خداي په نامه

در جلسه قضائي مورخ برياست و عضويت و در

رابطه به دعوای اقامه شده ذیل رسیدگی بعمل آمد:

اجراآت اداري: - اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ رياست واصل و

قيد شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي دوسيه هاي حقوقي ميباشد.

خلاصه اجراآت و حکم محکمه استيناف:

شفيقه مدعيه بالا صاله دعوي تقسيم قضائي بالا فراز (۱۵) پانزده بسوه زمين تعميراتي را استينافاً در

ديوان مدني و احوال شخصيه محکمه استيناف ولايت عليه برادرش محمد شريف اقامه نموده.

ديوان موصوف پس از دعوي مدعيه، اقامه شاهدان ذواليدي و حصر وراثت و جواب بالانکار مدعي عليه و

مطالبه بينه و مدارک اثباتيه از مدعيه و اقامه شاهدان اثبات و تزکيه سري و علني شاهدان و اظهار عجز مدعي

عليه از ارائه جرح شرعي و تجديد قرعه بالتتيجه طي فيصله مورخ به سبب شهادت

شاهدان حکم ذيل را صادر نموده است.

ما هئيت قضائي ديوان مدني و احوال شخصيه محکمه استيناف ولايت در جلسه منعقدہ تاريخي

..... به حضور طرفين دعوي بنابر دلايل فوق، باتفاق آراء، طبق ماده (۱۹۵۱ و ۱۹۶۶) قانون مدني حکم

نموديم بر تو محمد شريف ولد ولد مدعي عليه که از جمله کل محدود مدعي به زمين

محدوده افراز شده قطعه اول را براي همين شفيقه بنت ولد مدعيه تسليم نمايد.

از اثر فرجام خواهي محکوم عليه که بداخل ميعاد قانوني صورت گرفته، اوراق به منظور غور

فرجامي به اين ديوان مواصلت ورزيده و فرجام خواه اعتراض تحريري تقديم نموده که قرار ذيل است:

خلاصه اعتراض فرجام خواه:

- من در ديوان مدني و احوال شخصيه ولايت ادعا نموده بودم که (۱۵) پانزده بسوه زمين

مورد ادعاي شفيقه مدعيه ملک شخصي ام ميباشد، اما ديوان موصوف به آن توجه نکرده است.

- شهادت شاهدان اثبات با دعوي مدعيه موافقت نداشته و قابل قبول نبوده. حکم ديوان مذکور بر شهادت غير مقبوله بنا یافته است.
- شاهدان اثبات در شهادت شان کاذب بوده و تزکیه سري و علني مطابق احکام تعليمات نامه تزکیه شهود انجام نشده، لهذا شهادت هر دو شاهد قابل رد بوده است.

تحليل و ارزیابی مستشاران قضائي:

- باتوجه والتفات به فیصله مورخ ديوان مدني و احوال شخصيه محكمه استيناف ولایت و اعتراض فرجام خواه نظر به اینکه:
- حکم ديوان موصوف در دعوي تقسيم قضائي (۱۵) پانزده بسوه زمین تعميراتي پس از دعوي مدعيه و اقامه شاهدان ذواليدي و ضروراثت وجواب بالانکار مدعي عليه و مطالبه بينه و مدارک اثباتيه از مدعي و اقامه شاهدان اثبات و اظهار عجز مدعي عليه از ارائه جرح شرعي و تزکیه سري و علني شاهدان اثبات و تجديد قرعه صادر گردیده.
 - شهادت شاهدان اثبات با دعوي مدعيه بالاصاله و با یکدیگر موافق بوده و شاهدان در تزکیه سري و علني عادل و مقبول الشهاده ظاهر شده اند و دليلي ارائه نگردیده که مثبت خلاف آن باشد. هکذا دليلي ارائه نشده که اجراآت مربوط به تزکیه را خلاف احکام تعليمات نامه مورد نظر باثبات برساند.
- بنأ علیهذا فیصله مورد اعتراض قانوني بوده و قانونیت آن قابل تائيد و اعتراض فرجام خواه غير وارد و قابل رد دانسته مي شود.
- تحليل و ارزیابی فوق طبق ماده (۲۲) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم به جلسه قضائي ديوان تقدیم است.

.....
مستشار قضائي ستره محكمه

.....
مستشار قضائي ستره محكمه

نص قرار: ما هیئت قضائي ديوان مدني و حقوق عامه ستره محكمه ج.ا.ا در جلسه منعقدہ تاريخي.....با نظر داشت تحليل و ارزیابی مستشاران باتفاق آراء، فیصله.....مورخ ديوان مدني و احوال شخصيه محكمه استيناف ولایت..... را قانوني دانسته طبق فقره (۲) ماده (۴۵۱) قانون ا.م.م به تائيد قانونیت آن تصمیم اتخاذ نمودیم. دفتر تحریرات اوراق را به منظور تنفيذ حکم به مرجع اجرائي مربوطه آن ارسال نماید.

.....
عضو ستره محكمه

ج.ا.ا

.....
عضو ستره محكمه

ج.ا.ا

هرونه های ایه کام-مدف

بش روم

قرار قضایی عدم صلاحیت

قرار قضائي:



نمبر و تاريخ قرار
نمبر و تاريخ ابلاغ قرار:
تعداد اوراق قرار:

جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

محکمه ابتدائيه

ديوان مدني

مدعي: ولد ولد شغل و محل آن اقامتگاه:

مدعي عليه: ولد ولد شغل و محل آن اقامتگاه:

موضوع دعوي:

نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائي مورخ رياست و عضويت

..... و در رابطه به دعوای اقامه شده ذیلاً رسيدگی بعمل آمد:

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ رياست واصل

و قيد شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي دوسيه هاي حقوقي
ميباشد.

ارزيابي، دلايل و تصميم قضائي:

با توجه به اوراق دوسيه مدعي ضمن استدعائيه رسمي مطبوع شماره ادعای
مبلغ افغاني وجه قرض حسنه را بر معروض عليه نموده و معروض عليه
مذکور، طی اعتراض ابتدائيش اقامتگاه قانوني خود را باغبان کوچه مربوط ناحیه اول شهر کابل
متذکر شده و افزوده که دیوان مدني محکمه ابتدائيه حوزه سوم شهر کابل در رسيدگی قضيه
ذیصلاح نمي باشد. و مستدعي نیز در استدعائيه متذکره اش اقامتگاه قانوني
معروض عليه را باغبان کوچه تحرير نموده و وکیل گذر مربوط هم اقامتگاه مذکور معروض عليه
را تصدیق نموده است.

بنأً علیهذا نظر باینکه:

- بموجب تصدیق مستدعي و وکیل گذر مربوط اقامتگاه معروض عليه در
منطقه باغبان کوچه ناحیه اول شهر کابل تثبیت گردیده.

- بموجب ماده (۸۱) قانون ا.م.م محکمه ذیصلاح در رسيدگی قضيه، محکمه محل
سکونت مدعي عليه دانسته شده.

هیئت قضائي اعتراض ابتدائي معروض عليه را و ارد دانسته و تصميم ذیل را در زمینه اتخاذ نمود.

نص قرار: ما هیئت قضائي دیوان مدني محکمه ابتدائیه حوزه سوم شهر کابل در جلسه منعقدۀ تاریخی به حضور طرفین دعوی ، باتفاق آراء، بنابر دلایل فوق، طبق مادۀ (۸۱) قانون ا.م.م به عدم صلاحیت این دیوان در رسیدگی و انفصال دعوی مورد بحث تصمیم اتخاذ نمودیم.

دوسیه به دیوان مدني محکمه ابتدائیه حوزه اول شهر کابل که معروض علیه در حوزه قضائي آن اقامت دارد ارسال شود. قرار صادره قطعی نبوده و طبق فقره (۱) مادۀ (۲۳) قانون ا.م.م قابل اعتراض در پیشگاه محکمه فوقانی میباشد.

.....
قاضی دیوان

.....
قاضی دیوان

.....
رئیس دیوان مدني محکمه ابتدائیه
حوزه سوم شهر کابل

به‌ونه‌های احکام حقوق عامه

فورم (دعوي غصب)

شهرت متداعيان														
مدعي عليه							مدعي							
اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آفانگه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند ثابت تاريخ و محل صدور آن	اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آفانگه	نمبر تذکره و محل صدور آن

تعريف مدعي به و قيمت آن:

يک قطعه زمين به مساحت يک جريب واقع گذر ناحيه شهر ولايت قيمت آن مبلغ افغاني، محدود به حدود اربعه ذيل : شرقاً ، غرباً و شمالاً متصل است به سرک عمومي و جنوباً ميرسد به زمين ملکيت دولت که فعلاً در تصرف رياست برق ولايت قرار داشته وحد فاصل تهداب سنگ کاري شده ميباشد.

برياست محترم ديوان حقوق عامه محکمه ابتدائيه ولايت!

من مدعي بر مدعي عليه حاضر که نماينده قضايای دولت ولايت بوده و طرفين داراي اهليت کامل حقوقي مي باشيم ذيلاً اقامه دعوي مي نمايم.

رياست برق ولايت موکل حکمي همين مدعي عليه بتاريخ در حالیکه داراي اهليت قانوني بود محدوده مذکوره فوق ملک متصرفه من مدعي را غصباً متصرف گردیده، بدینوسیله از محکمه میخواهم تا ریاست برق ولايت موکل حکمي همين مدعي عليه را به از الہ حيازت باطله اش از زمين محدود فوق و رد آن به من مدعي طبق فقره (۱) ماده (۷۶۹) قانون مدني محکوم فرمايند.

بالاحترام

.....

مدعي

فورم جواب (دعوي غصب)

شهرت متداعيان													
مدعي عليه							مدعي						
اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آبادنگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند ثابت تاريخ و محل صدور آن	اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آبادنگاه

برياست محترم ديوان حقوق عامه محکمه ابتدائيه ولايت.....!

من مدعي عليهدر برابر دعوي مدعيحاضر که طرفين داراي اهليت کامل حقوقي ميباشيم ذيلاً جواب ارائه ميدارم.

دعوي مدعي حاضر حقيقت ندارد. زمين محدوده مورد ادعا ملک دولت بوده، در دفتر اساس املاک دولتي قيد است و از مدت (۳۰) سال به اينطرف در تصرف مالکانه رياست برق ولايت قرار داشته واحدي به شمول همين مدعي حاضر دعوي ملکيت آنرا نکرده است. بناءً دعوي فعلي در مورد آن قابل سمع نبوده از محکمه مي خواهم به رد آن اصدار حکم فرمايند.

بااحترام

.....

مدعي



فیصله مدني:

نمبر و تاريخ فيصله:
نمبر و تاريخ ابلاغ حکم:
تعداد اوراق فيصله:

جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

محکمه ابتدائيه

ديوان

مدعي عليه	مدعي
اسم	اسم
ولد	ولد
ولد	ولد
سن	سن
شغل و محل آن	شغل و محل آن
اقامتگاه	اقامتگاه
نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر تذکره و محل صدور آن
نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن	نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن
	موضوع دعوي:

د لوي خدايي په نامه

در جلسه قضائي مورخ به رياست و عضويت و در رابطه به دعوي اقامه شده ذيلاً رسيدگي بعمل آمد.
اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ رياست واصل و قيد شماره مورخ كتاب ثبت اجراآت قضائي دوسيه هاي حقوقي مي باشد.
خلاصه دعوي مدعي:

مدعي چنين دعوی نموده که رياست برق ولايت موکل حکمي مدعي عليه حاضر در حال داشتن اهليت قانوني یک قطعه زمين ملک متصرفه شخصي او را به مساحت یک جريب واقع گذر ناحيه شهر ولايت قيمت آن مبلغ افغاني محدود به حدود اربعه ذيل : شرقاً ، غرباً و شمالاً متصل به سرک عمومي و جنوباً محلق به زمين ملک دولت که فعلاً در تصرف رياست برق ولايت قرار داشته و حد فاصل تهداب سنگ کاري شده ميباشد غصباً متصرف گردیده. و از محکمه خواسته تا رياست برق ولايت مذکور موکل حکمي مدعي عليه حاضر را به ازاله حيازت باطله اش از زمين محدوده فوق و رد آن به مدعي مذکور طبق فقره (۱) ماده (۷۶۹) قانون مدني محکوم نمايد.

بعد از صحت دعوي مدعي از وي شاهدان ذواليدي خواسته شد، موصوف اظهار داشت که شاهدان ذواليدي حاضر کرده نمي تواند و زمين محدوده مورد ادعايش فعلاً در تصرف رياست برق ولايت..... ميباشد. بعد در زمينه از مدعي عليه پرسیده شد، موصوف متذکر شد که گفته مدعي حقيقت دارد، زمين محدوده مورد ادعايش فعلاً در تصرف مالکانه رياست برق ولايت..... قرار دارد.

بعد از استماع دعوي مدعي و قبول تصادق خصمين در مورد ذواليدي، از مدعي عليه پرسیده شد که در رابطه به دعوي مدعي چه مي گويد. مدعي عليه خواهان صورت دعوي مدعي براي تهيه جواب تحريري گردید که برايش يک نسخه از آن با روز مهلت قانوني داده شد. مورخه اليوم مورخ مدعي عليه جواب تحريش را تقديم نمود که قرار ذيل است.

خلاصه جواب مدعي عليه:

دعوي مدعي حاضر حقيقت ندارد. زمين محدوده مورد ادعا ملک دولت بوده، در دفتر اساس املاک دولتي قيد است و از مدت (۳۰) سال به اين طرف در تصرف مالکانه رياست برق ولايت..... قرار داد واحدي بشمول مدعي حاضر دعوي ملکيت آنرا نکرده است مدعي عليه بنابر ادعاي فوقش دعوي فعلي مدعي را قابل سمع ندانسته و خواهان حکم محکمه به رد آن گردیده است.

تحقيقات، اعلام ختم تحقيق و رسيدگي به دلائل:

پس از جواب بالانکار مدعي عليه، از مدعي بينه و مدارک اثباتيه خواسته شد. موصوف شهرت مکمله چهار نفر شهود را به محکمه معرفي نموده و از محکمه براي احضار شهود مهلت خواست که برايش روز مهلت داده شد. مورخه اليوم مورخ مدعي و مدعي عليه حاضر محکمه شدند. جلسه قضائي دایر و از مدعي در رابطه به بينه و مدارک اثباتيه پرسیده شد. مدعي گفت سند ندارم، چون طرف مقابلم نماينده قضايي دولت است، شهودي را که معرفي نموده بودم حاضر به اداي شهادت نشدند و ايشانرا به محکمه حاضر کرده نمي توانم. بعد به وي تفهيم شد که حق سوگند مدعي عليه را داريد، آیا به وي سوگند ميدهد يا خير؟ موصوف تقاضا نمود تا به مدعي عليه قسم داده شود. بناءً به مدعي عليه توجیه قسم صورت گرفت، اما موصوف از اداي سوگند نکول نموده و حاضر به اداي آن نشد. بالاخره پس از دعوي مدعي و تصادق خصمين در مورد ذواليدي و جواب بالانکار مدعي عليه و مطالبه بينه و مدارک اثباتيه از مدعي و اظهار عجز وي و توجیه قسم به تقاضاي مدعي به مدعي عليه و نکول مدعي عليه از اداي سوگند، به جريان محاکمه و رسيدگي قضيه خاتمه داده شد.

اسباب حکم:

- در دعوي غصب يک جريب زمين که مدعي بر مدعي عليه اقامه نموده و مدعي عليه از دعوي مدعي انکار ورزیده، نظر باینکه:
- دعوي مدعي بنابر نکول مدعي عليه از اداي سوگند عندالمحکمه باثبات رسیده.
 - طبق ماده (۳۴۶) قانون ا.م.م و ماده (۱۰۲۰) قانون مدني در صورتیکه مدعي عليه از اداي سوگند نکول نمايد دعوي به ضرر او خاتمه مي يابد.
 - فقره (۱) ماده (۷۶۹) قانون مدني مي گويد: هرگاه مال معضوبه عقار باشد غاصب به رد آن به مالک با اجرت مثل مکلف ميباشد.

بناءً هيئت قضائي حکم ذيل را صادر نمود:

نص حکم: ما هيئت قضائي ديوان حقوق عامه محکمه ابتدائيه ولايت..... در جلسه منعقدۀ تاريخي به حضور طرفين دعوي به اتفاق آراء، بنابر دلائل فوق طبق فقره (۱) ماده (۷۶۹) قانون مدني به اثبات دعوي تو ولد..... مدعي بر رياست برق ولايت..... موکل حکمي همين ولد..... مدعي عليه حکم نموديم و گفتيم به تو مدعي عليه که رياست برق ولايت مذکور موازي يک قطعه زمين محدوده مدعي بها را براي همين مدعي تسليم نمايد. قضيتا و حکمتا بذلک

.....
قاضي ديوان

.....
قاضي ديوان

.....
رئيس ديوان حقوق عامه محکمه ابتدائيه
ولايت.....

فورم اعتراض مستأنف

شهرت مستأنف علیه						شهرت مستأنف					
نام	رتبه	جنسیت	محل و محل آن	افتخارگاه	نمبر سند ثبوت تاریخ و محل صدور آن	اسم	ولد	من	محل و محل آن	افتخارگاه	نمبر سند ثبوت تاریخ و محل صدور آن

بر ریاست محترم دیوان حقوق عامه محکمه استیناف ولایت.....!

فیصله
 من مستأنف اعتراض خود را بر قرار
 حقوق عامه محکمه ابتدائی ولایت.....ذیلأرا -
 فیصله : مدعی دعوی غصب یک قطعه زمین به مساحت یک جریب را در
 قرار خلاصه

دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه ولایت بر من نماینده قضایای دولت ولایت مذکور بحیث مدعی علیه اقامه نموده بود. دیوان موصوف پس از دعوی مدعی و تصادق خصمین در مورد ذوالیدی و جواب بالدفع من و مطالبه بینة و مدارک اثباتیه از مدعی و اظهار عجز وی و توجیه قسم به من به تقاضای مدعی و امتناع من مستانف از ادای سوگند، به سبب نکول از حلف باثبات دعوی مدعی به ضرر دولت اصدار حکم نموده، که فیصله صادره به دلایل ذیل قانونی نبوده قابل نقض میباشد:

- زمین مدعی بها در دفتر اساس املاک دولتی در جمع املاک دولت قید بوده، ولی دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه بدون انجام تحقیقات املاکی و روشن شدن قضیه به ضرر دولت اصدار حکم نموده.

- زمین مدعی بها مدت (۳۰) سال است که در تصرف مالکانه و بلا منازع ریاست برق ولایت قرار دارد و به همین سبب من مدعی عدم سمع دعوی مدعی به سبب مرور زمان شده بودم، اما دیوان موصوف دفع مرا در نظر نگرفته.

- دعوی مدعی دعوی صحیحہ نبوده و توجیه قسم به مدعی علیه در دعوی غیر صحیحہ قانونی نمی باشد.

بنابر دلائل فوق فیصله صادره قانونی نبوده، خواهان نقض آن میباشم.
 بالاحترام

.....
 مستانف

شهرت مستأنف علیہ						شهرت مستأنف					
نمبر سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	آقامتگاه	شغل و محل آن	سن	ولد	اسم	نمبر سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	آقامتگاه	شغل و محل آن	سن	ولد	اسم

فورم جواب مستأنف علیہ

بریاست محترم دیوان حقوق عامه محکمه استیناف ولایت.....!

من مستأنف علیه جواب خود را در برابر اعتراض..... ولد..... مستأنف ذیلاً
تقدیم میدارم:

- دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه پس از علم آوری کامل بر مغصوبه بودن زمین مدعی بها به صدور حکم مبادرت ورزیده اعتراض مستأنف آفاقی است.
- این ادعای مستأنف که زمین مدعی بها از مدت (۳۰) سال به اینطرف در تصرف دولت است حقیقت ندارد و یک ادعای مجرد و بدون دلیل است. اعتراض وارد نیست.
- فیصله محکمه در حدود احکام قانون صادر شده، چون مستأنف از ادای سوگند نکول نموده و دعوی من نیز نقصی نداشته فیصله محکمه قانونی و اعتراض مستأنف آفاقی است.

لذا خواهان تأیید فیصله صادره و رد اعتراض مستأنف میباشم.

بااحترام

.....

مستأنف علیه

ورقه حکم

قرار قضائي:



نمبر و تاريخ قرار
نمبر و تاريخ ابلاغ قرار:
تعدا اوراق قرار:

جمهوري اسلامي افغانستان
ستره محکمه
محکمه استيناف ولايت
ديوان حقوق عامه

مستأنف: ولد: سن: شغل و محل آن: اقامتگاه:
مستأنف عليه: ولد: سن: شغل و محل آن: اقامتگاه:
موضوع دعوي:
نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

دلوي خداي په نامه

در جلسه قضائي مورخ به رياست و عضويت و در رابطه به
دعوي اقامه شده ذيلاً رسيدگي بعمل آمد.

اجراآت اداري: - اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ رياست به اين ديوان واصل و
قيد شماره مورخ كتاب ثبت اجراآت قضائي دوسيه هاي حقوقي ميباشد
خلاصه اجراآت و حکم محکمه ابتدائيه:

به ملاحظه فيصله مورخ ديوان حقوق عامه محکمه ابتدائيه
..... مدعي دعوي غصب يک قطعه زمين به مساحت يک جريب را بر مدعي عليه اقامه
نموده، ديوان موصوف پس از دعوي مدعي و تصادق خصمين در مورد ذواليدي و جواب بالانکار مدعي عليه و
مطالبه بينه و مدارک اثبات از مدعي و اظهار عجز وي و توجه قسم به تقاضاي مدعي به مدعي عليه و نکول
مدعي عليه از حلف، حکم ذيل را صادر نموده:

ما هيئت قضايي ديوان حقوق عامه محکمه ابتدائيه ولايت در جلسه منعقدہ تاريخي به
حضور طرفين دعوي به اتفاق آراء، بنابر دلائل فوق طبق فقره (۱) ماده (۷۶۹) قانون مدني به اثبات دعوي تو
..... ولد مدعي بر رياست برق ولايت موکل حکمي همين ولد مدعي
عليه حکم نموديم که گفتيم به تو مدعي عليه که رياست برق ولايت مذکور موازي يک قطعه زمين
محدوده مدعي بها را براي همين مدعي تسليم نمايد.

قضيه از اثر استيناف خواهي و اعتراض ذيل محکوم عليه که بداخل ميعاد قانوني صورت گرفته تحت غور اين

دیوان قرار گرفت.

خلاصه اعتراض مستأنف:

- زمین مدعی بها در دفتر اساس املاک دولتی در جمع املاک دولت قید بوده، اما دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه بدون تحقیقات املاکی و روشن شدن قضیه به ضرر دولت اصدار حکم نموده است.
 - مدت (۳۰) سال است که زمین مدعی بها در تصرف مالکانه و بلا منازع ریاست برق ولایت..... قرار دارد، به همین سبب خواهان عدم سمع دعوی مدعی به سبب مرور زمان شده بود، اما دیوان موصوف به دفع من توجه نکرده است.
 - دعوی مدعی غیر صحیح بود، به همین لحاظ توجیه قسم به در خواست وی به من درست نبود، اما دیوان متذکره به آن توجه نکرده و به من توجیه قسم نموده است.
 - لذا فیصله صادره قابل نقض است
- بالمقابل مستأنف علیه جواب خود را در برابر اعتراض مستأنف به صورت تحریری تقدیم نموده که قرار ذیل است:

خلاصه جواب مستأنف علیه:

- دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه پس از علم آوری کامل بر مغضوبه بودن زمین مدعی بها به صدور حکم مبادرت ورزیده، اعتراض مستأنف آفاقی است.
- این ادعای مستأنف که زمین مدعی بها از مدت (۳۰) سال به این طرف در تصرف دولت است، حقیقت ندارد ادعایش بدون دلیل و اعتراض غیر وارد است.
- فیصله محکمه در محدوده احکام قانون صدور یافته، دعوی من نقصی نداشته و مستأنف در دعوی صحیح از سوگند نکول نموده، لذا اعتراض وی غیر وارد و فیصله صادره قابل تأیید می باشد.

ارزیابی و دلائل محکمه:

- با توجه به فیصله مورخ دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه ولایت..... و اعتراض مستأنف و جواب مستأنف علیه، نظر باینکه:
- مدعی ادعای غصب یک قطعه زمین محدوده مدعی بها را بر مدعی علیه اقامه نموده و مدعی علیه از دعوی مدعی انکار ورزیده و مدعی نتوانسته دعوایش را به بینه و مدارک اثباتیه عندالمحکمه باثبات برساند.
 - مدعی علیه از ادای سوگند که به در خواست مدعی پس از اظهار عجز او از اقامه شهود و ارائه مدارک اثباتیه به او توجیه شده نکول نموده است.
- بناءً چون حکم محکمه با رعایت اصول محاکمه و در حدود قانون صدور یافته قابل تأیید دانسته شد و در زمینه ذیلاً تصمیم اتخاذ گردید.

نص قرار: ما هیئت قضائی دیوان حقوق عامه محکمه استیناف ولایت در جلسه منعقدہ تاریخی..... به حضور طرفین دعوی باتفاق آراء، بنابر دلایل فوق، طبق فقرہ (۴) مادہ (۳۹۸) قانون ا.م.ا به تأیید فیصلہ مورخ دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه ولایت تصمیم اتخاذ نمودیم.

دفتر تحریرات دوسیه را به مرجع مربوط آن ارسال نماید.

.....
قاضی دیوان

.....
قاضی دیوان

.....
رئیس دیوان حقوق عامه
محکمه استیناف ولایت.....

فورم اعتراض فرجام خواه

شهرت فرجام خواه					
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر سند نیابت و محل صدور آن

بریاست محترم دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه ج.ا.ا.!

من فرجام خواه اعتراض خود را بر قرار قضائی مورخ دیوان حقوق عامه محکمه استیناف ولایت ... که مؤید فیصله مورخ دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه ولایت مذکور است ذیلاً تقدیم میدارم:

- من در اعتراض خود که بدیوان حقوق عامه محکمه استیناف ولایت تقدیم نموده ام، متذکر شده بودم که زمین مدعی بها در دفتر اساس املاک دولتی در جمع املاک دولت قید است و دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه تحقیقات املاکی را انجام نداده و قبل از روشن شدن جهات تاریک قضیه به صدور حکم مبادرت ورزیده، اما دیوان مذکور به اعتراض فوقم توجه نکره است.

- همچنان اعتراضاً متذکره شده بودم که زمین مدعی بها مدت (۳۰) سال است که در تصرف مالکانه و بلا منازع ریاست برق ولایت قرار دارد و دعوی مدعی به سبب مرور زمان در دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه قابل سمع نبوده، اما دیوان موصوف بمثل دیوان ابتدائیه به دفع من ترتیب اثر نداده است.

- طبق ماده (۱۲۷) قانون ا.م.م محکمه در دعوی حقوق عامه باسناد مدارک اثباتیه چون اسناد و شهود حکم خود را صادر می نماید نه دیگر وسایل اثبات، اما دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه به من که نماینده شخصیت حکمی هستم توجه سوگند نموده و به سبب نکول به ضرر دولت اصدار حکم نموده و دیوان حقوق عامه استیناف آنرا تأیید کرده که قانونی نبوده است.

لذا خواهان نقض قرار قضائی مورد اعتراض میباشم.

بااحترام

.....

فرجام خواه

نمبرو تاريخ قرار:

تعداد اوراق قرار:



جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

ديوان مدني و حقوق عامه

فرجام خواه:

محکوم له: ولد سن شغل و محل آن اقامتگاه

محکوم عليه: ولد سن شغل و محل آن اقامتگاه

موضوع دعوي

نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

د لوي خداي په نامه

در جلسه قضائي مورخ به رياست و عضويت و در
رابطه به دعوي اقامه شده ذيلاً رسيدگي بعمل آمد.

اجراآت اداري:- اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ رياست به اين ديوان
واصل و به شماره مورخ كتاب ثبت اجراآت قضائي دوسيه هاي حقوقي قيد ميباشد.
خلاصه اجراآت و حكم محکمه استيناف:

فيصله مورخ ديوان حقوق عامه محکمه ابتدائيه ولايت
..... ميرساند که مدعي دعوي غصب يک قطعه زمين به مساحت يک جريب را
بر مدعي عليه که نماينده قضايای دولت ولايت است اقامه نموده.

ديوان موصوف پس از دعوي مدعي و تصادق خصمين در مورد ذواليدي عقار مدعي بها و جواب
مدعي عليه و مطالبه بينه و مدارک اثباتيه از مدعي و اظهار عجز وي و توجيه قسم به مدعي عليه به
تقاضاي مدعي و نکول مدعي عليه از ادای سوگند حکم ذيل را صادر نموده اند.

ما هيئت قضائي ديوان حقوق عامه محکمه ابتدائيه ولايت در جلسه منعقدہ تاريخي
..... به حضور طرفين دعوي، باتفاق آراء بنابر دلائل فوق، طبق فقره (۱) ماده (۷۶۹) قانون مدني
به اثبات دعوي تو ولد مدعي بر رياست برق ولايت موکل
حکمي همين ولد مدعي عليه حکم نموديم و گفتيم به تو مدعي عليه که
رياست برق ولايت مذکور يک قطعه زمين محدوده مدعي بها را براي مدعي حاضر تسليم
نمايد.

از اثر استیناف خواهی محکوم علیه، دیوان حقوق عامه محکمه استیناف ولایت قضیه را تحت رسیدگی قرار داده، پس از اعتراض مستأنف و جواب مستأنف علیه طی قرار قضائی مورخ تصمیم ذیل را اتخاذ نموده اند:

ما هیئت قضائی حقوق عامه محکمه استیناف ولایت در جلسه منعقدہ تاریخی به حضور طرفین دعوی، باتفاق آراء، بنابر دلایل فوق، طبق فقره (۴) ماده (۳۹۸) قانون ا.م.م به تأیید فیصله مورخ دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه ولایت تصمیم اتخاذ نموده اند.

از اثر فرجام خواهی محکوم علیه اوراق قضیه جهت غور فرجامی به این دیوان مواصلت ورزیده. فرجام خواه مذکور که فرجام خواهیش بداخل میعاد قانونی صورت گرفته، اعتراض تحریری تقدیم نموده که قرار ذیل است:

خلاصه اعتراض فرجام خواه:

- من در اعتراض تحریریم که به دیوان حقوق عامه محکمه استیناف ولایت تقدیم نموده ام متذکره شده بودم که زمین مدعی بها در دفتر اساس املاک دولتی در جمع املاک دولت قید است. دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه تحقیقات املاکی انجام نداده و قبل از روشن شدن جهات تاریک قضیه که در تصمیم گیری مؤثر بوده، به صدور حکم مبادرت ورزیده، اما دیوان مذکور به اعتراضم توجه نکرده است.
- همچنان اعتراضاً متذکر شده بودم که زمین مدعی بها مدت (۳۰) سال است که در تصرف مالکانه بلا منازع ریاست برق ولایت قرار دارد و دعوی مدعی به سبب مرور زمان در دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه قابل سمع نبود، مگر دیوان موصوف به مثل دیوان ابتدائیه به دفع مرور زمان من ترتیب اثر نداده است.
- طبق ماده (۱۲۷) قانون ا.م.م محکمه در دعوی حقوق عامه باسناد مدارک اثباتیه چون اسناد و شهود حکم خود را صادر مینماید نه بدیگر وسایل اثبات، ولی دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه به نماینده قضایای دولت به صفت مدعی علیه توجیه سوگند نموده و به سبب نکول وی به ضرر دولت حکم صادر کرده و دیوان حقوق عامه استیناف نیز آنرا مورد تأیید قرار داده که قانونی نبوده. لذا قرار قضائی مورد اعتراض قابل نقض است.

تحلیل و ارزیابی مستشاران قضائی:

با توجه و التفات به فیصله مورخ دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه و قرار قضائی تأییدی مورخ دیوان حقوق عامه محکمه استیناف ولایت و اعتراض فرجام خواه، نظر به

اینکه:

- انجام تحقیقات املاک برای روشن شدن قضیه اهمیت داشته و در حکم محکمه مؤثر بوده، ولی صورت نگرفته.
 - مدعی علیه در جواب دعوی مدعی به دفع مرور زمان متوسل شده، اما دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه به دفع قانونی مدعی علیه ترتیب اثر نداده.
- در دعوی حقوق عامه وسایل اثبات قانوناً منحصر به مدارک اثباتیه میباشد، اما دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه خلاف حکم ماده (۱۲۷) قانون ا.م.م به نماینده قضایای دولت به صفت مدعی علیه توجیه سوگند نموده و به نکولش حکم کرده.
- بناءً حکم صادره دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه در حدود فقرات (۲، ۴ و ۶) ماده (۴۰۰) قانون ا.م.م قابل نقض بوده، اما دیوان حقوق عامه محکمه استیناف ولایت مذکور نیز بر فیصله غور درست نکرده و بدون اینکه اعتراض مستأنف را ماده به ماده رد کرده باشد، فیصله صادره را تأیید نموده.
- علیهذا قرار قضائی تأییدی دیوان حقوق عامه محکمه استیناف مذکور قانونی دانسته نشده، قابل نقض بوده و اعتراض فرجام بر آن وارد است.
- تحلیل و ارزیابی فوق طبق ماده (۲۲) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم به جلسه قضائی دیوان تقدیم است.

.....
مستشار قضائی ستره محکمه

ج.ا.ا

.....
مستشار قضائی ستره محکمه

ج.ا.ا

نص قرار: ما هیئت قضائی دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه ج.ا.ا در جلسه منعقدہ تاریخی با در نظر داشت تحلیل و ارزیابی مستشاران، باتفاق آراء، قرار قضائی مورخ دیوان حقوق عامه محکمه استیناف ولایت را که مؤید فیصله مورخ دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه است قانونی ندانسته و طبق فقره (۳) ماده (۴۵۱) قانون ا.م.م آنرا نقض نمودیم دفتر تحریرات دوسیه را به محکمه استیناف ولایت ارسال نماید تا دیوان حقوق عامه آن محکمه فیصله نمبر فوق دیوان حقوق عامه محکمه ابتدائیه مذکور را نقض و دعوی مدعی را استینافاً در آن دیوان تحت دوران قرار داده و با صدور فیصله شرعی و قانونی به مخاصمه طرفین خاتمه دهند.

.....
عضو ستره محکمه

ج.ا.ا

.....
عضو ستره محکمه

ج.ا.ا

پهرونه نامی احوال ښخړه
بش اول- اړکام تښتیدي

شهرت متداعیان															
مدعي						مدعي عليه									
اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آرامگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند ثبوت تاریخ و محل صدور آن	اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	آرامگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند ثبوت تاریخ و محل صدور آن

فورم دعوي (تفریق به سبب ضرر)

تعریف مدعي به وقیمت آن: تفریق به سبب ضرر

بریاست محترم محکمه ابتدائیه احوال شخصیه ولایت!.....
من مدعیه بر مدعي علیه مذکور که دارای اهلیت کامل حقوقي میباشیم ذیلاً اقامه
دعوي مینمایم:
من بتاریخ به موجب نکاحنامه شماره مورخ مرتبه
..... با مدعي علیه ازدواج نموده ام و مبلغ افغانی به عنوان مهر برایم تعیین گردیده
است.
بعد از گذشت چند ماه از عقد نکاح، مدعي علیه به بهانه های واهی مرا برای بار اول مورد ضرب و
شتم قرار داد، چیزی نگفتم چند روز بعد مرا بیشتر از مرتبه اول لت و کوب کرد.
خواستم از وی به پولیس شکایت کنم، اظهار ندامت کرد و تعهد به زندگي سالم نمود. چند روز قبل
باز هم بهانه گیری نموده و مرا غیر حق بیش از حد لت و کوب کرد که همسایه هایم از جریان اطلاع
دارند. من از ضرب و شتم و خشونت مدعي علیه به ستوه آمده و دیگر توان تحمل آنرا ندارم.
لذا با تقدیم این صورت دعوي ، نظر به اینکه دوام معاشرت من با مدعي علیه بنابر تذکر فوق غیر
ممکن گردیده، مستند به ماده (۱۸۳) قانون مدني از محکمه خواهان حکم تفریق میباشم.
بااحترام
.....
مدعیه

شهرت متداعیان											
مدعی						مدعی علیه					
اسم		ولده		ولده		سن		شغل و محل آن		آقامتگاه	
نمبر تذکره و محل صدور آن		نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن		اسم		ولده		ولده		سن	
						شغل و محل آن		آقامتگاه		نمبر تذکره و محل صدور آن	
						نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن					

فورم جواب دعوي (تفریق به سبب ضرر)

به ریاست محترم محکمه ابتدائیه احوال شخصیه ولایت!

من مدعی علیه در برابر دعوی مدعیه مذکوره که دارای اهلیت کامل حقوقی میباشیم ذیلاً
جواب ارائه میدارم.

دعوی مدعیه حقیقت ندارد، من ویرا لت و کوب نکرده و دشنام نداده ام، موصوفه بهانه
طلبی میکند، من زوجه خود را هرگز طلاق نمیدهم، با اوخشونت و بدرفتاری نه نموده ام، زوجه ام
کدام دلیل و مدرکی برای اثبات دعوایش ندارد، اگر داشته باشد، به محکمه حاضر نماید. چون
دعوی وی عاری از حقیقت است، از محکمه خواهان حکم به دوام معاشرت و رد دعوی مدعیه
میشم.

بااحترام

.....

مدعی علیه

فیصله احوال شخصیه:

.....نمبر و تاریخ فیصله:
.....نمبر و تاریخ ابلاغ حکم:
.....تعداد اوراق فیصله:



جمهوری اسلامی افغانستان

ستره محکمه

محکمه ابتدائیه احوال شخصیه ولایت.....

مدعی علیه	مدعی
اسم	اسم
ولد	ولد
ولد	ولد
سن	سن
شغل ومحل آن	شغل ومحل آن
اقامتگاه	اقامتگاه
نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر تذکره و محل صدور آن
نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن	نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن
	موضوع دعوی:.....

د لوي خدای په نامه

در جلسه منعقدہ تاریخی به ریاست و عضویت و
راجع به دعوی اقامه شده ذیلاً رسیدگی بعمل آمد.

اجراآت اداری: اوراق قضیه ذریعه مورخ واصل و قید شماره مورخ
کتاب ثبت اجراآت قضائی دوسیه های حقوقی میباشد.

خلاصه دعوی مدعی:

من مدعیه بتاريخ به موجب نکاحنامه شماره مورخ مرتبه با مدعی علیه از دواج نموده ام و مبلغ افغانی به عنوان مهر برایم تعیین گردیده است. بعد از گذشت چند ماه از عقد نکاح، مدعی علیه به بهانه های واهی مرا برای بار اول مورد ضرب و شتم قرار داد، چیزی نگفتم، چند روز بعد مرا بیشتر از مرتبه اول لت و کوب کرد. خواستم از وی به پولیس شکایت کنم اظهار ندامت کرد و تعهد به زندگی سالم نمود.

چند روز قبل باز هم بهانه گیری نموده و مرالت و کوب بیش از حد نمود که همسایه هایم از جریان اطلاع دارند. من از ضرب و شتم و خشونت مدعی علیه به ستوه آمده دیگر توان تحمل آن را ندارم. لذا نظر به اینکه دوام معاشرت من با مدعی علیه بنابر تذکر فوق غیر ممکن گردیده، مستند به ماده (۱۸۳) قانون مدنی از محکمه خواهان حکم تفرین میباشم.

بعد از استماع دعوی مدعیه، از مدعی علیه پرسیده شد که در رابطه به دعوی وی چه میگوید؟ مدعی علیه خواهان یک نسخه از دعوی مدعی به منظور ترتیب جواب تحریری گردید که برایش با مهلت مناسب قانونی تسلیم داده شد.

اليوم مورخ مدعی علیه جواب تحریریش را بداخل دو نسخه تقدیم نمود که قرار ذیل است.

خلاصه جواب مدعی علیه :

دعوی مدعیه حقیقت ندارد. من و یرا لت و کوب نکرده و دشنام نداده ام. موصوفه بهانه طلبی میکند. من زوجه ام را هرگز طلاق نمیدهم، با او خشونت و بد رفتاری نه نموده ام. زوجه ام دلیل و مدرکی برای اثبات دعوايش ندارد، اگر داشته باشد به محکمه حاضر نماید. چون دعوی وی عاری از حقیقت است، از محکمه خواهان حکم به دوام معاشرت و رد دعوی مدعیه میباشم.

تحقیقات، اعلام ختم تحقیق و رسیدگی به دلایل:

چون جواب مدعی علیه بالانکار بود، از مدعیه بینه و مدارک اثباتیه خواسته شد. مدعیه شهرت مکمله چند نفر را بحیث مخبرین و مطلعین معرفی نموده و برای احضار آنها مهلت خواست که برایش روز مهلت داده شد.

اليوم مورخ مدعیه حاضر و اظهار داشت که به نسبت قدرت ورسوخ مدعی علیه، کسی برای ادای شهادت و ارائه معلومات به محکمه حاضر نمی شود، من کسی را حاضر کرده نمی توانم، شاهدمن خداوند (ج) است. دیگر کدام دلیل و مدرک ندارم، ولی اگر قطعه قطعه شوم و سالها بداخل زندان باشم، حاضر به ادامه زندگی مشترک با مدعی علیه نیستم مرگ را از زندگی مشترک با وی ترجیح میدهم. از محکمه خواهان حکم تفریق میباشم.

چون مدعیه با و صفی که ضرر مورد ادعایش را به اثبات رسانده نتوانست و به ادعایش اصرار داشت، از طرفین دعوی خواسته شد تا یک یک نفر از اقارب شان را بحیث حکم به محکمه حاضر نمایند.

طرفین اظهار داشتند که از اقارب ما در داخل کشور کسی نمی باشد و شهرت مکمله و را که از هجواران شان بود، بحیث حکم به محکمه معرفی نموده و برای احضار آنها از محکمه مهلت خواستند که برای شان روز مهلت داده شد.

اليوم مورخ طرفین دعوی با دو نفری که معرفی نموده بودند، حاضر محکمه شدند. حکمان مذکوران در

محکمه ادای سوگند نمودند که وظیفه شانرا به عدل و امانتداری انجام میدهند. پس از آنکه مکلفیت های حکمان به آنان تفهیم گردید، حکمان و طرفین دعوی از محکمه مرخص گردیدند مورخه
 الیوم مورخ طرفین دعوی با حکمان مذکوران حاضر محکمه شدند، حکمان نظر شانرا بصورت تحریری تقدیم نمودند که قرار ذیل است.

نظر حکمان: هر قدر تلاش کردیم و طرفین دعوی را به عفو، گذشت و مصالحه دعوت نمودیم، نتوانستیم به اصلاح بین طرفین موفق شویم. طرفین ملامتی را به دوش یکدیگر می اندازند و معلوم شده نتوانست که ملامت اصلی کدام یکی از طرفین است، چون هر دو طرف سرسازش ندارند و به نصیحت های ما نیز اعتنا نداشتند، ما به این نظر هستیم که دوام معاشرت زوجین متداعیین ممکن نبوده و تفریق آنها برای جلو گیری از عواقب خطر ناک بعدی بهتر است.

چون حکمان موظف موفق به اصلاح بین طرفین نشده بود، از طرفین دعوی خواسته شد تا دوشخص دیگر عادل و واقف به اوضاع و احوال شان را به منظور تعیین به حیث حکم به محکمه معرفی نمایند. متداعیان شهرت مکمله و را به محکمه معرفی نموده و خواستار مهلت برای احضار آنها شدند که برای شان روز مهلت داده شد و طرفین دعوی از محکمه مرخص گردیدند مورخه
 الیوم مورخ طرفین دعوی با حکمان معرفی شده حاضر محکمه شدند. حکمان مذکوران در محکمه ادای سوگند نمودند که وظیفه شانرا به عدل و امانت داری انجام میدهند.
 پس از آنکه مکلفیتهای حکمان به آنها تفهیم گردید، حکمان و طرفین دعوی از محکمه مرخص گردیدند مورخه

الیوم مورخ طرفین دعوی با حکمان مذکوران حاضر محکمه شدند. حکمان نظر تحریری شانرا تقدیم نمودند که قرار ذیل است.

نظر حکمان: طرفین دعوی را چندین روز توصیه به اصلاح نمودیم و از ایشان خواستیم، کینه و کدورت را از دل بیرون کرده و باهم به زندگی آرام و مسالمت آمیز ادامه بدهند. علاوه براینکه طرفین حرف های مارا کمتر گوش میدادند، هیچکدام سخنان طرف مقابلش را نمی پذیرفت.

و بار ملامتی را یکی بر دیگری حمل می نمودند. در مدت چند روز ما نتوانستیم به این نتیجه برسیم که منشاء اختلاف کدام یکی از طرفین است. و در فرجام به این نظر رسیدیم که زمینه مصالحه و سازش بین زوجین میسر نه بوده و دوام معاشرت شان ناممکن به نظر میرسد و برای اینکه دوام معاشرت شان منجر به خطرات جبران ناپذیر بعدی نشده باشد، تفریق بین طرفین را به صلاح متداعیین میدانیم.
 بملاحظه نظر فوق روشن گردید که حکمان دومی نیز موفق به اصلاح بین زوجین نشده و به غیر ممکن بودن دوام معاشرت شان ابراز نظر نموده اند.

بلاخره پس از دعوی مدعیه و جواب بالانکار مدعی علیه و مطالبه بینه و مدارک اثباتیه از مدعیه و اظهار عجز مدعیه از ارائه بینه و مدارک اثباتیه و اصرار وی به ادعایش و بالاثر توظیف حکمان اولی به منظور اصلاح بین متداعیین و عدم موفقیت آنها به اصلاح و توظیف حکمان دومی به منظور فوق و عدم موفقیت آنها به اصلاح و ابراز نظر حکمان اولی و دومی بعدم وجود امکان دوام معاشرت بین زوجین متداعیین جریان محاکمه خاتمه پذیرفت.

ورق حکم

اسباب حکم:

نظریه این که: مدعیه طبق ماده (۱۸۳) قانون مدنی دعوی تفریق به سبب ضرر رابر شوهرش مدعی علیه اقامه نموده و به سبب ضرب و شتم مکرر و خشونت و بد رفتاری وی، خواهان حکم تفریق گردیده و مدعی علیه از دعوی وی انکار و رزیده و مدعیه ضرر مورد ادعایش را باثبات رسانده نتوانست.

نظر به این که: مدعیه ضرر مورد ادعایش را ثابت کرده نتوانست، و مع الوصف به ادعایش اصرار داشت.

دوبار به منظور اصلاح بین زوجین، حکمان توظیف و در هر دو مرتبه به اصلاح موفق نگردیده و بالتیجه به غیر ممکن بودن دوام معاشرت بین زوجین متداعیین ابراز نظر نموده اند.

نظر به این که: طبق ماده (۱۸۵) قانون مدنی، هرگاه ضرر مورد ادعا ثابت نگردد و زوجه به ادعای خود اصرار داشته باشد، محکمه دوشخص را بحیث حکم جهت اصلاح بین زوجین تعیین مینماید؛ و طبق ماده (۱۹۰) قانون مذکور، حکم تصامیم خود را به محکمه تقدیم و محکمه مطابق به آن حکم صادر مینماید، و طبق تعدیل فقره (۱) ماده (۱۸۸) قانون مذکور، هرگاه حکم به اصلاح بین زوجین موفق نشود و محکمه دوام معاشرت بین زوجین را غیر ممکن تشخیص نماید و منشاء اختلاف؛ زوج یا زوجین بوده و یا اصلاً معلوم نباشد، محکمه به تفریق بین آنها حکم مینماید.

نظر به این که، بر علاوه دوبار توظیف حکمان، درجریان محاکمه نیز متداعیان چندین بار با صلاح توصیه و موثر واقع نگردیده و محکمه نظر به اوضاع و احوال متداعیان دوام معاشرت شانرا غیر ممکن تشخیص نموده.

هیأت قضائی حکم ذیل را صادر نمود.

نص حکم:

ماهیات قضائی محکمه ابتدائیه احوال شخصیه ولایت در جلسه منعقدہ تاریخی به حضور طرفین دعوی، باتفاق آراء بنابر دلایل فوق طبق ماده (۱۸۳) و (۱۸۵) و تعدیل فقره (۱) ماده (۱۸۸) قانون مدنی به تفریق بین تو بنت مدعیه و همین ولد مدعی علیه حکم نمودیم.

و گفتیم به تو که بعداز نهائی شدن حکم، رابطه زوجیت شما منحل بوده و مسمات بعداز سپری نمودن ایام قانونی عدت اختیار نفس خود را، خودش دارد قضینا و حکمنا بذلک علیک.

.....

قاضی محکمه

.....

قاضی محکمه

.....

رئیس محکمه ابتدائیه

فورم اعتراض مستأنف

شهرت مستأنف علیه						شهرت مستأنف					
شمار سند ثابت تاریخ و محل صدور آن	آقایگاه	شمار و محل آن	جنس	رنگ	اسم	شمار سند ثابت تاریخ و محل صدور آن	آقایگاه	شمار و محل آن	جنس	رنگ	اسم

به ریاست محترم دیوان مدنی و احوال شخیصه محکمه استیناف ولایت!

من مستأنف اعتراض خود را فیصله مورخ محکمه ابتدائیه احوال
شخیصه ذیلاً ارائه میدارم:
قرار

خلاصه فیصله : زوجه ام مسما ولد در محکمه ابتدائیه احوال شخیصه دعوی
تفریق قرار

به سبب ضرر را علیه من اقامه نموده بوده محکمه مذکور پس از دعوی مدعیه و جواب بالانکار من و اظهار عجز
مدعیه از اثبات دعوی و تعیین حکمان، بموجب نظر حکمان مذکوران طی فیصله نمبر فوق باثبات دعوی مدعیه،
علیه من اصدار حکم نموده اند، که فیصله صادره به دلائل ذیل غیر قانونی و قابل نقض میباشد:

- دعوی مدعیه دعوی صحیحیه نبوده، محکمه به دعوی غیر صحیحیه ترتیب اثر داده، در حالیکه تقدیم
دعوی صحیحیه در حقوق العباد شرط است.
- مدعیه دعوی خود را باثبات رسانده نتوانسته بود، محکمه بدون اثبات دعوی و بدون دلیل علیه من اصدار
حکم نموده است.
- کدام شاهدی در مورد لت و کوب زوجه ام علیه من ادای شهادت نکرده، نظر داکتر هم در مورد لت و
کوب وی وجود ندارد.

بدون شک دعوی مدعیه کذب محض بوده و محکمه به دعوی کاذبه حکم نموده است.
بنابر دلایل مذکوره فیصله مورد اعتراض قانونی نبوده خواهان نقض آن میباشم.

با احترام
.....
مستأنف

فورم جواب مستانف عليه

شهرت مستأنف علیه						شهرت مستأنف					
شماره سند بابت تاریخ و محل صدور آن	آقایگاه	شغل و محل آن	سن	ولد	اسم	شماره سند بابت تاریخ و محل صدور آن	آقایگاه	شغل و محل آن	سن	ولد	اسم

به ریاست محترم دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت!

من مستأنف علیها جواب خود را در برابر اعتراض ولد..... مستأنف، ذیلاً تقدیم میدارم:

- در دعوی من چون شروط عمومی و خصوصی آن در نظر گرفته شده، صحیحه می باشد و اعتراض مستأنف آفاقی است.
- چون محکمه طبق احکام قانون بموجب نظر حکمان تعیین شده حکم نموده، حکم صادره قانونی بوده و عدم اثبات ضرر دلیل بر غیر قانونی بودن آن محسوب نمی شود.
- از اینکه خشونت، بد رفتاری و لت کوب معمولاً در داخل خانه صورت گرفته ، نه در انتظار عام و نسبت شرم و حیا به داکتر مراجعه نکرده ام. عدم موجودیت شاهد و نظر داکتر به هیچ وجه دلیل بر کذب دعوایم نه بوده و موجب بی گناهی مستأنف و نقض فیصله شده نمی تواند.

من به مرگ خود راضی هستم نه بدوام زندگی مشترک با مستأنف.

بنابه دلایل فوق خواهان تائید فیصله مورد نظر و رد اعتراضات مستأنف میباشم.

بااحترام

.....

مستأنف علیها

قرار قضائي:



نمبر و تاريخ قرار:
نمبر و تاريخ ابلاغ قرار:
تعداد اوراق قرار:

جمهوری اسلامی افغانستان

ستره محکمه

محکمه استیناف

دیوان مدنی و احوال شخصیه

مستأنف:.....ولد.....سن.....شغل و محل آن.....اقامتگاه.....

مستأنف علیه:.....ولد.....سن.....شغل و محل آن.....اقامتگاه.....

موضوع دعوی: تفریق به سبب ضرر

نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن:

د لوي خدای په نامه

در جلسه منعقدہ تاریخی به ریاست و عضویت و راجع
به دعوی اقامه شده ذیلاً رسیدگی بعمل آمد.

اجراءات اداری: اوراق قضیه ذریعہ، صادرہ مورخ ریاست به این دیوان
واصل و قید شماره مورخ کتاب ثبت اجراءات قضائی دوسیه های حقوقی میباشد.

خلاصه اجراءات و حکم محکمه ابتدائیه:

مدعیہ دعوای تفریق به سبب ضرر را علیہ شوهرش اقامه نموده، که پس از دعوی مدعیہ و
جواب بالانکار مدعی علیہ و مطالبہ بینہ و مدارک اثباتیہ از مدعیہ و اظهار عجزوی و اصرار مدعیہ با دعایش
و تعیین حکمان به منظور اصلاح بین زوجین و عدم موفقیت حکمان باصلاح، حکم ذیل صادر گردیده است:
ما هیأت قضائی محکمه ابتدائیه احوال شخصیه در جلسه منعقدہ تاریخی بحضور
طرفین دعوی، با اتفاق آراء، بنابر دلایل فوق، طبق مادہ (۱۸۳ و ۱۸۵) و تعدیل فقرہ (۱) مادہ (۱۸۸) قانون
مدنی، به تفریق بین تو بنت مدعیہ و همین ولد مدعی علیہ حکم
نمودیم. و گفتیم به تو که بعداز نهائی شدن حکم، رابطہ زوجیت شما و مسلمات منحل
بوده و مسلمات بعداز سپری نمودن ایام قانونی عدت اختیار نفس خود را، خودش دارد.
قضیه از اثر استیناف خواهی و اعتراض محکوم علیہ که بداخل میعاد قانونی صورت گرفته تحت غور این

دیوان قرار گرفت.

خلاصه اعتراض مستانف :

- دعوی مدعیه غیر صحیحه بوده و محکمه به دعوی غیر صحیحه ترتیب اثر داده است.
 - مدعیه از اثبات دعوایش اظهار عجز نموده و محکمه بدون دلیل باثبات دعوی مدعیه حکم نموده است.
 - کدام شاهد در مورد لت وکوب علیه من ادای شهادت نکرده و نظر داکتر هم در این خصوص وجود ندارد.
- باین لحاظ دعوی مدعیه کاذبه بوده و محکمه به دعوی کاذبه حکم خود را بنا نموده است. مستانف در پایان اعتراض اش حکم محکمه را غیر قانونی خواند و خواهان نقض فیصله مورد اعتراض گردیده است. بالمقابل مستانف علیها جواب خود را در برابر اعتراض مستانف به صورت تحریری تقدیم نموده که فشرده آن قرار ذیل است.

خلاصه جواب مستانف علیه:

- در دعوی من شروط عمومی و خصوصی آن موجود بوده و صحیحه است و اعتراض مستانف آفاقی میباشد.
 - چون محکمه طبق احکام قانون به موجب نظر حکمان تعیین شده حکم نموده، حکم صادره قانونی بوده و عدم اثبات ضرر دلیل بر غیر قانونی بودن آن محسوب نمی شود.
 - از اینکه خشونت، بد رفتاری و لت وکوب معمولاً در داخل خانه صورت گرفته ، نه در انظار عام و نسبت شرم و حیا به داکتر مراجعه نکرده ام. عدم موجودیت شاهد و نظر داکتر دلیل بر کذب دعوایم نه بوده و موجب نقض فیصله نمی گردد.
- مستانف علیها افزوده است که به مرگ خود راضی است نه به دوام زندگی مشترک با مستانف، موصوفه در ختم جوابش خواهان تائید فیصله صادره و رد اعتراضات مستانف گردیده است.

ارزیابی و دلایل محکمه:

بنابر استیناف خواهی بر فیصله مورخ محکمه ابتدائیه احوال شخصیه، فیصله صادره ، اعتراض مستانف مذکور و جواب مستانف علیها تحت غور و ارزیابی قرار گرفت.

- نظر به این که: حکم مندرج فیصله مورد اعتراض پس از دعوی مدعیه و جواب بالانکار مدعی علیه و مطالبه بینه و مدارک اثباتیه از مدعیه و اظهار عجز وی از اقامه بینه و ارائه مدارک اثباتیه و اصرار مدعیه به ادعایش و تعیین دو مرتبه حکم به منظور اصلاح بین زوجین و عدم موفقیت حکمان به اصلاح و حصول اطمینان محکمه بعدم امکان دوام معاشرت بین زوجین متداعیین، صادر گردیده است.

- نظر به این که: فیصله مورد اعتراض با رعایت اصول و قواعد قانون ا.م.م و طبق مواد (۱۸۳ و ۱۸۵) و تعدیل فقره (۱) ماده (۱۸۸) قانون مدنی صحیحاً صادر و مصون از ایراد و اشکال قانونی است.

- نظر به این که: از طرف مستانف اعتراض موجهی که در تغییر حکم موثر بوده و موجب نقض فیصله گردد بعمل نیامده و اعتراض شماره اول آن آفاقی و بی دلیل و شماره دوم و سوم آن مغایر منطوق ماده (۱۸۵) قانون مدنی میباشد. هیأت قضائی در نتیجه تصمیم ذیل را اتخاذ نمود.

نص قرار:

ما هیأت قضائی دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت..... در جلسه قضائی منعقد تاریخی به حضور طرفین دعوی، باتفاق آراء بنابر دلایل فوق ، طبق فقره (۴) ماده (۳۹۸) قانون اصول محاکمات مدنی ، فیصله مورخ محکمه ابتدائیه احوال شخصیه را تأیید نمودیم و اوراق قضیه به مرجع مربوط آن ارسال گردد.

.....

قاضی دیوان

.....

قاضی دیوان

.....

رئیس دیوان مدنی و احوال شخصیه
محکمه استیناف ولایت

فورم اعتراض فرجام خواه

شهرت فرجام خواه					
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر سند نیابت و محل صدور آن

به ریاست محترم دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه ج.ا.ا !

من فرجام خواه، اعتراضات خود را، بر قرار قضائی مورخ دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت که موید فیصله مورخ محکمه ابتدائیه احوال شخصیه میباشد ذیلاً تقدیم میدارم:

- من در دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت در اعتراض خود بر فیصله نمبر فوق متذکر شده بودم که دعوی مدعیه صحیحه نه بوده و محکمه ابتدائیه حکم خود را بر دعوی غیر صحیحه بنا نموده، ولی دیوان موصوف به این اعتراض من توجه نکرده است.

- من در دیوان مدنی و احوال شخصیه مذکوره، ضمن اعتراض تحریری ام، متذکر شده بودم که محکمه ابتدائیه بدون اثبات و بدون دلیل علیه من حکم نموده، اما دیوان موصوف به این اعتراض من اعتنا نکرده است.

- من در اعتراض خود که تقدیم دیوان مدنی و احوال شخصیه متذکره نموده بودم، بدلیل اینکه مدعی بدون شاهد و بدون نظر داکتر ادعای لت و کوب را بالای من نموده بود، من دعوایش را کاذبه گفته بودم و خواستار عدم سمع آن شده بودم، ولی دیوان موصوف این اعتراض مرا در نظر نگرفته است.

بنا بر دلایل فوق، قرار قضائی مورخ دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت که به تائید فیصله مورخ محکمه ابتدائیه احوال شخصیه:..... صادر شده غیر قانونی بوده و خواهان نقض آن میباشم.

بااحترام

.....

فرجام خواه

قرار قضائي:



نمبر و تاريخ قرار

تعداد اوراق قرار

جمهوری اسلامی افغانستان

ستره محکمه

دیوان مدنی و حقوق عامه

فرجام خواه:.....

محکوم له: ولد شغل و محل آن اقامتگاه.....

محکوم علیه: ولد شغل و محل آن اقامتگاه.....

موضوع دعوی: تفریق به سبب ضرر

نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن:

د لوي خداي په نامه

در جلسه منعقدہ تاریخی به ریاست و عضویت و

راجع به دعوي اقامه شده ذیل رسیدگی بعمل آمد.

اجراءات اداری: اوراق قضیه ذریعہ صادره مورخ به این دیوان واصل و قید

شماره مورخ کتاب ثبت اجراءات قضائی دوسیه های حقوقی میباشد.

خلاصه اجراءات و حکم محکمه استیناف:

مسمات مدعیه در محکمه ابتدائیه احوال شخصیه دعوی تفریق به سبب ضرر

را بر شوهرش مدعی علیه اقامه نموده.

محکمه مذکور پس از دعوي مدعیه و جواب بالانکار مدعی علیه و مطالبه بینہ و مدارک اثباتیه از مدعیه و اظهار عجز وی از اقامه بینہ و ارائه مدارک اثباتیه و اصرار مدعیه باد عایش و توظیف حکمان به منظور اصلاح و عدم موفقیت حکمان و حصول اطمینان محکمه بعدم امکان دوام معاشرت زوجین متداعیین طی فیصله مورخ حکم ذیل را صادر نموده اند:

ماهیات قضائی محکمه ابتدائیه احوال شخصیه در جلسه منعقدہ تاریخی به حضور طرفین دعوي، باتفاق آراء بنابر دلایل فوق، طبق ماده (۱۸۳ و ۱۸۵) و تعدیل فقره (۱) ماده (۱۸۸) قانون مدنی، به تفریق بین تو بنت مدعیه و همین ولد مدعی علیه حکم نموده اند. و گفته اند که بعداز نهائی شدن حکم، رابطه زوجیت شما و مسمات منحل بوده و مسمات بعداز سپری نمودن ایام قانونی عدت، اختیار نفس خود را خودش دارد.

از اثر استیناف خواهی محکوم علیه، دیوان مدنی و حوال شخصیه محکمه استیناف ولایت بر فیصله
نمبر فوق محکمه ابتدائیه احوال شخصیه.....، استینافاً غور نموده ، پس از ارزیابی دلایل مندرج
اعتراض مستانف وجواب مستانف علیها و رد اعتراضات مستانف ماده به ماده، طی قرار قضائی
مورخ تصمیم ذیل را اتخاذ نموده اند:

ماهیات قضائی دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت در جلسه قضائی منعقد
تاریخی به حضور طرفین دعوی، باتفاق آراء، بنابر دلایل فوق، و طبق فقره (۴) ماده (۳۹۸)
قانون اصول محاکمات مدنی، فیصله مورخ محکمه ابتدائیه احوال شخصیه
را تأیید نموده اند.

از اثر فرجام خواهی محکوم علیه اوراق قضیه جهت غور فرجامی، به این دیوان مواصلت
ورزیده، فرجام خواه مذکور که فرجام خواهیش بداخل میعاد قانونی صورت گرفته اعتراض تحریری تقدیم
نموده که فشرده آن قرار ذیل است:

خلاصه اعتراض فرجام خواه:

- من در دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت در اعتراض خود متذکر شده بودم
که محکمه ابتدائیه بر دعوی غیر صحیح حکم نموده، اما دیوان موصوف به آن توجه نکرده.
 - من در دیوان متذکره اعتراضاً متذکر شده بودم که محکمه ابتدائیه بدون اثبات دعوی و بدون دلیل علیه
من حکم نموده، اما دیوان موصوف به این اعتراض من اعتنا کرده است.
 - من در اعتراض خود در دیوان تحتانی، بدلیل اینکه مدعی بدون شاهد و نظر داکتر علیه من ادعای لت و
کوب را نموده بود، من دعوايش را کاذبه گفته بودم و خواستار عدم سمع آن شده بودم، ولی دیوان
موصوف به این اعتراض من نیز ترتیب اثر نداده است.
- بنابر دلایل متذکره قرار قضائی..... مورخ دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت
..... که به تأیید فیصله مورخ غیر قانونی محکمه ابتدائیه احوال شخصیه
صادر شده، نیز غیر قانونی بوده ، خواهان نقض آن میباشم.

تحلیل و ارزیابی مستشاران قضائی :

مطالعه و ارزیابی فیصله مورخ محکمه ابتدائیه احوال شخصیه و قرار قضائی
تأییدی مورخ دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت..... و اعتراض
..... فرجامخواه میسراند که مدعی دعوی تفریق به سبب ضرر را بر شوهرش مدعی
علیه اقامه نموده ، بالاثر محکمه پس از دعوی مدعیه و جواب بالانکار مدعی علیه، و مطالبه بین و مدارک اثباتیه از
مدعی و اظهار عجزوی از اقامه بین و ارائه مدارک اثباتیه و اصرار مدعی به ادعایش و تعیین دو مرتبه حکم به منظور
اصلاح بین زوجین و عدم موفقیت حکمان مذکوران باصلاح و اطمینان محکمه بعدم امکان دوام معاشرت بین زوجین
متداعین باثبات دعوی مدعیه اصدار حکم نموده و این حکم در مرحله غور استینافی پس از رد اعتراض مستانف
مورد تأیید قرار گرفته است.

با توجه به جریان فوق و نظر داشت اعتراض فرجام خواه:

نظربه اینکه: در حکم مندرج فیصله نمبر فوق محکمه ابتدائیه، اصول محاکمه رعایت، و حکم قانون بر دعوی مدعیه بدرستی تطبیق گردیده.

و هم دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت بر فیصله صادره محکمه ابتدائیه و اعتراضات مستانف و جواب مستانف علیه غور نموده و اعتراض مستانف را ماده به ماده رد کرده.

و در اعتراض فعلی فرجام خواه کدام دلیل جدید به ملاحظه نمیرسد و عین همان اعتراضی است که در مرحله غور استینافی مدلل رد گردیده.

و نیز در فیصله و قرار قضائی تأییدی صادره کدام تخطی قانونی که موثر در تغییر حکم باشد، و موجب نقض قرار قضائی مورد اعتراض گردد، به ملاحظه نمیرسد.

اعتراض فرجامخواه غیر وارد و قرار قضائی تأییدی نمبر فوق دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت قانونی و قابل تأیید دانسته می شود.

ارزیابی و تحلیل فوق طبق ماده (۲۲) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم به جلسه قضایی دیوان تقدیم است.

.....
 مستشار قضائی ستره محکمه
 ج.ا.ا

.....
 مستشار قضائی ستره محکمه
 ج.ا.ا

نص قرار :

ماهیات قضائی دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه ج.ا.ا در جلسه قضائی منعقدہ تاریخی.....، باتفاق اراء با نظر داشت تحلیل و ارزیابی مستشاران ، قرار قضائی مورخ دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت را که موید فیصله مورخ محکمه ابتدائیه احوال شخصیه میباشد، قانونی دانسته و طبق فقره (۲) ماده (۴۵۱) قانون اصول محاکمات مدنی قانونیت انرا تأیید نمودیم.

تحریرات اوراق را به منظور تنفیذ حکم به مرجع مربوط ان ارسال نماید.

.....
 عضو ستره محکمه
 ج.ا.ا

.....
 عضو ستره محکمه
 ج.ا.ا

نمونه های احوال شخصیه
بخش دوم – احکام نقضی

فورم دعوي (مهر در متروکه زوج)

شهرت متداعیان														
مدعي عليه							مدعي							
اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن	اسم	ولد	ولد	سن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن

مدعي به قیمت آن: مبلغ دوصد هزار افغاني مهر باقیمانده.

به ریاست محترم محکمه ابتدائیه احوال شخصیه ولایت!

من مدعيه بر مدعي عليه حاضر که طرفین دارای اهلیت کامل حقوقي میباشیم به شرح ذیل اقامه دعوي مینمایم:

من مدعيه زوجه منکوحه به عقد نکاح صحیح ، شرعي و قانوني..... ولد ولد..... برادر همین مدعي عليه بودم، مبلغ دوصد هزار افغاني مهرموجل من بر ذمه برادر مدعي عليه به سبب عقد نکاح صحیح دین لازم الاداء بود، موصوف قبل از ادای مهر واجبه بتاریخ فوت نموده و از وي ورثه منحصره یک زوجه من مدعيه و یک دختر بنام کریمه و یک برادر عینی همین مدعي عليه مانده ایم و از متوفای مذکور (۱۰) جریب زمین زراعتی مندرج قباله شرعي مورخ و مبلغ پنج ملیون افغاني پول نقد متروکه مانده که ایفاء دینم از آن شده میتواند. چون متروکه مذکوره در دست و تصرف همین مدعي عليه میباشد و موصوف مبلغ مذکور را برایم نمیدهد، بدینوسیله از محکمه طلب دارم تا مدعي عليه را طبق ماده (۹۸) قانون مدني به ایفای دین مذکور محکوم فرمایند.

بااحترام

.....

مدعي

شهرت متداعیان															
مدعی							مدعی علیه								
اسم		ولد		ولد		سن		شغل و محل آن		آقامتگاه		نمبر تذکره و محل صدور آن		نمبر سند بیات تاریخ و محل صدور آن	

فورم: جواب دعوي (مهر در متروكه زوج)

به ریاست محترم محکمه ابتدائیه احوال شخصیه ولایت.....!

من مدعی علیه در برابر دعوی همین مدعی که طرفین دارای اهلیت کامل حقوق میباشیم ذیلاً جواب ارائه میدارم:

دعوی مدعی حقیقت ندارد، یک افغانی هم از مهر مدعی به ذمه برادرم باقی نمانده ، برادرم در زمان حیاتش مهر مدعی را کاملاً پرداخته است. مدعی جز سرگردانی من کدام مقصد دیگر ندارد. از محکمه می خواهم به رد دعایش اصدار حکم فرمایند.

بالاحترام

.....

مدعی علیه

نمبر و تاريخ فيصله.....
نمبر و تاريخ ابلاغ حکم.....
تعداد اوراق فيصله.....



جمهوری اسلامی افغانستان

ستره محکمه

محکمه ابتدائیه احوال شخصیه ولایت

<u>مدعي</u>	<u>مدعي</u>
اسم	اسم
ولد	ولد
ولد	ولد
سن	سن
شغل و محل آن	شغل و محل آن
اقامتگاه	اقامتگاه
نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر تذکره و محل صدور آن
نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن	نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن

موضوع دعوي:

دلوي خدای په نامه

درجلسه قضائي مورخ به ریاست و عضویت و در
رابطه به دعوای اقامه شده ذیل رسیدگی بعمل آمد.

اجراآت اداري: اوراق قضیه ذریعه صادره مورخ ریاست واصل و
به شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي دوسیه های حقوقی قید میاشد.

خلاصه دعوي مدعي: من مدعيه زوجه منکوحه به عقد نکاح صحیح، شرعي و قانوني برادر
همین مدعي عليه بودم مبلغ دوصد هزار افغانی مهر موجدل من بر ذمه برادر همین مدعي عليه به سبب
عقد نکاح صحیح دین لازم الاداء بودم برادر همین مدعي عليه قبل از ادای مهر واجبه بتاریخ
..... فوت نموده و از وی ورثه منحصره مستحق الارث یک زوجه من مدعيه و یک دختر صلبی بنام
کریمه و یک برادر اعیانی همین مدعي عليه مانده ایم و از متوفای مذکور (۱۰) ده جریب زمین زراعتی

مندرج قباله شرعي مورخ و مبلغ پنج مليون افغاني پول نقد متروكه مانده كه ايفاي
دينم از آن شده مي تواند.

چون متروکه مذکوره در تصرف همین مدعي عليه می باشد و موصوف مبلغ مذکور را برایم نمی دهد. بدینوسیله از محکمه طلب دارم تا مدعي عليه را طبق ماده (۹۸) قانون مدني به ایفای دین مذکورم محکوم فرمایند.

پس از استماع دعوای مدعيه، از مدعي عليه پرسیده شد که در جواب دعوای مدعيه چه می گوید؟ موصوف خواهان صورت دعوای مدعيه گردید.

یک نسخه از دعوای مدعيه با مهلت قانوني برایش داده شد. مورخه

الیوم مورخ مدعي عليه جواب تحریریش را تقدیم محکمه نمود که قرار ذیل است:

خلاصه جواب مدعي عليه: دعوای مدعيه بي دليل است. یک افغاني هم از مهر مدعيه به ذمه برادرم باقي نمانده، برادرم در زمان حیاتش مهر مدعيه را مکملاً پرداخته. مدعيه جز سرگرداني من مقصد دیگر ندارد. از محکمه می خواهم به رد دعوایش اصدار حکم فرمایند.

چون جواب مدعي عليه متضمن دفع بالایفاء بود، بالمقابل از مدعيه اصل جواب خواسته شد و یک نسخه از جواب بالدفع مذکور با مهلت قانوني برای مدعيه اصل داده شد. مورخه الیوم مورخ طرفین دعوي حاضر محکمه شدند، مدعيه اصل جواب تحریریش را تقدیم محکمه نمود که قرار ذیل است :

خلاصه جواب مدعيه اصل :

..... برادر مدعي عليه اصل، مهر مرا کاملاً برایم نرسانده مبلغ دو صد هزار افغاني مهر موجبم به ذمه اش باقي مانده، دفع ایفای مدعي عليه اصل عاري از حقیقت است.

از محکمه می خواهم به رد آن اصدار حکم فرمایند.

تحقیقات، اعلام ختم تحقیق و رسیدگی به دلایل :

پس از جواب بالانکار مدعيه اصل، از مدعي عليه اصل، برای اثبات دعوای دفعش بینة و مدارک اثباتیه خواسته شد، موصوف رسید خط عرفي مورخ را تقدیم محکمه نمود و اظهار داشت که در سند، مدعيه اصل به استیفاء کامل مهرش اقرار نموده و نشان انگشت و امضاء وي در ذیل آن وجود دارد، که برای اثبات دعوایم کافي بوده، شهود و مدرک مثبتة دیگر ندارم و متن سند من به قرار ذیل است: من بنت ولد در حال داشتن اهلیت کامل به رضا و رغبت اقرار نمودم براینکه : مبلغ سه صد هزار افغاني را از بابت مهر خود نقداً از شوهرم ولد تسلیم شده ام و از هرگونه دعوای بعدی در این خصوص برایش ابرای عام و تام نمودم. فقط مورخه محل امضاء و نشان انگشت مقرر.....

پس از مطالعه سند مدعي عليه اصل از مدعيه اصل پرسیده شد که در مورد آن چه میگوید؟ موصوفه در جواب اظهار داشت که من به استیفاء مهر موجب خود اقرار نکرده ام و نه از اقرار خود در زمینه به برادر مدعي عليه اصل سند داده ام. و امضاء و نشان انگشت در سند ارائه شده از من نمی باشد.

پس از این جواب مدعیه اصل ، چون موصوفه از سند مورد استناد مدعی علیه انکار نموده سند عرفی مذکور مدار اعتبار دانسته نشد. چون مدعی علیه اصل از ارائه بینه و مدارک اثباتیه دیگر اظهار عجز نموده. به وی تفهیم شد که حق سوگند مدعیه اصل را دارد. موصوف در جواب اظهار داشت که به مدعیه اصل سوگند نمی دهم و طوعاً و رغبتاً اسقاط حلف نمود.

بعد از دعوی مدعیه و جواب مدعی علیه مبنی بر ایفاء و جواب بالانکار مدعیه اصل از دعوی ایفاء مدعی علیه اصل و مطالبه بینه و مدارک اثباتیه از مدعی علیه اصل و مدار اعتبار دانسته نشدن سند عرفی مورد استناد وی و اظهار عجز وی از ارائه بینه و مدارک اثباتیه دیگر و اسقاط حلف وی به جریان محاکمه خاتمه داده شد.

اسباب حکم:

باتوجه به دعوی مدعیه و جواب مدعی علیه و جریان محاکمه نظرباینکه:

- سند عرفی مورخ مدعی علیه اصل طبق ماده (۲۹۱) قانون ا.م.ا بنابر انکار مدعیه اصل سند مثبت دانسته نشده و موصوف از ارائه بینه و مدارک اثباتیه دیگر اظهار عجز نموده است.
 - دعوی دفع بالایفای مدعی علیه اصل متضمن اقرار بوده و موصوف از اثبات آن اظهار عجز نموده و اسقاط حلف کرده است.
 - طبق ماده (۳۵۰) قانون ا.م.ا دفع متضمن اقرار در صورت عدم اثبات، مدعی علیه را محکوم به پرداخت مدعی بها می سازد.
- بنأ محکمه در رابطه به قضیه مورد بحث حکم ذیل را صادر نمود:

نص حکم: ماهیت قضائی محکمه ابتدائیه احوال شخصیه ولایت..... در جلسه منعقدہ تاریخی به حضور طرفین دعوی، بنابر دلایل فوق، باتفاق آراء طبق ماده () قانون مدنی حکم نمودیم بر تو ولد مدعی علیه اصل که مبلغ دوصد هزار افغانی مدعی بهای بنت مدعیه اصل را نقداً برایش بپردازد قضینا و حکمنا بذلک علیک.

.....

قاضی محکمه

.....

قاضی محکمه

.....

رئیس محکمه ابتدائیه احوال شخصیه

فورم اعتراض مستانف

شهرت مستأنف عليه						شهرت مستأنف					
شمار سند بابت تاریخ و محل صدور آن	آقایگاه	شغل و محل آن	جنس	رنگ	آسم	شمار سند بابت تاریخ و محل صدور آن	آقایگاه	شغل و محل آن	جنس	رنگ	آسم

بریاست محترم دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت.....!

من مستأنف اعتراض خود را بر $\frac{\text{فیصله}}{\text{قرار}}$ نمبر مورخ محکمه

ابتدائیه احوال شخصیه..... ذیلاً تقدیم میدارم:

خلاصه فیصله : مسما مستأنف علیها بر من دعوی مبلغ دوصد هزار افغانی را
از قرار

بابت مهر باقیمانده اش بر برادر متوفایم، نموده بود، محکمه ابتدائیه احوال شخصیه
به سبب اسقاط حلف و عدم اثبات دعوی دفع طي فیصله مورخ
باثبات دعوی مدعیه بر من اصدار حکم نموده، که فیصله صادره به دلایل ذیل قابل نقض میباشد:

- محکمه سند مرا ارزیابی نه نموده و به آن رسیدگی قانونی نکرده است..
- با موجود بودن سند، مطرح کردن حلف و اسقاط حلف مصداق شرعی و قانونی نداشته.
- من سند به امضاء و نشان شصت مدعیه بدست داشتم، مع الوصف دفع مرا غیر ثابت دانسته اند.

بنأ خواهان نقض فیصله مورد اعتراض میباشم.

بااحترام

.....

مستأنف

فورم جواب مستأنف علیه

شهرت مستأنف علیه						شهرت مستأنف					
شمار سند بابت تاریخ و محل صدور آن	آقامگاه	شغل و محل آن	سن	ولد	اسم	شمار سند بابت تاریخ و محل صدور آن	آقامگاه	شغل و محل آن	سن	ولد	اسم

بریاست محترم دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت.....!

من مستأنف علیه جواب خود را در برابر اعتراض مستأنف مذکور ذیلاً تقدیم میدارم:

- من از سند عرفی مستأنف منکر بودم، لهذا سند وی فاقد اعتبار گردیده و قابل رسیدگی بیشتر نبود.
- چون سند عرفی مستأنف مدار اعتبار نبوده و دلیل دیگر هم نداشت توجه محکمه به حلف و اسقاط حلف قانونی بوده است.
- ازاینکه مستأنف در محکمه ابتدائیه اسقاط حلف نموده ، بدون شک دفع وی باثبات نرسیده است.

بنابر دلایل فوق خواهان رد اعتراض مستأنف و تأیید فیصله مورد اعتراض میباشم.

بااحترام

.....

مستأنف علیه

قرار قضائي:



نمبر و تاريخ قرار.....
نمبر و تاريخ ابلاغ قرار.....
تعداد اوراق قرار

جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

محکمه استيناف ولايت

ديوان مدني احوال شخصيه

مستأنف:.....ولد.....سن.....شغل و محل آن.....اقامتگاه.....
مستأنف عليه:.....ولد.....سن.....شغل و محل آن.....اقامتگاه.....
موضوع دعوي: مطالبه مبلغ دوصد هزار افغاني مهر موجل.
نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

دلوي خداي په نامه

درجلسه قضائي مورخ به رياست و عضويت و در رابطه به
دعوي اقامه شده ذيلاً رسيدگي بعمل آمد.

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ رياست واصل و قيد
شماره مورخ كتاب ثبت اجراآت قضائي دوسيه هاي حقوقي ميباشد.

خلاصه اجراآت و حكم محکمه ابتدائيه: مسما مدعيه، دعوي مبلغ دوصد هزار افغاني مهر
موجلش را که بر شوهر متوفايش ولد..... باقيمانده بر برادر آن مدعي عليه اقامه
نموده، محکمه ابتدائيه احوال شخصيه..... پس از دعوي مدعيه و جواب بال دفع مدعي عليه، انکار مدعيه از
دعوي دفع وي و اظهار عجز مدعي عليه اصل از اثبات دفعش، طي فيصله مورخ حكم ذيل را
صادر نموده است.

ماهيت قضائي محکمه ابتدائيه احوال شخصيه..... در جلسه منعقد تاريخي..... به حضور طرفين دعوي،
بنابر دلايل فوق، باتفاق آراء، طبق ماده () قانون مدني حكم نموده اند که ولد مدعي عليه اصل که
مبلغ دو صدهزار افغاني مدعي بهاي بنت مدعيه اصل را نقداً برايش پردايد. قضينا و حکمنا بذلک
عليک.

قضيه از اثر استيناف طلبي و اعتراض مستانف که بداخل ميعاد قانوني صورت گرفته، تحت غور اين ديوان قرار گرفت.

خلاصه اعتراض مستانف:

- محکمه سند مرا ارزيايي نه نموده و به آن رسيدگي قانوني نکرده است.
 - با موجود بودن سند، مطرح کردن حلف و اسقاط حلف مصداق شرعي و قانوني نداشته.
 - من سنده امضاء و نشان انگشت مدعيه بدست داشتم، مع الوصف دفع مرا غير ثابت دانسته اند.
- بنأ خواهان نقض فيصله مورد اعتراض ميباشم.

بالمقابل..... مستانف..... عليها جواب خود را بصورت تحريري تقديم نموده که قرار ذيل است:

خلاصه جواب مستانف عليه:

- من از سند عرفي مستانف منكر بودم، لذا سندوي فاقد اعتبار گردیده و قابل رسيدگي بيشتر نبود.
- از اينكه سند عرفي مستانف مدار اعتبار نبوده و دليل ديگر هم نداشت، توجه محكمه به حلف و اسقاط حلف قانوني بوده است.
- چون مستانف در محكمه ابتدائيه اسقاط حلف نموده . بدون شك دفع وي باثبات نرسیده است.

بنابر دلايل فوق خواهان رد اعتراض مستانف و تائيد فيصله مورد اعتراض ميباشم.

ارزيابي و دلايل محكمه:

با توجه به فيصله مورخ محكمه ابتدائيه احوال شخصيه و اعتراض مستانف و جواب مستانف عليها نظر باینكه:

- فيصله مورخ محكمه ابتدائيه احوال شخصيه بعداز دعوي مدعيه و جواب بالدفع مدعي عليه و جواب بالانكار مدعيه اصل در برابر دعوي دفع بالايضاي مدعي عليه اصل و مطالبه بينه و مدارك اثباتيه از مدعي عليه اصل و اظهار عجز وي از اثبات دعوي دفعش و اسقاط حلف، بارعايت اصول محاكمه صادر گردیده.
- سند عرفي مدعي عليه اصل بنابر انكار مدعيه اصل از نشان انگشت و امضايش در آن ارزش اثباتي را از دست داده و مدعي عليه اصل دعوي دفع بالايضاي را به اثبات رسانده نتوانسته.
- حكم محكمه در محدوده قانون و طبق ماده (۳۵۰) قانون ا.م.م صادر گردیده است.

بنأ هئيت قضائي در زمينه تصميم ذيل را اتخاذ نمود كه:

نص قرار : ماهيت قضائي ديوان مدني و احوال شخصيه محكمه استيناف ولايت در جلسه منعقدۀ تاريخي به حضور طرفين دعوي، بنابر دلايل فوق، باتفاق آراء، طبق فقره (۴) ماده (۳۹۸) قانون ا.م.م به تائيد فيصله مورخ محكمه ابتدائيه احوال شخصيه تصميم اتخاذ نموديم.

دفتر تحريرات اوراق قضيه را به مرجع مربوط آن ارسال نمايد.

.....
قاضي ديوان

.....
قاضي ديوان

.....
رئيس ديوان مدني و احوال شخصيه محكمه استيناف
ولايت

فورم اعتراض فرجام خواه

شهرت فرجام خواه					
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر سند نیابت و محل صدور آن

به ریاست محترم دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه ج.ا.ا!

من فرجام خواه اعتراض خود را بر قرار قضائی مورخ دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت که مؤید فیصله مورخ محکمه ابتدائیه احوال شخصیه بوده، ذیلاً تقدیم میدارم:

– من اعتراض نموده بودم که محکمه ابتدائیه سند عرفی مورخ مرا ارزیابی نکرده و به آن رسیدگی قانونی نه نموده است. ولی دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف مذکور به اعتراضم توجه نکرده.

– من در اعتراض خود تحریر نموده بودم که با موجود بودن سند، موضوع حلف و اسقاط حلف قابل طرح بوده نمی تواند، اما این اعتراضم را در نظر نگرفته است.

– من در اعتراض خود متذکر شده بودم که با موجود بودن سندی که در آن امضاء و نشان انگشت مدعیه بملاحظه میرسد ، چگونه دفع من غیر ثابت بوده می توانست که محکمه ابتدائیه آنرا غیر ثابت گفته، اما دیوان موصوف از غور بر اعتراضم خود داری کرده است.

بنابر دلایل فوق خواهان نقض قرار قضائی مورد اعتراض میباشم.

بااحترام

.....

فرجام خواه



نمبر و تاريخ قرار

تعداد اوراق قرار.....

جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

ديوان مدني و حقوق عامه

فرجام خواه:.....

محکوم له:ولدسن شغل و محل آن اقامتگاه.....

محکوم عليه:ولدسن شغل و محل آن اقامتگاه.....

موضوع دعوي: مطالبه مبلغ دوصد هزار افغاني مهر موجل.

نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

دلوي خدای په نامه

درجلسه قضائي مورخ به رياست و عضويت و در رابطه به دعوي اقامه شده ذيلاً رسيدگي بعمل آمد.

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ رياست واصل و قيد شماره مورخ كتاب ثبت اجراآت قضائي دوسيه هاي حقوقي ميباشد.

خلاصه اجراآت و حکم محکمه استيناف:

مسماآت دعوي مبلغ دوصد هزار افغاني مهر موجل را که به ذمه شوهر متوفايش ولد باقي مانده بر برادر آن مدعي عليه که متروکه متوفي در تصرف آن قرار داشته در محکمه ابتدائيه احوال شخصيه اقامه نموده است.

محکمه مذکور پس از دعوي مدعيه و جواب بالرفع مدعي عليه و جواب بالانکار مدعيه اصل در برابر دعوي دفع بالايقاي مدعي عليه اصل و مطالبه بينه و مدارک اثباتيه از مدعي عليه اصل و عاجز دانسته شدن مدعي عليه اصل از اثبات دفعش به سبب اسقاط حلف، طي فيصله مورخ حکم ذيل را صادر نموده اند:

ماهيت قضائي محکمه ابتدائيه احوال شخصيه درجلسه منعقد تاريخي به حضور طرفين دعوي، بنابر دلايل فوق ، باتفاق آراء طبق ماده () قانون مدني حکم نموديم بر تو ولد مدعي عليه اصل که مبلغ دوصد هزار افغاني مدعي بهاي بنت مدعيه اصل را نقداً برايش بپردازيد.

از اثر استيناف خواهي محکوم عليه، قضيه تحت غور ديوان مدني و احوال شخصيه محکمه استيناف ولايت قرار گرفته که پس از ارزيابي اعتراض مستانف و جواب مستانف عليه ، طي قرار قضائي مورخ تصميم ذيل را اتخاذ نموده اند:

ماهیت قضائی دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت در جلسه منعقدہ تاریخی به حضور طرفین دعوی، بنابر دلایل فوق، باتفاق آراء، طبق فقره (۴) ماده (۳۹۸) قانون ا.م.م به تأیید فیصله مورخ محکمه ابتدائیه احوال شخصیه تصمیم اتخاذ نموده اند. از اثر فرجا مخواهی محکوم علیه که بداخل میعاد قانونی صورت گرفته، اوراق به منظور غور فرجامی به این دیوان مواصلت ورزیده، و فرجام خواه اعتراض تحریری تقدیم نموده که فشرده آن قرار ذیل است:

- من اعتراض نموده بودم که محکمه ابتدائیه سند عرفی مورخ مرا ارزیابی نکرده و به آن رسیدگی قانونی نه نموده، اما دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف مذکور به آن توجه نکرده است.
 - در اعتراض خود متذکر شده بودم که با موجود بودن سند، موضوع حلف و اسقاط آن قابل طرح نمی باشد، ولی دیوان متذکره با اعتراض من ترتیب اثر نداده است.
 - در اعتراض من تحریر شده بود که از اقرار مدعی سند معتبر به شصت و امضای وی برای اثبات دفع خود دارم که محکمه ابتدائیه آنرا در نظر نگرفته و دفع مرا غیر ثابت دانسته، اما دیوان موصوف به این اعتراضات التفات نکرده است.
- بنأ خواهان نقض قرار قضائی مورد اعتراض میباشم.

تحلیل و ارزیابی مستشاران قضائی:

باتوجه و التفات به فیصله مورخ محکمه ابتدائیه احوال شخصیه و قرار قضائی تأییدی مورخ دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت و اعتراض فرجام خواه نظر باینکه:

- طبق فقره (۲) ماده (۹۹۱) قانون مدنی و ماده (۲۸۱) و فقره (۲) ماده (۲۸۲) قانون ا.م.م سند عرفی، از جمله مدارک اثباتیه میباشد. و رسید خط مورخ دست داشته مدعی علیه اصل قضیه نیز یک سند عرفی بوده و در صورت اثبات صحت آن در تغییر حکم محکمه موثر است.
- به مجرد انکار طرف دعوی از نشان انگشت و امضایش در سند عرفی، سند مورد نظر بی اعتبار نه گردیده و به در خواست ذینفع جهت تثبیت صحت و سقم آن به اهل خبره قابل ارجاع میباشد، لذا می بایست سند عرفی مدعی علیه اصل قضیه جهت تطبیق، تدقیق، استکتاب و ابراز نظر فنی طبق ماده (۱۷۵) قانون ا.م.م به اداره کریمینال تخنیک ارسال می شد که نشده است.
- قبل از روشن شدن صحت و سقم سند ارائه داشتهء مدعی علیه اصل و رسیدگی به آن مدعی علیه اصل از ارائه مدارک اثباتیه عاجز دانسته شده و خلاف اصول محاکمه موضوع به حلف و اسقاط حلف کشانیده شده است.

بنأ در فیصله محکمه ابتدائیه قانونیت رعایت نگردیده و در حدود فقره (۱، ۲، ۴) ماده (۴۰۰) قانون ا.م. قابل نقض بوده. و دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت مذکور نیز بر فیصله صادره غور لازم نکرده و بدون اینکه اعتراضات مستانف را بصورت مستدل ماده به ماده رد کرده باشند، به تأیید فیصله قابل نقض مبادرت ورزیده اند. لذا اعتراض فرجام خواه وارد بوده و قرار تأییدی دیوان موصوف غیر قانونی، قابل نقض و اوراق جهت صدور فیصله مجدد به آن دیوان قابل ارجاع دانسته میشود.

تحلیل و ارزیابی فوق طبق ماده (۲۲) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم به جلسه قضائی دیوان تقدیم است.

.....
 مستشار قضائی ستره محکمه
 ج.ا.ا

.....
 مستشار قضائی ستره محکمه
 ج.ا.ا

نص قرار: ماهیت قضائی دیوان مدنی و حقوق عامه ستره محکمه ج.ا.ا در جلسه منعقدہ تاریخی..... با نظر داشت تحلیل وارز یابی مستشاران ، باتفاق آراء، قرار قضائی..... مورخ دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت را که موید فیصله مورخ محکمه ابتدائیه احوال شخصیه میباشد.

قانونی ندانسته و طبق فقره (۳) ماده (۴۵۱) قانون ا.م.م آنرا نقض نمودیم. اوراق از طریق مرجع مربوط به دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت مذکور ارسال شود تا پس از نقض فیصله نمبر فوق محکمه ابتدائیه مذکور دعوی مدعی را استینافاً در آن دیوان تحت دوران قرار داده، با صدور فیصله شرعی و قانونی به مخاصمه طرفین خاتمه دهند.

.....
 عضو ستره محکمه
 ج.ا.ا

.....
 عضو ستره محکمه
 ج.ا.ا

تیرت روم

اول: توضیح به استهداآت تجارتی

پرسش شماره (۱):

آیا قرار قضایی محکمه تجارتی که برطبق ماده (۲۸) قانون حکمیت صورت می گیرد تابع محصول می باشد یاخیر؟

توضیح:

قرارمسجل درماده (۲۸) قانون حکمیت متضمن ضرر کلی منافع جامعه بوده ایجاب مینماید اصطلاح قرار به فیصله تعدیل شود. موضوع جهت طی مراحل قانونی به وزارت عدلیه محول گردد.

پرسش شماره (۲):

اتخاذتصمیم به تخلیه اماکن تجارتی مورد ضرورت مبرم مالک ، طبق ماده (۳۱) قانون طرزتحصیل حقوق بداخل قرار صورت گیرد یا فیصله ؟ آیااستیناف خواهی بران مرتب میشود یاخیر؟

توضیح:

چون تقاضای تخلیه ، رسیده گی ماهوی بوده مستلزم اثبات وعدم اثبات می باشد ، بنابراین موضوع بداخل فیصله رسیده گی شود تامحاکم فوقانی درصورت شکایت محکوم علیه بران غور کرده بتواند.

پرسش شماره (۳):

حسب صراحت ماده (۱۷۱) قانون اصول محاکمات مدنی ، ممثل حقوق عامه صلاحیت اقرار، ابراء واصلاح را ندارد مگر اینکه در قانون طور دیگر تصریح شده باشد و حکمیت هم یکنوع صلاحیت تام و کامل اصلاح است و در مسایل و منازعات تجارتی که یکطرف آن دولت باشد آیا ممثل حقوق عامه موضوع را به حکم های که کمتر از سه نفر نباشد مطابق ماده (۱۷) قانون حکمیت تجارتی محول کرده میتواند یا خیر و این حکم ماده فوق الذکر تخصیص بعد از تعمیم است؟

توضیح:

نماینده قضایای دولت صلاحیت اقرار، ابراء ، انصراف وقناعت را ندارد. صلاحیت اصلاح مندرج مواد (۱۱-۲۰) قانون قضایای دولت درمواردیست که اصلاح متضمن نفع عامه باشد. و حکمیت پیش بینی شده در ماده (۱۷) قانون حکمیت عبارت از قضاوت قاضی است .

پرسش شماره (۴):

در دعوی تجارتی موجودیت اسناد ، شواهد و مدارک اثباتیه ضروری است اما اکثر معاملات تجارتی بدون تعاطی اسناد صورت میگیرد و استدلال مینمایند که بین تجار مسأله اعتماد مهم است زمانیکه چنین دعاوی محول محکمه میشود طرفین به یادداشت های شخصی شان استناد مینمایند مثلاً مدعی میگوید از بابت قیمت موتر فروش شده بر مدعی علیه مبلغ (۱۰۰۰۰) افغانی طلب دارم و به کتابچه ام درج است مدعی علیه میگوید پول طلب مذکور را رسانیده ام و به کتابچه ام درج است یعنی یادداشت طرفین

شخصی است و رسمیت ندارد و یا هم مدعی علیه از گرفتن جنس منکر است ، مدعی اصل و مدعی ایفاء شهود اثبات نیز ندارند آیا به رد و عدم سمع دعوی حکم صادر و محصول عدم اثبات اخذ گردد یا چطور.

توضیح:

مطابق حکم ماده (۲۳۱-۲۳۲) قانون اصول محاکمات تجارتي مدعی مکلف است دعوی خود را به اساس، اقرار، سند و شاهد به اثبات برساند، سند عرفی و کتابچه های یاد داشت وقتی مدار اعتبار است که طرفین مطابق حکم ماده (۱۶۳) قانون اصول محاکمات تجارتي امضاء و شصت شان را در ذیل سند مذکور تائید نمایند . در صورتیکه مدارک اثباتیه متکی به ماده (۲۳۲) قانون اصول محاکمات تجارتي وجود نداشته باشد به عدم اثبات دعوی مدعی حکم صادر و محصول عدم اثبات اخذ میگردد.

پرسش شماره (۵):

طوریکه میدانید طرز رسیده گی قضایای تجارتي نهایت طویل بوده و موضوعات مندرج اوراق مرتبط به قضیه به دفتر ضبط دعوی تجارتي ثبت میگردد که این امر باعث طوالت موضوع گردیده و تحریر این همه اوراق خالی از اشکال نیست، بناءً به منظور جلوگیری از ضیاع وقت محکمه پیشنهاد می شود که طرز تحریر فیصله تجارتي مثل دعاوی عادی مدنی که فیصله وکنده آن صرفاً حاوی صورت دعوی و دفاعیه و اجراءات قضائی محکمه میباشد صورت گیرد، بهتر خواهد بود و همچنان اگر تصمیم محکمه استیناف مبني بر تائید و نقض حکم ابتدائیه مثل قضایای مدنی به داخل قرار قضائی صادر شود باعث سهولت در اجراءات میگردد

توضیح:

خواست محکمه در برنامه ساده سازی اجراءات قضایی قسماً در نظر گرفته شده و میتوان جمیع اسناد طرفین را در ثبت فیصله ضبط و نگهداری کرد.

راجع به اینکه تأیید فیصله در محاکم استیناف تجارتی ذریعه قرار صورت گیرد ،
باحکم ماده (۲۶۵) قانون اصول محاکمات تجارتی توافق ندارد.

دوم: رهنمود های ساده سازی فیصله ها
و قرار های محاکم

در قضایای بهائیت

فهرست مطالب

- رهنمود.
- نمونه ها.
- فیصله تائیدی.
- قرار تائیدی.
- فیصله نقضی.

رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرارهای محاکم تجارتي

قسمت اول

احکام عمومی

ماده اول:

این رهنمود طرز تحریر فیصله ها و قرارهای محاکم تجارتي را تنظیم می نماید.

ماده دوم:

هدف رهنمود را تحریر فیصله و قرار تجارتي به نحو ساده و روان تشکیل میدهد.

ماده سوم:

هدف از ساده نویسی این است تا در فیصله ها و قرار ها از ذکر مطالب مغلق، زائد و غیر ضروری جلوگیری بعمل آید.

ماده چهارم:

پروسه ساده سازی، استفاده از اصطلاحات حقوقی - قضائی را اخلال نمیکند.

ماده پنجم:

رؤسای محاکم موظف اند تا محتویات رهنمود را به قضات مربوط توضیح، تفهیم و از تطبیق آن نظارت نمایند.

قسمت دوم

فیصله ها و قرار های تجارتي

الف - در مرحله ابتدائیه:

ماده ششم:

حین ورود قضیه در محکمه ابتدائیه تجارتي موضوع از طرف دفتر تحریرات به هیأت قضائی پیشنهاد و هیأت مذکور در صورتیکه آنرا از لحاظ صلاحیت و ماهیت، تجارتي تشخیص نماید طی قرار قضائی به دوران دعوی تصمیم اتخاذ مینماید.

اول- فیصله های تجارتی:

ماده هفتم:

در فیصله تجارتی که از محاکم ابتدائیه صادر می شود مراتب ذیل قابل رعایت است:

- ۱- نمبر و تاریخ فیصله، نمبر و تاریخ ابلاغ حکم و تعداد اوراق فیصله.
- ۲- شهرت مدعی. (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه و نمبر تذکره و محل صدور آن).
- ۳- شهرت مدعی علیه. (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه و نمبر تذکره و محل صدور آن).
- ۴- موضوع دعوی.
- ۵- در صورتیکه مدعی یا مدعی علیه نایب باشد نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن.
- ۶- معرفی هیأت قضائی.
- ۷- اجراءات اداری.
- ۸- بخش تشریحی: خلاصه دعوی، خلاصه جواب، تحقیقات، اعلام ختم تحقیق و رسیدگی به دلایل.
- ۹- اسباب حکم.
- ۱۰- نص حکم.

دوم- قرار های تجارتی:

ماده هشتم:

در قرار قضائی محکمه ابتدائیه تجارتی مراتب ذیل قابل رعایت است:

- ۱- نمبر و تاریخ قرار، نمبر و تاریخ ابلاغ و تعداد اوراق قرار.
- ۲- شهرت طرفین دعوی.

۳- موضوع دعوي.

۴- در صورتیکه مدعي يا مدعي عليه نايب باشد نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن.

۵- معرفي هیأت قضائي

۶- اجراآت اداري.

۷- ارزيابي، دلايل و تصميم قضائي محكمه.

ب- در مرحله استيناف:

اول- فيصله هاي تجارتي:

ماده نهم:

در فيصله ديوان تجارتي محكمه استيناف مراتب ذيل قابل رعايت است:

۱- نمبر و تاريخ فيصله ، نمبر و تاريخ ابلاغ حكم و تعداد اوراق فيصله.

۲- مستأنف (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه).

۳- مستأنف عليه .(اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه).

۴- موضوع دعوي.

۵- در صورتیکه مستأنف و مستأنف عليه نايب باشد نمبر سند نيابت، تاريخ و محل صدور آن.

۶- معرفي هیأت قضائي.

۷- اجراآت اداري.

۸- خلاصه اجراآت و حكم محكمه ابتدائيه.

۹- خلاصه اعتراض مستأنف.

۱۰- خلاصه جواب مستأنف عليه.

۱۱- ارزيابي و دلايل محكمه.

۱۲- نص حكم.

دوم- قرار هاي تجارتي:

ماده دهم:

در قرار ديوان تجارتي محكمه استيناف مراتب ذيل قابل رعايت است:

- ۱- نمبر و تاريخ قرار، نمبر و تاريخ ابلاغ ، تعداد اوراق قرار.
- ۲- شهرت طرفين دعوي.
- ۳- موضوع دعوي.
- ۴- در صورتيكه مستانف يا مستانف عليه نايب باشد نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن.
- ۵- معرفي هيأت قضائي
- ۶- اجراآت اداري.
- ۷- ارزيابي، دلايل و تصميم قضائي محكمه.

ج- در ديوان تجارتي ستره محكمه:

ماده ياز دهم:

در قرار قضائي ديوان تجارتي ستره محكمه، مراتب ذيل قابل رعايت است:

- ۱- نمبر و تاريخ قرار، تعداد اوراق قرار.
- ۲- شهرت فرجام خواه.
- ۳- محكوم له (اسم ، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه).
- ۴- محكوم عليه (اسم، ولد، سن، شغل و محل آن، اقامتگاه).
- ۵- موضوع دعوي.
- ۶- در صورتيكه فرجام خواه نايب باشد نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن.
- ۷- معرفي هيأت قضائي.
- ۸- اجراآت اداري.
- ۹- خلاصه اجراآت و حكم محكمه استيناف.

۱۰- خلاصه اعتراض فرجام خواه.

۱۱- تحلیل و ارزیابی مستشاران قضائی.

۱۲- نص قرار.

ماده دوازدهم:

فیصله ها و قرار های نمونه وی محاکم تجارتی ضمیمه این رهنمود است. محاکم موظف اند فیصله ها و قرار های شان را با رعایت نمونه های تهیه شده عیار نمایند.

ماده سیزدهم:

هرگاه دعوی و دفع دعوی پیش از یک مرتبه تعاطی شود، محکمه خلاصه هر دعوی و دفع را نیز در فیصله درج مینماید.

ماده چهاردهم:

این رهنمود با ضمایم آن بعد از تصویب شورایعالی نافذ و در مجله قضاء نشر گردد.

ضمایم:

۱. نمونه قرار قضائی محکمه ابتدائیه تجارتی.
۲. فورم دعوی.
۳. فورم جواب دعوی.
۴. نمونه فیصله محکمه ابتدائیه تجارتی
۵. فورم اعتراض مستأنف.
۶. فورم جواب مستأنف علیه.
۷. نمونه قرار دیوان تجارتی محکمه استیناف.
۸. نمونه فیصله دیوان تجارتی محکمه استیناف.
۹. فورم اعتراض فرجام خواه.
۱۰. نمونه قرار دیوان تجارتی ستره محکمه.



جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

محکمه ابتدائيه تجارتي

تاريخ / / ۱۳

شماره:

پیشنهاد	قرار محکمه
---------	------------

<p>قرار قضائي نمبر محكمه ابتدائيه تجارتي موضوع مندرج پيشنهاد در جلسه مورخ تحت غور و ارزيابي هيئت قضائي قرار گرفت چون تقاضاي ماهيت تجارتي دارد تحريرات طبق هدايت ماده (۱۰۵) قانون اصول محاكمات تجارتي بعد از تحويري محصول اقامه دعوي را دايّر نمايد.</p> <p>قاضي محكمه قاضي محكمه رئيس محكمه</p>	<p>حضور هيئت محترم قضائي محكمه ابتدائيه تجارتي ولايت!</p> <p>تقاضاي تخليه يک باب دکان از طرف ولد ساکن عليه ولد ساکن ذريعه صادره مورخ اداره حقوق ولايت به اين محكمه واصل و به شماره کتاب ثبت اجراءات قضائي قيد گردیده است.</p> <p>موضوع احتراماً عرض شد در مورد دوران و عدم دوران آن طوریکه لازم دانند هدايت خواهند فرمود.</p> <p>با احترام منشي محكمه</p>
---	---

فورم دعوي ()

شهرت متداعيان											
مدعي عليه						مدعي					
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامتگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند ثابت تاريخ و محل صدور آن	اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامتگاه

تعريف مدعي به و قيمت آن: ()

برياست محترم محكمه ابتدائيه تجارتي !
من مدعي بر مدعي عليه كه داراي اهليت كامل حقوقي
ميباشيم ذيلآقامه دعوي مينمايم:

بااحترام

.....

مدعي

فورم جواب دعوي ()

شهرت متداعیان												
مدعي عليه						مدعي						
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامتگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند بیات تاریخ و محل صدور آن	اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامتگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن

بریاست محترم محکمه ابتدائیه تجارتی!

من مدعي عليه در برابر دعوي مدعي که دارای اهلیت کامل حقوقي میباشیم ذیلاً جواب ارائه میدارم:

بااحترام

.....

مدعي عليه

فیصله تجارتی:



نمبر و تاریخ فیصله:.....
نمبر و تاریخ ابلاغ حکم:.....
تعداد اوراق فیصله:.....

جمهوری اسلامی افغانستان

ستره محکمه

محکمه ابتدائیه

مدعی

اسم

ولد

سن

شغل و محل آن

اقامتگاه

نمبر تذکره و محل صدور آن

نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن

موضوع دعوی:.....

مدعی علیه

اسم

ولد

سن

شغل و محل آن

اقامتگاه

نمبر تذکره و محل صدور آن

نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن

دلوی خدای په نامه

در جلسه قضائی مورخ بریاست و عضویت و
..... راجع به دعوی اقامه شده ذیلاً رسیدگی بعمل آمد:

اجراآت اداری:- اوراق قضیه ذریعه مورخ اداره واصل و
به شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائی قید و موضوع به موجب قرار
قضائی مورخ از صلاحیت محکمه تشخیص و دایر گردید.

<p><u>خلاصه دعوي:</u></p>

<p><u>خلاصه جواب</u></p>
<p><u>تحقيقات، اعلام ختم تحقيق و رسيدگي به دلايل:</u></p>
<p><u>اسباب حكم:</u></p>

<div style="display: flex; justify-content: space-between;"> </div>	
<div style="display: flex; justify-content: space-between; margin-bottom: 10px;"> </div> <p style="font-size: 1.2em; margin: 0;">رئيس محكمة</p>	<div style="display: flex; justify-content: space-between; margin-bottom: 10px;"> </div> <p style="font-size: 1.2em; margin: 0;">عضو محكمة</p>

مستأنف						مستأنف عليه				
	اسم						اسم			
	ولد						ولد			
	سن						سن			
	شغل و محل آن						شغل و محل آن			
	آقایان						آقایان			
	نمبر سند بابت تاریخ و محل صدور آن						نمبر سند بابت تاریخ و محل صدور آن			

برياست محترم ديوان تجارتي محكمه استئناف ولايت!

من مستأنف اعتراض خود را بر فیصله قرار نمبر مورخ
..... ذیلاً ارائه می دارم.

خلاصه فیصله قرار :

بااحترام

.....

مستأنف

فورم جواب مستأنف عليه

مستأنف عليه						مستأنف					
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامتگاه	نمبر سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامتگاه	نمبر سند ثبت تاریخ و محل صدور آن

بریاست محترم دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت!

من مستأنف علیه جواب خود را در برابر اعتراض ولد

..... مستأنف ذیلاً تقدیم میدارم:

بااحترام

.....

مستأنف علیه

قرار قضائي:



نمبر و تاريخ قرار:.....
نمبر و تاريخ ابلاغ:.....
تعداد اوراق قرار:.....

جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

ديوان تجارتي محکمه استيناف ولايت

مستأنف:.....ولد.....سن.....شغل و محل آن.....اقامتگاه.....
مستأنف عليه:.....ولد.....سن.....شغل و محل آن.....اقامتگاه.....

موضوع دعوي:.....

نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن:

دلوي خداي په نامه

در جلسه قضائي مورخ بریاست و عضویت و راجع به دعوي اقامه شده ذیلاً رسیده گي به عمل آمد.

اجراآت اداري:- اوراق قضيه ذریعه مورخ ریاست
واصل و قید شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي مي باشد.

خلاصه اجراآت و حکم محکمه ابتدائيه:

خلاصه اعتراض مستأنف:

خلاصه جواب مستأنف علیه:

ارزیابی و دلایل محکمه:

نص قرار:

.....

قاضی دیوان

.....

قاضی دیوان

.....

رئیس دیوان تجارتی

محکمه استیناف ولایت

فرم اعتراض فرجام خواه

شهرت فرجام خواه					
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن

بریاست محترم دیوان تجارتی مقام عالی ستره محکمه ج.ا.ا !

من فرجام خواه اعتراض خود را بر فیصله قرار نمبر مورخ
 دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت ذیلاً تقدیم میدارم:

بااحترام

 فرجام خواه

قرار قضائي:

نمبر و تاريخ قرار:

تعداد اوراق قرار:



جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محكمه

ديوان تجارتي

فرجام خواه:

محكوم له: ولد شغل و محل آن اقامتگاه

محكوم عليه: ولد شغل و محل آن اقامتگاه

موضوع دعوي:

نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

دلوي خداي په نامه

در جلسه قضائي مورخ رياست و عضويت

..... راجع به دعوي اقامه شده ذيلاً رسیده گي به عمل آمد.

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ رياست

..... واصل و قيد شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت

قضائي ميباشد.

خلاصه اجراءات و حكم محكمه استيناف:

خلاصه اعتراض فرجام خواه:

تحليل و ارزیابی مستشاران قضائي:

.....
مستشار قضائي ستره محكمه

ج.ا.ا

.....
مستشار قضائي ستره محكمه

ج.ا.ا

نص قرار:

.....
عضو ستره محکمه
ج.ا.ا

.....
عضو ستره محکمه
ج.ا.ا

نمونه هاي تجارتي فيصله ها و قرار ها

۱. احكام تجارتي

اول: تائیدی

الف - ابتدائیه

ب - استیناف

ج - ستره محكمه

دوم: به اساس نقض

الف - ابتدائیه

ب - استیناف

ج ستره محكمه

نمونه هاي تجارتي
بخش اول - احكام تائيدي



جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

محکمه ابتدائيه تجارتي

تاریخ / / ۱۳

شماره:

پیشنهاد	قرار محکمه
<p>قرار قضائي نمبر محکمه ابتدائيه تجارتي</p> <p>موضوع مندرج پیشنهاد در جلسه مورخ</p> <p>تحت غور و ارزیابی هیئت قضائي قرار گرفت چون تقاضاي ماهیت تجارتي دارد .</p> <p>تحریرات طبق هدایت ماده (۱۰۵) قانون اصول محاکمات تجارتي بعد از تحویلي محصول اقامه دعوي را دایر نماید.</p> <p>قاضی محکمه قاضی محکمه</p> <p>.....</p> <p>رئیس محکمه</p> <p>.....</p>	<p>حضور هیئت محترم قضائي محکمه ابتدائيه تجارتي ولایت!</p> <p>تقاضاي تخلیه یک باب دکان از طرف ولد ساکن علیه ولد ساکن ذریعه صادره مورخ اداره حقوق ولایت به این محکمه واصل و به شماره کتاب ثبت اجراءات قضائي قید گردیده است.</p> <p>موضوع احتراماً عرض شد در مورد دوران و عدم دوران آن طور که لازم دانند هدایت خواهند فرمود.</p> <p>با احترام</p> <p>منشی محکمه</p>

فورم دعوي (تخليه يکباب دکان)

شهرت متداعیان											
مدعی علیه						مدعی					
اسم	وکیل	سن	محل و محل آن	اقانگه	نمبر تذکره و محل صدور آن	اسم	وکیل	سن	محل و محل آن	اقانگه	نمبر سند ثابت تاریخ و محل صدور آن

تعریف مدعي به و قیمت آن: تخليه يکباب دکان مندرج قباله شرعي نمبر مورخ

حضور هیأت محترم قضائي محکمه ابتدائيه تجارتي.....!

من مدعي..... در حال داشتن اهليت کامل حقوقي بر مدعي عليه که او نیز داراي اهليت کامل حقوقي میباشد قرار شرح ذیل اقامه دعوي مينمايم:

در سال..... دکان فوق خود را به اساس مقاوله تاريخي..... طور اجاره به کرایه ماهوار مبلغ..... افغاني براي ولد..... مستاجر بدون سرقفلي داده بودم، و در اخير هر برج کرایه خویش را مطابق مقاوله تاريخي فوق اخذ مي نمودم، اجازه فروش بيع قطعي و سرقفلي را به مستاجر نداده بودم. بعد از گذشت مدتي که به منظور گرفتن کرایه به دکان مراجعه نمودم که در آن همین مدعي عليه فعاليت مي نمايد از وي مطالبه تخليه دکان مدعي بها را نمودم از تخليه دکان أبا ورزیده دکانم را تخليه نمي نمايد. از اینکه بدکان ملکيت خود به منظور فعاليت شخصي ضرورت مبرم دارم. از هیئت محترم قضائي ميخواهم به تخليه دکانم بر مدعي عليه اصدار حکم فرمایند.

با احترام
.....
مدعي

فورم جواب دعوي (تخليه يکباب دکان)

شهرت متداعیان											
مدعی علیه						مدعی					
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن

حضور هیأت محترم قضائي محکمه ابتدائیه تجارتي.....!

من مدعي علیه در حال داشتن اهلیت کامل حقوقي دعويمدعي را که او نیز دارای اهلیت کامل حقوقي میباشد قرار شرح ذیل دفع مینمایم:

همین دکان تحت امتیاز سر قفلي من میباشد. و امتیاز سر قفلي آن را در بدل مبلغ..... افغانی به اساس سند تاریخي از..... ولد مستأجر قبلي که صاحب امتیاز سر قفلي دکان بوده خریداري و کرایه آن را به وقت و زمان به موصوف تادیه نموده ام فوتوکاپي اسنادم ضم این دفاعیه تقدیم است.

بناً از هیئت محترم قضائي میخوام به ملاحظه اسناد متذکره به رد دعوي مدعي اصدار حکم فرمایند.

با احترام

.....

مدعي علیه

فیصله تجارتي:



و تاريخ فیصله:.....
نمبر و تاريخ ابلاغ حکم:.....
تعداد اوراق فیصله:.....

جمهوري اسلامي افغانستان

د افغانستان اسلامي جمهوریت

ستره محکمه

محکمه ابتدائیه.....

مدعي:.....ولد.....سن.....شغل و محل آن.....اقامتگاه.....نمبر تذکره و محل صدور آن.....
مدعي عليه:.....ولد.....سن.....شغل و محل آن.....اقامتگاه.....نمبر تذکره و محل صدور آن.....
موضوع دعوي:.....
نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن:

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاريخي بریاست و عضویت و
راجع به قضیه ذیلاً رسیدگی بعمل آمد.

اجراءات اداري: دوسیه ذریعہ صادره مورخ اداره حقوق ولایت
واصل و به شماره مورخ کتاب ثبت اجراءات قضائي قید و
موضوع به موجب قرار قضائي مورخ شامل صلاحیت قبول و دایر
گردیده است.

خلاصه دعوي:

در سال دکان نمبر ملکیت مندرج قبالة شرعي مورخ خود را
به اساس مقاوله تاریخي به کرایه ماهو را مبلغ افغانی به
ولد مستاجر بدون سرقفلي داده بودم، و در اخیر هر برج کرایه را مطابق مقاوله فوق
اخذ می نمودم، اجازه فروش بیع قطعي و سرقفلي را به مستاجر نداده بودم. بعد از گذشت
مدتی به منظور گرفتن کرایه به دکان مراجعه و دیدم که در آن شخص دیگری فعالیت می
نماید از وی مطالبه تخلیه دکان مدعي بها را نمودم موصوف أبا ورزیده دکانم را تخلیه نمی
نماید. از اینکه بدکان ملکیت خود جهت فعالیت شخصی ضرورت مبرم دارم. از هیئت
محترم قضائي میخوام به تخلیه دکانم بر مدعي علیه اصدار حکم فرمایند.

خلاصه جواب:

همین دکان، تحت امتیاز سرقفلی من می باشد. و امتیاز سرقفلی آن را در بدل مبلغ..... افغانی به اساس سند تاریخی از..... ولد مستأجر قبلی که صاحب امتیاز منافع دکان بود خریداری و کرایه آن را به وقت و زمان به موصوف تادیه نموده ام فوتوکاپی اسنادم ضم این دفاعیه تقدیم است. بناً از هیئت محترم قضائی می خواهم به ملاحظه اسناد متذکره به رد دعوی مدعی مذکور اصدار حکم فرمایند.

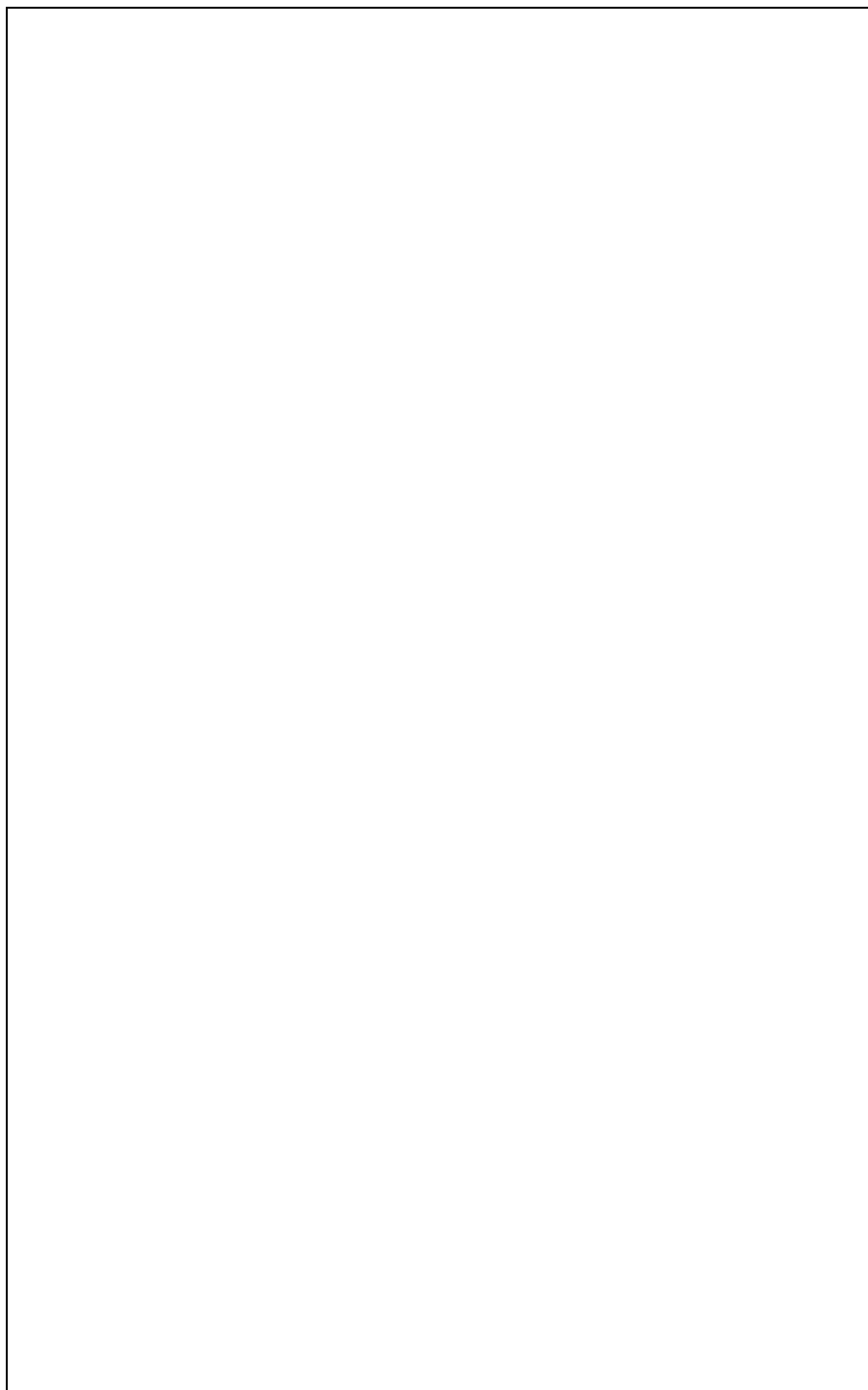
تحقیقات، اعلام ختم تحقیق و رسیدگی به دلایل:

طوری که ادعا و مدافعات اصحاب دعوی و سایر اوراق داخل دوسیه و مقاوله های دست داشته طرفین مورد غور و بررسی قرار گرفت معلوم شد که در سال مدعی یکباب دکان ملکیتش را به اساس مقاوله تاریخی..... به کرایه ماهوار برای ولد..... مستاجر داده بود.

بعد از گذشت مدتی که به منظور گرفتن کرایه به دکان مراجعه می کند می بیند که در آن شخص دیگری فعالیت دارد، از مدعی علیه تخلیه دکان را مطالبه مینماید، وی در مقابل ادعای مدعی میگوید که همین دکان تحت امتیاز سرقفلی ام بوده در آن دارای حق امتیاز میباشم. امتیاز سرقفلی دکان مذکور را در بدل مبلغ..... افغانی به اساس مقاوله تاریخی از ولد مستاجر قبلی که صاحب امتیاز بوده خریداری نموده ام که فوتوکاپی سند سرقفلی را ضم دفاعیه اش تقدیم داشته است.

به منظور روشن شدن قضیه ضمن استعلامیه تاریخی..... از نزد مدعی راجع به اسناد دست داشته مدعی علیه در مورد سرقفلی دکان متذکره پرسش بعمل آمد مدعی مذکور در جواب استعلامیه تحریر داشته که نظر به تعامل و عرف تجارتي مستأجری که سند سرقفلی از مالک رقبه نداشته باشد نمی تواند دکان تحت اجاره را به سرقفلی بدهد در حالیکه رقبه دکان ملکیت من بوده و به اساس مقاوله آن را بدون امتیاز سرقفلی به ولد.....

مستأجر به کرایه داده بودم مستأجر مذکور کدام سند سرقفلی از من ندارد تا به اساس آن منافع دکان را به فروش می رسانید عقدیکه بین مستأجر من و مدعی علیه صورت گرفته فضولی بوده اگر کدام سندی از اقرار من داشته باشد ارایه دارد در غیر آن اسنادیکه ارایه داشته از اقرار من نبوده و من هم من حیث مالک رقبه به سند دست داشته مدعی علیه موافقه نکرده ام چون پیرامون چگونگی قضیه متکی به تحقیق فوق، موضوع روشن گردید، محلی برای تحقیقات مزید باقی نماند بطرفین ختم تحقیق ابلاغ و استحضاری اخذ شد.



اسباب حکم:

از جریان ادعا و مدافعات اصحاب دعوي و اسناد دست داشته شان چنین استنباط میگردد که:

- ملکیت مدعي به موجب سند رسمي نمبر مورخ ثابت بوده و منازعي در ملکیت رقبه وجود ندارد.
 - سند ارائه داشته مدعي عليه از اقرار مالک رقبه نمیشد.
 - در سند مورد استناد مدعي عليه موافقه کتبي مالک رقبه وجود ندارد.
 - تصرف در ملک غير بدون موافقه مالک جواز ندارد .
 - مالک در صورت ضرورت حق مطالبه تخلیه دکان را دارد.
- بنابر دلایل فوق در باره حکم ذیل صادر شد:

نص حکم:

ماهیت قضائي محکمه ابتدائيه تجارتي ولایت در جلسه مورخ بحضور طرفین دعوي به اتفاق آراء طبق ماده (۲) اصول نامه تجارت و ماده (۲۳۱ و ۲۳۲) اصول محاکمات تجارتي به اثبات دعوي تو..... مدعي مبني بر تخلیه یکباب دکان نمبر..... بر تو..... مدعي عليه اصدار حکم نمودیم از اینکه مدعي بها وجه نقدي نداشته ایجاب محصول را نمي نماید.

تحریرات مبلغ افغاني قیمت فیصله را توسط محکوم عليه تحویل بانک نموده و فیصله را تکثیر یک یک نقل آنرا در بدل قیمت معینه برای طرفین دعوي تفویض و دوسیه را به مرجعش گسیل دارد.

.....
قاضی محکمه

.....
قاضی محکمه

.....
رئیس محکمه

فورم اعتراض مستأنف

شهرت مستأنف علیه						شهرت مستأنف					
شمار سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	آقایگاه	شمار و محل آن	تاریخ	رد	اسم	شمار سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	آقایگاه	شمار و محل آن	تاریخ	رد	اسم

برایست محترم دیوان تجارتي محکمه استیناف ولایت.....!

من مستأنف.....اعتراض خود را بر $\frac{\text{فیصله}}{\text{قرار}}$ نمبر.....مورخ..... محکمه ابتدائیه تجارتي..... ذیلأً ارایه میدارم:

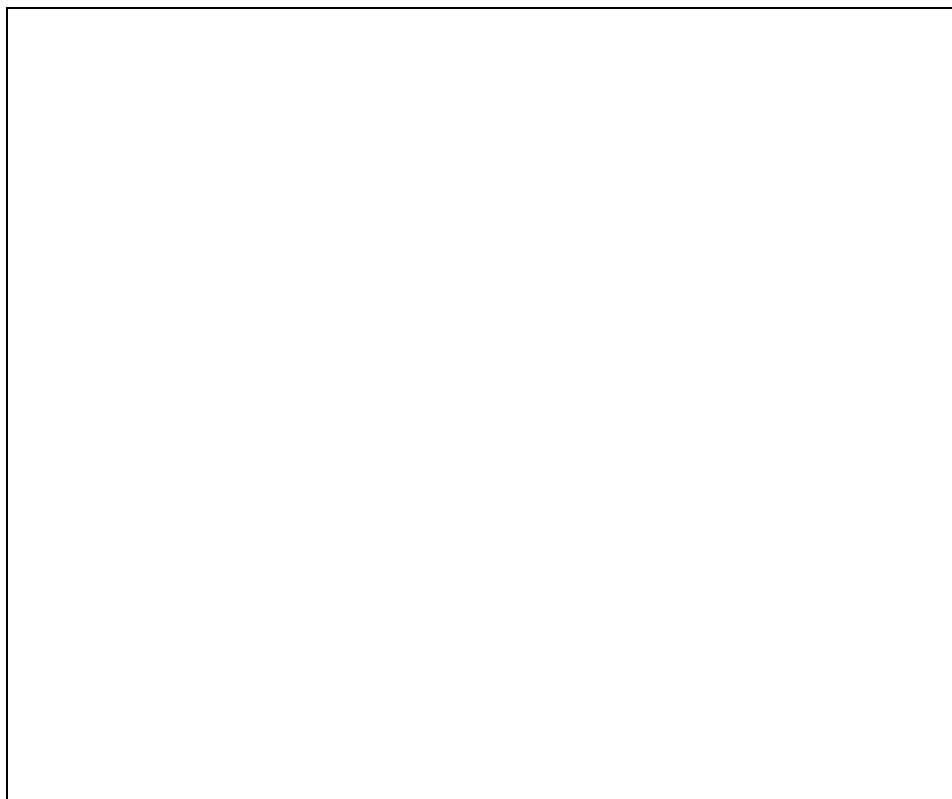
فیصله خلاصه قرار: مدعی از منمطالبه تخلیه یکباب دکان ملکیت انتفاعیم را نموده بود که محکمه ابتدائیه تجارتي.....طی فیصله نمبر فوق به اثبات دعوی مدعی، علیه من حکم نموده است فیصله صادره به دلایل ذیل قابل نقض دانسته میشود:

- محکمه ابتدائیه تجارتي سند سر قفلیم را نادیده گرفته در حالیکه نظر به عرف تجارتي امتیاز دکان مذکور را از ولد..... که دارنده امتیاز آن بوده خریداری نموده ام.
- هرگاه مستاجر قبلی امتیاز سرقفلی دکان مذکور را نمی داشت، چگونه امتیاز آنرا به من میفروخت.
- عمل مستاجر قبلی مبنی بر فروش امتیاز سرقفلی طبق تعامل و عرف جاریه به عمل آمده است. بناً روی دلایل فوق فیصله قابل نقض میباشد.

بااحترام

.....

مستأنف



بریاست محترم دیوان تجارتي محکمه استیناف ولایت.....!

من مستأنف علیه جواب خود را در برابر اعتراض مستأنف ذیلاً
تقدیم میدارم .

- در فیصله نقص قانوني وجود نداشته با احکام قانون موافق و اعتراض مستأنف وارد نمیشد.
 - به اساس مقاوله دست داشته ام دکان مدعي بها را به کرایه ماهوار بدون سرقفلي به مستاجر داده بودم و وي صلاحیت انتقال امتیاز آنرا نداشت.
 - اگر مستأنف علیه از اقرار و یا اذن من مبني بر سرقفلي دکان مذکور اسنادي داشته باشد ارائه بدارد تا حقایق روشن گردد.
- بنأ فیصله محکمه عادلانه اصدار یافته مي خواهم به تائید آن و رد اعتراض مستأنف مذکور تصمیم اتخاذ فرمایند.

بااحترام

.....

مستأنف علیه

فیصله تجارتي:



نمبر و تاريخ فیصله:
نمبر و تاريخ ابلاغ حکم:
تعداد اوراق فیصله:

جمهوري اسلامي افغانستان

د افغانستان اسلامي جمهوریت

ستره محکمه

دیوان..... محکمه استیناف ولایت

مستانف: ولد..... سن شغل و محل آن اقامتگاه
مستانف علیه: : ولد..... سن شغل و محل آن اقامتگاه
موضوع دعوي: تخلیه یک باب دکان
نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن:

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاریخي بریاست و عضویت
..... و راجع به قضیه ذیلاً رسیدگی بعمل آمد.

اجراآت اداري: دوسیه ذریعہ صادره اداره حقوق ولایت.....
واصل و به شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت
قضائي درج است.

خلاصه اجراآت و حکم محکمه ابتدائیه:

..... مدعي در محکمه ابتدائیه تجارتي
..... دعوي تخلیه یک باب دکان را بر..... مدعي علیه اقامه نموده و
محکمه بعداز تعاطي ادعا و مدافعه طرفین و بعداز ختم تحقیقات لازمه قرار
فیصله نمبر..... حکم ذیل را صادر نموده است:

ماهیت قضائی محکمه ابتدائیه تجارتی ولایت در جلسه مورخ بحضور طرفین دعوی به اتفاق آراء طبق مواد (۲) و (۶۲۴) قانون تجارت و مواد (۲۳۱ و ۲۳۲) قانون اصول محاکمات تجارتی به اثبات دعوی تو مدعی مبنی بر تخلیه یکباب دکان نمبر بر تو مدعی علیه اصدار حکم نمودیم از اینکه مدعی بها وجه نقدی نداشته ایجاب محصول را نمی نماید.

تحریرات مبلغ افغانی قیمت فیصله را توسط محکوم علیه تحویل بانک نموده و فیصله را تکثیر یک یک نقل آنرا در بدل قیمت معینه برای طرفین دعوی تفویض و دوسیه را به مرجعش گسیل دارد.

فیصله از اثر شکایت و اعتراض ذیل مستأنف که بداخل میعاد قانونی صورت گرفته بود تحت غور قرار گرفت.

خلاصه اعتراض مستأنف:

مدعی از من مطالبه تخلیه یکباب دکان ملکیت انتفاعیم را نموده بود که محکمه ابتدائیه تجارتی طی فیصله نمبر فوق به اثبات دعوی مدعی، علیه من حکم نموده است فیصله صادره به دلایل ذیل قابل نقض دانسته میشود:

- محکمه ابتدائیه تجارتی سند سر قفلیم را نادیده گرفته در حالیکه نظر به عرف تجارتی امتیاز دکان مذکور را از ولد که دارنده امتیاز آن بوده خریداری نموده ام.

- هرگاه مستاجر قبلی امتیاز سر قفلی دکان مذکور را نمی داشت، چگونه امتیاز آنرا به من می فروخت.

- عمل مستاجر قبلی مبنی بر فروش امتیاز سر قفلی طبق تعامل و عرف جاریه به عمل آمده است.

بناً روی دلایل فوق فیصله قابل نقض میباشد.

محکوم له در جواب چنین متذکر شده است:

خلاصه جواب مستأنف علیه:

من مستأنف علیه جواب خود را در برابر اعتراض مستأنف ذیلاً تقدیم میدارم .

- در فیصله نقص قانونی وجود نداشته با احکام قانون موافق و اعتراض مستأنف وارد نمیشد.

- به اساس مقاوله دست داشته ام دکان مدعی بها را به کرایه ماهوار بدون سر قفلی به مستاجر اول داده بودم و او اجازه فروش امتیاز آنرا صلاحیت انتقال امتیاز آنرا نداشت.

- اگر مستأنف علیه از اقرار و من مبنی بر سر قفلی دکان مذکور اسنادی داشته باشد ارائه بدارد تا حقایق روشن گردد.

بنأ فیصله محکمه عادلانه اصدار یافته می خواهم به تائید آن و رد اعتراض مستانف مذکور
تصمیم اتخاذ فرمایند.

ارزیابی و دلایل محکمه:

- مستانف مذکور در اعتراضش سندی از اقرار مالک رقبه مبنی بر سرقتی دکان
مذکور ارائه کرده نتوانست.
- مستانف امتیاز دکان را از شخص فاقد صلاحیت خریداری نموده است.
- طوریکه اعتراض مستانف ملاحظه گردید کدام دلیلی که موجب نقض فیصله
ابتدائی گردد در آن ارائه نشده است.
- کدام خطای قانونی که موجب نقض و بطلان گردد در فیصله وجود ندارد.
بنابر دلایل فوق در زمینه حکم ذیل صادر گردید:

نص حکم: ماهیت قضائی دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت در جلسه مورخ
..... بحضور طرفین دعوی به اتفاق آراء، بنابر دلایل فوق طبق ماده (۲۶۴) قانون اصول
محاكمات تجارتی به رد اعتراضات مستانف و تائید فیصله مورخ محکمه
ابتدائی تجارتی ولایت حکم صادر نمودیم.

.....
قاضی دیوان

.....
قاضی دیوان

.....
رئیس دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت

اعتراض فرجام خواه

شهرت فرجام خواه					
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن

بریاست محترم دیوان تجارتی مقام عالی ستره محکمه ج.ا.ا !

من فرجام خواه اعتراض خود را بر فیصله مورخ دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت ذیلاً تقدیم میدارم:

بدیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت اعتراض نموده بودم که سند سرقفلی من نادیده گرفته شده در حالیکه نظر به عرف تجارتی امتیاز دکان مذکور را از مستاجر یکه امتیاز سرقفلی را از مالک رقبه خریداری و بحیث یک مستاجر بالانتفاع سال ها در آن دکان فعالیت داشته خریداری نموده ام نظر به تعامل ، محلات تجارتی که بکرایه ماهوار به اجاره داده میشود در اول هر سال تجدید قرار داد از طرف مالک رقبه صورت میگردد در حالیکه سند دست داشته مدعی و مالک رقبه از پانزده سال قبل بوده درین مدت چرا تجدید قرار داد صورت نگرفته این خود ثابت می سازد که امتیاز دکان از طرف مالک رقبه بفروش رسیده و مستاجر ملکیت انتفاعی اش را بالایم بفروش رسانیده است.

بنأ روی دلایل فوق از مقام محترم نقض فیصله استیناف را که مؤید فیصله ابتدائیه بوده میخواهم.

بااحترام

.....

فرجام خواه



قرار قضائي:

نمبر و تاريخ قرار:.....

تعداد اوراق قرار:.....



جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

ديوان تجارتي

فرجام خواه:.....

محکوم له:..... ولد..... شغل و محل آن..... اقامتگاه.....

محکوم عليه:..... ولد..... شغل و محل آن..... اقامتگاه.....

موضوع دعوي: مطالبه تخليه دكان مندرج قباله نمبر..... مورخ.....

نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

دلوي خداي په نامه

در جلسه قضائي مورخ..... برباست..... و عضويت.....
و..... راجع به دعوي اقامه شده ذيلاً رسیده گي به عمل آمد.

اجراآت اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره..... مورخ..... واصل و په شماره.....
مورخ..... کتاب مربوطه ثبت مييابد.

خلاصه اجراآت و حکم محاکم استيناف:

مدعي مذکور در مورد تخليه يک باب دكان عليه..... ولد..... ادعا نموده مدعي بدليل اينکه سند امتياز سر قفلي بدست دارد از تخليه ابا ورزيده.
محکمه ابتدائيه تجارتي ولايت..... بعداز تحقيقات قضائي طي فيصله..... مورخ..... به اثبات دعوي مدعي حکم نموده مدعي عليه به فيصله قناعت نکرده بالاثر استيناف طلبي وي موضوع محول ديوان تجارتي محکمه استيناف ولايت..... گردیده ديوان موصوف بعداز ارائه اعتراض مستانف و جواب مستانف عليه و مستانف طي فيصله..... مورخ..... به تائيد فيصله..... مورخ..... محکمه ابتدائيه تجارتي ذيلاً اصدار حکم نموده است:

ماهيت قضائي ديوان تجارتي محکمه استيناف ولايت..... در جلسه مورخ..... بحضور طرفين دعوي به اتفاق آراء، بنابر دلايل فوق طبق ماده (۲۶۴) قانون اصول محاکمات تجارتي به رد اعتراض مستانف و تائيد فيصله..... مورخ..... محکمه ابتدائيه تجارتي ولايت..... حکم نموديم.

مستأنف مذکور به فیصله استیناف قناعت نکرده طی عریضه نمبر مورخ عنوانی دیوان تجارتی ستره محکمه فرجام خواه و اعتراض خویش را بر فیصله استیناف تقدیم این دیوان نموده است. از اینکه فرجام خواهی مذکور داخل میعاد قانونی بوده، دوسیه مذکور از اداره حقوق مطالبه گردید. فرجام خواه محصول اقامه دعوی را ذریعه تعرفه مورخ و رسید مورخ بخزانة دولت تحویل نموده است:

خلاصه اعتراض فرجام خواه:

- محکمه استیناف اعتراض مرا نادیده گرفته است.
 - مستاجر یکه از مالک ملک منفعت را خریداری نموده باشدمی تواند آن را بالای دیگر بفروش رساند.
 - مستاجر قبلی امتیاز دکان مذکور را به اساس مقاوله مورخ بالای من بفروش رسانیده است که سند سرقتی دست داشته ام ضم اعتراض تقدیم است.
- خواهان نقض فیصله متذکره میباشم.

تحلیل و ارزیابی مستشاران قضائی:

- ازینکه مدعی علیه از مالک رقبه مبنی به سرقتی کدام سند نداشته بلکه سند دست داشته مدعی علیه از اقرار مستاجر دکان مذکور بدون صلاحیت و اجازه مالک رقبه ترتیب گردیده و مالک رقبه آن را تصدیق و صحه نگذاشته است بناً تصرفات مستاجر در ملکیت غیر صورت گرفته قانوناً اعتبار ندارد.
- اینکه معترض عدم تجدید قرار داد هرسال را دلیل بر وارد نبودن دعوی مدعی میداند ، این موضوع از صلاحیت مالک است ، چه در صورت عدم تمدید و تجدید، مقاوله قانوناً مطابق سال قبلی تمدید شده قبول میگردد.

بنابر تذکرات فوق اعتراض فرجام خواه غیر وارد و فیصله مورد بحث قابل تأیید می باشد.

.....
مستشار قضائی ستره محکمه

ج.ا.ا

.....
مستشار قضائی ستره محکمه

ج.ا.ا

نص قرار: ما هیئت قضائی دیوان تجارتی ستره محکمه در جلسه مورخ بنابر تحلیل و ارزیابی مستشاران، به اتفاق اراء فیصله مورخ دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت را که به تأیید فیصله مورخ محکمه ابتدائیه تجارتی ولایت صادر شده قانونی دانسته و طبق ماده (۲۸۰) قانون اصول محاکمات تجارتی به تأیید قانونیت آن تصمیم اتخاذ نمودیم.

اوراق به منظور تنفیذ حکم به مرجع مربوطه ارسال گردد.

.....
عضو ستره محکمه

ج.ا.ا

.....
عضو ستره محکمه

ج.ا.ا

نمونه هاي تجارتي
بخش دوم - احكام نقضي



جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محكمه

محكمه ابتدائيه تجارتي

تاريخ / / ۱۳

شماره:

قرار محكمه	پيشهاد
------------	--------

<p>قرار قضائي نمبر محكمه ابتدائيه تجارتي</p> <p>موضوع مندرج پيشنهاد در جلسه مورخ</p> <p>..... تحت غور و ارزيابي هيئت قضائي قرار گرفت چون تقاضاي ماهيت تجارتي دارد .</p> <p>تحريرات طبق هدايت ماده (۱۰۵) قانون اصول محاكمات تجارتي بعد از تحويلي محصول اقامه دعوي را دابر نمايد.</p> <table style="width: 100%;"> <tr> <td style="width: 50%; text-align: center;">قاضی محکمه</td> <td style="width: 50%; text-align: center;">قاضی محکمه</td> </tr> <tr> <td style="text-align: center;">.....</td> <td style="text-align: center;">.....</td> </tr> </table> <p style="text-align: center;">رئيس محكمه</p> <p style="text-align: center;">.....</p>	قاضی محکمه	قاضی محکمه	<p>حضورهنيئت محترم قضائي محكمه ابتدائيه تجارتي ولايت!</p> <p>تقاضاي تخليه يك باب دكان از طرف ولد ساكن عليه ولد ساكن ذريعه صادره مورخ اداره حقوق ولايت به اين محكمه واصل و به شماره كتاب ثبت اجراءات قضائي قيد گردیده است.</p> <p>موضوع احتراماً عرض شد در مورد دوران و عدم دوران آن طور كه لازم دانند هدايت خواهند فرمود.</p> <p style="text-align: center;">بااحترام</p> <p style="text-align: center;">منشي محكمه</p>
قاضی محکمه	قاضی محکمه				
.....				

فورم دعوي تخلیه یکباب دکان

شهرت متداعیان											
مدعی علیه						مدعی					
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن

حضور هیئت محترم قضائي محکمه ابتدائیه تجارتي.....!

من مدعي..... در حال داشتن اهلیت کامل حقوقي علیه که او نیز دارای اهلیت کامل حقوقي میباشد قرار شرح ذیل اقامه دعوي مینمایم:

در سال..... دکان نمبر فوق خود را به اساس مقاوله تاریخي طور اجاره به کرایه ماهوار مبلغ افغانی برای ولد مستاجر بدون سر قفلی داده بودم، و در اخیر هر برج کرایه خویش را مطابق مقاوله تاریخي فوق اخذ می نمودم. نظر به ضرورت شخصی و مبرمی که به دکانم دارم بعد از ختم میعاد قرار داد از مدعي علیه تقاضای تخلیه آن را نمودم ، وی أبا ورزیده دکانم را تخلیه نمی نماید.

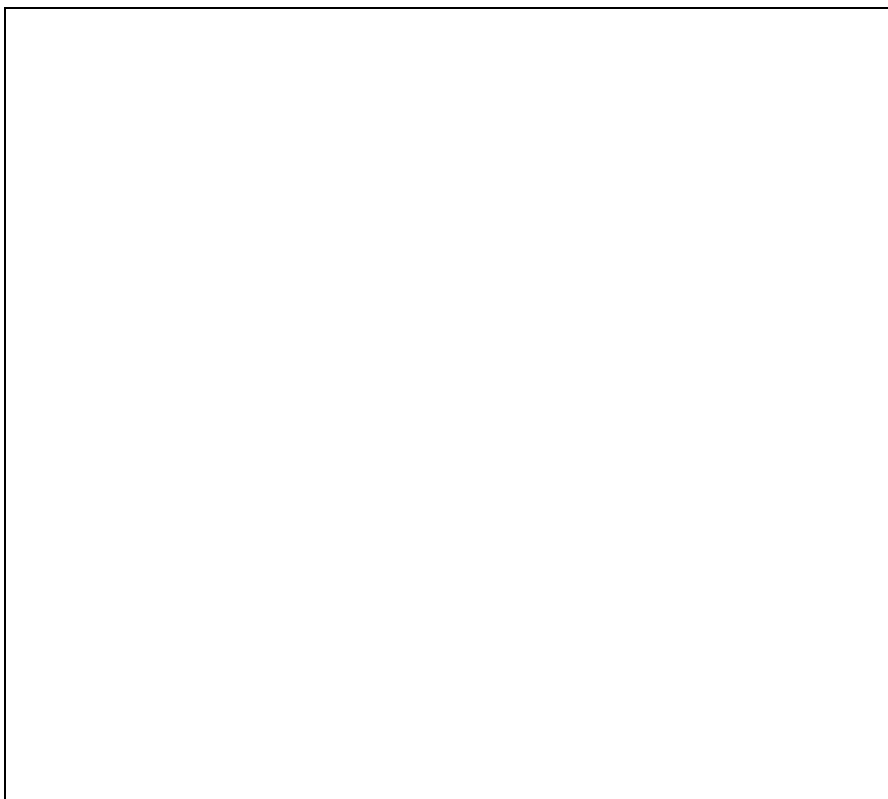
- چون میعاد قرار داد تکمیل و امتیاز سر قفلی در میان نبوده و مستند به متن قرار داد حق تخلیه برایم محفوظ است.

از هیئت محترم قضائي می خواهم به تخلیه دکانم بر مدعي علیه حکم فرمایند.

با احترام

.....

مدعي



فورم جواب دعوي تخليه يکباب دکان

شهرت متداعيان											
مدعى عليه						مدعى					
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامتگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامتگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن
نمبر سند ثابت تاريخ و محل صدور آن											

حضور هیأت محترم قضائي محکمه ابتدائيه تجارتي.....!

من مدعي عليه در حال داشتن اهليت کامل حقوقي در برابر دعوي
مدعي که او نیز داراي اهليت کامل حقوقي میباشد قرار شرح ذیل جواب ارائه میدارم:

- دکان تحت ادعا متروکه پدر مدعي بوده بدون ترتیب وثيقه حصر وراثت و وکالت از سایر ورثه حق تخلیه آن را از من ندارد.
- پدر مدعي در رابطه به امتیاز سرقفلي دکان مذکور به اذن همین مدعي مبلغ افغانی از من اخذ نموده که سند آن ضمناً تقدیم است.
- مدت سي سال مي شود که در دکان مذکور فعالیت تجارتي داشته و کسب شهرت نموده ام حاضر به تخلیه آن نمی باشم.

بناً از هیئت محترم قضائي میخوام به رد دعوي مدعي مذکور اصدار حکم فرمایند.

با احترام
.....
مدعي عليه

فیصله تجارتي:



نمبر و تاريخ فيصله
نمبر و تاريخ ابلاغ حکم
تعداد اوراق فيصله

جمهوري اسلامي افغانستان

د افغانستان اسلامي جمهوریت

ستره محکمه

محکمه ابتدائیه

مدعي: ولد سن شغل و محل آن اقامتگاه نمبر تذکره و محل صدور آن

مدعي عليه: ولد سن شغل و محل آن اقامتگاه نمبر تذکره و محل صدور آن

موضوع دعوي:

نمبر سند نایب تاریخ و محل صدور آن:

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاريخي به رياست و عضویت و راجع به قضيه ذیلاً رسیدگی بعمل آمد.

اجراآت اداري: دوسيه تخليه يک باب دکان ذريعه صادره مورخ اداره حقوق ولايت واصل و به شماره مورخ کتاب ثبت اجراآت قضائي قيد و موضوع به موجب قرار قضائي مورخ شامل صلاحيت قبول و دایر گردیده است.

خلاصه دعوي:

در سال دکان نمبر فوق خود را برای مدت يک سال به اساس مقاوله تاريخي به کرایه ماهوار مبلغ افغاني برای ولد مستاجر بدون سرقفلي داده بودم، و در اخير هر برج کرایه خویش را مطابق مقاوله تاريخي فوق اخذ مي نمودم. نظر به ضرورت شخصي و مبرمي که به دکانم دارم بعداز ختم میعاد قرار داد از مدعي عليه تقاضاي تخليه آن را نمودم، وي ابا ورزیده دکانم را تخليه نمي نماید.

-
ون میعاد قرار داد تکمیل و امتیاز سر قفلی در میان نبوده و مستند به قرار داد حق تخلیه برایم محفوظ است.

خلاصه جواب :

- دکان تحت ادعا متروکه پدر مدعی بوده بدون ترتیب وثیقه حصر وراثت و وکالت از سایر ورثه حق تخلیه آن را از من ندارد.
- پدر مدعی در رابطه به امتیاز سر قفلی دکان مذکور به اذن همین مدعی مبلغ افغانی از من اخذ نموده که سند آن ضمناً تقدیم است.
- مدت سی سال می شود که در دکان مذکور فعالیت تجارتي داشته و کسب شهرت نموده ام حاضر به تخلیه آن نمی باشم.

تحقیقات، اعلام ختم تحقیق و رسیدگی به دلایل :

- با توجه بدعوی مدعی مبني بر تقاضای تخلیه دکان مدعی بها، جواب مدعی علیه و دلایل طرفین که فوقاً درج گردیده قضیه ذیلاً بررسی میگردد:
- بنابر تحقیقات انجام شده دکان مدعی بها بموجب قبالة شرعي ملکیت شخصی مدعی مذکور بوده موروثی نمی باشد جواب شماره (۱) مدعی علیه بر دعوی مدعی وارد نیست.
 - قرار داد رسمي که حقوق و وجایب طرفین در آن تنظیم و توضیح گردیده و جانبین آنرا تأیید می نمایند موجود بوده قرار داد مذکور طبق حکم ماده (۱۶۳) قانون اصول محاکمات تجارتي حیثیت سند رسمي را داشته بالاي طرفین حجت ملزومه می باشد مصرحات قرار داد مذکور ارزش و اعتبار حقوقي مطالب مندرج مواد (دوم و سوم) جواب مدعی علیه را مبني بر دوام اجاره، و اینکه مبلغ افغانی را طور سر قفلی به پدر مدعی علیه پرداخته باشد از بین می برد چه بموجب قرار داد مذکور عقد اجاره برای مدت

یکسال تعیین گردیده. همچنان مدعی علیه طبق اظهار خودش سندی از اقرار مدعی مبني بر گرفتن سرقفلي از شخصي مدعي ندارد بناً مالک رقبه مي تواند در ختم قرار داد تقاضاي تخليه را نمايد و مستاجر مکلف است متکي بهمان قرار داد ماجوره را تخليه کند. از اینکه مطالبات و اظهارات طرفین دعوي قرار فوق تحليل ، بررسی و قضیه روشن گردید و طرفین از ارائه اسناد موثر دیگر در موضوع اظهار عجز نمودند لهذا ختم تحقیق بطرفین ابلاغ و استحضاري اخذ شد.

اسباب حکم:

- دکان مدعي بها بموجب سند رسمي ملکیت شخصي مدعي مذکور مي باشد و مالک مي تواند در مملوکه اش تصرفات مالکانه نمايد. بناً تقاضاي تخليه مملوکه حق وي مي باشد.

- ماده () قرار داد خط که برضائيت طرفين منعقد گردیده و اکنون هم اصحاب دعوي صحت آنرا تائيد مي نمايند به مالک حق ميدهد که در ختم ميعاد تقاضاي تخليه ماجوره را نمايد و مستاجر هم مکلف است به محتويات قرار داد منحيث سند مدار حکم عمل کند.

با توجه به جريان و دلايل فوق در مورد حکم ذيل صادر شد:

نص حکم:

ماهيت قضائي محکمه ابتدائيه تجارتي ولايت درجلسه مورخ بحضور طرفين دعوي متکي به دلايل فوق به اتفاق آراء طبق مواد (۱۶۳-۱۵۷ و ۲۳۱) قانون اصول محاکمات تجارتي به اثبات دعوي تو ولد مدعي مبني بر تخليه دکان مدعي به بر تو ولد مدعي عليه حکم نموديم. ازينکه مدعي به وجه نقدي نداشته ايجاب محصول فيصدي را نمي نمايد. تحريرات مبلغ افغاني قيمت فيصله را توسط محکوم عليه تحويل بانک نموده و فيصله را تکثير يک يک نقل آنرا در بدل قيمت معينه براي طرفين دعوي تفويض دوسيه را به مرجع مربوطه ارسال نمايد.

.....
قاضي محکمه

.....
قاضي محکمه

.....
رئيس محکمه

فورم اعتراض مستأنف

شهرت مستأنف علیه						شهرت مستأنف					
شمار سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	آدرس	شماره	تاریخ	محل	نام	شمار سند ثبت تاریخ و محل صدور آن	آدرس	شماره	تاریخ	محل	نام

برایست محترم دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت.....!

من مستأنف.....اعتراض خود را بر فیصله قرار نمبر.....مورخ..... محکمه ابتدائیه تجارتی..... ذیل آرایه میدارم:

خلاصه فیصله قرار : مدعی از من مطالبه تخلیه یکباب دکان را نموده بود محکمه ابتدائیه تجارتی ولایت طی فیصله نمبر فوق به اثبات دعوی مدعی بر من حکم نموده که فیصله صادره به دلایل ذیل قابل نقض دانسته میشود:

- دکان مدعی بها را در سال از نزد پدر مدعی به اذن و اجازه مدعی مذکور در بدل مبلغ افغانی که از نزد من سر قفلی اخذ نموده بود طور سر قفلی اخذ نموده بودم و سند تحریری به امضاء پدر مدعی بدست دارم که به محکمه ابتدائیه تقدیم و ارائه کرده بودم اما محکمه ابتدائیه سند دست داشته ام را نادیده گرفته کدام تحقیقات در مورد صورت نگرفته است.

- مدت بیش از سی سال در دکان مدعی بها فعالیت تجارتی نموده و کرایه ماهوار را به مالک پرداخته و رسید اخذ نموده ام اما محکمه فعالیت تجارتی چندین ساله ام را نادیده گرفته است. بنابر دلایل متذکره خواهان نقض فیصله میباشم.

بااحترام

.....

مستأنف

فورم جواب مستأنف عليه

شهرت مستأنف						شهرت مستأنف عليه			
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقایگاه	نمبر سند بابت تاریخ و محل صدور آن	اسم	ولد	سن	شغل و محل آن

بریاست محترم دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت.....!

من مستانف علیه جواب خود را در برابر اعتراض مستانف ذیلاً
تقدیم میدارم:

- در دعوی من و فیصله محکمه کدام نقص قانونی وجود نداشته با احکام قانون موافق و اعتراض مستانف آفاقی بوده وارد نمیباشد.
 - همین دکان ملک من مدعی بوده در آن کدام شریک و حقدار ندارم.
 - همین ملک شخصی خود را به اساس مقاوله تاریخی به کرایه ماهوار برای مدت یک سال طور اجاره برای مستانف داده بودم که مستانف شرایط قرار داد را برضاء و رغبت قبول و در قرار داد شصت و امضاء نموده است.
 - در ماده () قرار داد موافقه شده در صورتیکه مالک خواسته باشد دکان را تخلیه نماید بعد از ختم قرار داد میتواند تقاضا تخلیه آنرا از مستاجر نماید.
- بنابر دلایل فوق فیصله محکمه عادلانه اصدار یافته میخواهم به تائید آن و رد اعتراض مستانف تصمیم اتخاذ فرمایند.

بااحترام

.....

مستانف علیه

نمبر وتاريخ قرار.....
نمبر وتاريخ ابلاغ قرار.....
تعداد اوراق قرار.....



د افغانستان اسلامي جمهوريت جمهوري اسلامي افغانستان

ستره محکمه

ديوان محکمه استيناف ولايت

مستأنف:.....ولد.....سن.....شغل و محل آن.....اقامتگاه.....

مستأنف عليه:.....ولد.....سن.....شغل و محل آن.....اقامتگاه.....

موضوع دعوي: تخليه يک باب دکان

نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاريخي برباست و عضويت و
..... راجع به قضيه ذيلاً رسيدگي بعمل آمد.

اجراءات اداري: دوسيه ذريعه صادره محکمه ابتدائيه تجارتي ولايت..... واصل و به
شماره مورخ کتاب ثبت اجراءات قضائي درج است.

خلاصه اجراءات و حکم محکمه ابتدائيه:

ادعای تخليه يکباب دکان نمبر مندرج قباله شرعي
مورخ که بالاثر ادعای مدعي بر مدعي عليه به محکمه
ابتدائيه تجارتي..... اقامه گرديده و طی فيصله مورخ ذيلاً
اصدار حکم نموده است:

ماهيت قضائي محکمه ابتدائيه تجارتي ولايت در جلسه مورخ
بحضور طرفين دعوي متکي به دلايل فوق به اتفاق آراء طبق مواد (۱۶۳-۱۵۷ و ۲۳۱) قانون
اصول محاکمات تجارتي به اثبات دعوي تو ولد مدعي مبني بر
تخليه دکان مدعي به بر تو ولد مدعي عليه حکم نموديم.

خلاصه اعتراض مستأنف:

مدعی از من مطالبه تخلیه یکباب دکان را نموده بود محکمه ابتدائیه تجارتي ولایت طی فیصله نمبر فوق به اثبات دعوی مدعی بر من حکم نموده که فیصله صادره به دلایل ذیل قابل نقض دانسته میشود:

- دکان مدعی بها را در سال از نزد پدر مدعی به اذن و اجازه مدعی مذکور در بدل مبلغ افغانی که از نزد سر قفلی اخذ نموده بود طور سر قفلی اخذ نموده بودم و سند تحریری به امضاء پدر مدعی بدست دارم که به محکمه ابتدائیه تقدیم و ارائه کرده بودم اما محکمه ابتدائیه سند دست داشته ام را نادیده گرفته کدام تحقیقات در مورد صورت نگرفته است.
- مدت بیش از سی سال در دکان مدعی بها فعالیت تجارتي نموده و کرایه ماهوار را به مالک پرداخته و رسید اخذ نموده ام اما محکمه فعالیت تجارتي چندین ساله ام را نادیده گرفته است.

بنابر دلایل متذکره خواهان نقض فیصله میباشم.

خلاصه جواب مستأنف علیه:

- در دعوی من و فیصله محکمه کدام نقص قانونی وجود نداشته با احکام قانون موافق و اعتراض مستأنف آفاقی بوده وارد نمیشد.
 - همین دکان ملک من مدعی بوده در آن کدام شریک و حقدار ندارم.
 - همین ملک شخصی خود را به اساس مقاوله تاریخی به کرایه ماهوار برای مدت یک سال طور اجاره برای مستأنف داده بودم که مستأنف شرایط قرار داد را برضاء و رغبت قبول و در قرار داد شصت و امضاء نموده است.
 - در ماده () قرار داد موافقه شده در صورتیکه مالک خواسته باشد دکان را تخلیه نماید بعد از ختم قرار داد میتواند تقاضا تخلیه آنرا از مستاجر نماید.
- بنابر دلایل فوق فیصله محکمه عادلانه اصدار یافته میخواهم به تائید آن و رد اعتراض مستأنف تصمیم اتخاذ فرمایند.

ارزیابی و دلایل محکمه!

طوريكه اعتراض مستأنف و جواب مستأنف عليه در جلسه قضائي مورد رسيدگي قرار گرفت.

چون در مورد مبلغ افغاني كه مستأنف ادعا دارد طور سرقفلي به اذن مدعي به پدرش تسليم نموده و سندي از اقرار پدر مدعي تقديم داشته کدام تحقيق صورت نگرفته و محكمه بدون توجه به سند ارائه داشته مستأنف حكم صادر نموده. فيصله صادره فوق قابل نقض بوده در مورد چنين تصميم اتخاذ گرديد:

نص قرار:

ما هيئت قضائي ديوان تجارتي محكمه استيناف ولايت در جلسه منعقد مورخ به حضور طرفين دعوي بنابر دلایل فوق ، باتفاق اراء ، طبق ماده (۲۶۴) قانون اصول محاكمات تجارتي به نقض فيصله مورخ محكمه ابتدائيه تجارتي ولايت تصميم اتخاذ نموديم. مدعي مذکور مي تواند دعوي استينافيش را تقديم اين ديوان نمايد.

.....

قاضي ديوان

.....

قاضي ديوان

.....

رئيس ديوان تجارتي محكمه استيناف ولايت

فورم دعوي (تخليه يک باب دکان)

شهرت متداعيان												
مدعى						مدعى عليه						
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند ثابت تاريخ و محل صدور آن	اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن

بریاست محترم دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت.....!

من مدعی..... در حال داشتن اهلیت کامل حقوقی علیه که او نیز دارای اهلیت کامل حقوقی میباشد قرار شرح ذیل اقامه دعوی مینمایم:

در سال..... دکان نمبر فوق خود را به اساس مقاوله تاریخی طور اجاره به کرایه ماهوار مبلغ افغانی برای ولد مستاجر بدون سرقتی داده بودم، و در اخیر هر برج کرایه خویش را مطابق مقاوله تاریخی فوق اخذ می نمودم. نظر به ضرورت شخصی و مبرمی که به دکانم دارم بعد از ختم میعاد قرار داد از مدعی علیه تقاضای تخلیه آن را نمودم ، وی آبا ورزیده دکانم را تخلیه نمی نماید.

- چون میعاد قرار داد تکمیل و امتیاز سرقتی در میان نبوده و مستند به متن قرار داد حق تخلیه برایم محفوظ است.

از هیئت محترم قضائی می خواهم به تخلیه دکانم بر مدعی علیه حکم فرمایند.
بنابر دلایل متذکره خواهان صدور فیصله میباشم.

با احترام

.....

مدعی

فورم جواب (دعوي تخلیه یکباب دکان)

شهرت متداعیان													
مدعی علیه							مدعی						
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند بابت تاریخ و محل صدور آن	اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	آقامگاه	نمبر تذکره و محل صدور آن	نمبر سند بابت تاریخ و محل صدور آن

بریاست محترم دیوان تجارتي محکمه استیناف ولایت.....!

من مدعي علیه در حال داشتن اهلیت کامل حقوقي در برابر دعوي مدعي که او نیز داراي اهلیت کامل حقوقي میباشد قرار شرح ذیل جواب ارائه میدارم:

- دکان تحت ادعا متروکه پدر مدعي بوده بدون ترتیب وثیقه حصر وراثت و وکالت از سایر ورثه حق تخلیه آن را از من ندارد.

- پدر مدعي در رابطه به امتیاز سرقفلي دکان مذکور به اذن همین مدعي مبلغ افغانی از من اخذ نموده که سند آن ضمماً تقدیم است.

- مدت سی سال می شود که در دکان مذکور فعالیت تجارتي داشته و کسب شهرت نموده ام حاضر به تخلیه آن نمی باشم.

بناً از هیئت محترم قضائي میخواهم به رد دعوي مدعي مذکور اصدار حکم فرمایند.

با احترام

.....

مدعي علیه

فیصله تجارتي:



نمبر و تاريخ فیصله

نمبر و تاريخ ابلاغ حکم

تعداد اوراق فیصله

جمهوري اسلامي افغانستان

د افغانستان اسلامي جمهوریت

ستره محکمه

دیوان محکمه استیناف ولایت

مدعي:..... ولد..... سن..... شغل و محل آن..... اقامتگاه..... نمبر تذکره و محل صدور آن.....

مدعي عليه:..... ولد..... سن..... شغل و محل آن..... اقامتگاه..... نمبر تذکره و محل صدور آن.....

موضوع دعوي:

نمبر سند نایب تاریخ و محل صدور آن:

دلوي خدای په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاريخي به رياست و عضويت
و راجع به قضيه ذیلاً رسیدگی بعمل آمد.

اجراآت اداري: اوراق تخلیه یک باب دکان ذریعہ صادرہ مورخ اداره
حقوق ولایت واصل و بشمارہ مورخ کتاب ثبت اجراآت
قضائي درج است.

خلاصہ دعوي:

من مدعي در حال داشتن اهليت کامل حقوقي عليه کہ او نیز
داراي اهليت کامل حقوقي میباشد قرار شرح ذیل اقامہ دعوي مینمایم:
در سال..... دکان نمبر فوق خود را به اساس مقاولہ تاريخي طور اجارہ به
کرایہ ماهوار مبلغ افغاني براي ولد مستاجر بدون سرقفلي دادہ
بودم، و در اخير هر برج کرایہ خویش را مطابق مقاولہ تاريخي فوق اخذ مي نمودم.
نظر به ضرورت شخصي و مبرمي کہ به دکانم دارم بعداز ختم میعاد قرار داد از مدعي عليه
تقاضاي تخلیه آن را نمودم، وي أبا ورزیده دکانم را تخلیه نمي نماید.

- چون میعاد قرار داد تکمیل و امتیاز سر قفلی در میان نبوده و مستند به متن قرار داد حق تخلیه برایم محفوظ است.

از هیئت محترم قضائی می خواهم به تخلیه دکانم بر مدعی علیه حکم فرمایند.

خلاصه جواب :

من مدعی علیه در حال داشتن اهلیت کامل حقوقی در برابر دعوی مدعی که او نیز دارای اهلیت کامل حقوقی میباشد قرار شرح ذیل جواب ارائه میدارم:

- دکان تحت ادعا متروکه پدر مدعی بوده بدون ترتیب وثیقه حصر وراثت و وکالت از سایر ورثه حق تخلیه آن را از من ندارد.

- پدر مدعی در رابطه به امتیاز سر قفلی دکان مذکور به اذن همین مدعی مبلغ افغانی از من اخذ نموده که سند آن ضمناً تقدیم است.

- مدت سی سال می شود که در دکان مذکور فعالیت تجارتي داشته و کسب شهرت نموده ام حاضر به تخلیه آن نمی باشم.

از هیئت محترم قضائی می خواهم به رد دعوی مدعی مذکور اصدار حکم فرمایند.

تحقیقات، اعلام ختم تحقیق و رسیده گی به دلایل:

به ملاحظه دعوی مدعی مبنی بر تخلیه دکان مدعی بهاء و جواب بالدفع مدعی علیه مبنی بر سند ارایه داشته اش از اقرار پدر مدعی راجع به امتیاز سر قفلی به اذن مدعی از وی طی استعلام رسمی مورخ راجع به سر قفلی دست داشته مدعی علیه پرسیده شد موصوف در جواب از دادن اذن به پدرش انکار نموده بعداً از مدعی علیه شهود و اسناد مثبتیه مطالبه شد موصوف از ارایه مدارک اثباتیه امتیاز سر قفلی اظهار عجز نموده صرف به سند دست داشته اش که از اقرار پدر مدعی ترتیب گردیده استناد نمود.

با توجه به دعوی مدعی، جواب بالدفع مدعی علیه و اظهار عجز وی از ارایه مدارک اثباتیه راجع به امتیاز سر قفلی و اذن مدعی به پدرش قضیه ذیلاً بررسی میگردد: چون مطالبات و اظهارات طرفین دعوی قرار فوق گزارش یافت و طرفین از ارایه اسناد مثبتیه دیگر در موضوع اظهار عجز نمودند لهذا ختم تحقیق ابلاغ و استحضاری اخذ شد .

اسباب حکم:

- دکان مدعي به به موجب سند رسمي نمبر مورخ ملک شخصي مدعي مذکور میباشد.
 - مالک میتواند در مملوکه اش تصرفات مالکانه نماید.
 - سند دست داشته مدعي عليه که از اقرار پدر مدعي است مثبت سرقفلي شده نمي تواند.
 - مدعي عليه راجع به اذن مدعي کدام اسناد مثبتہ ارايه کرده نتوانست.
- ماده () (مقاوله رسمي که برضائيت طرفين منعقد گردیده و اکنون هم اصحاب دعوي صحت آنرا تصدیق مینمایند به مالک حق میدهد که در ختم میعاد قرار داد تقاضاي تخلیه ماجوره را نماید و مستاجر مکلف است به محتویات قرار داد منحث سند رسمي عمل نماید.
- با توجه به جریان و دلایل فوق در مورد حکم ذیل صادر گردید.

نص حکم:

ما هیئت قضائي دیوان تجارتي محکمه استیناف ولایت در جلسه منعقدہ تاریخي بحضور طرفین دعوي بنابر دلایل فوق، به اتفاق آراء طبق ماده (۲) اصول نامه تجارت و مواد (۲۳۱ و ۲۳۲) قانون اصول محاکمات تجارتي به اثبات دعوي تو ولد مدعي مبني بر تخلیه یک باب دکان مدعي به بر تو ولد مدعي عليه حکم نمودیم.

از اینکه مدعي به وجه نقدي نداشته ایجاب محصول فیصدي را نمي نماید.

تحریرات فیصله را تکثیر و یک، یک نقل آنرا در بدل قیمت معینه برای هریک از طرفین تسلیم و دوسیه را به مرجع مربوطه ارسال نماید.

.....

قاضی دیوان

.....

قاضی دیوان

.....

رئیس دیوان

فورم اعتراض فرجام خواهی

شهرت فرجام خواه					
اسم	ولد	سن	شغل و محل آن	اقامتگاه	نمبر سند نیابت تاریخ و محل صدور آن

بریاست محترم دیوان تجارتي مقام عالي ستره محکمه ج.ا.ا !

من فرجام خواه اعتراض خود را بر فیصله مورخ دیوان تجارتي محکمه استیناف ولایت ذیلاً تقدیم میدارم:

- من بدیوان تجارتي محکمه استیناف ولایت اعتراض نموده بودم که دکان مدعی بها را در سال از نزد ولد..... پدر مدعی مذکور در بدل مبلغ..... افغانی به سرقتی اخذ و سندیکه به امضاء موصوف رسیده بدست دارم اما محکمه استیناف آنرا در نظر نگرفته است.

- در مدت بیش از سی سال با دادن کرایه ماهوار مانند سایر دکانداران در دکان مذکور فعالیت نموده ام. ولی محکمه استیناف آن را نادیده گرفته است.

بنا بر دلایل فوق خواهان نقض فیصله مورد اعتراض میباشم.

بااحترام

.....

فرجام خواه



قرار قضائي:



نمبر و تاريخ قرار

تعداد اوراق قرار

جمهوری اسلامی افغانستان

ستره محكمه

ديوان تجارتي

فرجام خواه :

محكوم له:..... ولد..... شغل و محل آن..... اقامتگاه.....

محكوم عليه:..... ولد..... شغل و محل آن..... اقامتگاه.....

موضوع دعوی: مطالبه تخليه يك باب دكان مندرج قباله نمبر مورخ

نمبر سند نيابت تاريخ و محل صدور آن:

دلوي خداي په نامه

در جلسه قضائي منعقدہ تاريخي به رياست و عضويت و راجع به قضيه ذيلاً رسيدگي بعمل آمد.

اجراءات اداري: اوراق قضيه ذريعه صادره مورخ واصل و يه شماره مورخ كتاب مربوطه ثبت ميباشد.

خلاصه اجراءات و حكم محكمه استيناف:

مدعي مذکور در مورد تخليه يك باب دكان مندرج قباله شرعي..... مورخ عليه ولد..... ادعا نموده.

در جواب مدعی علیه ادعای سرقتی دكان مذکور را به اساس سند مورخه دست داشته اش از اقرار پدر مدعی به اذن مدعي نموده و گفته است که در دكان مذکور حق امتياز سرقتی دارم.

محكمه ابتدائيه تجارتي ولايت بعد از تحقيقات قضائي طی فيصله..... مورخ

به اثبات دعوی مدعی مذکور حكم نموده از اثر عدم قناعت محكوم عليه موضوع محول ديوان تجارتي محكمه

استيناف ولايت..... گردیده ديوان موصوف بعد از ارايه اعتراض مستأنف و جواب مستأنف عليه طی قرار

قضائي مورخ به نقض فيصله مورخ محكمه ابتدائيه تجارتي

مذکور تصميم اتخاذ و قضيه را استينافاً تحت دوران قرار داده است و بعد از دعوي و دفع طرفين و تحقيقات

قضائي طی فيصله مورخ چنين اصدار حكم نموده است:

ما هیئت قضائی دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت در جلسه منعقدہ تاریخی بحضور طرفین دعوی بنابر دلایل فوق، به اتفاق آراء طبق ماده (۲) و (۶۲۴) اصول نامہ تجارت و مواد (۲۳۱ و ۲۳۲) قانون اصول محاکمات تجارتی به اثبات دعوی تو ولد مدعی مبنی بر تخلیه یک باب دکان مدعی به بر تو ولد مدعی علیہ حکم نمودیم. از اینکه مدعی به وجه نقدی نداشته ایجاب محصول فیصدی را نمی نماید.

خلاصہ اعتراض فرجام خواہ:

- من بدیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت اعتراض نموده بودم کہ دکان مدعی بها را در سال از نزد ولد پدر مدعی مذکور در بدل مبلغ افغانی به سرقتی اخذ و سندیکہ به امضاء موصوف رسیدہ بدست دارم اما محکمه استیناف آنرا در نظر نگرفته است.
- در مدت بیش از سی سال با دادن کرایہ ماهوار مانند سایر دکانداران در دکان مذکور فعالیت نموده ام. ولی محکمه استیناف آن را نادیدہ گرفته است. بنا بر دلایل فوق خواهان نقض فیصلہ مورد اعتراض میباشم.

ارزیابی مستشاران قضائی:

- به اساس اعتراض فرجام خواہ فیصلہ دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت از نگاه قانونیت ذیلاً بررسی میگردد.
- طبق ماده (۲) اصول نامہ تجارت منازعات ناشی از معاملات تجارتی اولاً ذریعہ مقاولہ نامہ های معتبر تجارتی حل و فصل میشود چون مقاولہ نامہ مورخ کہ به موافقہ طرفین برای مدت یک سال منعقد گردیدہ محکمه استیناف طبق ماده (۲) اصول نامہ تجارت به آن اعتبار دادہ عمل قانونی است.

- فرجام خواه طی اعتراضش از سند مورخ از اقرار پدر مدعی به اذن مدعی مبنی بر دادن امتیاز سرقفلی متذکر شده در حالیکه مدعی از دادن اذن به پدرش منکر بوده و مدعی علیه از اثبات آن اظهار عجز نموده است.
- دیوان تجارتی محکمه استیناف بخاطر حفظ حقوق مستأجر از مدعی مذکور راجع به ضرورت مبرمش ضمن استعلام مورخه پرسش بعمل آورده مدعی در ذیل استعلام تحریر داشته: که دکان مدعی بها را به کسی کرایه و سرقفلی نمیدهم بلکه خودم فعالیت تجارتی مینمایم.
- روی جریان و دلایل فوق اعتراض فرجام خواه وارد نبوده قانونیت فیصله مورخ دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت قابل تأیید دیده میشود.

.....
مستشار قضائی ستره محکمه

ج.ا.ا

.....
مستشار قضائی ستره محکمه

ج.ا.ا

نص قرار: ما هیئت قضائی دیوان تجارتی ستره محکمه ج.ا.ا در جلسه مورخ به اتفاق آرا طبق ماده (۲۶) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم و ماده (۲۸۰) قانون اصول محاکمات تجارتی فیصله مورخ دیوان تجارتی محکمه استیناف ولایت را قانونی دانسته و به تأیید قانونیت آن تصمیم اتخاذ نمودیم.

تحریرات اوراق قضیه را به منظور تنفیذ حکم به مرجع مربوطه ارسال نماید.

.....
عضو ستره محکمه

ج.ا.ا

.....
عضو ستره محکمه

ج.ا.ا

تہمت ہمارم

درامور وثایق، مسایل اداری و مسایل متفرقہ

اول: توضیح به استهادات

امور وثائق، مسائل اداری و مقرر

پرسش شماره (۱):

قرار معلوم بانک ها جایداد های مدیونین خویش را در بدل قرضه تحت تضمین می گیرند ولی آنچه مهم است تعادل ارزش دین با مرهونه است که این امر قابل رعایت نمی باشد.

بطور مثال جایداد مبلغ ده ملیون افغانی قیمت دارد ولی قرضه برای شخص تا حدود صد ملیون تادیه می گردد که به این حساب حقوق بانک ها مواجه به اتلاف می گردد هرگاه در مورد تجویز اتخاذ گردد بهتر و موزون خواهد بود چنانچه حال هیئت بانک آنرا قیمت گزاری نمایند.

توضیح:

درینمورد جریان به بانک ها اخبار گردد تا بمنظور جلوگیری از اتلاف پول بانک ها تجویز لازم اتخاذ نمایند تا هیئت موظف قیمت گزاری بانک در مورد ملکیت که نزد کدام شخص است تتبع نموده طور مسولانه به قیمت گزاری مبادرت نماید تا هیئت به جبران خساره ناشی از قیمت گزاری غیر متناسب مواجه به مسولیت نه شوند و هرگاه هیئت قیمت گزاری مندرج حکم (۳۰۵۸) ۱۳۸۳/۹/۴ ریاست جمهوری در مورد به قیمت گزاری مبادرت نمایند بهتر و موزون خواهد بود.

پرسش شماره (۲):

یک تعداد اشخاص و افراد جایداد های خویش را بالای یک شخص بفروش رسانیده ملکیت مندرج قباله را برای خریدار تسلیم می نماید ولی بعد از گذشت یک مدت چون کاپی قباله نزد شان موجود است ازمخزن مثنی گرفته و برویت مثنی جایداد را دوباره به شخص دیگری بفروش می رسانند یا در محکمه وکالت خط ترتیب

وصلاحیت فروش را میدهند که بعداً سبب مشکلات در محاکم میگردد بناً چون قباله جات در مخزن ولایت کابل شامل سیستم کمپیوتر شده اگر بعد از اجرای قباله تحولات املاکی که در محاکم صورت می گیرد یامثنی اجراء می شود یک نقل مکتوب عنوانی آمریت مخزن نیز ارسال و از طرف مخزن درکنده قباله تحولات آن ذکر شود تا جلو جعل و تزویر گرفته شود.

توضیح:

بمنظور جلوگیری و سوء استفاده از سند ملکیت که مندرج آن به مشتری انتقال گردیده اصل سند، باجریان در کنده قباله و یا ثبت کمپیوتر معامله گردد با اختیار مشتری قرار داده شود مگر در حالیکه برای بایع ملکیتی باقی مانده باشد و نیز جریان انتقال ملکیت بدفتر مخزن اخبار گردد .

پرسش شماره (۳):

در تعرفه محصول دولتی در محاکم راجع محصول وثایق قباله بیع قطعی و قباله بیع جایزی و رسید خط مربوط آن (فسخ بیع جایزی) تغییر کمی مبنی بر تقلیل صورت گرفته است و تعدیل در آن رونما شده . ولی محصول وثایق تملیک خط ، و صیت خط ، حجت خط، سایر رسید خط ها، اجاره خط ، اصلاح خط، تقسیم خط و نیز وثایق تجارتی : ابرا خط، اجاره خط، اقرار خط، رسید خط و قرار داد خط بحال خود باقی مانده ایجاب مینماید تا متناسب با آن در محصول سایر وثایق نیز تقلیل بعمل آید و در تعرفه محصول دولتی تعدیلات دیگری صورت گیرد.

در مورد وثایق عقود: بیع صرف، بیع مقایضه دهقانی، عاریت، و دیعت، عقود کار، وصیت به معاش و وصیت به منافع محصول معلوم و مشخص نیست هرگاه در مورد از طرف وزارت محترم عدلیه اقداماتی صورت گیرد موزون خواهد بود.

توضیح:

در موارد فوق وزارت محترم عدلیه با مشوره وزارت مالیه تجویز عاجل اتخاذ وسند تقنینی در مورد را طی مراحل نمایند.

پرسش شماره (۴):

ابرا خط های دعاوی مدنی در محکمه مدنی تحت اجراء قرار گیرد نباید به ادارات ثبت اسناد و وثایق ارجاع شود.

توضیح:

از آنجا که موجودیت کتاب ابراء خط در دیوان های مدنی هیچگونه مانعی ندارد و نیز طوریکه دعوی در دیوان مدنی منفصل می گردد اجرای ابراء خط در همان دیوان که قبلاً جهت دوران دعوی در قضایای املاکی تحقیقاتی را انجام داده موزون میباشد و در عین محکمه موضوع خاتمه میابد.

پرسش شماره (۵) :

از آنجاکه اسناد قبالة بیع قطعی ، تملیک و وصیت از اهمیت خاص برخوردار است هرگاه وزارت محترم مالیه آن را در کاغذ یکه درجه اول باشد تهیه و بدسترس محاکم و ادارات ثبت اسناد و وثایق قرار دهد بهتر است تا اسناد مذکور با مرور زمان مندرس نگردد.

توضیح:

موضوع بنخاطر جلوگیری از ضیاع اسناد و مندرس شدن آن به وزارت محترم مالیه اخبار گردد تا مطبعه صکوک مربوط ریاست عمومی خزاین آن وزارت در مورد اقدام وبه چاپ طبع اسناد مذکور در کاغذ اعلی () مبادرت نمایند.

پرسش شماره (۶):

بمنظور سرعت عمل در اجرای وثایق هرگاه وثایقی که طور زاید بمصرف می رسد ستون های تعرفه ، موضوع و تشریحات آن طبع و بدسترس محاکم و ادارات ثبت اسناد و وثایق گذاشته شود بهتر است.

توضیح:

درینمورد ریاست عمومی وثایق و ثبت اسناد به مشوره روسا و قضات ادارات ثبت اسناد مرکزی وثایق مورد نظر را مشخص ، ستون های آن را تسوید و فرمایش طبع و تهیه آن از طریق ریاست اداری و مالی ستره محکمه به وزارت محترم مالیه ارائه گردد.

پروش شماره (۷) :

در محاکم کتب محاسبه با اوصیاء که در ماده (۳۷) قانون اصول محاکمات مدنی پیشینی گردیده وجود ندارد هرگاه از طرف ریاست اداری و مالی ستره محکمه در مرکز تهیه و بدسترس دیوان های مدنی محاکم ابتدائیه قرار داده شود بهتر است. تا قضات با احساس مسولیت به امور محاسبه با اوصیاء عندالموقع اقدام نمایند . کتاب ثبت سندات محصولی ، شهریه و دفتر تعرفه محصولی نیز در ماده (۳۷) قانون اصول محاکمات مدنی پیشینی گردید تهیه آن ضروری میباشد.

توضیح:

ریاست عمومی وثایق و ثبت اسناد به مشوره روسا و قضات ادارات ثبت اسناد و وثایق نمونه دفاتر مندرج ماده (۳۷) قانون اصول محاکمات مدنی را تسوید، تهیه و ریاست اداری و مالی ستره محکمه آنها را طبع و بدسترس محاکم و ادارات ثبت اسناد و وثایق قرار دهند.

پروش شماره (۸):

در قباله ها و اسناد انتقال ملکیت دفاتر املاک نواحی در فورم انتقال ساختمانها تصدیق ملکیت مینمایند درحالیکه عین تصدیق از طرف ریاست املاک مرکز شاروالی نیز در فورم صورت می گیرد بطور مثال در حالیکه اساس احصائیه ثبت احوال نفوس در ولسوالی، ولایت و مرکز وزارت داخله وجود دارد در یکی از مراجع مذکور تثبیت هویت صورت گرفته میتواند بنابراین در مورد ملکیت های شهری هرگاه تصدیق

ملکیت املاک ناحیه کافی دانسته شود از سرگردانی مراجعین جلوگیری صورت می گیرد.

توضیح:

از آنجا که دفاتر املاک ناحیه جوابگوی نیاز مندی در حصه ملکیت شده میتواند تصدیق دومی دفتر املاک مرکز شاروالی که بعین شکل صورت می گیرد اضافی بوده فورم دورانی انتقال ساختمانها بمرکز شاروالی رجعت داده نه شود.

پرسش شماره (۹):

محاکم و ادارات ثبت اسناد و وثایق نکاحنامه ها را بعد از تحقیقات قانونی لازم مبنی بر عدم موجودیت موانع در ازدواج توزیع مینمایند و حینیکه طرفین عقد به محکمه و یا اداره ثبت اسناد و وثایق مراجعه و خواهان ثبت عقد ازدواج خویش میگردند مسئولین محاکم و ادارات ثبت اسناد و وثایق خواهان تصدیق ملا امام، وکیل گذر و اهالی درستون های مربوط نکاحنامه میشوند.

درحالی که حین اجرای نکاحنامه همزمان ثبت ازدواج مانعی ندارد بنابراین حتمی بودن تصدیق ملا امام، وکیل گذر و اهالی درحالیکه صورت نگر فته باشد ضروری نیست به مراجعین تکلیف ایجاد نگردد.

توضیح:

هرگاه در نکاح نامه تصدیق عقد ازدواج عرفی از طرف ملا امام، اهل مجلس عقد و وکیل گذر صورت گرفته بود خوب، در غیر آن به آن ضرورت نیست تا مراجعین مکلف به اخذ تصدیق آنها شوند عاقدین در صورتیکه نکاح نامه برای شان توزیع گردیده هر وقت به حضور دو نفر شاهدان، عقد ازدواج شان را در محکمه یا اداره ثبت اسناد و وثایق ثبت کرده میتوانند.

پرسش شماره (۱۰):

درمخازنی که سیستم کمپیوتری ایجاد گردیده و یا به اصطلاح وثایق کمپیوترایز شده ، مثنی درکمپیوتر تهیه و بدسترس اشخاص قرار داده میشود بنابراین از انجا که مثنی درکاغذ سفید تهیه میشود و از طرفی مثنی وثایق مبلغ یکصد افغانی قیمت دارد و تهیه مثنی کمپیوتری بامصرف کاغذ و رنگ نیز از خدمات قضایی محسوب میشود هرگاه ازطریق وزارت محترم مالیه و شورای و زیران برآن قیمت گزاری صورت گیرد موزون خواهدبود.

توضیح:

بمنظور اینکه مثنی کمپیوتری وثایق حایز عین خدمات ترتیب مثنی وثایق عادی میباشد و مثنی سایر وثایق بهادار یک صد افغانی قیمت دارد بنابراین چون مطابق ماده (۴۲) قانون اساسی اخذ مالیه ومحصول مطابق احکام قانون صورت می گیرد لازم است در تعرفه محصول دولتی قیمت مثنی کمپیوتری نیز شامل و تعدیل در آن صورت گیرد موضوع قابل ارجاع به وزارت های محترم عدلیه ومالیه میباشد.

پرسش شماره (۱۱):

در وثایق قباله بیع قطعی مطابق ماده (۳۰) قانون مالیات برعایدات از شخص حقیقی که بایع باشد یک فیصد مالیات اخذ می گردد و تعرفه آن از طرف مستوفیت در مراکز ولایات و از طرف مدیریت های مالیه در ولسوالی ها ترتیب و برای مؤدی جهت تحویل به حساب قطعی و ادارات دولت در نماینده گی دافغانستان بانک داده میشود تا آنرا تادیه بدارد درعین زمان محکمه یا اداره ثبت اسناد و وثایق تعرفه محصول فیصدی مربوط به محکمه را مطابق تعرفه محصول دولتی درمحاکم برای مشتری میدهد تا آنرا نیز به حساب واردات قطعی دولت در نماینده گی دافغانستان بانک تحویل نمایند که باین حساب مبلغ مندرج هر دو تعرفه به حساب واردات قطعی دولت تحویل میشود. چون هر دو یکسان عاید دولت بوده هرگاه بعد از مفاهمه با

وزارت مالیه درمورد تادیه هر دو تعرفه توسط محکمه یا اداره ثبت اسناد و وثایق بمنظور سهولت و رفع سرگردانی تحریر گردد بهتر و موزون خواهد بود. و بعد تحویل محکمه یا اداره ثبت اسناد و وثایق ادارات مستوفیت یا مالیه را در جریان قرار دهند.

توضیح:

درین مورد موافقه وزارت مالیه اخذ و در صورت موافقه تعرفه یک فیصد مالیات برعایدات طور علیحده از طرف محکمه تسوید و تحویل نماینده گی دافغانستان بانک گردد و آویز آن از طرف محکمه به مستوفیت ها ارسال شود و تعرفه محصول محکمه یا اداره ثبت اسناد و وثایق نیز قسم علیحده تسوید گردد. چه پول هر دو تعرفه به حساب واردات قطعی دولت تحویل میشود.

پرسش شماره (۱۲):

ضمانت خط های معتمدین درمورد عقار و جایداد صرف بارعایت لایحه ضمانت خط ها که ازده ها سال قبل بطور ضعیف تدوین گردیده ترتیب میشود در زمینه ضرورت است تا وزارت محترم عدلیه در مورد مقررده ای راوضع و طی مراحل نماید که به استناد آن ادارات مربوط و محاکم اجراءات نمایند.

توضیح:

موضوع به وزارت محترم عدلیه غرض ساختار سند تقنینی اخبار گردد.

پرسش شماره (۱۳):

یکتعداد از اشخاص و افراد که جایداد های شان تحت تضمین بانک بوده و حاضر به تادیه قرضه خود نمی شوند جایداد های آنها بعد از تصمیم محکمه ذیصلاح بفروش میرسد ولی معلوم نمی باشد که به عوض بایع مذکور کدام شخص و یا اشخاص با رعایت پروتوکول نیابت می نماید تا در وثیقه قبالة بیع جایزی شامل و بعداً در قبالة بیع قطعی به مشتری در محکمه اقرار نماید، در حصه رهنمایی خواهند فرمود.

توضیح:

چون مدیون بموجب پروتوکول معهود، بانک را ذیصلاح قرار می دهد، تا در صورت عدم تادیه و تصفیه دین بوقت معین، جایداد مرهونه را بفروش برساند، بنابراین نماینده بانک در موقع فروش و اجرای قباله قطعی بحیث بایع و در موقع فسخ بیع جایزی در وثیقه رسید خط بحیث مقرر قرار میگیرد.

پرسش شماره (۱۴):

در حصه ترتیب ضمانت خط حویلی یا اپارتمان رهاشی تا آنکه شخص دو حویلی نداشته باشد یک حویلی در تضمین گرفته نمیشود که همین گونه اجراءات همه روزه در محاکم از قبل معمول میباشد اما بسیار اوقات مراجعین که مکتوب از ادارات دولتی بدست دارند و خواهان تحت تضمین قرار دادن حویلی هایشان به ادارات مربوطه میباشد همواره استدلال مینمایند که همین یک حویلی دارند و دیگر هیچ نوع جایداد ندارند تا تحت تضمین قرار دهند و هم اینکه داشتن دو حویلی خویش را در حین تضمین حویلی قانونی ندانسته از محکمه دلیل قانونی در مورد مطالبه مینمایند و کدام رهنمود هم در شهر کابل و دیگر شهر ها در قسمت اینکه تضمین خط ها تحت کدام شرایط ترتیب گردد به دست رس نداریم تا در روشنی آن به جواب استدلال اشخاص متقاضی پردازیم ، موضوع قابل غور است.

توضیح:

بموجب حکم قانون تحصیل باقیات خانه نشمین باقیده به نسبتی که سرپناه وی محسوب میشود به عوض باقی فروخته شده نمیتواند بنابراین حسب حکم لایحه ضمانت خط ها و متحد المال (۱۵۷۵) ۱۳۵۸/۷/۳ شورایعالی وقت موجودیت دو حویلی برای تضمین ضروری میباشد و هر دو تحت مراقبت قرار می گیرد و حین با

قیداری یکی آن که در ضمانت خط داخل است عوض باقی به فروش می رسد و حویلی دیگر بحیث سرپناه برایش باقی می ماند.

پرسش شماره (۱۵):

در دول خارجی حینی که بانک به اشخاص قرضه می دهد صرف سند ملکیت مدیون را از وی نسبت اعتماد اخذ و بعد قرضه اجراء می گردد در وطن عزیز ما از اقرار مدیون به بانک قبالة بیع جایزی داده میشود ولی اصل سند ملکیت نزد مدیون باقی می ماند که بسا واقع شده مدیون ملکیت تحت تضمین بانک را بفروش رسانیده و دیون بانک به سوخت میرسد درین حال ضرور است تا:

۱. قبالة بیع جایزی بانک در دفاتر املاک شاروالی ها معامله گردد تا مانع تصدیق

بعدی ملکیت بایع شود و در مورد اطمینان خواسته شود.

۲. از اجرای قبالة بیع جایزی به مخزن وثیقه (قبالة قطعی) ملکیت مدیون اخبار

صورت گیرد تا مانع اجرای مثنی وثیقه شود.

۳. اصل سند ملکیت (قبالة قطعی) مدیون رانیز با نک تاحین تصفیه قرضه

و اجرای رسید خط بدفتر مربوط خود قید و حفظ نماید.

توضیح:

مراتب پیشنهادی تأیید گردید مطابق آن عمل شود.

پرسش شماره (۱۶) :

حین اجرای قبالة بیع قطعی در مورد جایداد های تحت استملاک بعد از اینکه ملکیت مندرج سند به دولت انتقال نمود سند سابقه که در آن برای بایع ملکیتی باقی نمانده باشد از بایع اخذ و ضم قبالة به اداره استملاک محول گردد تا بایع از آن سوء استفاده بعدی ننماید. همچنان جریان اجرای قبالة استملاک به دفتر املاک مربوط اخبار گردد. از صورت استملاک به مخزن وثیقه (قبالة قطعی) نیز اخبار گردد تا مثنی آن اجراء نگردد.

توضیح:

پیشنهاد عیناً تأیید گردید مطابق آن اجراءات صورت گیرد.

پرسش شماره (۱۷):

درمورد نکاح نامه هافورمه های که غرض ثبت ترتیب داده شده شهرت مکمل نکاح و منکوحه ذکر ولی درمورد سکونت اصلی ، فعلی مدت اقامت آن در ناحیه مربوط تاریخ و محل عقد نکاح و اندازه مهر مدنظر گرفته نشده است و هم قبلاً در تصویب شورای عالی ستره محکمه در حصه اجرای نکاح خط موجودیت یکی از اقارب درجه اول منکوحه حتمی دانسته شده است در حالیکه یک تعداد از خانم ها بامادرش و یاهمشیره اش از خارج کشوری آیند و برادر و یا پدرش بامذکوره حاضر نمی باشد هم قبول شده خارج می باشند و حاضر به گرفتن تذکره نمی شوند و تأکید میکنند که برویت پاسپورت برایشان نکاح خط ترتیب گردد که مخالف به تصویب شورای عالی می باشد.

توضیح:

فورم ثبت نکاح نامه که در جزء الف ماده (۲) (رهنمود ثبت نکاح نامه) پیشبینی گردیده ، چون فورم مذکور در واقع (فورم نمونه ثبت نکاح نامه) میباشد، از طرف ریاست اداری و مالی طبع ، تکثیر و به محاکم ابتدائیه و ادارات ثبت اسناد و وثایق توزیع گردد.

در حصه توثیق عقد ازدواج موجودیت یکی از اقارب درجه اول منکوحه حتی الامکان بحیث شاهد ضروریست در مورد اجرای اسناد افغانهاییکه در خارج سکونت دارند با استفاده از پاسپورت های دست داشته شان در توثیق عقود شان اجراءات صورت گرفته میتواند.

پرسش شماره (۱۸):

یک تعداد از بانک های شخصی و دولتی باموافقه شان همراه مشتری به ملاحظه قبale و مشاهده ساحه مندرجه قبale متذکره شان یک اندازه پول هنگفت را برای اشخاص و شرکت ها طور قرضه تادیه می نمایند درحالیکه مطابق به نورم شاروالی کابل قیمت جایداد مندرجه قبale متذکره نهایت کم می باشد که بعداً سبب مشکلات بانک ها و هم اشخاص و محاکم میشوند و هم اندازه محصول قبale های بیع جایزی بانک ها نهایت کم بوده درحالیکه تکتانه بانک از اشخاص و شرکت ها نهایت زیاد می باشد.

توضیح:

راجع به اینکه محصول قبale بیع جایزی بانک ها نهایت کم بوده توضیح می گردد که تقلیل در محصول قبale بیع جایزی بانک ها بمنظور تشویق و انکشاف سرمایه گذاری در مملکت بوده و تقلیل در محصول قبale بیع جایزی بین اشخاص حقیقی متناسب و قریب آن بوده بالاثر محلی برای ازدیاد محصول باقی نمی ماند و موزون نیست.

پرسش شماره (۱۹):

در سیمینار روسای محاکم سال ۱۳۸۶ بخش توضیح به استهدآت در امور وثایق راجع پرسش نمبر (۱۴) ترتیب وثیقه ذوالیدی را صرف در مورد ساختمانهای که در ساحه شاروالی و املاک عامه موقعیت نداشته باشد حصر داشته و در مورد زمین به تصفیه هدایت داده اند، پهلوی آن مصوبه نمبر (۴) مورخ ۹ / ۱ / ۱۳۸۶ که طی متحدالمال شماره (۸۲۰-۸۷۹) مؤرخ ۲۵/۲/۱۳۸۶ تعمیم شده است نیز در مورد ترتیب وثیقه ذوالیدی برای جایداد های تحت استملاک قلعه زمان خان که در مسیر سرک قرار دارند اصدار یافته است ولی در آن مسئله زمین، ساختمان و یا هم حویلی مشخصاً ذکر نه گردیده. از طرف دیگر ریاست استملاک بعضی اوقات مکاتیب را عنوانی محاکم وثایق مبنی بر اجرای قبale های زمین های استملاک شده از اقرار مالکین زمین در حالی اصدار مینمایند که در آن کتابچه های را که بنام سند رسمی ملکیت میباشد اسناد بنیادی شمرده درج مکاتیب استملاکی خویش مینمایند و ماده (۵)

قانون تنظیم امور زمینداری را بدون در نظر داشت اینکه شرایط سند بنیادی قرار دادن همچو اسناد را مد نظر گرفته باشند دلیل میگیرند حال چون همچو زمین ها که درج همین نوع مکاتیب ریاست استملاک میباشد حویلی و یا ساختمان نبوده و تحت شرایط جایداد استملاکی که سند ذوالیدی برایش ترتیب گردد نیز نمیباشد محاکم حین بر خورد با همچو زمین ها چه نوع اجراءات نمایند تا از یکطرف هدایت یادداشت شماره (۷۱۹) مورخ ۱۳۸۵/۹/۱۳ نادیده گرفته نشود و از طرف دیگر جلوگیری از شکایات بی جا و بی مورد مالکین همچو زمین و ریاست استملاک گردیده باشد ناگفته نماند در اکثریت کتابچه های بنام سند رسمی ملکیت به دهها جریب زمین بنام یکتا از ورثه درج گردیده در حالیکه قباله ها شرعی آن بنام مورث آن میباشد و تا هنوز شرعاً ترکه و تقسیم نگردیده.

مراتب فوق پیشنهاداً تقدیم گردید تا درمورد تصمیم لازم اتخاذ گردد.

توضیح:

حین استملاک در مورد حویلی ها و ساختمان ها در صورتیکه ساحه از زمره نمرات شاروالی نباشد ترتیب وثیقه ذوالیدی بمنظور استملاک حسب مصوبه ۴۹۳ مورخ ۱۳۸۵/۶/۲۳ شورایعالی ستره محکمه مشکلی ندارد اما راجع به زمین زراعتی، اسنادمدار حکم ملکیت زمین در ماده پنجم قانون تنظیم امور زمینداری منتشره شماره (۹۵۸) جریده رسمی صراحت دارد. ساختار وثیقه ذوالیدی لزومی نداشته هرگاه اسناد مدار حکم مندرج ماده پنجم قانون امور زمینداری وجود نداشته. موضوع با عملیه تصفیه حل و بعد از عملیه تصفیه در مورد استملاک به دولت قباله داده میشود به هر حال در مورد زمین تطبیق احکام قانون تنظیم امور زمینداری امر ضروری بوده همچنان در صورتیکه ملکیت در قباله شرعی بنام مورث شخص باشد با داشتن وثیقه ترکه خط مالک سهم خود محسوب شده میتواند. ولی بمنظور جلوگیری سوء استفاده از وثیقه ذوالیدی مورد بحث در اخیرستون موضوع وثیقه تحریر گردد که وثیقه هذاصر ف به منظور استملاک اعتبار دارد.

پرسش شماره (۲۰):

به همگان معلوم است که از بدو تشکیل زون های چهار گانه محاکم ولایت کابل الی سال ۱۳۸۹ تجویز در حصه نصب و تعیین وصی برای صغار از صلاحیت های آمریت های وثایق بوده که بعداً قرار مصوبه شماره (۵۲۰) مورخ ۱۳۹۰/۳/۱۰ شورایی ستره محکمه این صلاحیت به دیوان های مدنی محاکم ابتدائیه تفویض گردید و تا حال تصامیم در حصه چگونگی اجراءات در حصه صغار تعیین و نصب وصی در حصه خرید فروش و غیره امورات متعلق به حقوق صغار از طرف دیوان های مربوطه مدنی حوزه ها صورت میگیرد و چون هدف و مقصد مقام محترم ستره محکمه از اصدار همچو تصاویب همواره آسانی و ساده سازی اجراءات محاکم غرض جلوگیری از سرگردانی خلق الله میباشد ولی بعد از تصویب مصوبه فوق الذکر اجراءات امروزی طوریت که عرایض مبنی بر ترتیب حصر وراثت ها به آمریت های وثایق تقدیم میگردد که این اداره قطعه استعمال را غرض معلومات از تعداد ورثه صغار ، کبار ، ذکور و اناث متوفی و غیره معلومات لازمه از طریق ناحیه به وکیل گذر ارسال می دارد و استعمال دیگر را غرض اینکه چه تعداد از ورثه در ردیف فامیلی متوفی از احصائیه تذکره اخذ کرده اند به ریاست احصائیه ارسال و طالب معلومات میشوند و بعد از تکمیل آن از اقراری پنج تن مقرون و شهود وثیقه حصر وراثت ترتیب و تسلیم ورثه میگردد و ایشان دوباره غرض ترتیب وثیقه وصایت خط با وثیقه حصر وراثت دست داشته خویش به دیوان مدنی مربوطه مراجعه مینمایند اما دیوان مدنی مربوطه طی مراحل را که قبلاً در حصه ترتیب وثیقه حصر وراثت صورت گرفته از قبیل ارسال استعمال ها به اهالی و احصائیه از سرگرفته و دوباره به جمع آوری همچو معلومات مشابه متوصل میگردند که سبب ضیاع وقت مراجعین و سرگردانی بی مورد آنان میگردد از اینرو پیشنهاد مینمائیم تا دیوان های مدنی وثیقه حصر وراثت را در حصه تثبیت ورثه متوفی کافی دانسته و حین تجویز در حصه نصب و تعیین وصی و غیره امورات صغیر همان وثیقه حصر وراثت دست داشته عارضین را در تثبیت موجودیت صغار در بین ورثه ترتیب اثر داده به ترتیب وصایت خط اقدام نمایند و یا هم وثایق حصر وراثت های آنعده از عارضین که

در جمع ورثه ایشان صغار موجود باشند ابتدا با وصایت خط و تجویز یکجا ترتیب دهند تا از سرگردانی دوباره مراجعین و اجراءات تکراری و مشابه محاکم در یک موضوع جلوگیری بعمل آمده باشد مراتب فوق پیشنهاد گردید البته از طریق سیمینار روساً محترم محاکم که عنقریب دایر میگردد تصمیم اتخاذ خواهند نمود.

توضیح:

دیوان های مدنی ذیصلاح مربوط حین ترتیب وصایت خط های صغار محتاج به نصب وصی بعد از طی مراحل قانونی از طریق خودشان حصروراثت متوفا را توام و بداخل وثیقه وصایت خط درج و اجراء نمایند از ارجاع ورقه عرض جهت ترتیب وثیقه حصروراثت جداگانه به ادارات ثبت اسناد و وثایق مربوط جداً خود داری نمایند.

پرسش شماره (۲۱):

در قسمت خوانابودن وثایق لازم است صرف به یک مهر اکتفا شود و یا مهر کلکی اجازه داده شود .

توضیح:

حسب تجویز قبلی اول و اخر وثیقه (صدر ستون تشریحات و ختم آن) به مهر رسمی محکمه ممهور می گردد در سایر موارد وثیقه به امضاء اکتفا میشود بعد هم قضات میتوانند بمنظور جلوگیری از تزویر بر فوتو ها نیز مهر نمایند تا تعویض نگردد ولی مهر کلکی در وثایق استعمال نگردد پهلوی امضای قاضی در یک محل وثیقه اسم وی تحریر و نیز لازم نیست بالای مهر امضاء و بالای امضاء مهر شود.

پرسش شماره (۲۲):

به اساس هدایت مقام محترم شورایعالی ستره محکمه اسناد ملکیت زمین های نواحی شهر کابل که در ولسوالی های مربوط ثبت املاک می باشد، توسط محاکم حوزوی شهر کابل اجراء می شود که از لحاظ قیمت گزاری و طی مراحل مشکلات دارد.

بناءً اگر اجرای این اسناد دوباره توسط محاکم ولسوالی اجراء شود بهتر خواهد بود.

توضیح:

صلاحیت مفوضه که از طرف مقام محترم شورایعالی صورت گرفته موزون می باشد چه هر محکمه ویاداره ثبت اسناد و وثایق حایز حوزه جغرافیایی خود بوده و قبلاً مصوبه مندرج ص (۶۳) سیمینار رؤسای محاکم ولایات منعقد شده سال ۱۳۴۷ بران تاکید نموده ، موجب تعمیل است هرچه حسب حکم (۳۰۵۸) ۱۳۸۳/۹/۴ ریاست جمهوری اسلامی افغانستان و مصوبه (۲۶۵) ۱۳۸۹/۳/۱۹ شورایعالی قیمت گذاری زمین های زراعتی توسط هیئتی به اشتراک نمایندگان وزارت عدلیه و وزارت زراعت تحت ریاست نماینده وزارت مالیه و همچنان بروفق حکم مذکور قیمت گذاری ساختمان های ساحه شاروالی ها توسط هیئتی به اشتراک نمایندگان شاروالی و وزارت عدلیه تحت ریاست نماینده وزارت مالیه صورت میگیرد آنها مسولانه ساحات را مطابق نرخ روز قیمت گذاری مینمایند.

پرسش شماره (۲۳):

بارعایت حکم ماده (۱۵۵) قانون اساسی و بر حسب حکم ماده (۷۴) قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه برای اعضای ستره محکمه ، مستشاران قضائی و قضات محاکم معاش مناسب توسط قانون تعیین می گردد گرچه اخیراً در معاش قضات افرونی بعمل آمده است اما قانون حقوق و امتیازات قضات تا حال تدوین نگردیده بنابراین هرگاه بر تسوید و طی مراحل قانونی موضوع مذکور از طرف ستره محکمه اقدام شود موزون خواهد بود.

توضیح:

پیشنهاد معقول است ، بهتر است تا طرح قانون و امتیازات قضات تسوید و جهت طی مراحل قانونی آماده گردد.

پرسش شماره (۲۴):

زمانیکه قضات به محاکم توظیف میشوند اسناد تقنینی و کتب فقهی لازم در محاکم وجود نداشته تا با استفاده از آن به اجرای امور شهروندان مبادرت گردد چنانچه ریاستهای محاکم استیناف نیز فاقد کتابخانه هاست باشد هرگاه در مورد تجویزی اتخاذ گردد بهتر خواهد بود.

توضیح:

موجودیت کتب و اسناد تقنینی بمنظور ریسرج قضایی در محاکم از ضروریات مبرم محسوب می گردد هرگاه با مساعدت موسسات بین المللی مواد فوق راتهییه و در هر محکمه به جمع مسؤولین اداری محاکم قید گردد تا از دستبرد محفوظ بوده، ضروری می باشد همچنان اگر در محاکم استیناف به تأسیس کتابخانه اقدام شود نیز موزون خوا هد بود.

پرسش شماره (۲۵):

زوجه ادعای تفریق را مینماید بعد از یک سلسله اجراءات مقدماتی موضوع درج صورتحال میگردد در جریان دعوی زوجین برضایت شان خلع نموده محکمه احوال شخصیه مطابق ماده (۱۸) قانون تعرفه محصول دولتی در محاکم از زوجه ده فیصد از بدله خلع محصول اخذ مینماید.

سوال در اینجا است وقتیکه فیصله محصولی شود یعنی ایجاب محصول را نماید به اساس فقره (۲) ماده (۲) قانون مذکور محصول فیصله دعوی ازدواج یا انحلال آن پنجصد افغانی بدون ده فیصد اخذ گردد یا خیر؟ و نیز قابل ذکر است ده فیصد محصول که از بدل خلع اخذ میگردد در مواد قانون مذکور وضاحت ندارد.

توضیح:

طبق تعرفه محصول دولتی ، محصول فیصله دعوی ازدواج و انحلال آن و محصول فیصله های مدنی در جزء (۲) و (۵) ماده دوم طور جداگانه ذکر گردیده ، بناءً محصول بدل اصلاح در فیصله های مدنی و تجارتی نیز غیر از اصلاح ازدواج و انحلال

آن می باشد. لذا در فیصله ازدواج یا انحلال آن چه به صورت اثبات صورت گیرد یا به صورت اصلاح محصول همان پنجصد افغانی می باشد.

پرسش شماره (۲۶):

زوجه ادعای تفریق را مینماید قبل از اینکه موضوع درج صورتحال گردد زوجین برضایت شان خلع مینمایند و نیز محکمه احوال شخصیه کتاب خلع نامه را ندارد در کتاب طلاق نامه خلع را اجرا مینماید.

سوال در اینجاست طوریکه تعرفه محصول دولتی در محاکم ملاحظه میگردد خلع نامه نه از جمله وثایق است که ایجاب محصول را نماید و نه از آن جمله وثایق است که ایجاب محصول را نمی نماید در صورتیکه خلع نامه از جمله وثایق محصولی باشد چند فیصد محصول اخذ میگردد.

توضیح:

طبق پراگراف (۲) ماده (۴۲) قانون اساسی هیچ نوع مالیه و محصول ، بدون حکم قانون وضع نمی شود. و طبق پراگراف (۳) آن «اندازه مالیه و محصول و طرز تادیه آن ، برارایت عدالت اجتماعی ، توسط قانون تعیین می گردد».

بناءً در صورتیکه قانون از محصول ساکت باشد نباید در آن مورد کنجکاوی گردد و بالای مردم بدون موجب تکلیف وضع گردد.

پرسش شماره (۲۷):

شخصی سالها قبل ازدواج نموده و بعداً این عقد را در وثیقه اقرار خط مسجل ساخته است. موصوف اظهار میدار دکه وثیقه اقرار خط وی مورد قبول مقام وزارت خارجه قرار نگرفته و خواهان نکاح نامه می باشند. بنابراین در موضوع چنین استهداء میشود:

بموجب متحدالمال (۱۶۶۶ - ۱۷۳۸) مؤرخ ۱۳۸۸/۶/۲۵ صادره ریاست دارالانشاء شورای عالی ستره محکمه اگر زوجین سالها قبل ازدواج کرده باشند و نکاح خط نداشته باشند به اثر تقاضای شان در صورت حضور هر دو طرف شان در محکمه

نکاح خط برای شان اجراء و ترتیب شده میتواند و در صورت عدم حضور شان و یا عدم حضور یک طرف ، وثیقه اقرار خط ترتیب گردد. اما فقره الف ماده (۱۰) رهنمود توزیع نکاحنامه که قرار مصوبه (۳۴۰) مؤرخ ۱۳۸۹/۴/۸ شورای عالی ستره محکمه نافذ شده چنین مشعر است: «هرگاه زوجین حاضر باشند اقرار شان مبنی بر وقوع و بقای عقد، مهر مؤجل و اولاد درج وثیقه اقرار خط می گردد». بین متحدالمال و رهنمود تضاد وجود دارد توضیح شود که بکدام یک عمل صورت گیرد.

توضیح:

متحدالمال شماره (۱۶۶۶-۱۷۳۸) مؤرخ ۱۳۸۸/۶/۲۵ صراحت تام داشته و رهنمود توزیع نکاحنامه نیز در روشنی آن تنظیم شده است. لهاداماده (۱۰) رهنمود در مطابقت به متحدالمال متذکره به متن ذیل تصحیح گردد: «هرگاه زوجین حاضر باشند، اقرار شان مبنی بر وقوع و بقای عقد ، مهر مؤجل و اولاد درج وثیقه نکاحنامه میگردد». و در مواردیکه بنا بر غیابت زوجین و یا یکطرف آنها وثیقه اقرار خط ترتیب می یابد، وثیقه اقرار خط حیثیت وثیقه نکاح راحیز می باشد.

پرسش شماره (۲۸):

در قانون تشکیل و صلاحیت محاکم در تعیین قضاات مدت سه سال در نظر گرفته شده یکنعداد قضاات در ولایت کابل و چند ولایت بزرگ دیگر از اخذ انسلاک الی تقاعد باقی میمانند بر عکس یکنعداد قضاات در ولایات دور دست و نا امن برای مدت طولانی باقی میمانند عادلانه خواهد بود اگر این اصل قانونی در نظر گرفته شود .

توضیح:

تعیینات شامل تقرر وتبدل بطور نورمال با رعایت احکام قانون تشکیل وصلاحیت محاکم صورت می گیرد وآن از صلاحیت شورایعالی ستره محکمه میباشد هرگاه تبدیلی از طرف مقام محترم شورایعالی بعد از سه سال صورت گیرد برای رشد قضائی وعلمی قاضی و توسعه معلومات وی در محاکم دیگر موثر میباشد. البته حالات خاص وضرورت اداره ازین امرمستثنی خواهدبود.

پرسش شماره (۲۹):

در سفر های خارجی رویه یکسان نیست بعضی قضات بشکل متواتر بچندین کشور سفر مینمایند و برخی اصلاً از مرز های افغانستان خارج نمیشوند از جهت اینکه سفر های خارجی آموزنده میباشد ازیکطرف قضات با طرز محاکمه ممالک مختلف اشنائی حاصل مینمایند و از طرف دیگر یک نوع سیاحت و تفریح بخاطر رفع خستگی قضات محسوب میشود.

توضیح:

هرگاه در مورد تعیین قضاتی که به سفر های خارجی مبادرت مینمایند کمیته با صلاحیتی موظف گردد بهتر و موزون خواهد بود تا از یکطرف مستحق تثبیت گردد واز جانب دیگر از تکرار سفر یک قاضی جلوگیری شود و برای قضات جوان حق اولیت داده شود.

پرسش شماره (۳۰):

حکم ماده (۳) قانون تشکیلات وصلاحیت محاکم قوه قضائیه قطعیت احکام صادره محاکم ابتدائیه را پیشبینی نموده ولی راجع به فیصله های صادره محاکم ابتدائیه مطابق مواد (۲-۳) حکم ماده(۵۳) قانون مذکور رویه مقام عالی ستره محکمه طوری است که باید قضیه جریان محاکماتی ثلاثه را طی نماید. در صورت وجود نص قانون رویه قضائی از قوت بر خوردار بوده. قابل توضیح است.

توضیح:

ماده (۵۳) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه فیصله های قطعی محاکم استیناف را مشخص کرده که در فرجام رسی نظارت بر احکام محاکم تحتانی صورت می گیرد.

پرسش شماره (۳۱) :

ماده (۴۳) قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه چنین حکم نموده است هر گاه در مورد صلاحیت رسیده گی یک قضیه جزائی بین دو محکمه که در حوزه قضائی محکمه استیناف قرار دارند. اختلاف بروز نماید حل اختلاف و تشخیص محکمه ذیصلاح توسط هیئت مرکب از روسای دیوان ها تحت اثر رئیس محکمه استیناف صورت میگیرد.

سوال طوری است اگر چنین مشکل در موضوعات حقوقی رونما گردد. تشخیص محکمه ذیصلاح از صلاحیت کدام محکمه میباشد آیا از صلاحیت مقام عالی ستره محکمه یا اینکه به قضیه جزائی مندرج ماده (۳۴) قانون مذکور قیاس گردد. موضوع قابل توضیح است.

توضیح:

حل تنازع صلاحیت از نگاه موضوعی و حوزوی در قضایای مدنی ، حقوق عامه، احوال شخصیه و تجارتی بین دو محکمه بعد از صدور قرار قضائی توسط آنها مطابق ماده (۲۴) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه از صلاحیت شورایعالی ستره محکمه میباشد انفاذ حکم ماده (۲۷) قانون اجراءات جزائی موقت قانون تشکیل و صلاحیت محاکم را در مورد قضایای حقوقی اخلاص نکرده است بلکه حکم مذکور منحصر به قضایای جزائی میباشد.

پرسش شماره (۳۲) :

از انجائیکه در نشریه های سیمینار های قضایی سال های ۱۳۴۹، ۱۳۴۷، ۱۳۵۰، ۱۳۶۱، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۶ رهنمایی های وجود داشته که با قوانین مخالفت ندارد ولی

نسخه های آن نایاب می باشد بنابراین پیشنهاد می گردد تانشریه کنفرانس ملی قضایی ۱۳۹۰ به وفرت طبع و بدسترس قضات و محاکم قراردادده شود و نیز آنده از مواد نشریه های سیمینار های که قابل رعایت می باشند توحید و طور علیحده منحیث (مجموعه مصوبات سیمینار های رؤسای محاکم ولایات منعقدده از سال ۱۳۴۷ الی ۱۳۸۶ طبع و تکثیر گردد ، موزون خواهد بود.

توضیح:

پیشنهاد موزون است ، هرگاه درمورد توحید سیمینار های سال های قبل طبق متن پرسش از طرف مقام عالی ستره محکمه توجه بعمل آید نتایج مفید و مطلوب رادرقبال خواهدداشت .

پرسش شماره (۳۳) :

برای قضات درمرکزولایات منازل رهایشی اعمار گردیده است بنابراین منازل مذکور تازمانیکه برای مامورین اداری منازل یااپارتمان اعمار می گرددصرف در دسترس قضات به ترتیب کرسی های قضایی شان قرار داده شود.

همچنان قضاتی که در ساحه وظیفه حویلی شخصی مشترک یا موروثی داشته باشند لازم است استحقاق وی به قاضی دیگری که به تعقیب آن مستحق بوده و حویلی یا اپارتمان رهایشی ندارد داده شود به قضات مرکز نسبت به قضات ولسوالی حق قدامت داده شود.

توضیح:

در زمینه تسوید و تهیه لایحه ای مبادرت شود تامطابق آن اجراءات ومشکل قضات مرفوع گردیده و از انجا که در ستراتیژی ستره محکمه ساختمان حویلی ها و اپارتمان ها برای مسکن قضات پیش بینی گردیده پلان آن هرچه سریعتر تعمیل گردد، موزون است.

دوم: اسناد ساده سازی دراموروثایق وثبت اسناد

رپودر
ه

فهرست مطالب

- ۱- رهنمود توضیحی درمورد اجرای وثایق.
- ۲- رهنمود مربوط به محصول فیصدی وثایق و فیصله ها .
- ۳- رهنمود فورم دورانی اسناد ملکیت.
- ۴- رهنمود توزیع نکاحنامه.
- ۵- رهنمود ثبت وثیقه نکاح نامه.
- ۶- مقررہ مشنی وثایق درمخازن وثایق محاکم استیناف ولایات.
- ۷- رهنمود رسیده گی به صحت وعدم صحت اسناد و وثایقی که ثبت آن در اثر حوادث و وقایع از میان رفته است.

رهنمود توضیحی در امور اجرای وثایق

الف : مقدمه:

۱. محاکم و ادارات ثبت اسناد و وثایق، امور توثیق را مطابق احکام شریعت و قانون بارعایت سهولت و ساده سازی در اجراءات انجام دهند.
۲. هدف از سهولت و ساده سازی این است تا امور مراجعین در وقت کم، به صورت صحیح، سالم و طی مراحل کوتاه، اجراء و از سرگردانی جلوگیری بعمل آید.
۳. رعایت سهولت و ساده سازی در اجراءات به هیچوجه احکام قوانین را اخلاص نمی نماید.

ب - شروط اجرای وثایق:

۱. مسأله تصدیق اهلیت، شخصیت و محل اقامت التزام کنندگان در وثایق:

از انجائیکه در تعامل جاریه ارجاع عرایض اشخاص به محلات زیست تکالیفی را برای مراجعین بار آورده است، بناً به خاطر جلوگیری از سرگردانی مراجعین بهتر است:

در صورتیکه وثیقه در محکمه ولسوالی ترتیب گردد و شخص تذکره بدست داشته تذکره وی از ولسوالی مذکور باشد، محکمه بدون ارجاع عریضه به ولسوالی جهت تهیه تصدیق ملک و قریه دار، به ترتیب وثیقه مبادرت نماید. هرگاه تذکره شخص از محل دیگر بوده ولی در حوزه قضایی محکمه ولسوالی اقامت داشته باشد در این حال اگر مامور دولت و یا شخص دیگری تصدیق اهلیت، شخصیت و محل اقامت وی را نمود وثیقه وی اجراء و در غیر آن از طریق ولسوالی به کسب تصدیق مبادرت بعمل آید.

هرگاه وثیقه در شهریکه حوزه های مختلف قضایی و ادارات ثبت اسناد و وثایق دارد، ترتیب میگردد تصدیق ناحیه شاروالی یا تصدیق مامور دولت و یا شخص دیگر در اجرای وثیقه کافی میباشد.

۲. بمنظور تطبیق دقیق قانون بارعایت ماده (۱۱) تعلیماتنامه

تحریر و وثایق صرف مشخصات تذکره تابعیت شاملین وثایق در وثایق درج گردد از درج نمبر کارت هویت، پاسپورت، کارت انتخابات و سایر اسناد خودداری شود.

۳. حین مراجعه اشخاص به محاکم و ادارات ثبت اسناد و وثایق

مسئولین درمورد تهیه لوازم ضروری وثیقه مانند تذکره، فوتو، شهود و اینکه شهود سن ۱۸ سال را تکمیل کرده باشند، آنان را رهنمائی می نماید.

۴. در ترتیب وکالت خط ها، در صورتیکه اسناد مکمل املاکی موکل موجود باشد، نمبر، تاریخ و محل صدور سند در وکالت درج و از مشخصات کامل مؤکل به، به وکیل ذکر بعمل آید.
۵. هر گاه سند ملکیت موکل حین ترتیب وکالت خط موجود نباشد، اجرای وثیقه در صورتیکه موکل معلومیت مؤکل به را به وکیل در وثیقه وکالت تصریح کرده باشد مانع ندارد.
۶. در صورتیکه مقر وثیقه شخص معروف و مشهور باشد، همچنان در وکالت خط های تجارتی تاجریکه دارای جواز تجارتی باشد به شاهدان معرفت ضرورت نیست.
۷. ترتیب وثیقه حصر وراثت به تقاضای یک وارث صورت گرفته می تواند، حضور سایر ورثه ضرورت نیست.
۸. راجع به کسانیکه در خارج وفات نموده اند حین ترتیب وثیقه حصر وراثت و وصایت خط در نمایندگی های سیاسی ج.ا.ا. مقیم خارج و یا محاکم و ادارات ثبت اسناد و وثایق در داخل ارائه تصدیق وفات شخص به نمایندگی سیاسی و یا به محکمه و ادارات ثبت اسناد و وثایق حتمی میباشد.
۹. در تنظیم اقرار خط ها، از اقرار اهالی به منظور توحید رویه لازم است به اقرار سه نفر مقر و دو نفر شهود معرفت اکتفاء گردد.
۱۰. قضات، اقرار و شهادت کسانیکه دارای اهلیت حقوقی کامل اند مسولانه تثبیت و آنرا شامل وثیقه میسازند. بنابر آن در ستون تشریحات

وثیقه ذکر این مطلب که «مقر، مقرله یا شاهد داراي اهلیت کامل حقوقي، شرعي و نافذ جميع تصرفات شرعي خود بوده و میباشد» کلمات اضافي بوده از آن خود داري شود و صرف در ستون موضوع از اهلیت حقوقي شاملین وثیقه تذکر بعمل آید.

۱۱. از ارجاع وثایق حجت خط و رسید خط به شعبات واردات و تحصيلی مستوفیت و مالیه خودداری بعمل آید. البته شعبات تحصيلی و واردات مستوفیت و مالیه حقوق شان را از سایر طرق بدست آورده میتوانند.

۱۲. هرگاه در وثیقه اقرار خط اعتراف به جرم، نزد متهم تذکره تابعیت او موجود نباشد به خاطر جلوگیری از ضیاع دلایل ضیاع وقت، اعتراف متهم بدون در نظر داشت تذکره تابعیت به اخذ و حضور شهود معرفت، نصب فوتو و نشان شصت اکتفاء بعمل آید.

۱۳. هرگاه هیئت قضائي محکمه اي که جرم در حوزه قضائي آن واقع گردیده حضور نداشته باشند محکمه همجوار آن بخاطر جلوگیری از ضیاع دلایل، اقرار متهم را درج وثیقه نمایند.

۱۴. محاکمی که به امور انفصال قضایا و نیز اجرای وثایق مبادرت می نمایند پروگرام کار خویش را طوری تنظیم نمایند که برای مراجعین تکلیف ایجاد نگردد.

۱۵. این رهنمود بعد از تصویب شورای عالی ستاره محکمه نافذ و در
مجله قضاء نشر گردد.^(۱)

رهنمود مربوط به اخذ محصول فیصدی وثایق و فیصله

۱- طبق ماده (۴۲) قانون اساسی ج.ا.ا. هیچگونه مالیه و محصول بدون حکم
قانون اخذ شده نمیتواند، این رهنمود امور مربوط به اخذ محصول فیصدی وثایق
و فیصله ها را در روشنی قانون محصول وثایق و اسناد اداری دولتی، تنظیم می
نماید.

۲- محصول فیصدی محاکم مطابق قانون محصول وثایق و اسناد اداری دولتی
و تعرفه محصول دولتی و تعدیلات آن به خزینه دولت تحویل گردد.

^۱ - رهنمود توضیحی در امور اجرای وثایق، به موجب تصویب شماره (۳۸۱) مؤرخ ۱۳۸۹/۴/۱۵ شورای
عالی ستاره محکمه نافذ و در شماره اول، ماه حمل سال ۱۳۹۰ مجله قضاء نشر شده است.

۳- قیمت وثایق از طرف محرر جمعه اخذ و در زمان معین توسط تعرفه به نمایندگی دافغانستان بانک و یا بانکی که وزارت مالیه تعیین مینماید تحویل و تصفیه حساب آن توسط مستوفیت ها با محررین جمعه صورت گیرد

۴- محاکم و ادارات وثایق و ثبت اسناد، محصول وثایق و فیصله ها را طور نقده اخذ نمایند بلکه محصول مذکور توسط تعرفه محکمه و یا اداره وثایق و ثبت اسناد به نمایندگی دافغانستان بانک و یا بانکی که از طرف وزارت مالیه و یا مستوفیت مربوطه معرفی میگردد و در ولسوالی ها در صورت عدم موجودیت نمایندگی بانک به خزینه دولت به حساب واردات آن تحویل گردد.

۵- آویز تحویلی محصول در کتاب ثبت اسنادات محصولی معامله، نصب و کیفیت آن در وثیقه تحریر و محرر آن را امضاء نماید، سپس وثیقه ثبت، مهر و امضاء گردد.

۶- هرگاه محصول خلاف قانون و یا بیشتر از مقدار معین اخذ شده باشد، یا طرفین قبل از مهر و امضاء وثیقه، از ابرام عقدانصراف نمایند، با ثردرخواست مؤدی طبق حکم ماده (۹) قانون محصول وثایق و اسناد اداری دولتی از طریق مستوفیت تخصیص مطالبه و برایش مسترد گردد.

۷- اشخاصیکه مستند به ماده (۳۰) قانون مالیات بر عایدات مکلف به تحویل یک فیصد مالیه در انتقال ملکیت عقاری می باشند، موظف اند تصدیق تحویلی آن را در فورم دورانی از مرجع مربوط حاصل نمایند.

۸- این رهنمود بداخل (۸) ماده بعد از تصویب شورای عالی ستاره محکمه نافذ و در مجله قضاء نشر گردد.^(۲)

رهنمود فورم دورانی اسناد ملکیت

۱- این رهنمود امور مربوط به فورم دورانی اسناد ملکیت عقاری را تنظیم می نماید.

۲- فورم دورانی اسناد ملکیت برای ساختمانها و املاک زراعتی حاوی مطالب ذیل میباشد:

الف :- شهرت بایع و مشتری در وثایق قبالة بیع قطعی و جایزی، شهرت واهب (مملک) و موهوب له (مملک له) در وثیقه تملیک خط، شهرت موصی و

^۲- رهنمود مربوط به اخذ محصول فیصدی وثایق و فیصله ها به موجب تصویب شماره (۴۸۸ ب) مؤرخ ۱۳۸۹/۵/۱۹ شورای عالی ستاره محکمه نافذ و در شماره اول، ماه حمل سال ۱۳۹۰ مجله قضاء به نشر رسیده است.

موصی له در وثیقه وصیت خط، شهرت ترکه کنندگان در وثیقه ترکه خط، شهرت تقسیم کنندگان در وثیقه تقسیم خط و شهرت ضامن و ضمانت گیرنده در وثیقه ضمانت خط.

ب :- نمبر ، تاریخ و محل صدور سند ملکیت.

ج :- تعریف ملکیت عقاری از قبیل نوعیت، موقعیت، مساحت، حدود و کیفیت معامله.

د :- تصدیق قیدیت ملکیت عقاری از جانب ادارات املاک مربوط.

ه :- نظر اهل خبره مبنی بر کیفیت، مساحت، حدود و قیمت عقار به نرخ روز.

و :- تصدیق ثبت محفوظ سند ملکیت.

ز :- تصدیق تحویل یک فیصد مالیات بر عایدات در بخش واردات مالیه.

۳- هرگاه در مورد ثبت محفوظ نزد هیأت قضائی اشتباهی باشد به حصول تصدیق ثبت محفوظ وثیقه از مخزن مربوط اقدام مینمایند.

۴- فورم دورانی فروش ساختمان ها و زمین ضمیمه این رهنمود می باشد.

این رهنمود با دو نوع فورم مندرج ماده (۴) بعد از تصویب شورای عالی ستره محکمه نافذ و در مجله قضاء نشر گردد (۳)

^۲- رهنمود فورم دورانی اسناد ملکیت به موجب تصویب شماره (۴۲۹) مؤرخ ۱۳۸۹/۴/۲۲ شورای عالی ستره محکمه نافذ و در شماره اول، ماه حمل سال ۱۳۹۰ مجله قضاء به نشر رسیده است.

شماره ثبت، صفحه	سکونت اصلي	سکونت فعلي
شهرت بايع	اسم	ولد
ولدیت	شماره	شماره

فورم دورانی فروش زمین

	تصدیق ملکیت مدیریت املاک ریاست زراعت ولایت مربوط
	نظر اهل خبره راجع به کیفیت میعه، مساحت و قیمت آن مطابق نرخ روز. در بیع جایزی ضرورت به قیمت گذاری نمی باشد
	نظر ریاست مطالعه و نقشه برداری در صورتیکه یکی از حدود به ملکیت دولت متصل باشد.
<p>فورم هذا بمنظور اجرای () غرض تصدیق و طی مراحل قانونی به مراجع ذیربط راجع شد.</p> <p>بالحترام محل امضای رئیس و مهر اداری محکمه</p>	

فورم دورانی فروش ساختمان ها

شماره تاریخ و محل صدور سند		شهرت بایع	اسم	ولد	ولدیت	شماره ثبت، صفحه جلد و محل صدور تذکره	سکونت اصلی			سکونت فعلی		
							جمع	والتی یا نایب	والتی یا نایب	جمع	والتی یا نایب	والتی یا نایب
		شهرت مشتري										

حدود اربعه و مشخصات مبیعه

من عارض می‌خواهیم ملکیت () خود که مشتمل است بر () واقع () به مساحت () متر مربع قباله یا سند قانونی نمبر () را که محدود است بدین حدود اربعه:

شمالاً متصل است به ()

جنوباً متصل است به ()

شرقاً لزیق است به ()

غرباً پیوست است به ()

ملکیت فوق به بیع قطعی در بدل () افغانی به بیع جایزی، در بدل () افغانی، ترکه می گردد، تملیک می گردد، که در مورد آن وصیت صورت می گیرد. تحت ضمانت قرار داده میشود.

	تصدیق از ثبت محفوظ دیوان قضاء
	تصدیق ملکیت مدیریت املاک ناحیه مربوط
	نظر اهل خبره راجع به کیفیت میعه، مساحت و قیمت آن مطابق نرخ روز در بیع جایز ضرورت به قیمت گذاری نمی باشد.
	واردات مستوفیت
	تحصیلی مستوفیت
<p>فورم هذا بمنظور اجرای (غرض تصدیق و طی مراحل قانونی به مراجع ذیربط راجع شد.</p> <p>با احترام</p> <p>محل امضای رئیس و مهر اداری محکمه</p>	

رهنمود توزیع نکاحنامه

محکمه یا اداره وثایق مربوطه قبل از توثیق عقد نکاح مراتب ذیل را در نظر گیرد:

- ۱- نکاحنامه در محل اقامت زوجه توزیع می گردد.
- ۲- در صورتیکه عاقدین در یک حوزه قضایی اقامت داشته باشند هر دو طی در خواست واحد تقاضای نکاحنامه را مینمایند.
- ۳- در صورتیکه عاقدین در حوزه های مختلف قضایی اقامت داشته باشند در خواست در ادارات محل اقامت شان تصدیق میگردد.
- ۴- محکمه یا اداره ثبت اسناد و وثایق حوزه قضائی محل زیست زوجه بعد از طی مراحل در خواست نکاح نامه را برای عاقدین توزیع مینماید فورم در خواست در ضمیمه میباشد.
- ۵- نکاحنامه در شهریه و کتاب ثبت راجستر و به متقاضی تسلیم داده میشود محاکم و ادارات ثبت اسناد و وثایق نکاح نامه راجستر نشده را صلاحیت ندارند برای درخواست کننده گان توزیع نمایند.
- ۶- عاقدین بعد از اخذ نکاحنامه میتوانند در محکمه و یا اداره ثبت اسناد و وثایق مربوط به توثیق عقد نکاح مبادرت ورزند و یانکاح نامه را با خود برده به تدویر محفل ازدواج و عقد نکاح در مجلس محلی اقدام و پس از عقد نکاح به ثبت آن مبادرت نمایند.

۷- در صورتیکه تبعه خارجی مسلمان یا دختر اهل کتاب با افغان ازدواج نماید، درینحال از مجرد ناکح به سلسله وزارت امور خارجه از سفارت مربوط آن معلومات گرفته میشود.

۸- در توزیع نکاح نامه برای پیروان سایر ادیان مراتب ذیل در نظر گرفته شود:
الف - هرگاه پیروان سایر ادیان تابعیت جمهوری اسلامی افغانستان را داشته باشند بعد از اكمال معلومات راجع به عدم موانع عقد نکاح شان در وثیقه اقرار خط صورت میگیرد.

ب - عقد نکاح اهل هنود در شگون نامه و در صورت عدم موجودیت آن بعد از کسب معلومات راجع به عدم موانع ازدواج در وثیقه اقرار خط توثیق میگردد.
۹- هرگاه اتباع خارجی در محاکم یا ادارات ثبت اسناد و وثایق به منظور عقد ازدواج مراجعه نمایند از طریق وزارت خارجه از سفارت های مربوطه شان معلومات بعمل آید، هرگاه زوجین مسلمان باشند عقد ازدواج شان در وثیقه نکاحنامه و اگر پیروان سایر ادیان باشند در وثیقه اقرار خط توثیق گردد.

۱۰- هرگاه زوجین سالها قبل باهم ازدواج نموده و نکاحنامه نداشته باشند و تقاضای تائید عقد نکاح قبلی شان را نمایند درینصورت مراتب ذیل قابل رعایت است:

الف - هرگاه زوجین حاضر باشند اقرار شان مبنی بر وقوع و بقای عقد، مهر موجد و اولاد درج وثیقه نکاح نامه میگردد.

ب - در صورتی که یکی از زوجین حاضر و طرف دیگر داخل کشور نباشد درینحال به اثر درخواست طرف حاضر و تصدیق محل زیست زوجه باترتیب اقرار خط از اقرار سه نفر مقربین و شهادت شهود تائید عقد ازدواج صورت میگیرد.

ج- هرگاه هیچکدام از زوجین در داخل حضور نداشته و در خارج اقامت داشته باشند با اثر تقاضای یکی از اقربان و اعوان او شان بعد از تأیید محل زیست زوجه اقرار خط مبنی بر تأیید و تصدیق ازدواج ترتیب میشود.

۱۱- از آنجائیکه تأیید مجرد اشخاصیکه در خارج ازدواج مینمایند مستلزم اجرای وثیقه میباشد بنابراین هرگاه خود شخص حاضر باشد با اثر تقاضای وی، در حال عدم حضور با اثر تقاضای اعوان و اقربان وی وثیقه مجرد ترتیب می گردد.

۱۲- این طرز العمل که بداخل (۱۲) ماده تنظیم شده است ، بعد از تصویب شورای عالی ستره محکمه نافذ و در مجله قضاء نشر گردد. (۴)

^۴ رهنمود توزیع نکاح نامه به موجب تصویب شماره (۳۴۰) مؤرخ ۱۳۸۹/۴/۸ شورای عالی ستره محکمه نافذ و در شماره چهارم ، ماه سرطان سال ۱۳۸۹ مجله قضا را به نشر رسیده است .

درخواست نکاحنامه

شهرت درخواست کنندگان	
<p style="text-align: right;">بریاست محترم محکمه.....!</p> <p>ما دونفر هریک.....بنت.....ولد.....باشنده.....و.....ولد.....ولد.....باشنده.....</p> <p>در حال داشتن اهلیت کامل حقوقی به رضا و رغبت خود، می خواهیم ازدواج نمائیم، خواهشمندیم در مورد طی مراحل و توثیق عقد نکاح ما به شعبه مربوط خویش هدایت فرمایند.</p> <p style="text-align: right;">محل امضا و اثر انگشت درخواست کننده گان</p> <p style="text-align: center;">.....</p>	
<p>فورم هذا به منظور طی مراحل به مراجع مربوط ارسال گردید محل امضاء رئیس محکمه یا آمر اداره ثبت اسناد و وثایق.....)</p>	
تصدیق اهالی گذر	
<p>با درخواست کننده گان معرفت کامل داریم، در عقد از دواج شان موانع شرعی و قانونی وجود ندارد. در صورت خلاف مسؤول و جوابده میباشیم.</p> <p style="text-align: right;">محل امضاء و اثر انگشت سه نفر از همجواران و امام مسجد</p> <p style="text-align: center;">.....</p>	
تصدیق وکیل گذر یا قریدار	تصدیق اداره محل: (ناحیه یا ولسوالی)
<p>از تحریر فوق اهالی و امام مسجد تصدیق است.</p> <p style="text-align: right;">محل مهر</p> <p style="text-align: center;">.....</p>	<p>از برحالی وکیل گذر یا قریدار تصدیق است.</p> <p style="text-align: right;">محل مهر</p> <p style="text-align: center;">.....</p>
<p style="text-align: right;">شعبه مربوطه!</p> <p style="text-align: right;">نکاحنامه مطلوبه را اجرا نمایند</p> <p style="text-align: center;">محل امضاء رئیس محکمه یا آمر وثایق</p> <p style="text-align: center;">.....</p>	

رهنمود

ثبت وثیقه نکاح نامه

- ۱- این رهنمود امور مربوط به ثبت وثیقه نکاح نامه را تنظیم می نماید.
- ۲- در ثبت وثیقه نکاحنامه مراتب ذیل قابل رعایت می باشد:
 - الف:- بموجب ماده (۶۱) قانون مدنی نکاح نامه در سه نسخه تهیه میشود،
کنده وثیقه نکاح نامه حیثیت نسخه سوم را حایز میباشد و نمونه فورم آن که به
شکل کتاب صد ورقه تهیه می شود ضمناً قابل ملاحظه است.
 - ب:- در صورتیکه مهر زوجه پول نقد و یا مال منقول باشد زوجین با دونفر
شاهدان به محکمه و یا اداره وثایق و ثبت اسناد مربوط حاضر، و اقرار شان درج
نکاحنامه گردیده و بعد از ثبت یک یک نسخه آن به طرفین عقد تفویض می
گردد.
 - ج:- هرگاه مهر زوجه مال غیر منقول باشد بعد از ملاحظه سند ملکیت فورم طی
مراحل آن به اداره محل عقار محول می گردد. در صورتیکه راجع به انتقال
ملکیت مشکلی نباشد نوعیت، موقعیت، مساحت، حدود و مشخصات عقار
نمبر، تاریخ و محل صدور سند در نکاحنامه درج میگردد.
 - د:- چون مهر محصول فیصدی ندارد به قیمت گذاری مهر غیر منقول ضرورت
نیست.

هـ :- بعد از اینکه نکاحنامه ثبت و مهر گردید در صورتیکه مهر مال غیر منقول باشد جهت قید ملکیت به نام زوجه به دفتر املاک مربوط محول می گردد.
و :- ثبت نکاحنامه میعاد ندارد، بنابراین هر زمان در حضور زوجین به ثبت آن اقدام شده میتواند.

۳- این رهنمود بعد از تصویب شورای عالی ستره محکمه نافذ و در مجله قضاء نشر میگردد.^(۵)

^۵ - رهنمود ثبت وثیقه نکاح نامه به موجب تصویب شماره (۳۴۰) مؤرخ ۱۳۸۹/۴/۸ شورای عالی ستره محکمه نا فذ و در شماره اول ، ماه حمل سال ۱۳۹۰ مجله قضا را به نشر رسیده است .

ثبت نکاح نامہ

[illegible][illegible]

مقررہ

اجرای مثنی وثایق در مخازن

وثایق محاکم استیناف

ماده اول:

این مقررہ امور مربوط بہ اجرای مثنی وثایق را کہ از طریق ادارہ مخزن محاکم استیناف با استفادہ از کمپیوتر صورت می گیرد، تنظیم نماید.

ماده دوم:

مواد این مقررہ احکام تعلیمات نامہ تحریر وثایق وتعلیمات نامہ اشباہ وثایق را اخلال نمی کند.

ماده سوم:

امور اجرای مثنی از طریق ادارہ مخزن محاکم صورت میگیرد.

ماده چهارم:

تمام کنندہ های وثایق کہ ثبت محفوظ دیوان قضاء را تشکیل میدہد جزء ارزش های آرشیف ملی وثایق بودہ وبایست در مخزن اسناد رسمی محاکم ثبت وراجستر گردد ودر حفاظت آن تدابیر لازم صورت گیرد.

ماده پنجم:

برای هیچ کس مجاز نیست که به مخزن وثایق دسترسی حاصل نماید. موظفین رسمی اداره مخزن طبق تشریفات و مقررات خاص بنا بر ضرورت، زیر نظارت و به استیذان رئیس مخزن در حدود وظیفه، کنده های وثایق را مورد مطالعه و تطبیق قرار می دهند.

ماده ششم:

در اتاقی که کمپیوتر قرار دارد به جز مسئول شعبه کمپیوتر و تجهیزات آن، ورود سایر منسوبین و گذاشتن اشیای دیگر مجاز نیست.

ماده هفتم:

مسئولین و موظفین شعبه کمپیوتر وظایف را در اتاق خاص و مصئون تحت نظر رئیس مخزن اجراء می نمایند. و از رعایت اسرار وظیفه مسئول و مکلف می باشند.

ماده هشتم:

شعبه کمپیوتر موظف است، در طبع اسناد مربوط از کاغذ مقاوم که برای وثیقه مناسب باشد استفاده نماید.

ماده نهم:

کاغذ و سایر ضروریات کمپیوتر به پیشنهاد رئیس مخزن و تأیید ریاست محاکم استیناف از طریق مرجع مربوط تهیه می گردد.

ماده دهم:

مثنی به کسی داده می شود که وثیقه به مفاد مادی یا معنوی آن باشد. در خواست اخذ مثنی، تذکره، وکالت خط. به رویت تذکره یا سایر اسناد رسمی ثبت هویت برای درخواست اخذ مثنی شرط می باشد.

ماده یازدهم:

قیمت وثیقه مطابق احکام قانون اخذ می گردد. قیمت وثیقه مانند سایر وثایق از در خواست کننده در بدل رسید حاصل و به حساب واردات دولت تحویل می گردد. آمر اداره مخزن و رئیس محکمه از وضع عواید مخزن، نظارت مستقیم بعمل می آورند و بخاطر رفع مشکلات و کاستی ها موظفین را رهنمائی می نمایند.

ماده دوازدهم:

اداره مخزن امور اجرای مثنی و وثایق را در دفتر خاص ثبت می نماید. در این دفتر که دارای نمبر مسلسل و تاریخ می باشد شهرت درخواست دهنده مثنی یا وکیل قانونی آن، نمبر و تاریخ، موضوع وثیقه درج می باشد.

ماده سیزدهم:

شعبه کمپیوتر مثنی وثیقه را در برابر تعرفه شعبه اجرائیه مخزن بداخل دو نسخه از طبع خارج و طور مصئون به شعبه اجرائیه تسلیم میدهد و رسید اخذ مینماید.

ماده چهاردهم:

شعبه اجرائیه مخزن مثنی را با اصل کنده تطبیق می دهد و بعد از ثبت در کتاب مربوط و مهر و امضاء مسئولین یک نقل را بدفتر قید و نقل دیگر را در بدل رسید به متقاضی تسلیم می دهد.

ماده پانزدهم:

پس از اجرای مثنی و تحریر عبارت (مطابق اصل است) به اساس راپور موظف تطبیق کننده با کنده آن، کمپیوتر کار موظف، کیفیت اجرای مثنی و صورت اطمینان از تطبیق سند را با کنده در صفحه کمپیوتر معامله می نماید و علامت صحت می گذارد.

هدف ازین علامت گزاری این است تا در آینده معلوم شده بتواند که از سند مورد نظر مثنی گرفته شده در عین زمان اطمینان از صحت سند از طریق تطبیق با کنده حاصل شده است:

ماده شانزدهم:

شعبه کمپیوتر اداره مخزن در خلال هر ششماه اوراق کمپیوتر شده را در خصوص حصول اطمینان از صحت اسناد مورد ملاحظه قرار میدهد و راپور آن را به شعبه اجرائیه مخزن ارائه مینماید تا ضمن تهیه گزارش در راپور اجراءات مد نظر گرفته شود.

ماده هفدهم:

اداره مخزن در مورد اجرای مثنی و ثایق در هر ربع سال به ستره محکمه گزارش میدهد.

این گزارش شامل دو بخش است.

الف: راپور احصائیوی که معمولاً در هر ربع به اداره احصائییه قضائی ارسال می گردد.

ب: گزارش تفصیلی موضوع که شامل شهرت مکمله در خواست دهند و خلاصه محتویات وثیقه می باشد، به ریاست عمومی ثبت اسناد و وثایق ستاره محکمه ارسال می گردد.

ماده هجدهم:

۱- این طرز العمل بدخل (۱۸) ماده از تاریخ تصویب شورای عالی ستاره محکمه نافذ است.

۲- از تطبیق این طرز العمل آمرین مخازن، روسای محاکم استیناف و ریاست عمومی ثبت اسناد و وثایق ستاره محکمه نظارت بعمل می آورند.

۳- این مقرر در مجله قضاء نشر می گردد. (۶)

^۶ - این مقرر بموجب مصوبه شماره (۶۶۵) مؤرخ ۲۹ ر ۸ ر ۱۳۸۶ شورای عالی ستاره محکمه به تصویب رسیده است.

رهنمود
رسیده گی به صحت وعدم صحت اسناد
ووثایقی که ثبت آن در اثر حوادث ووقایع
از میان رفته است

ماده اول:

حوادث ووقایع ناشی از جنگ در شهر ها، قراء وقصبات جمهوری اسلامی افغانستان، سبب گردید تا با آسیب پذیری مخازن وثایق محاکم، ثبت اسناد وثایق دست داشته مردم روی عوامل مختلف حریق یا مفقود گردد. ستره محکمه بامراجعه پیهام اصحاب اسناد فوق به محاکم هدایت صادر نمود تادر مورد، طبق احکام مواد نهم و سی و یکم تعلیمات نامه تحریر وثایق رسیده گی قضایی بعمل آورند.

بالا تر برخی محاکم طی استهداآت جداگانه تقاضا نموده اند که به ارتباط این موضوع، طرز العمل رسیده گی، بطور مشخص تنظیم و تعمیم گردد. بنابراین طی این رهنمود، طرز العمل رسیده گی به صحت وعدم صحت اسناد ووثایقی که ثبت آن در اثر حوادث ووقایع از میان رفته است، تنظیم و تعمیم گردید.

ماده دوم :

حوادث و وقایع به مقصد این رهنمود عبارت اند از: حریق ، زلزله ، سیلاب ، حملات دشمنان دولت و امثال آن که باعث تخریب مکان و ضیاع اسناد گردد.

ماده سوم:

بموجب احکام تعلیمات نامه تحریر و ثایق ، مصوبات و متحدالمآلهای ستره محکمه رسیده گی به اسناد و وثایق از حیث اینکه دارای ثبت محفوظ می باشد یا خیر و حایز اعتبار است یا نیست ، از صلاحیت محکمه ذیصلاح مربوط می باشد.

ماده چهارم:

الف : محاکم ذیصلاح رسیده گی به موضوع صحت و عدم صحت وثایق:

محکمه ذیصلاح برای رسیده گی به موضوع صحت و عدم صحت وثایق در مرکز دیوانهای مدنی محاکم حوزوی چهارگانه شهر کابل است.

ب : وثایق مرتبه محاکم ولسوالی های ولایت کابل که از حیث صحت و عدم صحت و اعتبار مندرجات وثیقه ایجاب رسیده گی را نماید بارعایت موقعیت جغرافیایی بیکی از دیوان های مدنی محاکم حوزوی شهر کابل ارجاع می یابد.

ج : محکمه ذیصلاح جهت رسیده گی به وثایق مرتبه محاکم مرکز و ولسوالیها در ولایات دیوان های مدنی محکمه شهری می باشد،

د : در سایر ولایاتیکه چند محکمه شهری موجود باشد موضوع توسط دیوان مدنی محکمه حوزه اول شهری مورد رسیده گی قرار می گیرد.

هـ : در ولایاتیکه محکمه شهری تشکیل نشده باشد، وثایق مرتبه محاکم مرکز و ولسوالی ها توسط محکمه ابتدائیه مرکز ولایت مورد غور و رسیده گی قرار می گیرد.

ماده پنجم:

محکمه مربوط قبل ازرسیده گی به موضوع سند ، به اکمال مراتب ذیل می پردازد:

الف : اخذمعلومات های لازم و مشاهدات پلوان شریکان ، همجواران ودفاتر مالیاتی در مورد جایداد مندرج وثیقه موردبحث.

ب : حصول اطمینان ازمراجع مربوط در مورد اینکه جایداد مندرج وثیقه تحت ادعا قرار ندارد.

در صورتیکه جایداد مندرج وثیقه تحت ادعا قرار داشته باشد موضوع مانند سایر قضایای مدنی ، طبق احکام قانون مورد رسیده گی و انفصال قرار گیرد.

ماده ششم :

هیأت قضائی بعد ازکسب معلومات لازم و مشاهدات د رمورد وثیقه مورد بحث به صدور قرار قضایی مبادرت می ورزد.

در این قرار تصمیم محکمه مبنی بر موقف وثیقه از حیث اعتبار قانونی تصریح میگردد.

ماده هفتم:

محکمه مربوط حین رسیده گی به صحت و عدم صحت وثیقه مطابق حکم ماده (۳۱) تعلیماتنامه تحریر وثایق ، امثال و نظائر وثیقه را مورد غور قرار میدهد.

ماده هفتم :

امثال و نظائر، عبارت اند از اسناد هم نوع و یا اسناد یکه در همان زمان به مهر وامضاء اعضای محکمه و کتابت منسوبین محکمه ترتیب شده باشد.

ماده هشتم:

محکمه مربوط حین غور برامثال و نظائر نکات آتی را نیز مد نظر می گیرد:

الف - هرگاه امثال و نظائر اسنادی باشند که طور سرپارچه ارائه شده باشد، معلومات ذیل درمورد آن باید اکمال شود:

۱. آیا اسناد مذکور دارای ثبت محفوظ قضاء می باشد یاخیر؟
۲. راپور سالتام آن وجود دارد یاخیر؟
۳. در صورتیکه امثال و نظائر با سند مورد بحث از حیث کتابت ، مهر و امضاء مطابقت داشت فوتوکاپی آن ضم سوابق می گردد.

ب : در صورتیکه امثال و نظائر وثیقه را کنده های و ثایقی تشکیل دهند که در محکمه و یا در مخزن وثایق وجود دارد، تصدیق محکمه با مخزن مربوط، نمبر ، تاریخ و محل صدور آن در متن قرار قضایی درج میگردد. همچنان هیأت قضایی در مخزن مربوط کنده مورد بحث را تحت مشاهده و مذاقه قرار میدهد و در قرار قضائی از آن یاد آوری می نماید.

ماده نهم:

رسیده گی به موضوع صحت و عدم صحت وثایق باثردرخواست شخصی صورت می گیرد که خواهان تصرفات حقوقی ملکیت مندرج آن باشد. شخصیکه وثیقه به مفاد مادی یا معنوی او یا مؤرث آن انجام یافته نزد هیأت قضایی منحیث طرف دیگر قضیه محسوب می شود.

ماده دهم:

وارث شخصی که سند به مفاد مادی یا معنوی وی انجام گردیده مکلف به ترتیب وثیقه حصر وراثت می باشد.

ماده یازدهم:

هرگاه متقاضی روی ضرورت غایب باشد، ترتیب وثیقه وکالت غایب (قیم خط) در زمینه ضروری می باشد.

ماده دوازدهم:

قرار محکمه بعد از راجستر و ثبت در کتاب ثبت مربوط به شخصی که سند به مفاد مادی یا معنوی وی یا مؤرث یا قایم مقام قانونی اش انجام شده باشد تسلیم می گردد.

ماده سیزدهم:

در قرار قضایی و ثبت آن نمبر تذکره ، فوت و امضای شخصی اخذ میگردد که وثیقه به مفاد مادی یا معنوی وی یا مؤرثش انجام شده باشد.

ماده چهاردهم:

محکمه مربوط در صدور قرار قضایی و ثبت آن احکام قانون اصول محاکمات مدنی، تعلیماتنامه تحریر و ثایق، تعلیماتنامه اشباه و ثایق ، مصوبات و متحدالمال های ستره محکمه راجداً رعایت نمایند.

ماده پانزدهم:

ستره محکمه کتب ثبت قرار قضایی وثبت وثایقی را که کنده های آن از بین رفته طبق نمونه منضمه این مقرر به قدر ضرورت تهیه و در اختیار محاکم مربوط قرار میدهد.

ماده شانزدهم :

در صورت ضرورت با اثر تقاضای شخصیکه سند به مفاد مادی یا معنوی آن انجام شده است، مثنی قرار قضایی که شامل ثبت سند مورد بحث نیز می باشد، اصولاً اجراء شده میتواند.

ماده هفدهم :

این رهنمود بانمونه کتاب ثبت قرار قضایی مندرج ماده (۶) بعد از تصویب شورای عالی ستیره محکمه نافذ و در مجله قضاء نشر گردد.^(۷)

^۷ - این رهنمود به موجب مصوبه شماره (۱۰۴۶) مؤرخ ۲۹ ر ۶ ر ۱۳۹۰ شورای عالی ستیره محکمه به تصویب رسیده است.

ریاست محکمه استئناف ولایت)

بخش سوم: جلسه عمومی

کنفرانس ملی قضایی

۰۰

محتوای جلسه عمومی کنفرانس ملی قضائی

روز سه شنبه ششم جدی ۱۳۹۰ جلسه عمومی کنفرانس ملی قضایی
دایر گردید.

برنامه جلسه عمومی کنفرانس را ارائه گزارش کار کمیسیون های کاری
و توضیح مسایل مربوط به کریمنالستیک و استفاده از اهل خبره در امور جزایی
تشکیل میداد.

در جلسه اول که از ساعت ۸ صبح آغاز و تا ساعت ۱۰ ادامه یافت ،
قضاوت پوه محمد عمر «بیرک زی» عضو شورای عالی ستره محکمه و استاد
کورس ستاز قضایی پیرامون مسایل کریمنالستیک و طرز استفاده ازان در قضایای
جزایی بیانات توضیحی ارائه نمود.

جلسه دوم از ساعت ۱۰ صبح الی ساعت ۱۲ ظهر ادامه یافت.

درین جلسه اعضای محترم شورای عالی ستره محکمه ، آمر عمومی
اداری قوه قضائیه ، رؤسای دوائر ستره محکمه و مشمولین کنفرانس اشتراک
داشتند.

بعد از اینکه جلسه با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید گشایش یافت قضاوتپوه بهاءالدین «بهاء» عضو شورایعالی و رئیس دیوان جزای عمومی ستره محکمه و رئیس جلسه عمومی کنفرانس سخنرانی نموده و از فعالیتهای که در بخش های مختلف انجام یافته بود ابراز امتنان و سپاس بعمل آورد.

بعداً محترم قضاوتپوه عتیق الله روفی رئیس دارالانشاء شورای عالی ستره محکمه، عضو کمیسیون ساده سازی اجراءات قضایی و عضو دارالانشاء کنفرانس، گزارش کار و فعالیت کمیسیونهای چهارگانه کنفرانس را در ارتباط رهنمودها و توضیحات قانونی پیرامون موضوعات مدنی، احوال شخصیه فامیلی، حقوق عامه، تجارتی، وثایق، مسایل اداری و متفرقه به جلسه عمومی قرائت نمود که مورد تأیید قرار گرفت.

جلسه با دعائیه خیر مبنی به تأمین صلح، امنیت و تحکیم قانونیت خاتمه پذیرفت.

جلسه سوم از ساعت (۲) بعد از ظهر الی ساعت (۳/۳۰) ادامه یافت. درین جلسه قضاوتپوه محمدعمر «برک زی» بیانات و توضیحات شان را پیرامون مسایل کریمناستیک و طرز کار برد آن در قضایای جزایی ادامه داده به پرسش های مشمولین کنفرانس از نظر علمی پاسخ گفت.

مشمولین کنفرانس با ابراز امتنان و سپاس ازین بیانات و توضیحات علمی توقع بردند تا متن لکچر های فوق از طریق تکنالوژی معلوماتی در اختیار شان قرار گیرد تا در امور مربوط همواره ازان استفاده لازم کرده بتوانند.

جلسه فوق ساعت (۳/۳۰) بعد از ظهر به امید استقرار صلح و امنیت در کشور خاتمه پذیرفت.

صحبت رهنمودی

قضاوتپوه بهاء الدین (بهاء)

عضو شورایعالی ورئیس دیوان جزای عمومی ستره محکمه

رئیس جلسه عمومی کنفرانس ملی قضایی

۶ جلدی، ۱۳۹۰

الحمد لله وحده
والصلوة على من لاني بعده
والسلام علي من اتبع الهدى

عاليجنابان:

مستشاران قضايي، رؤساي و اعضاي مسلکي دواير مرکزي، رؤساي
محاکم ولايات، قضات محترم و ساير اشتراک کننده گان کنفرانس ملي قضايي
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

يك بارديگر برگزاري كنفرانس ملي قضايي راکه به اثر تلاش وسعي
خستگي ناپذير مقام عالي ستره محکمه ودست اندر کاران کنفرانس وکسانیکه
درين زمينه تلاش فراوان نموده اند، تبریک عرض ميکنم.

کمیسیون هاطی دو روز به مسایل مهم جزایی، مدنی ، حقوق عامه،
تجارتی، فامیلی و احوال شخصیه غور و دقت زیاد بخرج داده اند و در نتیجه
توانستند که در برابر استهداآت واصله از محاکم توضیحات قانونی را در همه
بخش های یاد شده به تصویب برسانند و ارائه نمایند و نیز رهنمود های ساده
سازی فیصله ها و قرار های محاکم را در هریک از ساحات فوق پس از تدقیق
مورد تائید قرار دهند، همچنان اسناد ساده سازی در امور وثایق راکه شامل یک
مقرره و(۶) رهنمود می باشد پس از غور و تجدید نظر تائید کردند.

به یقین میتوان گفت که توضیحات قانونی در برابر استهداآت زمينه فهم
دقیق قوانین را برای قضات فراهم میگرداند و نیز رهنمود های مورد بحث که

حیثیت نمونه را حایز می باشد، سبب می شود تا خدمات قضایی چه در فیصله یا قرار و چه هم در ترتیب اسناد (وثایق) در مدت کوتاه مناسب و عاری از اغلاق و اشتباه در اختیار مردم قرار گیرد و در نتیجه باعث تقویت اعتماد مردم به نظام قضایی کشور می گردد.

شکی نیست که دید و باز دید رسا و قضات محاکم سراسر کشور با مقامات رهبری قوه قضائیه، در پیشبرد امور محوله قضایی مفید واقع میشود، زیرا دید و بازدها، تماس ها و تبادل تجارب در راه حل موانع احتمالی ای که در برابر محاکم قرار می گیرد و سبب می شود تا در رسیده گی قضایا سکتگی رخ دهد و باعث ایجاد سرگردانی اصحاب دعوی و اسناد گردد، مفیدیت زیاد دارد، چنانکه همه ما و شما عملاً دیدیم که سیمینار های قبلی که از جانب رهبری قوه قضائیه تدویر یافته است، در راه تأمین عدالت و حل مشکلات قضایی ثمر بخش بوده و با وضع رهنمود ها، طرز العمل های مشخص و توضیحات قانونی در برابر استهداآت رهنمای محاکم شده است.

اشتراک کنندگان محترم کنفرانس:

ما و شما تابع قانون لایتناهی الهی می باشیم، چنانکه خداوند (ج) می فرماید: « ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها واذ حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل »

یعنی: به تحقیق خداوند امر می نماید که امانات را به صاحبان آن بسپارید و در میان مردم به عدالت و انصاف حکم کنید.

آیت فوق مفاهیم کثیر دارد و در هر موقع و هر موضوع قابل تطبیق می باشد، و در امور قضائی یعنی در ساحت کار مانیز مفهوم اساسی خود را دارد و بر ما

لازم است که مفهوم آن را در امور خود تطبیق نماییم. زیرا قضائی که دران عدالت وجود نداشته باشد، قابل پذیریش نیست و اعتماد مردم نسبت بآن حاصل نمی شود. و از همین جاست که گفته میشود: بسوی شخص نینید که کیست؟ بلکه به سخن او گوش دهید که چی می گوید؟

مسلك قضاء ، همانگونه که از قدسیت کامل برخوردار بوده و از نظر دین و دنیا دارای مقام شامخ می باشد، بهمان پیمانہ یک مسلك مشكل بوده برای شخصی که درین مسلك اشتغال دارد ، لازم است تا با احتیاط کامل رسالت قضایی خود را انجام دهد زیرا اگر قضاوت یک کار سهل و ساده می بود، در اینصورت ضرورت به کادر قضایی و استخدام قاضی نبود ، بلکه هر شخص عادی میتواند بامر قضاوت پردازد. در حالیکه قضاء یک امانت الهی بوده و باید به عهده کسی قرار گیرد که اهلیت آن را داشته باشد و شرط اول آن تأمین عدالت است تا حق مظلوم ضایع نه شود و ظالمی نتواند از کیفر اعمال خود مصئون بماند.

راه دیگر رسیدن به عدالت ، تطبیق آیه مبارکه (و شاورهم فی الامر) یعنی مشوره و تبادل تجارب است که در شور ، بحث و تفاهم باهم مشکلات خود را باهم طرح کنیم و حل نماییم تا کار خلق الله در روشنی تطبیق قانون ، حاکمیت قانون ، تأمین عدالت و احقاق حقوق حقه ، حراست گردد و مردم از باب قضا ء ناامید نروند.

من فکر می کنم که طی دوروز کارهای زیادی بابصیرت و بصارت تام توسط کمیسیون ها اجراء شده ، یعنی هم خود فهمیده اند و هم به دیگران توضیح کردند.

برای تمثیل یک قضاء صاف ، شفاف، و نمونه و برای اینکه قضاء مرجعی نیست که همه کس یعنی هر دو طرف دعوی (مدعی و مدعی علیه) ازان راضی باشد ، زیرا خواهی نخواهی حکم محکمه برله یکی و علیه دیگری صادر می شود ، اما اگر حکم ما به حق صادر شد و خدای ما، وجدان ما و قضاء ما از ما راضی بود، برای ما کافی است .

از خداوند (ج) مسئلت می نمائیم که در راه استحکام پایه های قضاء و حفظ اما ن ت الهی و انتقال سالم آن به آیندگان ما را مؤفق سازد. و بما توفیق اعطا نماید تا همه باهم برای اجرای کار مردم مصدر خدمت گردیم .
ومن الله التوفيق

بخش چهارم: جلسه اختتامیه

صحبت شفاهی

پوهاند عبدالسلام «عظیمی»

قاضی القضاات و سرپرست ستره محکمه ج.ا.ا.

در جلسه اختتامیه

کنفرانس ملی قضایی

در تالار کنفرانس های ستره محکمه

۷ جدی ۱۳۹۰ ش

الحمد لله رب العلمين ،
والصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين
وعلى آله واصحابه اجمعين

قضات گرامی ، مشمولین محترم کنفرانس !

ختم کنفرانس ملی قضایی رادرین جلسه باشکو به همه شماتبریک می گویم.
ما امروز شاهد انجام یک کار بزرگ ، مفید و مطلوب میباشیم که توسط یک
تیم متخصص و متعهد در رأس شورای عالی ستره محکمه طی نشست های چهار روزه
و با صدور قطع نامه بانجام رسید.

از همه کسانی که در تدویر و تنظیم مصوبات کنفرانس ملی قضایی که از تاریخ ۴
الی ۷ جدی ۱۳۹۰، صورت گرفت و تشریک مساعی نموده اند، از صمیم قلب
تشکر می نمایم.

با آنکه در کنفرانس تصامیم خوبی در توضیح استهدآت قانونی و در ساده سازی
اجراآت قضایی انجام گردیده که یقیناً سهولت زیادی را برای محاکم و مراجعین به بار
می آورد. اما نکته مهم این است که تنها این تصامیم بذات خود کافی نبوده بلکه لازم
است تا محاکم با اجراآت سالم و شفاف اعتماد مردم را طوری حاصل نمایند که
هر دو جانب قضیه درک کنند که قضاء مرجع آمل و آرزو ها و محل دادخواهی شان
و تطبیق قانون است. اعتماد عبارت از بدست آوردن قلب مردم است.

ما برای مردم نمیتوانیم با صرف مال خود به مردم برسیم یعنی نمی توانیم
از مال خود تحفه هایی توزیع نماییم زیرا از توان ما خارج است ، مگر میتوانیم خود
را خدمتگزار شان قرار دهیم ، و با اخلاق خود بآن ها احسان کنیم ، در نتیجه اگر باتأمین
عدالت احقاق حق نمودیم در واقع تحفه بزرگی که عبارت از حاکمیت قانون است

برای نیازمندان داده ایم. وساده سازی زمانی مفید و مؤثر می باشد که مشکل تراشی را از مغز خود بیرون کنیم ، مشکل مردم را حل نماییم و در اجرای امور، از قاعده امروز و فردا کار نگیریم.

قانون در دستور کار مقرر دارد ، همه می دانیم که قانون در اسلوب خاص، در سطح بالا و بطور فنی و مسلکی تنظیم شده و بعضاً دارای اغلاق و ابهام نیز می باشد که فهم آن برای هر کس کار آسان نیست حتی بسیاری از اشخاص مسلکی نیز نمیتوانند مفهوم حقیقی آنرا بدون دقاقت لازم درک نمایند. بناءً فهم قانون مستلزم آموزش یک سلسله مقدمات و دقاقت های لازم می باشد. اگر قضات گرامی کمی وقت خود را در راه درک و توضیح مفاهیم واقعی قانون بمصرف برسانند و اخیر الامر یکجانب اصحاب دعوی را که ذیحق نمی باشند، مخاطب قرار داده برای شان بفهمانند که قانون در موضوع مانحن فیه چنین حکم می کند و ازین روممکن نیست که حکم به مفادش صادر شود، من یقین دارم که موجبات قناعت وی تا حدودی فراهم میشود و این کار در حالی امکان پذیر است که مآثرژی خود را، وقت خود را ، مقام خود را و آموخته های خود را در خدمت مردم قرار دهیم.

تاجائیکه به ستره محکمه مربوط است ، فکر کردیم که قاضی ماصادق باشد، در عین زمان توجه کردیم تا قاضی آرام باشد و نسبت به سایر ارگان های دولت معزز و محترم قرار گیرد.

ما همواره از قضات خویش از نظر معاش، حقوق کادری، ترانسپورت و سایر مسایل ، تا حدود امکان مواظبت نموده ایم.

قضات ما همواره باید چنین فکر نکنند که در مقام ریاست محکمه قرار دارند و چون به دفتر بیایند به مقام و مسند خویش تکیه زنند و در فکر اجرای کار مردم نشوند، در حالیکه هدف اساسی موجودیت ارگان قضاء را انجام خدمات قضایی به مردم از طریق حاکمیت قانون و تأمین عدالت تشکیل میدهد.

همانگونه که قاضی القضاات در مرکز از تمام امور قضایی مسؤولیت دارد، و بطور کل از سیستم قضایی، مواظبت مینماید، رئیس محکمه استیناف نیز در حوزه ولایت مربوط به مثابه نایب قاضی القضاات همان منطقه در مواظبت نظام قضایی دارای عین مکلفیت ها بوده از سلیقه کاری، نظافت دفتر، صحت اجراءات قضایی، نظارت از دیوانها و محاکم مربوط و سایر امور مسؤول و مکلف میباشد، در غیر آن نمی توان قبول کرد که یک سیستم درست قضایی داشته باشیم.

در سیستم قضایی برخی کشورها از جمله مصر دفتر معلومات قضایی فعال است که قاضی القضاات میتواند از دفتر خویش با استفاده از تکنالوژی معلوماتی معاصر، بدون صرف وقت اضافی از تمام جریان های قضایی کشور اطلاع حاصل نماید.

ما هنوز این سیستم را نداریم، مگر برنامه تنظیم دفتر معلومات قضایی از جمله اولویت های کاری قوه قضائیه می باشد که امید داریم با مساعدت و همکاری متخصصین و اهل خبره و فراهم شدن زمینه های تخنیکی و مالی این امکانات را بطور مطلوب بدست آریم و ارتباط ما با عموم محاکم نه تنها در مراکز ولایات بلکه در مراکز ولسوالی ها نیز قایم گردد. تا آن زمان مجبوریم به تدویر کنفرانس ها، سمینار ها و ورکشاپ های قضایی و نیز به اخذ راپورهای احصائیه قضایی و گزارش های کاری اکتفا نماییم.

دوستان گرامی!

تدویر کنفرانس ها و سمینار ها باید در مقطع معین زمانی به مقصد تبادل تجارب، حل مشکلات مهم قضایی و آگاهی از برنامه ها و تحولات نوین قضایی صورت گیرد و دید و باز دید ها بعمل آید تا ما و رؤسای محاکم هر دو جانب بدانیم که ما چه میخواهیم، شما چه میخواهید و مردم ما چه میخواهند، و حتی مردم بعد از تدویر لویه جرگه عنعنوی صلح از ما چه می خواهند و چگونه می توان بان ها مفید واقع شد.

باید بین ستره محکمه وقضات محاکم تعارف و آشنایی کامل موجود باشد، مهمتر ازان اینکه مردم چی میخواهند ، در هر صورت توقع مردم از قوه قضائیه زیاد است. ازینرو قضات باید درکار های شان بسیار محتاط، صادق ودقیق باشند ، زیرا ساده سازی وسهولت در امور محوله و پیشرفت درکار های قضایی فقط باین امر خلاصه میشود که قضات مردم را که بالای شان اعتماد کرده اند خوش و راضی بسازند.

مبرهن است که محاکم در قضایای مختلف از جمله جزایی، مدنی، تجارتی، احوال شخصیه ، فامیلی وسایر امور زحمات زیادی را متقبل میشوند ولی در عمل دیده میشود که احکام قطعی ونهایی محاکم کمتر مجال تطبیق می یابد، چون ستره محکمه در رأس وسایر محاکم به پیروی از آن نظارت از تطبیق احکام قطعی ونهایی محاکم را بعهدہ دارند، ستره محکمه مصمم است تا اداره تعقیب احکام نهایی وقطعی محاکم را ایجاد وباین موضوع نظم قانونی وسرعت عمل بخشد.

ستره محکمه برای آگاهی بهتر از اجراءات محاکم ، تصویب نمود تا رؤسای محاکم در هر سه ماه یک مراتبه مطابق پرسش نامه مطرح شده که به تأیید شورای عالی رسیده است به محضرشورایعالی حاضر شوند و به پرسش ها جواب داده و پیرامون کار قضایی و اداری محاکم توضیحات لازم ارائه نمایند تا با تأمین رابطه مرکز با ولایات فهمیده شود که کدام کار ها انجام یافته ومشکلات در کجاست و راه حل آن چیست؟ تابتوانیم در حصه جلب اعتماد مردم گام های استوار و عملی برداریم.

دراخیر از عموم مستشاران قضایی ، رؤسا و اعضای مسلکی دوایر ستره محکمه، رؤسای محاکم ولایات، رؤسای دیوان های محکمه استیناف ، رؤسای محاکم ابتدائیه وآمرین وثایق شهر کابل میخواهم بارعایت مصوبات این کنفرانس ، در روشنی حاکمیت قانون به تأمین عدالت قضایی واحقاق حقوق حقه مردم توجه کافی مبذول داشته و با آنچه گفته آمد روحیه خدمت گذاری به مردم رادرخویش زنده نگهداشته مصدر خدمت گردند. موفقیت همه شمارا از بارگاه ایزد متعال خواهانم.

مؤفق باشید

ارزیابی نتایج و دستاوردهای کنفرانس می قضایی ۱۳۹۰ بمنظور ساده سازی اجراءات قضایی

ارزیابی کانفرانس ملی قضائی توسط قضاوتپوه بهوالدین "بهاء" عضو شورای عالی ، رئیس دیوان جزای عمومی ستره محکمه و رئیس جلسه عمومی کنفرانس به متن ذیل صورت گرفته است.

فضیلت‌آب محترم پوهاند عبدالسلام عظیمی قاضی القضاات و سرپرست ستره محکمه ، عالیجنابان اعضای شورای عالی ، مستشاران قضایی ، رؤساء و اعضای مسلکی دوایر مرکزی ، رؤسای محاکم استیناف ولایات و مرکز ، سایر قضاات و منسوبین اشتراک کننده در کنفرانس ملی قضایی.

تدویر کنفرانس ها ، سیمینار ها و ورکشاپ های قضایی در فاصله های معین سبب می شود تا رؤسای محاکم از نزدیک با رهبری ستره محکمه باز دیدهایی داشته از پالیسی و تحولات قضایی که در نتیجه پروگرام های اصلاحی قوه قضائیه رویدست می باشد از نزدیک آشناسوند و در جریان همچو مجالس علمی تجارب خود را ارائه دهند و از تجارب دیگران استفاده برند. و از جانب دیگر برنامه های مهمی را که در امر تأمین عدالت و حاکمیت قانون مؤثر می باشد، ارزیابی نمایند ، بمقصد حل معضلات مهم قضایی بحث و شور نموده تصایم لازم را اتخاذ و بمنظور درک و فهم واضح قوانین مربوط توضیحات ، طرز العمل ها و رهنمود لازم را تنظیم و ارائه دهند و گذشته ازان اسناد ساده سازی اجراءات قضایی را که نه تنها برای منسوبین محاکم بلکه برای اصحاب دعوی و اسناد، در احقاق حق و تنظیم وثایق

سهولت رادرقبال دارد، با غور و خوص موردتایید قرار داده آماده طی مراحل قانونی می سازند.

کنفرانس ملی قضایی نیز به ابتکار ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان روز چهارم جدی ۱۳۹۰ باپیام جلالتمآب محترم رئیس جمهوری اسلامی افغانستان و بایانیه اساسی ایکه توسط فضیلتمآب محترم قاضی القضاات ایراد شد، گشایش یافت و در خلال مدت سه روز قبل توانست پروگرام کاری خویشرا طبق تقسیم اوقات معینه به تحقق برساند.

اعضای سیمینار در چهار کمیسیون اساسی، دارالانشاء و کمیسیون های معاونه تنظیم گردید که در رأس هر کمیسیون اساسی یک یادو عضو شورای عالی قرار داشت.

ترکیب کمیسیون ها عبارت بود از:

کمیسیون اول در امور جزایی: این کمیسیون بعد از غور بر استهداآت واصله از محاکم به تعداد (۱۶) توضیح قانونی رادر ارتباط قانون جزاء و قانون اجراآت جزایی تنظیم و ارائه نمود.

همچنان کمیسیون جزاء رهنمود ساده سازی فیصله و قرار قضایی محاکم جزائی رامورد غور قرار داده و پس از شور و بحث کافی رهنمود مورد بحث را که شامل مقدمه، نمونه های دعوی، جوابیه متهم، فیصله و قرار می باشد، تأیید نمود که بعد از تأیید جلسه عمومی کنفرانس و تصویب شورای عالی ستره محکمه به منصفه عمل قرار خواهد گرفت.

کمیسیون دوم در امور مدنی، حقوق عامه، فامیلی و احوال شخصیه: این کمیسیون نخست استهداآتی را که پیرامون امور مدنی، مسایل حقوق عامه، حقوق فامیل و احوال شخصیه از محاکم مواصلت نموده بود مودر غور قرار داد و در نتیجه (۴۸) عنوان توضیح قانونی رادر زمینه های فوق ارائه نمود.

همچنان رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرارهای محاکم مدنی ، حقوق عامه ، فامیلی و احوال شخصیه را که شامل مقدمه، دعوی، دفع دعوی فیصله ها و قرارهای نمونه وی محاکم ابتدائیه ، استیناف و ستره محکمه می باشد ، به شور و بحث گرفت و در نتیجه پس از تبادل نظر و تجارب رهنمود و ضمائم آن را باپاره ای از تعدیلات و تصحیحات لازم تایید کرد.

هردوبخش مصوبات این کمیسیون بعد از تأیید جلسه عمومی و پس از تصویب شورای عالی ستره محکمه نافذ خواهد شد.

کمیسیون سوم : در امور تجارتي: درین کمیسیون ابتداء استهداآت واصله از محاکم در قضایای تجارتي مورد غور قرار داده شد و به ارتباط آن چهار توضیح قانونی تهیه و تنظیم گردید.

همچنان درین کمیسیون رهنمود ساده سازی فیصله و قرار های محاکم تجارتي مورد غور و بحث قرار داده شد که در نتیجه رهنمود مورد بحث شامل مقدمه ، دعوی مدعی، دفاع مدعی علیه ، و فیصله و قرار های تجارتي در محکمه ابتدائیه ، محکمه استیناف و دیوان ستره محکمه میباشد باضمائم آن تأیید گردید، هردوبخش استهداآت و رهنمود مورد بحث بعد از تأیید جلسه عمومی کنفرانس و تصویب شورای عالی ستره محکمه نافذ خواهد شد.

کمیسیون چهارم - در امور وثایق ، مسایل اداری و متفرقه: در آغاز استهداآت واصله از محاکم بارتباط امور وثایق و مسایل اداری و متفرقه مورد غور این کمیسیون قرار داده شد و در نتیجه پس از شور و بحث ، تعداد (۲۸) توضیح قانونی تنظیم و ارائه گردید.

بهمین ترتیب در کمیسیون مذکور اسناد ساده سازی درامور وثایق که شامل یک مقررہ و شش رهنمودی باشد مورد غور و بازنگری قرار گرفت و پس از شور و بحث و مذاقہ لازم تائید گردید.

مصوبات این کمیسیون بعد از تائید جلسہ عمومی و تصویب شورای عالی سترہ محکمہ نافذ خواهد گردید.

تاجائیکہ بہ ملاحظہ میرسد کنفرانس طی سہ روز گذشتہ چہ در جلسات کمیسیونہا و چہ در جلسہ عمومی در مدت کم کاربس بزرگی را انجام دادہ است. و پس از شور و بحث باتشریک مساعی و دلگرمی تام در حل مسایل مطروحہ پرداختہ و در پهلوی تنظیم و ارائه توضیحات قانونی در برابر استہدآت واصلہ از محاکم در بخش های مربوط، رهنمود های واضح و روشن را در زمینہ ساده سازی اجراءات قضایی در ساحت جزایی، مدنی، حقوق عامہ، فامیلی و احوال شخصیه، تجارتی و امور وثایق را نیز مورد تائید قرارداد کہ تفصیل آن در بالا تحریر یافت.

باآنچہ گفتہ آمد، دستاوردهای کنفرانس ملی قضایی رادر زمینہ های یاد شدہ کہ در نتیجہ کار مفید و مشرعاعضای شرکت کنندہ آن بخاطر انجام بہتر رسالت قضایی صورت گرفته است، بہ نمایندہ گی از سترہ محکمہ ج.ا.ا مفید و مثبت ارزیابی مینمایم و برای ہمہ شان از بارگاہ ایزد متعال توفیق مزید و صحت مندی کامل را استد عا دارم.

والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ

قطع نامه
کنفرانس ملی قضایی
(ساده سازی اجراءات قضایی)
کابل: ۷ جدی ۱۳۹۰

متن قطع نامه در جلسه اختتامیه توسط قضاوتپوه دوکتور عبدالملک "کاموي" آمر عمومي اداري قوه قضائيه قرائت گردید.

کنفرانس ملی قضایی به تجویز ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان، بمقصد غوروتنظیم رهنمودهای ساده سازی اجراءات قضایی، برخی ازاستهدادات وتبادل تجارب ودریافت راه حل های مناسب ومعقول، درپرتو احکام شریعت وقانون به روزیکشنبه چهارم ماه جدی سال ۱۳۹۰ باپیام جلالتمآب محترم رئیس جمهوری اسلامی افغانستان ورائه بیانیه اساسی سیمینارتوسط جلالتمآب محترم پوهاندعبدالسلام عظیمی قاضی القضاات وسرپرست ستره محکمه درشهرکابل، درمقر ستره محکمه گشایش یافت والی هفتم جدی ۱۳۹۰ برای چهار روز دوام کرد.

مشمولین کنفرانس ازترکیب اعضای محترم شورای عالی ستره محکمه، مستشاران قضائی، رؤساء واعضای مسلکی دواير مرکزی، رؤسای محاکم ولایات، رؤسای دیوانهای محکمه استیناف، رؤسای محاکم ابتدائیه شهر وآمرین وثایق شهر کابل به کمیت (۲۰۰) نفرتشکیل یافته بود.

این کنفرانس امورمحواله رادرچهارکمیسیون اساسی ذیل مورد بحث، غور وبررسی قرارداداد:

۱. کمیسیون اول درارتباط رهنمود ساده سازی اجراءات قضایی
درامور جزائی و تثبیت فورم های فیصله و قرار ازلحاظ شکل
و طرز تحریر و توضیح به استهدآت جزایی.

۲. کمیسیون دوم: درمورد رهنمود ساده سازی اجراءات قضایی به ارتباط
مسایل مدنی ، احوال شخصیه و حقوق عامه، تثبیت فورم های فیصله
و قرار ازلحاظ شکل و طرز تحریر و توضیح به استهدآت مدنی .

۳. کمیسیون سوم : بارتباط رهنمود ساده سازی اجراءات قضایی در
موضوعات تجارتی، تثبیت فورم های فیصله و قرارهای تجارتی
و توضیح به استهدآت تجارتی.

۴. کمیسیون چهارم: بارتباط رهنمود های ساده سازی درامور وثایق
، مسایل اداری و متفرقه و توضیح به استهدآت واصله درموارد فوق.

کمیسیون های کنفرانس بعد از ظهر روز چهارم جدی و روزهای پنجم و ششم
جدی بطور منظم و پیگیر بر آجندای مطروحه بحث ، غور و بررسی بعمل آورده نظریات و
پیشنهادهات شان را در جلسات متعدد و در جلسات عمومی خویش طی یادداشت های
جداگانه تنظیم و ارائه نمودند که بارعایت مندرجات آنها مطالب این قطع نامه تنظیم
و تصویب گردید.

مشمولین کنفرانس مراتب ذیل را به اتفاق آراء به مثابه قطع نامه صادر نمود:

۱. همانگونه که در پیام رئیس جمهوری اسلامی افغانستان انعکاس یافته است ،
تطبیق ستراتیژی مبارزه با فساد اداری ، اصلاح اداره و ایجاد سهولت و ساده
سازی در اجراءات قضایی به منظور تأمین عدالت و تعمیم قانونیت ، و در ایجاد
فضای صلح و امنیت از عوامل مهم بشمار می آید، بناءً اشتراک کنندگان
سیمینار متعهد اند که جهت تحقق عوامل و اهداف فوق از هیچگونه سعی
و مجاهدت لازم دریع نمی نمایند.

۲. بیانیه اساسی سیمینار که توسط پوهاند عبدالسلام عظیمی قاضی القضاة
و سرپرست ستره محکمه ج.ا.ا ارائه گردید، در واقع معرفی واقعی کار کرد

های ستره محکمه طی چهار سال گذشته میباشد، مورد تأیید سیمینار قرار گرفت و حمایت قاطع خویش را از مجموع مطالب آن اعلام میداریم.

۳. تمام اقدامات لازمی که از جانب رهبری ستره محکمه تحت پروگرام و برنامه های اصلاحات قضایی در زمینه های بهبود وضعیت قضات، نوسازی و بازسازی تعمیرات محاکم و منازل رهائشی منسوبین قوه قضائیه، تأمین امنیت محاکم و قضات، امور ترانسپورت و سایر برنامه های دارای اولویت انجام گردیده و یا تحت کار می باشد و تحولات عمیقی که در عرصه های مختلف کاری، کادری، بسط و توسعه مناسبات بین المللی و تأمین هم آهنگی با ارگانهای حراست قانون، مبارزه با فساد اداری، توسعه برنامه های آموزش قضات، تأمین مرکزیت واحد و سایر اقدامات در عرصه های تأمینات فیزیکی و لوژستیکی قوه قضائیه از جمله اقدامات مفید و مشربوده در امر ارتقای پرستیژ قوه قضائیه مهم و با ارزش می باشد، اعضای کنفرانس این تلاش های همیشگی و خستگی ناپذیر را بدیده قدر نگریسته آنرا تأیید می نماید و توقع میبرد تا امور مذکور هر چه بیشتر و بهتر ادامه یابد.

۴. تعهداتی را که رهبری ستره محکمه ج.ا.ا. در سیمینار عالی رؤسای محاکم منعقد (۱۱-۱۷ عقرب ۱۳۸۶) در مورد بهبود وضع معیشتی قضات بعمل آورده بودند، بطور مثبت و مطلوب ایفاء گردیده و در تعیین معاش ماهوار قضات و حقوق کادری آن ها توجه خاص و لازم صورت گرفته است. این اقدامات ستره محکمه موجب خرسندی و رضایت مندی ما و سایر قضات میباشد.

۵. اعضای کنفرانس متعهد اند که با درک رسالت خطیر قضایی، در حفظ پرستیژ قوه قضائیه بهتر از پیش بکوشند و در راه تعمیم قانونیت و تأمین عدالت از هیچگونه مساعی دریغ نورزند.

۶. مشمولین سیمینار متعهد میشوند که در امر احای پدیده فساد اداری، ارتشاء و سایر مواردیکه به حیثیت قضاء لطمه میزند مبارزه قاطع و پیگیر نمایند.

۷. رهنمودهای ساده سازی اجراءات قضایی را که قبلاً از طریق کمیسیون ساده سازی اجراءات قضایی طرح و تنظیم گردیده در کمیسیونهای مربوط سیمینار بادقت تام ارزیابی و در نتیجه تبادل تجارب بعد از تصحیح و تعدیلات لازم تأیید گردید.

رهنمودها بانمونه های فیصله ها و قرارهای محاکم در عرصه جزایی ، مدنی، احوال شخصیه، حقوق امورتجارتی مورد تأیید سیمینار قرار گرفت. تطبیق و ترویج رهنمود و نمونه ها محاکم رادر امرتحریر و ساده سازی امور مربوط طوری کمک می رساند که خدمات قضایی در مدت کم و عاری از اشتباهات انجام یابد. لهذا کنفرانس این رهنمود ها و نمونه های منضمه آنرا تأیید مینماید که بعد از تصویب شورایعالی ستره محکمه نافذ و تعمیم خواهد گردید.

کنفرانس پیشنهاد می نمایند که سلسله تنظیم و ترتیب سیت های نمونوی فیصله ها و قرارها روی اشکال و عناوین مختلف دیگر نیز ادامه یابد تا محاکم با مطالعه قضایای مختلف به طرز تحریر درست اسنادقضایی آشنایی و مهارت کامل حاصل نمایند.

توضیحاتی که در برابر استهداآت محاکم صورت گرفته زیر عناوین: توضیح به استهداآت جزایی ، توضیح به استهداآت مدنی ، حقوق عامه ، فامیلی و احوال شخصیه .

۸. توضیح به استهداآت امورتجارتی و توضیح به استهداآت اموروثایق ، مسایل اداری و متفرقه تنظیم گردیده تأیید گردید ، این بخش نیز پس از اصئیب شورایعالی ستره محکمه تعمیم خواهد شد.

۹. در اخیر اعضای کنفرانس بادرک عمیق از رسالت قضاء در اسلام و در افغانستان ، متعهداند که باتطبیق احکام شریعت و قانون و سایر اسنادتقنینی اعم از مقررات

،لوايح ، سيمينار ها،مصوبات و متحدالمالهای ستره محكمه امور محوله
را اجراء نمايند و تمام فعاليت خویش رابه محور عدالت متمرکز سازند.
ومن الله التوفيق

بِسْمِ

مصوبه
شورای عالی ستره محكمه ج.ا.ا
درباره
اسناد و مصوبات
کنفرانس ملی قضایی - ۱۳۹۰
پیرامون
توضیح قانونی به استهدآت
و
ساده سازی اجراءآت قضایی
شماره (۲۶۴) مورخ ۲۳ ر ۱۳۹۱ ش

کنفرانس ملی قضایی که بتاريخ ۴ جدی ۱۳۹۰ در تالار کنفرانس های ستره محکمه ج.ا.ا با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و باقرائت پیام جلالتمآب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان گشایش یافت و به روز ۷ جدی ۱۳۹۰ با صدور قطع نامه خاتمه پذیرفت نه تنها از نظر کمی و کیفی قابل ملاحظه است بلکه در امر توضیح قانونی به استهدآآت محاکم و در زمینه ساده سازی اجراءآت قضایی ، مفید ، مثبت و ثمر بخش بوده است.

کنفرانس مسایل مطروحه را از طریق کمیسیون های اختصاصی چهارگانه : کمیسیون امور جزایی ، کمیسیون امور مدنی ، حقوق عامه ، فامیلی و احوال شخصیه ، کمیسیون امور تجارتي و کمیسیون امور وثایق ، مسایل اداری و متفرقه مورد غور قرارداد و در مورد هریک تصاویب مشخص و رهنمودی را صادر نمود.

اسناد و مصوبات کمیسیون های چهارگانه پس از تأیید جلسه عمومی کنفرانس، از طریق دارالانشاء کنفرانس توحید و منسجم گردیده جهت غور نهایی و تصویب به شورای عالی ستره محکمه محول گردید.

شورای عالی ستره محکمه با ملاحظه اسناد و مصوبات کنفرانس مراتب ذیل را تصویب نمود.

اول: پیام رهنمودی جلالتمآب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان و بیانیه اساسی کنفرانس که توسط فضیلتامآب پوهاند عبدالسلام «عظیمی» قاضی القضاات و سرپرست ستره محکمه ج.ا.ا ایراد گردید و مبین ارزیابی فعالیت و دست آورد های

قوه قضائیه طی پنج سال گذشته ، قواعد و هدایات می باشد و مورد تأیید کنفرانس واقع شده است ، یک بار دیگر تأیید و تصویب گردید.

محاکم مراتب آن را تاجائیکه به کار قضاء مرتبط می باشد، جداً رعایت نمایند.

دوم: توضیح قانونی به استهدآت محاکم در امور جزائی بداخل (۴۰) موضوع و رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرارهای قضایی محاکم در قضایای جزایی شامل سیت فیصله و قرارهای نمونه وی محاکم ابتدائیه ، استیناف و فرجام باضمایم آن تأیید و تصویب گردید.

سوم: توضیح قانونی به استهدآت محاکم در زمینه های مدنی ، حقوق عامه ، فامیلی و احوال شخصیه بداخل (۴۶) موضوع و رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرارهای محاکم در قضایای مدنی، حقوق عامه و احوال شخصیه شامل سیت فیصله و قرارهای نمونه وی در سطح محاکم ابتدائیه، استیناف و فرجام باضمایم آن مورد تأیید و تصویب قرار گرفت.

چهارم : توضیح قانونی به استهدآت محاکم تجارتی بداخل (۵) موضوع و رهنمود ساده سازی فیصله ها و قرارهای محاکم تجارتی شامل سیت های نمونه وی فیصله و قرار در مراحل مختلف ابتدائی ، استینافی و فرجام باضمایم آن تأیید و تصویب شد.

پنجم: توضیح قانونی به استهدآت واصله محاکم به ارتباط امور وثایق ، مسایل اداری و متفرقه بداخل (۳۳) موضوع و اسناد ساده سازی در امور وثایق شامل یک. مقرر و ۶ رهنمود ذیل:

۱. رهنمود توضیحی در امور اجرای وثایق .

۲. رهنمود مربوط به محصول فیصدی وثایق و فیصله ها .

۳. رهنمود فورم دورانی اسناد ملکیت.
 ۴. رهنمود توزیع نکاحنامه.
 ۵. رهنمود ثبت وثیقه نکاح نامه.
 ۶. مقررہ مثنی وثایق درمخازن وثایق محاکم استیناف.
 ۷. رهنمود رسیده گی به صحت وعدم صحت اسناد و وثایقی که ثبت آن در اثر حوادث ووقایع از میان رفته است.
- که بعد ازتطبیق یک دوره امتحانی درمحاکم وادارات وثایق ،جهت غنامندی هرچه بیشتربازنگری ، تکمیل وتائید شده است ، بارعایت اصلاحات وا رده تائید وتصویب گردید.
- محاکم وادارات وثایق وثبت اسناد ، مقررہ ورهنمودهای مذکور رابطوردقیق تطبیق نمایند.
- ششم: تمام رهنمود های ساده سازی درساحات مختلف مندرج موا د دوم وپنجم این مصوبه به حیث نمونه تنظیم شده ومحاکم می توا نند با ملاحظه آن درصدور فیصله هاوقرارهای مربوط استفاده نمایند
- هرگاه درمورد بهبود آن نظر مشخص داشته باشند ، موضوع را به کمیته ساده سازی اجراءات قضائی ستره محکمه رسماً ارجاع دارند.
- کمیته ساده سازی اجراءات قضائی برطبق مطالبه کنفرانس فعالیت خویش رادرزمینه تنظیم سائرسیت های نمونه وی ادامه دهد، نتیجه این فعالیت بعد از تصویب شورایعالی ستره محکمه به محاکم ابلاغ گردد.
- هفتم : درموردتسوید طرح اسناد تقنینی پیشنهاد شده اجراءات ذیل عملی گردد:

الف: بنابر مطالبه کمیسیون امور مدنی، حقوق عامه فامیلی و احوال شخصیه، طرح جدید قانون اصول محاکمات مدنی در مطابقت با سیستم قضایی جمهوری اسلامی افغانستان تسوید گردد.

ب: برطبق مطالبه کمیسیون امور وثایق، مسایل اداری و متفرقه، طرح قانون حقوق و امتیازات قضات و طرح مقرر امور ذاتی قضات تهیه و جهت طی مراحل قانونی آماده گردد.

هشتم: دارالانشاء کنفرانس به همکاری ریاست عمومی تدقیق و مطالعات اسناد و مصوبات فوق را آماده نشر نماید.

نهم: به خاطر تعمیم مصوبات کنفرانس و تطبیق محتویات آن، رؤسای محاکم استیناف، سیمینارها و ورکشاپهای رادر مراکز ولایات مربوط دایر نمایند و منسوبین قضایی خویش را به مطالب کنفرانس آگاه سازند.

دهم: رؤسای محاکم استیناف، گزارش جامع از تطبیق محتوای این مصوبه را ششماه بعد از تاریخ صدور آن، به مرکز ارائه دهند.

یازدهم: اسناد و مصوبات کنفرانس عجلتاً به تیراژ سه هزار نسخه طبع و در اختیار محاکم و مراجع مربوط قراردادده شود.

البوم فوتو هاي
كنفرانس ملي قضائي
١٣٩٠